خانه بغداد و شهر دیگر صد بار فزون باد
محله مبر ... متصل خویش که خصوصا قدس رسول
هر مکان مبر و زبر اشرف رسول از آنجا
بغداد بر

[illegible]

| | | |
|---|---|---|
| ٤ | ٩ | ٢ |
| ٣ | ٥ | ٧ |
| ٨ | ١ | ٦ |

وعن الصادق عليه السلام متابعين

من قال كل يوم اربع مائة مرة مدة شهرين

رزق كنزاً من علم او كنزاً من مال

استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم

بديع السموات والارض من جميع جرمي وظلمي واسرافي على نفسي

واتوب اليه

[illegible] حدیث [illegible] راویان [illegible]

اول [illegible] و آن حدیثی است [illegible]

[illegible] از اخبار آحاد [illegible]

اما حدیثی [illegible] راویان آن [illegible]

و آن حدیثی است [illegible] راویان [illegible]

[illegible] راویان آن مخالف [illegible]

حدیثی است [illegible] راویان [illegible]

[illegible] مرسل و آن حدیثی است [illegible]



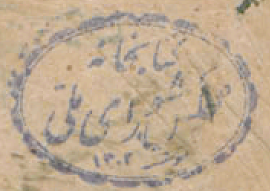
# حديقة المتقين



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله [illegible] والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله [illegible] وبعد [illegible]

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على اشرف المطهرين محمد وعترته المعصومين وبعد
چنين گويد اضعف عباد الله الغنی محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی که اين رساله ايست
در بيان عبادات بواسطهٔ التماس جمعی از اخوان مومنين ايدهم الله تعالی [illegible]
منهاج الصالحين ونامیدم آنرا بحديقة المتقين فی معرفة احکام الدين [illegible]
معارج اليقين مرتب بر مقدمه وپنج باب وخاتمه پس مقدمه در بيان فضيلت
صلوات است وباب اول در احکام طهارت است وباب دوم در احکام نماز
وباب سيوم در احکام زکوة وخمس است باب چهارم در احکام روزه است وباب پنجم
در احکام حج وزيارات است وخاتمه در بيان احکام غير عبادات که دانستن
آن ضروريست مکلف را در غالب اوقات مقدمه پس بدانکه از حضرت سيد الانبياء
والمرسلين محمد بن عبدالله خاتم النبيين صلوات الله عليه وآله منقولست که چون
وقت هر نماز داخل ميشود فرشته در برابر مردمان ندا ميکند که ای آدميان برخيزيد
ومتوجه شويد بسوی آتشهائی که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته ايد تا فرو
نشانيد آن آتشها را بنمازهای خود بنابر آنکه حق سبحانه وتعالی بتفضل خود بسبب حسنات
سيئات را محو مينمايد وباز منقولست بطرق متعدده از آنحضرت صلوات الله
عليه وآله که ستون دين شما نماز است وفرموده اند که نماز مانند نهر جاريست بر
در خانهای شما که هر روز پنج نوبت غسل کنيد که هرگاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل
کند بر بدن او چرک وکثافت نمی ماند همچنين هرگاه هر روز پنج نوبت نماز کند
بر بدن او گناه نمی ماند بتفضل الهی ودر حديث صحيح از حضرت امام همام ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه منقولست که شخصی از آنحضرت





سوال کرد که بهترين عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب بجناب مقدس او ميتوانند
کرد کدامست پس حضرت فرمودند که نميدانم عملی را بعد از معرفت که بهتر از نماز بوده
باشد وظاهر مراد از معرفت در اين حديث که در فضيلت بهتر از نماز است بهتر از
همه عبادات بلکه تحصيل آن مقدم است بر همه عبادات وآن اصول دين است که
عبارت از معرفت حق سبحانه وتعالی وصفات ثبوتی وسلبی وعدل وحکمت ونبوت
وامامت ومعاد بنحوی که نفس باين مطمئن شود وديگر از آنحضرت صلوات الله
وسلامه عليه منقولست بطرق متعدده که يکنماز فريضه بهتر است از بيست حج ويک حج بهتر است
از خانه پر از طلا که از روی تصدق کنند تا تمام فانی شود وديگر منقولست از آنحضرت
صلوات الله عليه وآله که يک حج بهتر است از دنيا وما فيها ويکنماز فريضه بهتر از هزار حج
ودور نيست که اختلاف فضيلت بواسطهٔ اختلاف مراتب نمازها بوده باشد تا [illegible]
نماز کذار [illegible] چنانکه انشاء الله تعالی بعد از اين گفته شود وديگر منقولست از
حضرت سيد الانبياء والمرسلين صلوات الله عليه وآله که آنحضرت فرمودند که ستون
دين شما نماز است ونماز اول عملست که فردای قيامت در وی نظر ميکنند از اعمال
فرزند آدم پس اگر نماز او صحيح است در باقی اعمال او نظر نميکنند واگر صحيح نيست
در باقی اعمال او نظر ميکنند وباز منقولست بطريق حسن که از حضرت ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما که آنحضرت فرموده اند
که هر که را حق سبحانه وتعالی از وی قبول کند نماز او را عذاب نميکند وهر که را قبول
کند نماز وحسنات او را عذاب ميکند وليکن شرايط قبول بسيار دشوار است چنانکه
منقولست از حضرت سيد الانبياء والمرسلين صلی الله عليه وآله که آنحضرت فرمودند
که نماز مقبول نيست مگر با حضور قلب واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه منقولست که هر که دو رکعت نماز بکذارد وبداند که چه ميگويد چون فارغ شود
گناهان همه محو شده باشد واز حضرت امام همام ابی جعفر محمد باقر علوم الاولين
والاخرين صلوات الله عليهما منقولست که بدرستی که [illegible] بالا ميبرند از نماز

بعضی بندگان نصف او را و بعضی ثلث او را و بعضی ربع او را و بعضی خمس او را
و بالا نمیبرند و بدرجه قبول نمیرسانند مگر آنچه را با حضور قلب کرده باشند و لیکن
مامور شده اند بندگان بکردن نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصهای فریضه
را و ظاهر امراد آنست که اگر در بعضی از فرایض بسبب اشغال دنیوی و لوازم
بشریت دل ایشان با حضور نبوده باشد نوافل بعد از آن هرگاه با حضور
باشد جبر آن میکند و لهذا حق سبحانه و تعالی نوافل را دو برابر فرایض مقرر ساخته
که اغلب مردمان هرگاه در مقام بندگی شرایط بوده باشد ممکن هست که ثلث
نماز را با حضور قلب بفعل آورند و هرگاه ده و ثلث از فریضه کم شود یک ثلث نافله
که دو برابر فریضه است قایم مقام آن خواهد شد و لیکن مشروط بآنکه در نافله نیز
سعی نمایند که با حضور قلب بوده باشد و دیگر منقولست از ابو حمزه ثمالی که دیدم
حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین صلوات
الله و سلامه علیهما را که نماز میکزاردند و ردای آنحضرت از دوش مبارک او
افتاده و آنحضرت آنرا بر دوش نکرفتند تا از نماز فارغ شدند پس از آنحضرت
سوال نمودم که یا بن رسول الله چرا ردای مبارک را بر دوش درست نکردید
در اثنای نماز حضرت فرمودند که وای بر تو مگر نمیدانی که در برابر که ایستاده
بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آنکه دل او با خدا بوده باشد ابو حمزه
گفت که من گفتم پس هرگاه شرایط نماز این باشد پس ما هلاک شدیم و از جمله ها نکات
حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه حق سبحانه و تعالی تمام میکند این نقصها
بنوافل و درین باب روایات از رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیه و علیهم
بسیار وارد شده است دیگر منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد
الصادق صلوات الله علیهما که آنحضرت فرموده اند که نماز مانند ترازو است
هر که تمام میدهد تمام میستاند و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب واقع است
که من در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز کزاردم در

مشعر



مشعر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شدند روی بسوی من کردند و فرمودند
که ای ابان این نمازهای پنجگانه را هر که بجا آورد حدود آنها را و محافظت نماید
بر وقتهای آن چون ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را در روز قیامت او را نزد
حق سبحانه و تعالی عهدی بوده باشد که حق سبحانه و تعالی او را بآن عهد داخل بهشت
کرداند و هر که اقامت حدود نمازها نکند و حفظ وقتهای آن ننماید حق سبحانه و تعالی
چون ملاقات کند او را نزد حق سبحانه و تعالی عهدی نبوده باشد اگر خواهد
باستحقاق او را عذاب میفرماید و اگر خواهد بفضل و رحمت او را می آمرزد
و دیگر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد
شده است که آنحضرت فرمودند که والله بسیار میشود که شخصی پنجاه سالش
میشود و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نکرده است و چه چیز ازین بدتر است
والله که شما از حال خود میدانید که اگر همسایگان شما یا مصاحبان از جهت شما بعضی
نمازی بکنند شما او را قبول نخواهید کرد از جهت استخفاف او بآن نماز بدرستی که حق
سبحانه و تعالی قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزی را که بآن استخفاف
کرده باشند و سهل و سبک دانسته باشند و دیگر منقولست از امام محمد باقر
صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که روزی حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز کرد
و رکوع و سجود را تمام نکرد پس حضرت فرمودند که سری بر زمین زد مانند کلاغ
که منقار بر زمین میزند بدرستی که اگر این مرد بمیرد و اینچنین بوده باشد نماز
او هر آینه بر غیر دین من مرده خواهد بود و دیگر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که
هرگاه بنده بنماز بایستد و نماز خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان
فرماید که آیا نظر نمیکنید بسوی بنده من گویا گمان میکند که برآوردن حاجات او
بدست غیر منست یا نمیداند که قضای حوایج او بدست منست و دیگر منقولست

از حضرت امام همام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت
فرموده اند که نماز موجب قرب متقیانست و از حدیث مفهوم میشود که قربی که از
نماز حاصل میشود مشروط است بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که انما
یتقبل الله من المتقین یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادت را مگر از پرهیزکاران
و باز از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که نماز را چهار هزار بابست
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست
که آنحضرت فرمودند که نماز را چهار هزار حد است حضرت شیخ شهید علیه
الرحمه فرموده اند که مراد ازین چهار هزار حد و چهار هزار باب واجب و سنت است
والفیه و نفلیه را در بیان آن تصنیف فرموده اند و چهار هزار مسائل را در آن درج
فرموده اند بتکلفی عظیم و آنچه بخاطر فاتر میرسد آنست که بر تقدیر آنکه مراد از
باب و حد یکی باشد مراد مسائل نماز خواهد بود و بی تکلف چهار هزار مسئله بهم
میرسد و ممکنست که مراد از چهار هزار باب واجبات و مسنونات نماز بوده باشد
و چهار هزار حد فروع و مسائل بوده باشد و یا چهار هزار حد واجبات و مسنونات
و مسائل بوده باشد و چهار هزار باب ابواب رحمت و فیض الهی بوده باشد که
از ابتداء وضو تا فراغ از تعقیب هر دعائی و تکبیری و تهلیلی و فعلی بابی از ابواب
فیض حق سبحانه و تعالی است چنانکه بر عارفان مخفی نیست والله تعالی یعلم و اخبار
در فضیلت نماز زیاده از حد است و این رساله گنجایش زیاده ازین ندارد برین
اقتصار نمودیم **باب اول** در بیان طهارتست و در او پنج
مقصد است **مقصد اول** در احکام آبهاست و آن بر دو قسم است آب مطلق و آب
مضاف و آب مطلق آبیست که توان گفت آنرا آب بتنهائی بی قیدی هر چند
آنرا با قید نیز اطلاق کنند مانند آب باران و آب روان و لیکن اینها را میتوان
گفت که آبست بخلاف مضاف که آنرا بی قیدی اطلاق نمیتوان کرد مانند آب
انگور و انار و مانند آن و هر آب مطلقی پاکست و پاک کننده است از آن وضو و غسل و ازاله





نجاسات میتوان کردن و هر آبی نجس میشود هرگاه رنگ یا بو یا طعم او بگردد
بنجاست باجماع علما و اگر متغیر نشود بنجاست حکم او بتفصیلی است که در پنج
احکام آب مذکور میشود و اقسام آب بحسب اختلاف احکام در این مقام هفت است
**اول** آب روانست و مراد از آب روان آبیست که از چشمه بیرون آید و آنرا
چاه نگویند در عرف خواه آن چشمه روان باشد و خواه نباشد پس بنابرین
آبهائی که از برف حاصل میشود و روان باشد یا از دولاب کشند و روان بوده
باشد حکم آب ایستاده دارد و آب روان بملاقات نجاست نجس نمیشود
اگر کر بوده باشد و اگر کمتر از کر بوده باشد اشهر و اظهر آنست که بملاقات
نجاست نجس نمیشود و لیکن احوط مهما امکن اجتناب از آن چنانکه مذهب
علامه است رحمة الله تعالی و اگر آب روان نجس شود بتغیر طریق پاک شدن
آنست که بنحوی شود که تغیر آن برطرف شود خواه بتموج باد و خواه بدست زدن
یا غیر آن و اگر نجاست عود آب را متغیر سازد بانکه یک محل آب را تمام فرا گیرد که از
اطراف آن آبی نبوده باشد که متغیر نباشد پس فوق آن که متصل است بماده پاکست
و تحت آن اگر کر است پاکست و اگر کمتر از کر است نجس است و چون تغیر آن
برطرف شود همه پاک میشود و اگر نجاست لون او یا طعم آن یا بوی آن برطرف
شده باشد یا آب تغیری بهم رسانیده باشد از قبل نفس خود یا از چیز طاهری که اثر
تغیر نجاست را ظاهر نتوانند شد احوط آنست که تقدیر کنند که اگر نجاست
با آب بحال خود میبود متغیر میشد یا نه اگر متغیر میشد حکم کنند
بنجاست و الا فلا و بنا بر مذهب علامه جاری حکم راکد دارد چنانکه خواهد آمد انشاء
الله تعالی **دوم** آب بارانست و آن در حال نزول حکم آب جاری دارد در عدم
قبول نجاست بمجرد ملاقات و تطهیر اشیاء نجسه بوصول آن و با زوال عین نجاست
و همچنین هرگاه آبی کمتر از کر بوده باشد در حال آمدن باران رفع نجاست
از او میتوان کرد و چون باران بایستد حکم آب ایستاده دارد و کلیها در حال

آمدن باران پاکست و بنا بر مذهب علما تقاطر کافیست اما ظاهر بعضی از روایات
صحیحه و قول جمعی از علما آنست که میباید مستولی بوده باشد بجنبیکه روان
شود از ناودان و مانند آن و احوط آنست که از ناودان روان شود بحوض و مانند
آن و ممزوج شود و در پاک کردانیدن برف خلافست احوط عدم تطهیر است
سیوم آب حمام است و مراد از آب حمام آبی است که در حوضهای کوچک کم از
کر است و حکم او حکم آب روان است در حال آمدن آب از ماده در تطهیر اشیاء
نجسه و نجس نشدن بمجرد ملاقات نجاست و احوط آنست که آن ماده مستولی
شود بر حیاض صغار با امتزاج و شرط است در ماده که پاک بوده باشد و اشهر
آنست که میباید که ماده کر بوده باشد و احوط آنست که یک کر بحال خود
بوده باشد و زیادتی آن بحیاض آید چهارم آب ایستاده کثیر است و مراد
از آب ایستاده آبیست در عرف فقها که منبع و چشمه نداشته باشد هر چند بر روی
زمین روان و جاری باشد مثل آب و کلاب و آب برف و مراد از آب کثیر آبی است
که کر یا زیاده بوده باشد و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود در رنگ
یا بو یا طعم آن بنجاست و چون متغیر شد خالی از آن نیست که سطح آب مساویست
یا مختلف پس اگر مساوی باشد و بعضی از آن متغیر شود پس اگر غیر متغیر کر است
یا بیشتر غیر متغیر پاک است و نجاست مخصوص متغیر است و طریق تطهیرش
آنست که آن متغیر را بر دارند از آب یا بر هم زنند آب را تا تغییرش برطرف شود
و اگر بر هم زدن آب بعضی دیگر از آن باقی را متغیر سازد و آن باقی کمتر از کر بوده
باشد همه نجس میشود و اگر آب در دو جا ایستاده باشد و میانه ایشان جوی
باریکی بوده باشد و مجموع کر بوده باشد اشهر آنست که بملاقات نجاست نجس نمیشود
و اگر سطح آب مختلف بوده باشد هر چه بلندتر است از نجاست پاک است و
هر چه پائینتر است اگر نجاست عمود آب را فرا گرفته است اگر کر است پاکست و الا
نجس است و اگر نجاست عمود آب را فرا نگرفته است با آنکه پهلوهای آن آب متغیر نشده است



و متصلست بآب بالا و مجموع کر است پائین نیز پاکست بنا بر مشهور و مختلف بودن
سطح آب بدو نحو میشود اول آنکه از بالا بپائین آید بر این نحو که زمین سراشیب
باشد و عرفا همه را یک آب گویند ظاهرا دغدغه نیست در آنکه هرگاه مجموع کر
باشد مطهر است و بملاقات نجاست نجس نمیشود دوم آنکه از بلندی بپائین
ریزد و مانند آب حمام یا از پائین ببالا آید مانند فواره هرگاه بقوت آید
نه بعنوان ترشح قلیل اشهر میانه علما آنست که اگر بالا کر بوده باشد موجب
تطهیر پائین میشود و حکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پائین کر بوده
باشد در حال اتصال آب پائین بملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن احوط
اجتنابست و طریق تطهیر آب ایستاده متنجس خواه کر خواه زیاده از کر و خواه
کمتر از کر خواه نجس شدنش بتغییر نجاست باشد خواه بملاقات آنست که بعد
از زوال تغییر اگر متغیر باشد آب جاری بروی مسلط شود با امتزاج بی دغدغه
یا متصل شود بنا بر مذهب مشهور یا آب باران تا جریان بیابد بر آن بی دغدغه
و بعد از جریان یا تقاطر بنا بر مذهب مشهور یا بریختن کری بیکدفعه عرفی بروی
بنا بر مذهب مشهور بلکه خلافی نقل نکرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند و ظاهر
جمعی از علما آنست که اتصال کر کافیست و خالی از قوتی نیست والله تعالی یعلم و در
کمیت کر خلافی عظیم است میان علما اعتقاد اکثر علما آنست که هزار و دویست
رطلست برطل عراقی یا سه شبر و نیم طول در سه شبر و نیم عرض در سه شبر و نیم عمق است
که مجموع آن چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر میشود که تخمینا هشتاد و سه من و نیم
بوزن شاه و پنجاه و شش مثقال و ثمن مثقال صیرفی میشود و اعتقاد قمیین
سه شبر طول در سه شبر عرض در سه شبر عمق است که مجموع آن بیست و هفت شبر
میشود و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن قول اول احوطست غالبا و قول جمعی
از علما هزار و دویست رطل برطل مدنیست که هر رطلی از آن یک رطل و نیم عراقیست
و تخمینا هزار و دویست رطل عراقی بحساب درهم که هر ده درهم هفت مثقال

شرعیست و هو مثقال شرعی چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است علی المشهور شصت و
هشت من شاهی و ربع من است و بعضی صد و دو من و سه ثمن من است بسنگ شاه
ظاهر حدیث صحیح آنست که مقدار کر سی و شش شبر بوده باشد و اظهر مذهب
قمیان است و این زیاده تنها عجب فضیلت است والله تعالی یعلم و بهتر آنست که بحسب
صد و سی و شش من و نیم بسنگ شاه بوده باشد تا بهمه اقوال و احتیاطها عمل کرده
باشد بنا بر آنکه مثقال شرعی و صیرفی یکی است و نقل کرده اند که مثقال متبدل
شده است همیشه پنجم آب قلیل است و آن آبیست که ایستاده باشد و کمتر از
کر باشد و در نجس شدن او بملاقات نجاست بدون تغیر خلاف است و اشهر بلکه
اظهر آنست که نجس میشود هرگاه نجاست بر آب واقع شود و اگر آب بر نجاست
واقع شود اعتقاد سید مرتضی رضی الله عنه آنست که نجس نمیشود و خالی از قوتی
نیست ولیکن احوط اجتناب است و اگر خون قدری ریزد که چشم ادراک آن نکند
مثل سرهای سوزن جمعی از علما را اعتقاد آنست که نجس نمیشود و اشهر آنست که
نجس میشود و طریق تطهیر آب قلیل متنجس آنست که آنرا با آب کر یا جاری بریزند که
با آن ممزوج شود بی جه عند یا آب قلیل متنجس را در ظرفی کنند و آن ظرف را در آب کثیر
طاهری فرو برند بنا بر مشهور و ظاهر و یا آب باران بر آن آید بنحوی که سابقا گذشت
یا آب روان بوی ممزوج شود یا متصل بنا بر مشهور و ظاهر و یا کری بیکدفعه عرفی
بروی ریزند یا متصل شود بنا بر مذهب بعضی که خالی از قوتی نیست و ظاهر اگر آنرا
یک کر تمام سازند خواه با آب پاک و خواه با آب نجس پاک نمیشود ششم آب چاه
و مراد از آب چاه آبیست که از زمین بیرون آید و در عرف متبع آنرا چاه گویند
و از آنجا روان نشود پس مانند کاریز حکم آب روان دارد و در نجس شدن آب چاه
بملاقات نجاست بدون تغیر خلافست میان علما اکثر متقدمین قایلند بنجاست
و اکثر متاخرین معتقد طهارت اند و اظهر قول متاخرین است و احوط آنست
که مقدرات شرعی را بکشند پس اگر شتر بمیرد در آب یا گاو و یا شتر را در آب

ریزد



تمام

ریزد آب را بکشند و همچنین جمعی از علما الحاق نموده اند هر مست کننده را که در
اصل روان باشد چون شراب عسل و مویز و بوزه و مانند آن و منی خواه از
انسان بوده باشد یا غیر آن و همچنین خون حیض و نفاس و استحاضه هرگاه
در چاه ریخته شود و تمام آب را بکشند و همچنین جمعی الحاق نموده اند خون نجس
العین را چون خون سگ و خوک و کافر و آنچه فرموده اند ظهوری ندارد و
دغدغه در این نیست که عمل باینها احوط است پس اگر متعذر باشد کشیدن جمیع
آب احوط آنست که تراوح کنند باینکه چهار کس یا بیشتر دو کس دو کس بکشند باین طریق
که یکی اندرون چاه بوده باشد که زود دلو را پر کند و یکی از بیرون کشد و بعضی
گفته اند که هر دو بیرون باشند و بکشند و احوط آنست که سه کس باشند یکی اندرون
و دو بیرون تا جمع بین القولین شود و چون اینها مانده میشوند دو کس دیگر
بجای ایشان بکشند تا اینها نیز مانده شوند باز کسان اول بکشند بهمان طریق از
اول صبح صادق تا شام و احوط آنست که اندکی پیشتر از صبح و اندکی بعد از شام
نیز داخل کنند و احوط آنست که مردان باشند نه زنان و خنثی و اطفال هر چند
قوت مردان داشته باشند و مشهور آنست که با هم چیزی میتوانند خورد و نماز جمعه
و جماعت میتوانند کرد و احوط آنست که غیر نماز جمعه را باهم نکنند و همچنین باده
از روز و یا از شب باشد تنها فایده نکند هر چند بیشتر از روز باشد و اکثر علما
بر آنند که از برای مردن اسب و استر و خر و گاو ماده یک کر آب میکشند و احوط
آنست که از برای همه تمام آب را بکشند خصوصا در گاو ماده و ظاهرا اگر هر چند
دلوی بکشند کافی خواهد بود چنانچه در روایت صحیح واقع شده است خصوصا
بجهة اسب از برای مردن آدمی در چاه هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد
آنجا و اگر دلوی معتاد بلدی نباشد یعنی غالب در آن شهر از آن نوع دلو کشند
بهتر است و بهتر آنست که دلوی دو من و نیم شاه آب گیرد تخمینا و فرقی نیست
در انسان میان صغیر و کبیر و ذکر و انثی و مومن و کافر و بهتر است که از برای

۲۹۶

مردن کافر تمام آب را بکشند و اگر عذرهٔ آدمی که تر بوده باشد در چاه افتد یا
خشک بوده باشد و از هم پاشیده در چاه چهل دلو بکشند یا پنجاه دلو و ظاهرا
اگر سی دلو بکشند کافی باشد و اگر از هم نپاشد و بیرون آورده شد ده دلو بکشند
و ظاهرا آنرا نیز سه دلو کافیست و جمعی از علما گفته که بواسطه ریختن خون
بسیار مثل کشتن گوسفند پنجاه دلو بکشند و از جهت خون کم مانند کشتن مرغ
ده دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است که در خون کشتن گوسفند
یا مثل آن سی دلو بکشند تا چهل دلو و در خون کشتن مرغ یا کبوتر یا خون آمدن
از دماغ چند دلو کم بکشند و ظاهرا سه دلو کافی باشد و یازده احوط است و بهتر آنست که بیست
دلوی بکشند و از برای مردن سگ و گربه و هر چه در جثه مانند اینها باشد یا
مابین اینها باشد مشهور میان علما آنست که چهل دلو بکشند و در روایات صحیحه واقع
شده است که از برای مردن سگ و گربه چند دلو کافیست و در روایت صحیح
واقع شده است که پنج دلو بکشند اگر آب چاه متغیر نشده باشد و اگر متغیر شده
باشد آنقدر بکشند که تغیرش بر طرف شود و ظاهرا در صورت عدم تغیر
پنج کافی باشد و احوط آنست که چهل دلو بکشند و بهتر آنست که در مردن
سگ کل را بکشند و در گوسفند و مانند آن نه یا ده دلو بکشند و بهتر آنست که
چهل دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است که از جهت افتادن مرده
که بو گرفته باشد بیست دلو بکشند و اگر سگ زنده بیرون آید هفت دلو بکشند
و دور نیست که سه یا پنج کافی باشد و همچنین از برای بول مرد چهل دلو بکشند و در
روایت صحیح واقع شده است که اگر چند قطره بول در چاه ریزد چند دلو بکشند
و در روایت صحیح دیگر واقع شده که اگر ریخته شود بول در آب چاه تمام را بکشند
و این احوط است و از برای بول کودکی که غذای او غالب بوده باشد بر شیر
تا بالغ شدن هفت دلو بکشند و اگر شیر خوار باشد یک دلو بکشند و در روایت
صحیح واقع شده است که از برای بول صبی تمام آب را بکشند و این احوط است و از

ازمابین

و از برای



و از برای غسل کردن جنبی که بدنش خالی از نجاست باشد هفت دلو بکشند و بعضی مطلق دخول گفته اند

و از برای مردن مرغ از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط است
و اگر چه ظاهرا سه یا پنج کافیست و از برای مردن موش هفت دلو بکشند و اگر
از هم نپاشیده باشد پنج دلو بکشند و ظاهرا سه دلو کافی باشد و اول احوط است و
که از برای مردن چلپاسه که آنرا مار دمی میگویند هفت دلو بکشند و سه بهتر کافیست
و از برای مردن گنجشک و مانند آن یک دلو بکشند و بهتر آنست که سه دلو بکشند
و اگر در حین کشیدن مقدر هنوز تمام نشده آب چاه تمام شود مشهور آنست
که پاک میشود و احتیاج بنزح بقیه دلوها نیست و اگر بعد از بیرون آمدن
آب آن بقیه را بکشند بهتر است ظاهرا صغیر حیوان حکم کبیر دارد و اگر چند
جنس از نجاسات در چاه افتد از برای هر جنسی آنچه مقدر است بکشند و اگر
یک جنس بوده باشد اگر مانند شراب و بول است که بر قلیل و کثیر او یک حکم صادر است
مختلف نمیشود نزح و اگر مانند سگ است احوط آنست که متعدد بکشند بلکه در
صورت اول نیز متعدد احوط است و اگر آب چاه با آب باران مخلوط باشد ببول و عذره
آدمی و غیره و سگ در چاه رود مشهور میان علما آنست که سی دلو میکشند
و اگر نجاستی که شرع واقع نشده باشد از جهت او مقدری مشهور میان علما
آنست که تمام آب را میکشند و بعضی گفته اند که چهل دلو میکشند و بعضی گفته اند
که سی دلو میکشند و بعضی گفته اند که هیچ نمیکشند و این قول اقویست و قول اول
احوط است و در پیش گذشت که در افتادن مرده که بدبو شده باشد بیست
دلو بکشند پس اگر ما لا نفس فیه مرده باشد مانند فیل و کرکدن ظاهرا
بیست دلو کافی باشد اگر چه بدبو نشده باشد یا زنده بیفتد و بمیرد و اگر متعذر
باشد تمام آب را کشیدن مشهور آنست که تراوح میکنند چهار کس یا بیشتر که
گذشت و اگر آب چاه بملاقات نجاست متغیر شود نجس میشود بی غلغله و در پاک
گردانیدن آن خلافست اظهر آنست که می کشند تا تغیر او بر طرف شود و احوط
آنست که اگر از جهت نجاست مقدر شرعی باشد اول آنقدر بکشند که تغیر آن

برطرف شود و بعد از آن آنقدر را بکشند و اگر مقدر شرعی نباشد تمام آب را
بکشند و اگر نتوان کشیدن آنقدر بکشند که تغیر او برطرف شود و اگر بعد از
زوال تغیر تراوح کنند نهایت احتیاط بجای آورده‌اند و اگر حیوانی در چاه افتد
که نفس سایله نداشته باشد چاه نجس نمیشود ولیکن بهتر آنست که از برای مردن مار
و عقرب و چلپاسه سه دلو بکشند و اگر فضله حیوانی که در چاه افتد که گوشت
او را خورند چاه نجس نمیشود و بهتر آنست که بواسطه فضله مرغ خانگی پنج دلو
بکشند و اگر اجزای نجس در چاه بماند پاک نمیشود بنابر مشهور تا آنکه تمام را
بیرون نیاورند و بعد از آن آنچه باید کشید بکشند و هرگاه نجاستی در چاه بیابند
حکم بنجاست چاه در آن حین میکنند هرچند گمان باشد که سابق افتاده است
نجس نمیشود آب چاه بسبب نزدیک بودن آن بجائی که آبهای نجس در او ریزند
هرچند که گمان باشد که آب جای نجس بچاه میرود و اگر علم بهم رسد که میرود اشهر آنست که
نجس میشود و اظهر آنست که نجس نمیشود تا متغیر نشود بنجاست و احوط
اجتناب است ولیکن سنت است دور بودن چاه از چاه مقدار پنج گز بگز دست
که دو نیم گز شاه باشد تخمیناً اگر زمین سخت باشد یا مقر آب چاه بلند باشد
یا چاه در طرف شمال باشد و چاه در طرف جنوب و الا سنت است که هفت گز فاصله
باشد که سه گز و نیم شاه باشد تخمیناً و بهتر آنست که در صورت فوقیت بالوعه
دوازده گز فاصله باشد که شش گز شاه باشد تخمیناً و در غیر آن هفت ذرع که
سه گز و نیم شاه بوده باشد تخمیناً **هفتم** آب سؤر است و مراد از آب سؤر آب بقیه است
که حیوانی خورده باشد یا جسم حیوانی ملاقات آن شده باشد و هر سؤری پاکست
مگر سؤر سگ و خوک و کافر حربی بی‌غدغه و اشهر میان علما آنست که سؤر
اهل کتاب که ایشان یهود و نصاری و مجوس‌اند نیز نجس است و همچنین سؤر کسی
که عداوت با اهل‌بیت رسول خدا صلوات الله علیهم داشته باشد مانند
خارجی و ناصبی و همچنین هر که منکر ضروری از ضروریات دین باشد کافر است





هرچند شیعه باشد و جمعی از علما حکم کرده‌اند بنجاست کسانیکه حق سبحانه و تعالی
را جسم میدانند و همچنین کسانیکه اعتقاد ایشان آنست که فاعل خیر و شر
حق سبحانه و تعالی است و بعضی غیر شیعه اثنا عشری و سنیانی را که مستضعف
باشند نجس میدانند و احوط اجتناب است و سؤر حیوانی که مسخ شده باشد
مانند فیل و میمون و خرس و سنگ‌پشت و کرک و موش و روباه و خرگوش
و سوسمار و طاوس و خرچنگ و خارپشت و غیر آن خلاف است اظهر و اشهر
طهارتست و همچنین در سؤر حیوانی که گوشت او را نخورند غیر از آدمی و گربه
و سؤر حیوانی که فضله‌خوار باشد یا مردارخوار هرگاه موضع ملاقات از
عین نجاست خالی باشد و همچنین در سؤر چلپاسه و عقرب و روباه و خرگوش
و موش خلافست و اظهر در همه کراهیت است و مکروه است سؤر حائض
که ایمن نبوده باشد از مباشرت نجاسات و بعضی الحاق نموده‌اند هر متهم بنجاست
را مانند قصابان و کودکشان و همچنین مکروه است سؤر اسب و استر
و خر بنابر مشهور میان علما و بهتر آنست که اجتناب بکنند از سؤر گربه و آدمی
و نجس نمیشود آب بسبب مردن حیوانی که آنرا نفس سائله نبوده باشد چون
مگس و زنبور و غیر اینها و مراد از نفس سائله خون رونده است که از رگ آید
پس خون ماهی و مانند آن پاکست هرچند بسیار بوده باشد و در مار خلاف است
که آنرا رگ هست یا نه و احوط اجتناب است از آبی که مار در روی مرده باشد و آبی
که وضو ساخته باشند و از اعضا وضو ریخته باشد پاکست و پاک کننده
آبی که از اعضای غسل ریخته شده باشد پاکست و در وضو ساختن و غسل
کردن بآن مرتبه دوم خلافست و احوط اجتناب است و آبی که بآن ازاله نجاست
کرده باشند پس اگر متغیر شده باشد بنجاست نجس است و اگر متغیر نشده باشد
اشهر آنست که نجس است و جمعی گفته‌اند که پاکست و خالی از قوتی نیست ولیکن
احوط اجتناب است و ازین حکم مستثنی است آب استنجا از بول و غایط غیر

متعدی بشود بی فاحش چند شرط یکی آنکه عین نجاست در وی نبوده باشد دوم
آنکه بنجاستی دیگر وارد نشده باشد و از آنجمله است هرگاه سنگ استنجا
برخود مالیده باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن آن آب بسبب نجاست
زیاده نشده باشد و دست بیش از آب بنجاست نرسیده باشد و این شرط
بر ظهوری ندارد و خلاف است که آب استنجا پاکست یا نجس است و معفو است
اظهر آنست که پاکست و مکروه است وضو یا غسل کردن و یا خمیر کردن با آبی
که گرم شده باشد با آفتاب در ظرفی خواه مسینه و خواه غیر آن و در حدیث آمده
که مورث برص است و همچنین مکروه است غسل دادن مرده با آبی که گرم شده
باشد با آتش مگر آنکه هوا بسیار سرد باشد و در حدیث است که تفال با آتش
جحیم است **قسم دوم** آب مضاف است و آن آبیست که او را بتنهائی نتوان گفت
و نتوان گفت که آب نیست مثل آبی که از چیزها افشرده میشود چون آب انار
و سیب و علف و آنچه حکم دارد آب هندوانه و خیار که کوفته آبی که برفی گیرند
مثل گلاب و عرقها یا ممزوج شده باشد آب بچیزی که سلب اطلاق آب از وی شود
چون آب زعفران و نیل و غیر آن هرگاه آنقدر ازو ممزوج در وی باشد که آنرا
آب نگویند و اگر آنرا آب گویند حکم آب مطلق دارد هر چند که اوصاف متغیر
شده باشد و هر آب مضاف پاکست و بآن وضو و غسل نمیتوان کرد بنا بر
مذهب مشهور و روایتی واقع شده است که وضو و غسل را بگلاب میتوان
کرد و بهتر آنست که در صورتیکه غیر گلاب آبی نبوده باشد تیمم کند و احتیاطا
وضوئی از گلاب بسازد و اشهر آنست که ازاله نجاست نیز بآب مضاف نمیتوان
کرد و بهتر آنست که هرگاه آب مطلق یافت نشود ازاله نجاست بآب مضاف بکند
بشرطی که سبب زیادتی نجاست جامه و بدن نشود والله تعالی یعلم هرگاه ملاقات
کند آنرا نجاستی نجس میشود و اگر چه بسیار بوده باشد و طریق پاک کردنش
آنست که آنرا در کری یا آب روانی بریزند تا آب مطلق شود و بعضی گفته اند

بفرو بردن



وضو

بفرو بردن در کر پاک میشود هر چند مطلق نشود و این قول ضعیف است **مقصد دوم**
در احکام وضوست و توابع آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در موجبات
وضوست و آن پنج است بول و غایط و باد هرگاه این هر سه از موضع معتاد
بیرون آید و احوط آنست که هرگاه از غیر موضع طبیعی بیرون آیند و اسم بول
و غایط بر آن اطلاق کنند وضو بسازد و بهتر آنست که وضو را تجدید بکند
و دیگر وضو سازد و باز احوط آنست که هرگاه بادی بیرون آید و آنرا صدائی
و بوئی نبوده باشد نقض وضو کند و وضو بسازد مگر بادی که از مقعد بیرون
می آید و توهم میشود که چیزی بیرون آمده است ملتفت آن نشود که آن از
شیطانست و میخواهد که مردم را بوسواس اندازد و بهتر آنست که اگر از فرج
زن چیزی بیرون آید وضو را بشکند و تازه کند و اگر از مقعد بیرون آید و
با او غایطی بوده باشد و یا باز باندرون رود احوط آنست که وضو را بشکند
و تازه کند و اگر از مقعد بیرون آید و با او غایطی بوده باشد و باز باندرون
رود احوط آنست که وضو را بشکند و تازه وضو بسازد و اگر غایط بیرون
آید و باز باندرون رود ظاهر اینکه ناقض است **چهارم** خوابست هرگاه بر چشم و
گوش غلبه کند بعنوانی که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند و گو
کر تصدیع میکند حالت خود را و احوط آنست که هرگاه خواب غلبه کند و
چیزها در خیال ایشان در آید و تمیز کلام دیگران نکند اگر چه صدائی را شنود
وضو را بشکند و تازه کند و اگر شک کند که آیا بخواب رفتم یا نه اعتبار ندارد
و اکثر علما بر آنند که حکم خواب دارد هر چه عقل را زایل کند مانند مستی و بیهوشی
و دیوانگی و دلیل او واضح نیست و لیکن احوط آنست که وضو را بشکند و تازه
کند **پنجم** استحاضه قلیله است و تفصیل آن در مبحث استحاضه خواهد آمد و احوط
آنست که در مذی که از شهوت باشد وضو را بشکند و تازه کند و مذی آبیست
تنک که عقب ملاعبت بازی می آید و نیز احوط آنست که اگر انگشت باندرون دبر

کند یا قبل یا بکشاید سوراخ ذکر را وضو را نشکند و تازه کند و نمی شکند وضو را
ودی و آن آب غلیظی است که عقب بول می آید و نه ودی و آن آبی نیست که از
کمر کمکم می آید و همچنین خونی که از مخرج بول و غایط می آید غیر خون حیض و نفاس
و استحاضه بلی اگر بواسطه بعضی امراض بول خون شود یا غایط خون شود
مثل اسهال دموی ناقض خواهد بود و همچنین ناقض نیست سنگی که از مخرج بول
بیرون آید یا کرمی که از مخرج غایط بیرون آید و مانند اینها مگر آنکه مخلوط باشند
بفضله **فصل دوم** در آداب خلوت و واجبست که عورت خود را از
ناظر نامحرم بپوشاند به از زن خود و کنیزی که وطی او روا ندارد و اطفالی که تمیز
نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر است و خصیتین و دبر و فرج
و سنتست که تمام بدن را بپوشاند به آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و در صحرا
باشد در شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما بر آنند که حرام است رو بقبله
کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا و خواه در بنا و
اظهر کراهیت است ولیکن احوط اجتنابست چنانکه در حدیث است از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که هر که رو بقبله کند در حال بول
از روی فراموشی پس بخاطرش آید بواسطه تعظیم و اجلال قبله بگرداند
از آنجا برنخیزد مگر آنکه حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حال
استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنتست که رو بمشرق یا مغرب کند
و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اینها نسبت باهل
عراقست که قبله ایشان مابین مشرق و مغرب است و احوط آنست که اگر قبله را نداند
سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر
متعذر باشد ساقط است بی دغدغه و اگر معارضه کند رو و پشت اگر پشت
بقبله کند بهتر است و واجبست شستن مخرج بول با آب و کافی نیست غیر آن
و اکثر علما بر آنند که دو مرتبه بشوید که در میان فاصله حقیقی بشود و بعضی

فاصله



فاصله حکمی را کافی میدانند و جمعی یکمرتبه را مجزی میدانند و خالی از قوتی نیست
ولیکن احوط آنست سه مرتبه بشوید و اعتبار فاصله در صورتیست که با آب
قلیل بشوید که اگر با آب کثیر شوید یکمرتبه کافیست بی دغدغه و همچنین واجبست
با آب شستن مخرج غایط متعدی را هرگاه از محل معتاد تعدی فاحش کرده باشد
و اگر اندک تعدی کرده احوط آنست که آنرا نیز با آب بشوید و آنقدر بشوید که
پاک شود مخرج از عین نجاست اگر رنگ یا بوی در مخرج باقی مانده باشد ظاهرا
قصوری ندارد مگر آنکه آب مجاور آن متغیر باشد که غسل است و هرگاه غایط
از سوراخ مقعد تعدی نکرده باشد با طرف مخیر است در تطهیر آن میان
آب و سنگ و کلوخ و خرقه و مانند اینها از چیزهائی که قلع نجاست کند و اجزای
آن در مخرج نماند و طاهر باشد و اگر بسنگ و مانند آن مالد احوط آنست
که کمتر از سه سنگ نمالد هر چند بیکمرتبه پاک شود و احوط آنست که اکتفا
نکند بیک سنگی که او را سه طرف بوده باشد و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه
باشد و اگر با آب بشوید خود را بهتر است و جمع اکمل است در متعدی و غیر متعدی
بانیطور که خود را بسنگ یا غیر آن پاک کند و بعد از آن با آب بشوید و بهتر
آنست که هر سنگی که بر جمیع اجزای محل نجاست وارد شود و عدد بر باشد و بنحوی که
آنرا حرکت دهد یا جای دیگر را نجس نکند هرگاه به سه سنگ پاک نشود واجبست
زیاده تا پاک شود و سنت است که طاق بوده باشد مثلا اگر بچهار پاک شود
به پنج تمام کند و استنجا نکند بچیزیکه نجس باشد و باستخوان و سرگین و
بچیزیکه عزت داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین علیه السلام
یا نوشته که در آن قرآن یا حدیث یا فقه بوده باشد بلکه اگر از روی استخفاف
کند کافر میشود و بعضی گفته اند که اگر از روی استخفاف نیز اگر نکند کافر
میشود اگر عالم بآن باشد و همچنین احوط آنست که استنجا نکند بخوردنی
مانند نان و میوه و گوشت و استنجا نکند بچیزیکه لغزنده باشد که قلع نجاست

بآن نشود مانند شیشه و گوشت تازه و همچنین کلوخی که بعضی از وی در محل بماند
و سنگی که تر بوده باشد که موجب زیادتی نجاست میشود و از غیر بول و غایط
استنجا نمی باید کرد مثل آنکه بخواب رود و بادی از وی صادر شود یا کرمی بیرون
آید که مخلوط بنجاست نبوده باشد یا خون بیرون آید بلکه حکم آن ازاله نجاست است
بنحوی که خواهد آمد ان شاء الله تعالی و همچنین اگر شافی را بردارد و بیرون آید یا حقنه
کند و همان بر گردد یا اینها فضله بیرون نیاید استنجا لازم نیست و در استنجا
ظاهر مخرج را میشوید و دست یا انگشت باندرون نمیکند و احوط آنست که اگر از غیر
مخرج طبیعی فضله بیرون آید آب بشوید هر چند معتاد شده باشد و کسی که او را
ختنه نکرده باشند احوط آنست که حشفه را از غلاف بیرون آورد و بول کند و اگر
بیرون نیاورد در وقت شستن بیرون آورد و اندرون غلاف را نیز بشوید
و سنت است که از جهة استنجا طلب نماید موضع بلند یا موضعی که خاک بسیار
داشته باشد و چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر بر بالای عمامه
چیزی دیگر بر سر گیرد بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان که
بسم الله وبالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس
النجس الشیطان الرجیم و دیگر بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی و دیگر
بگوید بسم الله وبالله ولا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا
بغیر حساب واجعلنی لک من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی و
الغم الذی لو حبسته عنی اهلکت لک الحمد اعصمنی من شر
ما فی هذه البقعة واخرجنی منها سالما وحل بینی وبین طاعة الشیطان
الرجیم و چون داخل شود پای چپ مقدم دارد بنا بر مشهور و چون عورتش
باز شود بسم الله را بگوید تا شیطان رجیم چشم بر هم نهد و نظرش بعورت
او نیفتد و چون خواهد که بنشیند تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده
گذارد بنا بر مشهور و چون درست بنشیند این دعا بخواند که اللهم اذهب

عنی



عنی القذی والاذی واجعلنی من المتطهرین و چون غایط یا بول
بدشواری بر آید و بعضی گفته اند که مطلقا این دعا را بخواند که اللهم کما
اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث
که هر بنده را فرشته موکلست که سر او را بزیر می آورد در بیت الخلا که نظر بحدث
خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خوردنیهای تست
که اینهمه سعی نمودی در خوبی و پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا
رسید پس سزاوار آنست که در آن حال بنده این دعا بخواند که اللهم ارزقنی الحلال
وجنبنی الحرام و چون نظرش بآب افتد بگوید که الحمد لله الذی جعل
الماء طهورا ولم یجعله نجسا و چون خواهد که استنجا کند این دعا بخواند
اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمها علی النار ووفقنی
لما یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام و چون برخیزد دست بر شکم مالد
و این دعا بخواند که الحمد لله الذی هنانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی
و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر
شکم مالد و این دعا بخواند که الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی
قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون
قدرها و سنت است که چون از قضای حاجت فارغ شود اندکی صبر نماید
تا آمدن بول منقطع شود بعضی از علما گفته اند که سنت تنحنح کردن و بد
نیست و بعد از آن استبرا کردن و بعضی از علما قایل بوجوب استبرا شده اند احوط
آنست که ترک نکند و اکمل طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را
نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه پس انگشت شهادة
را بزیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای آن و بقوت بکشد تا سر ذکر سه
مرتبه بیفشارد و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرا مینمایند بعرض بانگه
پهلوهای فرج را می فشارند تا بقیه بول بیرون آید و بد نیست و سنت است که

بالخلا

اندازد

ووفقنی ۱۰۷ ص

و زنان سر ذکر را از پهلوها
برد و سه مرتبه ص

استنجا با آب سرد کند که دفع بواسیر میکند و بعضی گفته اند که چنان کند که
بعد از استنجا موضع زبر شود و صدا بهم رساند و از علمای ما سلار واجب میداند
این را و بدین نیت عمل نمودن باین وجه آنست که استنجا بزمین کند یا چیزی که از
زمین روئیده باشد و سنت است که اولا ابتدا بمخرج غایط کند و استنجا کند و
آنرا بشوید پس استبرا کند و دیگر مخرج بول را بشوید و عکس نیز بد نیست
و سنت است که استنجا بدست چپ کند و چنان کند که بو نماند و سنت است که زنان
استنجا باب گرم کنند و مبالغه نمایند در تطهیر تا بعلت بواسیر گرفتار نشوند و بعضی
از علما گفته اند که سنت است که مردان استنجا بطول کنند یا آنکه دست از طرف پشت
به پیش آید و زنان بعرض کنند یا آنکه دست از جانب راست بچپ کشند و بد نیست
والله یعلم و مکروه هست روی عورت بافتاب و ماه کردن یا آنکه قرص بعورت
افتد و رو بباد کردن و پشت بباد کردن و در زمین سخت بول کردن که بول
برو ترشح میکند و ایستاده بول کردن و از بلندی بسیار بلند بر هوا بول کردن
و بول در آب روان کردن و کراهیتش کمتر است از آب ایستاده و بعضی الحاق
غایط ببول نموده اند و بهتر آنست که نکند و بول در سوراخ حیوانات کردن
و در مجرای آب بول و غایط کردن هرچند آب نداشته باشد و همچنین در
راهها و کنار آبها و کنار دیوار مسجدها و خانها و در خانها و جاهائی که لعن کنند
برایکسی و زیر درختان میوه دار در وقت میوه و بعضی گفته اند که مطلقا
و اگرچه میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله و جاهائی که مردمان از آن آزار
یابند حتی از بوی آن و استنجا بدست راست کردن مگر آنکه دست چپ کوفته
داشته باشد که بدست راست مکروه نخواهد بود و بدست چپ کردن
نیز هرگاه بر او انگشتری باشد که در آن اسم خدا بوده باشد و الحاق کرده اند
علما اسم انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد
نام ایشان کنده باشد و مکروه هست با خود بردن در بیت الخلا چنین انگشتری را





هرچند در دستش نباشد و جماع کردن با چنین انگشتری مکروه هست و در بیت الخلا
خوردن و آشامیدن چنانکه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند در آنجا افتاده بود برداشتند
و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آیم بخورم
پس حضرت بیرون آمدند فرمودند بغلام که کجاست لقمه نان غلام گفت خوردم
آنرا یابن رسول الله پس حضرت فرمودند که این لقمه در اندرون کسی قرار
نمیگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب میشود برو که ترا آزاد کردم از برای خدا
بدرستی که مرا خوش نمی آید که خدمت فرمایم مردی را که از اهل بهشت باشد و مکروه هست
حرف زدن در آنجا مگر بذکر حق سبحانه و تعالی چنانکه منقولست که حضرت
موسی علی نبینا و علیه السلام در مناجات گفت که خداوندا حالتی چند روی دست
میدهد که شرم می آید مرا که در آن حالات ترا ذکر کنم خداوند عالمیان فرمود که
یا موسی ذکر من در همه احوال نیکوست و مکروه حمد الهی کردن و صلوات بر محمد
و آل محمد فرستادن چون نام آنحضرت مذکور شود و اگر خود یا دیگری عطسه کند
حکایت کردن یا حکایت اذان کردن هرگاه بشنود اذان را و همچنین هرگاه حاجتی
داشته باشد که فوتش ضرر باو رساند و نتوان بعنوان دست زدن و غیر آن
اعلام کند حرف زدن قصوری ندارد و واجبست رد سلام و مکروه هست بسیار
درنگ کردن چنانکه در خبر است که موجب بواسیر است و موجب حکمت نیز
و میباید که متوجه فکرها نشود بلکه همگی خاطرش متوجه دفع فضله باشد
تا سبب درنگ نشود و در دست راست انگشتری که نام الله و نقره سکه دار که در او اسمای
محترمه باشد با خود نداشته باشد مگر آنکه در کیسه باشد و مسواک نکند
که موجب گندیدن دهن است و استنجا نکند بابی که بو کرده باشد نه از نجاست
مگر آنکه آب دیگر یافت نشود **فصل سیوم** در اقسام وضوست و آن
بر دو قسم است واجب و سنت اما وضوی پس آن واجبست از برای نماز واجب

واجبه

وطواف واجبی دغیر آن و از برای کتابت قرآن هرگاه واجب باشد بنذر یا
شبه نذر یا بواسطهٔ اصلاح غلط قرآن که بدون مس نشود بنا بر مذهب
مشهور میان علما واحوط و بعضی الحاق کرده اند اسم الهی را و آن نیز احوط است
و بنذر و شبه و یمین و امّا وضوی سنت پس آن سنتست بواسطهٔ نماز سنت بعنوان
اشتراط کرده و بعضی نماز سنت صحیح نیست و همچنین بواسطهٔ مس کتابت قرآن
سنت است بنا بر مشهور و بواسطه طواف سنت بدون اشتراط علی الاقوی و بواسطه
برداشتن قرآن و خواندن قرآن و داخل شدن مسجد و نماز جنازه و طلب
نمودن حاجت که موجب قضای حاجتست و زیارت قبور مومنان و بواسطهٔ خواب
خصوصاً خواب جنب و اکل جنب و بواسطهٔ جماع محتلم پیش از غسل و جماع حامله
وجماع کردن کسی که غسل میت داده باشد و غسل نکرده باشد و بواسطهٔ ذکر
حایض در مصلی و بواسطه بودن بر طهارت و تازه کردن وضو بواسطهٔ هر نمازی
خصوصاً بواسطهٔ نماز شام و خفتن و صبح سنتست چنانکه در خبر است که
وضو بر وضو نور است بر نور و هر که تازه کند وضو را بی آنکه حدثی از وی صادر
شده باشد حق سبحانه و تعالی تازه کند توبه او را بی آنکه استغفار کند و روایت
کرده است سماعه که نزد حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما بودم که وقت نماز شام داخل شد پس آنحضرت آب طلبیدند و وضو
ساختند بواسطهٔ نماز پس فرمودند که وضو بساز من گفتم فدایت گردم وضو
دارم حضرت فرمودند که وضو بساز هر چند وضو داری بدرستی که کسی
وضو سازد بواسطهٔ نماز شام آن وضوی او کفارهٔ گناهان آن روز باشد مگر
کبایر و هر که وضو از برای نماز صبح بسازد آن وضوی او کفارهٔ گناهان آن شب
او بوده باشد مگر کبایر و در حدیث هست که تجدید وضو بواسطهٔ نماز
خفتن محو میکند گناهان را والله و بلی والله را اگر از و واقع شده باشد و ظاهرا
بواسطهٔ هر نمازی که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید نیکو باشد





وبعضی از علما ملحق ساخته اند بنماز و طواف سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت را
و همچنین جمیع مناسک حج غیر نماز و طواف نیز و وضو ساختن بواسطهٔ قضا
نماز واجب سنت است بنا بر مذهب صحیح و سنت است از برای مذی که از روی شهوت
بیرون بیاید و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنا بر اشهر و اقوی و از برای
ودی که عقب بول می آید یا بعد از استبرا آبی بیاید که مشتبه باشد یا اگر پیش از
استنجا وضو ساخته باشد سنت است بعد از استنجا وضو ساختن و احوط
آنست که ترک نکند و بواسطه خون آمدن از بینی و قی کردن و تخلیل کردن
که خون بیرون آید هرگاه طبیعتش اکراه نمی باشد از اینها و بواسطهٔ زیاده
بر چهار بیت باطل خواندن مانند مدح و ذم دروغ و هجو بواسطهٔ ظلم و مطلق
کذب خصوصاً کذب بر خدا و رسول و ایمه صلوات الله علیهم و بواسطهٔ
بوسیدن زن از روی شهوت یا دست مالیدن بفرج زن و بواسطه مس کلب
و مجوسی **فصل چهارم در واجبات وضوست** و آن دوازده است
**اوّل** نیت است و آن عبارتست از قصد دل بمامور به که مذکور خواهد شد و آنچه
از نیت معتبر است بی دغدغه تعیین فعلست با قصد قربت در جمیع عبادات
و قصد قربت عبادات آنست که عبادت را واقع سازد بواسطه فرموده الهی
و اطاعت او و اعلا مراتب آنست که عبادت را از آن جهت کند که حق سبحانه
و تعالی مستحق عبادتست چنانکه منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات
الله و سلامه علیه الهی من عبادت تو نکردم بواسطه خوف دوزخ و نه بواسطهٔ
طمع بهشت و لیکن چون دانستم که تو سزاوار پرستیدنی ترا عبادت کردم و تعبد از برای
بواسطه حیا نیکوست چنانکه از آنحضرت منقولست که عبادت الهی چنان بکن
که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و دیگر بواسطهٔ محبت
نیز نیکوست و این محبت نیز بر سه قسم است قسمی بواسطهٔ محبت ذات محض
و قسمی بواسطهٔ صفات کمالیه او و قسمی بواسطهٔ احسانها و اکرامها

وقسمی بواسطهٔ صفات کمالیه و وقسمی بواسطهٔ احسانها واکرامهائی که نسبت
به بنده کرده است ودیگر بواسطهٔ قرب و نیز نیکوست بانکه بسبب عبادت
نزد حق سبحانه وتعالی بزرگ مرتبه شود وباو مربوط شود وباو انس یابد و
در هیچ مرتبه شایبهٔ از خود بینی هست ولیکن همه کس مکلف نمیتوانند بود برفع
اینمعنی از خود الا من خصه الله تعالی بلطایف اکرامه وبعد از اینها دیگر بواسطهٔ
شکر نعم الهی کردن نیکوست چون حق سبحانه وتعالی بر بندگان نعمتهای غیر متناهیه
فایض ساخته در برابر آن نعم اورا پرستش کنند وبعد از اینها مرتبهٔ خوف وعقاب
دنیوی واخروی وطمع نعمت دنیوی وثواب اخرویست ودر صحت چنین عبادتی
خلاف است اکثر علما را اعتقاد آنست که صحیح نیست ودر حدیثست بطریق حسن
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که تحقیق که عبادت بر سه
قسم است قومی عبادت الهی کردند از روی خوف این عبادت مانند بندگی کردن
غلامان وکنیزانست که از ترس آقایان بندگی میکنند وقومی عبادت حق سبحانه وتعالی
کردند بواسطهٔ طلب ثواب واین عبادت مانند عبادت مزدورانست وقومی
عبادت الهی کردند بواسطهٔ محبت او واین عبادت آزادانست واین بهترین
عبادتهاست وبعضی را اعتقاد آنست که اگر محض خوف وطمع بوده باشد
باطلست واگر مخلوط بوده باشد با قصد قربت صحیحست خصوصا نسبت
بعوام که بسیار مشکلست ایشانرا خالص کردانیدن نیت از این هر دو خصوصا
از خوف دوزخ واین قول قویست چنانکه آخر حدیث دلالت بآن میکند
والله یعلم وچیزهائی که حرامست قصد ریاست ودر احادیث متواتره
مذمت آن واقع شده است وآنکه عبادت را نمرده ود درگاه الهی است
وریا شرک خفی است وخود را از ریا خالص کردانیدن در نهایت اشکالست
چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت سید الانبیا والمرسلین صلی الله علیه وآله
آمد که من اعمال از جهت رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل مرا

ریا کند





خوش می‌آید حضرت فرمودند که خدای تبارک وتعالی قبول نمیکند عملی را که
دران شرک بوده باشد وبعد از آن این آیه نازل شد که فمن کان یرجوا لقاء
ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا یعنی هر که امیدوار
که روز قیامت حق سبحانه وتعالی از وی راضی باشد یا او را عقاب نکند پس باید
که عمل شایسته بکند خالصا لوجه الله تعالی وشریک نکرداند بعبادت پروردگار
خود احدی را ودر خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که در تفسیر این آیه که حق سبحانه وتعالی میفرماید
که لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی میخواهد بیازماید شما را حق سبحانه
وتعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت فرمودند که مراد الهی آن
نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است ولیکن مراد الهی آنست که کدام یک عمل
شما درست تر است ودرستی بترس الهی است ونیت درست پس حضرت
فرمودند که سعی نمودن در خالص کردانیدن عمل سخت تر از عملست وعمل خالص
آنست که نخواهی که شخصی ترا بآن عمل ستایش کند بغیر از حق سبحانه وتعالی ونیت
افضل از عملست بدرستی که عمل همین نیت است ودیگر باسانید صحیحه متکثره
وارد شده که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که لا عمل الا
بنیته وباسانید حسنه متکثره منقولست از حضرت سید المرسلین وائمه
طاهرین بلکه بعضی دعوی تواتر کرده اند که ایشان صلوات الله علیهم فرموده اند
که انما الاعمال بالنیات یعنی هیچ عملی عمل نیست مگر آنچه با نیت باشد یا مقرون
به نیت باشد وبطریق صحیح از ایشان علیهم السلام منقولست که انما لامرئ
ما نوی یعنی نیست از برای هیچکس چیزی مگر آنچه را نیت کرده باشد پس اگر
بقصد خدا کرده باشد خدا را دارد واگر بقصد بهشت کرده باشد آنرا دارد
واگر بقصد خلاصی از جهنم کرده از آن خلاص میشود واگر بقصد ریا کرده
باشد همانرا دارد واز ثواب عمل بهره ندارد ودیگر منقولست از معاذ جبل

که روزی ردیف حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم در راهی دیدم که حضرت
رو بسوی آسمان کرد گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یَقْضِی فِی خَلْقِهِ مَا اُحِبُّ یعنی سپاس
وستایش مر خداوندی راست که حکم میکند در خلق خود با آنچه دوست میدارد
پس حضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم که لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللّٰه سید المرسلین
دیگر آنحضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر
ونبی الرحمة حضرت فرمودند که خبر میدهم ترا بچیزی که پیغمبری مثلش را خبر
دهد که اگر آنرا حفظ کنی نفع کند ترا زندگانی تو واگر بشنوی و با آنعمل نکنی
ترا حجتی نخواهد بود در نزد حق سبحانه وتعالی پس حضرت فرمودند که حق
سبحانه وتعالی هفت فرشته را آفریده است پیش از آنکه آسمانها بیافریند و
در هر آسمانی فرشته مقرر فرموده است وایشانرا بعظمت خود بزرگ کرده
وهریک از ایشانرا بر دری از درهای آسمانها دربان کردانیده است پس
چون حافظان اعمال عمل بنده را می نویسند از صبح تا شام آنعمل را بالا میبرند
که در لوح محفوظ ثبت نمایند آنرا نوریست مانند نور آفتاب تا بآسمان اول
میرسانند پس حفظه میگویند که چه نیکو عملیست وچه بسیار عملیست که این بنده
کرده است ملک دربان آسمان اول میگوید بایستید واین عمل را بر روی صاحب
زنید من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده است نمیگذارم که عملش را از من بگذرانند
وپروردگار من مرا اینچنین کرده است پس روز دیگر حافظان اعمال عمل را بالا برند
که صاحبش غیبت نکرده باشد وانیکوه بسیار دانند تا بآسمان دوم رسند
آن ملکی که در آسمان دویم است گوید بایستید واین عمل را بر روی صاحبش
زنید که غرض این بنده از اعمال دنیا بود من موکلم که هر عملی که بواسطه دنیا کنند
نه بواسطه الهی نگذارم که بالا برند حضرت فرمودند که پس حافظان عمل عملی را بالا برند
که این عیبها نداشته باشد وخوشحال بوده باشند از کثرت نماز وصدقه تا بآسمان
سیوم رسانند پس ملک آسمان سیوم گوید که بایستید واین عمل را بر روی وپشت

صاحبش



صاحبش زنید من موکلم بکبر پس گوید که این مرد عمل کرد ولیکن در مجالس
تکبر کرده بر مردمان پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را از
من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را بالا برند که این
عیوب نداشته باشد وروشنی دهد مانند ستاره درخشان در آسمان و
آن مقرون باشد بتسبیح وروزه وحج تا بآسمان چهارم برند پس ملکی که در آسمان
چهارم است گوید که بایستید واین عمل را بر روی وشکم صاحبش زنید من ملک
عجبم اینمرد عجب میکند وگمان میکند که کاری کرده است پروردگار من مرا امر
کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان
اعمال عملی را بالا برند مانند عروسی که بخانه شوهر برند ومقرون بوده باشد
این عمل بجهاد وتصدق ومیان نمازهای واجب ونوافل وآنرا صدائی بوده باشد
مانند شیر وروشنی مانند روشنی آفتاب تا بآسمان پنجم برند آن ملک گوید
بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش وبر گردنش
اندازید بدرستی که این بنده حسد میبرد وطالبان علم وعابدانرا چون می
که شخصی بروی زیادتی میکند در علم وعبادت بروی حسد میبرد ودر روی
وسخنان میگوید پس عمل او را در گردنش می اندازد ولعنت میکند او را عمل
او پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده را بالا میبرند که مقرون
بنماز وزکوة وحج وعمره وبآسمان ششم میبرند ملکی که موکلست بآسمان ششم میگوید
که بایستید که من صاحب رحمتم این عمل را بر روی صاحبش زنید وچشمهایش
را کور کنید که صاحب این عمل رحم نمیکند کسی را که چون می بیند که بنده از
بندگان الهی ضرر اخروی یا دنیوی با ومیرسد شماتت وخوشحالی میکند امر
کرده است مرا پروردگار من نگذارم که عمل او از من بگذرد پس حضرت فرمودند
که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند که مقرون بوده باشد بعلم واجتهاد وورع
وپرهیزکاری وعادت وطاعت بسیار داوراصدائی باشد مانند رعد و

عبارت

مانند برق و با او سه هزار فرشته باشد و از این عیوب مبرا باشد پس تا آسمان هفتم
برند ملکی که موکلست بآن گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید من
ملک حجابم نمیگذارم که بالا برند عملی را که از برای خدا نبوده باشد بدرستیکه
غرض او اینست که نزد بزرگان بلند مرتبه باشد و در مجالس او را به نیکی یاد
کنند و آوازه او در شهرها رود پروردگار من امر کرده است که نگذارم که عملی
را بالا برند تا خالص از برای رضای خدا نبوده باشد پس حضرت فرمودند
که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند و بسیار خوشحال باشند که مقرون باشد
بنماز و حج و عمره و خلق نیکو و همیشه خاموش بودن از ما لا یعنی و ذکر بسیار پس ملائکه
هفت آسمان با آن هفت ملک متابعت کنند آن عمل را تا از همه حجابها بگذرانند
تا بعرض حق سبحانه و تعالی رسانند در جائی که مقرر است بواسطه عرض پس این
فرشتگان گواهی دهند از جهت این بنده بعمل و دعایش حق سبحانه و تعالی فرماید
که شما حافظان عمل بنده منید و من مطلعم بر آنچه در ضمیر اوست پس بدرستیکه
که این عمل را خالص از جهت من نکرده است بر او باد لعنت من پس ملائکه گویند
بر او باد لعنت تو و لعنت ما و آنکه در این خبر سه مرتبه ریا مذکور است دور
نیست که نسبت باشخاص مختلف باشد مرتبه اول ریای ظاهری باشد مانند ریای
عوام مرتبه دوم ریای پنهان باشد مانند ریای خواص مرتبه سیوم ریای خفی
تر از آن بوده باشد و آن ریای خاص الخاص است ای عاقل نیکو تدبر نما در معنی
این حدیث و قول الهی که انما یتقبل الله من المتقین و منقولست باسانید صحیحه از
علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم از حضرات پدران بزرگوار آن
صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند
که در روز قیامت خطاب حضرت رب العزت جل جلاله در رسد که جمعی را بجهنم
برند ندا رسد بمالک که بآتش بگو که پاهای ایشانرا نسوزاند زیرا که میرفتند
بمسجدها با این پاها بگو که آتش روهای ایشانرا نسوزاند چون وضوی کامل

میکردند

و زکوة ص

قد

وسعی نما در اصلاح حال خود که عبادت شایسته بسیار مشکلست و مؤید این حدیث است ص



میکردند و آب بهر جزوی از رو میرسانیدند یا دو مرتبه آب بر رو میریختند و بگو که
دستهای ایشانرا نسوزاند که دستها بدعا برمیداشتند و بگو که زبانهای ایشانرا
نسوزاند چون با آن زبانها قرآن بسیار میخواندند پس مالک خازن آتش با ایشان
گوید که شما چه کرده اید که شما را بجهنم درآورده است ایشان گویند که اعمال
خود را از برای خدا نکردیم پس با ایشان گویند که بگیرید مزد خود را از آنکسی
که عمل از برای او بجا می آوردید و همچنین میباید قصد مخالف قربت نکند مانند
سرد شدن و گرم شدن بدن بآب سرد و گرم که اگر مقصود همین باشد وضو
و غسل باطلست و اگر ضم کند این نیت را با قربت اگر مقصود اصلی اینها باشد
آن نیز باطلست و اگر مقصود اصلی وضو و غسل باشد و اینها بالعرض باشد
اشهر آنست که صحیحست و اگر هر دو مقصود باشد جمعی گفته اند که عبادت او
باطلست چون خالص نیست و احوط آنست که مطلقا نیت غیر عبادت نکند
و سعی نماید در تصفیه نیت و با خود درست کند که مطلب او از این فعل غیر رضای
الهی بوده مثل آنکه هوای سرد باشد و از آب سرد ضرر یابد با بگرم رود بواسطه
حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب الهیست یا مثل روزه قضا در ایام متبرکه
واقع ساختن یا عبادت کردن برابر مردمان که ایشان یاد گیرند یا رغبت
نمایند در عبادت حاصل آنکه آدمی حال خود را بهتر میداند میباید که نهایت
دقت کند که گول نفس و شیطان در این باب نخورد و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم دیگر از اموری که مشهور است در نیت میباید قصد وجوب
واجب و ندب مندوب است و دلیل این بر ظاهر نیست و لیکن احوط آنست
که ترک نکند و همچنین خلافست در نیت رفع حدث یا استباحه صلوة یا شرط
بطهارت و دلیل وجوب این نیز ظاهر نیست و احوط آنست که قصد یکی از اینها
بکند پس بهتر است که چنین نیت کند که وضو میسازم از جهت رفع حدث و مباح
بودن نماز بواسطه آنکه واجبست از جهت رضای خدا و میباید که نیت را مقارن

نیت میکرد ضمیمه که آن نیز موافق رضای الهی بوده باشد م

شستن رو دارد و بهتر آنست که در وقت شستن رو جمیع اینها در خاطرش
بوده باشد و اکثر علما گفته اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها
هرگاه دست شستن مستحب باشد و همچنین نزد مضمضه و استنشاق و احوط
آنست که قصد آنها را جدا بکند و نیت را مقارن شستن رو دارد و دیگر
میباید که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیتی منافی نیت اول
نکند با آنکه قصد ریا کند به بعضی از افعال وضو یا قصد تبرد محض کند که
غسل یا مسح آن عضو وضوی او عبث خواهد بود و میباید که مرتبه دیگر آنرا
بقصد رضای الهی بشوید یا مسح کند و بعضی گفته اند که وضوی او باطل میشود
جمیعا و این قول ظهوری ندارد مگر اعضای سابق خشک شده باشد که در این صورت
از سر میگیرد و احوط آنست که در امثال این صور تنها اعضای وضو را
خشک کند یا حدثی بجا آورد و وضو را از سر گیرد و بعضی گفته اند که استدامت
حکمی آنست که بالکلیه وضو ساختن از خاطرش نرود بلکه مجملا این نیت در خاطرش
باشد و این احوطست و درین باب چند مسئله است اول هرگاه چند حدث
از وی واقع شده باشد که موجب وضو باشد کافیست قصد رفع حدث مطلق
یا استباحه صلوة و دیگر کافیست که قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا غیر آنرا
و اگر قصد رفع بول فقط کند اکثر علما برآنند که صحیحست و احوط آنست که چنین
نکند و همچنین هرگاه قصد استباحه صلوة مطلق کند ظاهرا کافی باشد و
احتیاج نبوده باشد بقصد باقی چیزهائی که بسبب آن وضو مباح میشود مانند
طواف و مس کتابت قرآن و اگر قصد اینها نیز بکند بهتر است با آنکه قصد کند
مباح بودن نماز و دیگر چیزهائی که بوضو مباح میشود و اگر قصد یکی نماز کند مشهور آنست
که همه بروی مباح میشود و بعضی گفته اند که همان مباح میشود و بس و بعضی
گفته اند که هیچیک مباح نمیشود و وضوی او صحیح نیست پس احوط آنست
که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن نماز و باقی نمازها و باقی چیزهائی که مباح میشود





بکند بهتر است پس بهتر آنست که چنین نیت کند که وضو میسازم از جهة رفع حدث
و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزهائی که بسبب وضو مباح میشوند
از جهة آنکه واجبست از جهة اطاعت و قرب حق سبحانه و تعالی و چون آدمی نیکو
نظر میکند همه اینها را هر کس در خاطرش دارند زیرا که میدانند که این افعال
وضو را از جهة بجای آوردن نماز بی وضو صحیح نیست قصد دارند که تا وضو
داشته باشند هر نمازی که خواهند کنند و همچنین سایر افعالی که بی وضو نمیتوان
کرد و قصد دارند که اینها را حسب الامر الهی بجای آورند بلی چیزی که مشکل است
در نیت اینست که قصدش رفتن بهشت و خلاصی از جهنم نباشد و بس بلکه فرمان
الهی را بجای آورد و بهشت میرود و از دوزخ نجات می یابد و ظاهرا این ضمیمه
ضرر ندارد عموما والله تعالی یعلم دوم هرگاه شخصی حدث او دایم باشد
مانند مستحاضه و کسیکه سلس البول داشته باشد یا مبطون بوده باشد
مشهور میان علما آنست که اینها نیت استباحه صلوة میکنند و بعضی گفته اند
نیت رفع حدث گذشته میتوانند کرد و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن قول
مشهور احوطست سیوم بنا بر قولی که نیت رفع حدث یا استباحه صلوة
یا مشروط بالطهارة میباید پس اگر شخصی نیت وضوئی کند که بواسطه رضای
الهی صحیح نخواهد بود که با آن نماز کند و اگر وضو بسازد بواسطه بودن او بر طهارت
مشهور آنست که صحیحست و اگر وضو بسازد بواسطه چیزهائی که وضو باعث
کمال اوست مانند قرائت قرآن و دخول مساجد مشهور آنست که با این وضو
نماز نمیتوان کرد اگر در حال وضو قصد کند که وضو میسازد تا آن چیزها
بر وجه اکمل واقع سازم و اگر بواسطه خواب باشد با آن وضو نماز نمیتوان
کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست تا بواسطه مشروط بالطهارة واقع نسازد
و چون اظهر آنست که نیت قربت کافیست به هر وضوئی نماز میتوان کرد والله تعالی یعلم
چهارم هرگاه بتجدید وضو کند و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابق باطل

بوده ظاهرا وضوی او صحیح است بنا بر اشتراط نیت رفع حدث و استباحهٔ صلوة
وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که وضو را بشکند و وضوی دیگر بواسطهٔ
نماز بسازد و همچنین هرگاه بیقین در طهارت داشته باشد و شك در حدث و بعد از آن
وضوئی احتیاطا بنیت مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی
سابق او باطل بوده ظاهرا صحیح باشد و احوط در اینصورت نیز آنست که وضو را
بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت یا آنکه اعتقاد داشته باشد که وضو
ندارد وضوئی بقصد استباحهٔ صلوة بسازد و بعد از آن بخاطرش رسد که وضو
نداشته است ظاهرا وضوی او صحیح باشد **پنجم** هرگاه در اثنای وضو قصد کند
که وضو نمیارم و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع سازد ظاهرا آن فعلها باطل
باشد و از انجا گرفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطلست و از سر گیرد و احوط
آنست که چنین نکند و اگر بکند وضو را بشکند و اگر اعضای وضو را تمام خشك
کند و از سر گیرد بهتر است و همچنین در اثنای وضو اگر اراده حدث نماید و حدث
نکند جمعی گفته اند که وضوی او باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از
سر گیرد و اما اگر جزم بحدث کردن نکند بلکه محض گذشتن خاطر باشد ظاهرا
قصور نداشته باشد و اگر قصد سرد شدن عضوی کند یا قصد ریا کند بعضی
از اعضای وضو نیت را تجدید کند و آن عضو را یا ما بعد آن بشوید و همچنین
اگر واجبی بقصد سنت بجای آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر بعضی
باشد نیت کرده آنرا از انجا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد
بهتر است و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجای آورد مثل مضمضه و استنشاق
و مسواك کردن ظاهرا وضوی او صحیح باشد و قصد غلطی کرده است و بهتر
در اینصورت نیز آنست که وضو را بشکند تازه کند و اگر غیر وضو را قصد
وضو کند مثل آنکه بعضی از سر را یا رو بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید
یا بعضی از رو را با سر مسح کند یا زیاده از قدر واجب را مسح کند بقصد

در اثنای وضو





وجوب جمعی گفته اند که وضوی او باطلست و بعضی گفته اند که صحیحست و قصد
او باطلست احوط آنست که در اینصورتها وضو را بشکند و از سر گیرد و اگر
در اثنای وضو مشغول کارهای دیگر شود پس اگر اعراض کرده باشد از وضو
آن کارها کند مشهور آنست که باطلست و اگر قصد وضو دارد و در اثنای آن
کارها را میکند ظاهرا اگر اعضای وضو خشك نشده باشد وضو را تمام میکند
و بعضی گفته اند که اگر فعل کثیر کند وضوی او باطل میشود پس اگر خواهد که در
وقت مسح کشیدن پاها تکیه بر چیزی کند و تا انجا ده بیست گام باشد
مثلا احوط آنست که در وقت رفتن بانجا مشغول باشد بشستن و تخلیل نمودن
دست چپ تا از موالات نیفتد احتیاطا **ششم** هرگاه شخصی مشغول الذمه
مشروط بالطهارة باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد
طهارت را بنیت واجب بسازد و اگر چه نخواهد که در ان زودی بکند بنا بر
مشهور و بهتر آنست که اراده داشته باشد کردن آنرا بی فاصلهٔ عرفی بلکه بهتر آنست
که مقصد او وضو باشد از برای نماز نه نماز باشد از جهت وضو چنانکه شخص خواهد که وضو
بواسطهٔ نماز قضا بسازد اگر از برای نماز واجب از روی عمد یا سهو مشهور آنست که وضوی
او باطلست و بعضی گفته اند که صحیحست و همچنین اگر اراده نماز سنت داشته باشد در وقت
نماز واجب و نیت سنت بکند اشهر آنست که صحیح نیست و در اینصورت خالی از قوتی نیست
صحت وضوی او و اگر چه مشغول الذمه بوده باشد و قصد کردن نماز نداشته باشد و وضو
را بقصد واجب بسازد جمعی گفته اند که وضوی او صحیحست و خالی از قوتی نیست
و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و وضوی سنت
بسازد بقصد استباحهٔ صلوة سنت پیش از وقت ظاهرا بآن وضو نماز واجب
میتوان کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بواسطهٔ دخول مسجد یا تلاوت
قرآن بوده باشد بنا بر مشهور و خالی از قوتی نیست و اگر مشغول الذمه نبوده باشد
و پیش از وقت وضو را بقصد واجب بسازد مشهور آنست که وضوی او باطلست

و مقصود بالذات وضو باشد نه نماز
و اگر چنین شخصی وضو بنیت سنت
بسازد صح

وبعضی گفته اند که صحیحست احوط آنست که بشکند و تازه کند واگر نمازی کرده
باشد احوط آنست که آنرا اعاده کند واگر چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند
که نمازهائی که بوضوی اول کرده است اعاده کند و باقی صحیحست و احوط اعاده
همه است اگر شک داشته باشد در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت کردن بر نیت
سنت میتواند کرد بواسطه نماز سنت واگر بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بود
درحال وضو ظاهرا صحیح باشد احوط آنست که بشکند و اعاده کند واگر در آن صورت
قادر باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی او باطلست
وخالی از قوتی نیست صحت آن ولیکن احوط شکستن و اعاده کردنست واگر شک
داشته باشد و آنقدر نکرده است که او را علم یا ظن قریب بهم رسد که کرده است
نیت وجوب میکند واگر همین نماز کرده است و قضائی نیز در ذمه ظاهرا بس اگر
بواجبات نماز کرده است بانکه مثلا قرائت را درست نخوانده است یا ملاحظه مقارنات
وطهارت بروجه شرع نکرده است درین صورت نیز نیت وجوب میکند واگر
جمیع واجبات را با شرایط بجای آورده باشد و بخاطر نداشته باشد که نمازی
از وی فوت شده است نیت سنت میکند ولیکن چنین فرضی درین زمان نادر است
وبنا بر آنچه سابقا ذکر کرده ایم که نیت وجوب و ندب در کار نیست ظاهرا در جمیع
این صورت نیت قربت کافیست **هفتم** احوط آنست که نیت وجوب را یکجا کند
ومتفرق نسازد بر اعضا بانکه هر عضوی را نیت تازه کند واگر بکند ظاهرا
صحیح باشد اما اگر در وقت شستن رو قصد آن داشته باشد و دانکه بقیه را
نیز اعمال خواهد کرد بی غدغه صحیحست و نیت همین است **هشتم** احوط آنست
که هر شخصی که جبیره کند نیت استباحه کند نه رفع حدث و همچنین شخصی که
مسح بر موزه کشد در حال تقیه یا اضطرار یا پا را بشوید در حال تقیه **دویم**
**از افعال واجبه وضو** شستن رویست و حد رو در درازی از رستنگاه موی
تا ذقن و پهنا آنقدریست که انگشت مهین و میانین بر روی بگردد و غیر مستوی





الخلقه رجوع بمستوی الخلقه میکند مانند کسی که دست او در خورد روی نبوده
باشد بانکه دستش بزرگ باشد و رویش کوچک یا بر عکس یا موی سرش بالا
در آمده باشد یا بر آمده باشد واحوط آنست که پهلوهای رو را تا گوشها نیز
بشوید بقصد آنکه اگر مطلوب شارع باشد فبها والا عبث باشد و واجب نیست
تخلیل ریش کثیف که بشره نمایان نبوده باشد یا اگر بوده باشد مشکل باشد رسانیدن
آب بآن واحوط آنست که ریش خفیف و شارب و ابروها را و مژها را وما بین
لب زیر را نیز آب بزیر آن رساند اگر کثیف نبوده باشد واحوط و اشهر آنست
که ابتدا از بالای روی بکند و اندکی از سر را نیز بشوید تا بیقین روی شسته شود
وهرگاه ریش از ذقن گذشته باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن
واجب نیست ولیکن مستحب است احوط آنست که چنان کند که آب بهمه جا بعنوان
جریان برسد و در بعضی کتب فقها مسح نکند خصوصا بیچیدهای وی و گوشه چشم
و سوراخهای بینی آنچه ظاهر باشد ولبها وبهتر آنست که بیشتر باندک آبی رو را
تر کند تا خشکی و چرکی او برطرف شود و رو را بیش کند و ذقن را مایل ببالا کند
تا آبی که میریزد بهمه جای آن روان شود و دو آب بریزد اول مرتبه بعد از نیت
آب بریزد و بعد از آن آبی دیگر بریزد و بعد از آن متوجه رسانیدن آب شود
بهمه جا بمعاونت آبهائی که از رو میریزد واگر بدو آب نرسد بیشتر ریزد ولیکن
بهتر آنست که سعی نماید که زیاده از دو آب نریزد و نهایت احتیاط آنست که
هرچه از ریش کثیف و شارب کثیف که زیر آن جابجا نمایان باشد آب بزیر آن
برساند واگر بینی سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ باشد بحیثیتی
که زیر آن نمایان باشد آب بآن برساند واگر تنگ باشد احوط آنست که برساند
واگر نرساند ظاهرا قصور نداشته باشد واگر رو یا دستها را داخل آب کند که
آب بهمه جا برسد بترتیب صحیحست وضو واحوط آنست که آب بریزد و دست
بمالد تا آب بهمه جا برسد واحوط آنست که هر گاه یک شستن بفعل آید تمام دیگر

نشوید و اگر بشوید با آن آب مسح نکند و شستن سیم بدعت و دو غدغه بطلان
وضو میشود و اگر با آن آب مسح کند وضو باطل میشود سیوم از واجبات
وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان با آنقدر که شستن صادق
آید چنانکه علما ذکر کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موئی بموئی روان شود
و اگر چه بعاونت دست باشد و اشهر میان علما آنست که واجبست شستن مرفقها
بالاصاله و می باید اندکی بالاتر بشوید از باب مقدمه و همچنین اشهر آنست که واجبست
ابتدا از مرفق کردن و اینجا احوطست و شخصی که دست او را بریده باشند
از پائین مرفق آنچه مانده است بشوید و اگر از مرفق بریده باشد احوط آنست
که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی
داشته باشد یا گوشت زایدی داشته باشد زیر مرفق آنها را بشوید و اگر دستی
دیگر زیر مرفق باشد اشهر آنست که زایده را نیز می باید شست و این احوط است
و اگر گوشت زایدی از بالای مرفق بزیر افتاده باشد شستن آن در کار نیست
مگر آنکه متصل شده باشد بزیر که در اینصورت آنچه محاذی مرفق است میشوید
ظاهرش را و باطنش را نیز اگر فرجه مانده باشد و اگر دستی زاید از بازو بهم رسیده
باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته باشد بانکه در هیئة و قوت مثل
یکدیگر باشد هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید و
زایده را احتیاطا و بهتر آنست که دستها را اول تر کند که خشکی و چربی برطرف
شود اولا و مردان آب بر پشت دست بریزند و بعد از آن بشکم دست از مرفق بالاتر
و زنان بر عکس این و بعد از آن چنان کنند که بعنوان جریان آب بهمه جا برسد حتی
میان انگشتان و واجبست تخلیل نمودن چیزها که آب بدون تخلیل با آن نمیرسد
مانند انگشتری و زهگیر و احتیاط کنند که آب بعنوان جریان بزیر آنها برساند و اگر
آبله بهم رسد در دست یا خوره بپرد در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد آب
رسانیدن بزیر آن در کار نیست و اگر سوراخ داشته باشد پس احوط آنست که آبله را





آب بزیر آن برساند و آن خون بسته را مهما امکن بیرون آورد و احوط آنست
که هرگاه خون در ناخن بمیرد در گرفتن ناخن رگهای خون مرده ظاهر باشد
سعی کند تا بحسب ظاهر آن خونها برطرف شود و جمعی از علما گفته اند که واجبست
رسانیدن آب بزیر ناخنها و اگر چرک داشته باشد میباید بیرون کردن
این قول احوطست بلکه بهتر آنست که ناخن او دراز نبوده باشد و احتیاط کند
در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بزیر آنها و اشهر آنست که در دستها واجبست
رسانیدن آب بزیر موئی اگر چه کثیف باشد و همچنین آن موی را نیز بشوید
و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد اشهر آنست که شستن ناخن واجبست
و احوط آنست که زیاده از یک شستن بفعل نیاورد و اگر بیاورد و مسح با آن
آب نکند و شستن سیم بدعتست بی دغدغه و با آن آب مسح نکند چهارم از واجبات
وضو مسح سر است و واجبست مسح پیش سر بآنقدری که مسمای مسح بفعل
آید اگر چه بیک انگشت باشد بتری که از وضو مانده و احوط آنست که مقدار سه
انگشت مسح کند بلکه با انگشتان در طول و عرض سر با آنکه سه انگشت را در پیش
نهد و مقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد و احوط آنست که بشکم
انگشتان مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطه عذری که به پشت آن میتوان
مسح نمود و اگر با انگشتان نتوان بشکم کف دست مسح کند و الا به پشت آن و بهتر
آنست که زیاده از سه انگشت مسح نکند و احوط آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس
کند ظاهرا درست باشد و احتیاط آنست که سعی نماید که آب بسیار در وقت شستن
نماند که اقل غسل بفعل آید و واجبست مسح بر بشره یا بر موی مختص بآن که [illegible]
آن از حد مقدم سر بیرون نرود و زنها نیز ناچارند از آنکه موی سر را بشکافند
تا مسح بر آن میان کرده شود که پاره از بشره است و پاره از موی مختص بمقدم سر
و همچنین مردانی که موی سر گذاشته باشند و احوط آنست که موضع مسح خشک
باشد تا با آب جبیره مسح نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بلا تری مسح کند که در شستن

بآبی نرسد که پیش سر را بآن شسته است چنانکه غالبا زیاده از مقدم شسته
میشود و بهتر آنست که تا مضطر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند ریش و رو
بر ندارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بردارد آب از ریش و مژهها و ابروها و
غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای پیش از روی بر ندارد بلکه آنچه
از ریش محاذی روی باشد بردارد و اگر از آن زیادتی بردارد ظاهرا درست باشد
مگر آنکه زیادتی زیاده از چهار انگشت باشد که از آنجا برداشتن مشکلست و اگر
بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا خشک شود و آب نماند آنقدر که مسح توان
کشید از آب تازه بردارد و مسح کشد و اگر ممکن باشد که در وقت شستن دست
چپ آب بیشتر بر دست ریزد بتعجیل مسح کشد که خشک نشود مقدم است بر
آب تازه و الا با آب تازه مسح کند و احتیاطا تیمم نیز بکند و جایز نیست مسح کشیدن
بر عمامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را مکرر نکشد پنجم از واجبات وضو
مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین و اشهر میان علما آنست که کعب برآمدگی
پشت پاست و بعضی گفتهاند که مفصل ساق و قدمست احوط آنست که انگشتان
بکیرد و بآن برآمدگی برساند و از آنجا در گذرد و بمفصل رساند و اشهر آنست
که حد آن در عرض یک انگشت کافیست و در طول تا کعبین است و اگر چه خطی
غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکشد و احوط آنست
که پشت پا مو نداشته باشد و چیزی بر و نچسبیده باشد و ناخنها بسیار دراز
نباشد و آب زیادتی در دست نبوده باشد که اقل غسل بفعل آید و همچنین احوط
آنست که موضع مسح خشک بوده باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد که تعدی
نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهرا درست است
و احوط آنست که پا را جائی گذارد یا نگاه دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کشد
نه آنکه پا را بر دست کشد تا ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضی از موضع
بریده باشد بقیه را مسح کند و اگر تمام بریده باشد مسح ساقطست و کسی که





بپای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز باشد اصلی از زاید مسح کردن اصلی واجب
و احوط آنست که زاید را نیز مسح کند و اگر ممتاز نبوده باشد هر دو را مسح کند
و جایز نیست مسح کشیدن بر چیزی که حایل باشد از رسیدن آب به بشره مثل موزه
و کفش مگر در حال تقیه یا ضرورت مانند ماندن از قافله که ضرر یابد یا کشته شدن
یا سرد بودن هوا بحیثیتی که خوف داشته باشد که سرما پایش را ضایع کند و بهتر
آنست که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه نکشد و ظاهرا اگر نعل عربی
در پا داشته باشد بر بالای آن مسح میتواند کشید و لازم نیست دست بزیر بند
او کردن و احوط آنست که تمام پشت پا را مسح کشد چنانکه گذشت و جایز نیست
شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که در آن صورت واجبست شستن پا اگر
ضرر مظنون باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرر باشد احوط آنست که تقیه نکند
و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر باو نرسد
بنا بر مشهور و اگر وضوئی بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد یا آنکه پا را شسته
باشد یا مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر برطرف شود بهمان وضو نمازهای
دیگر میتوان کرد و احوط آنست که آنرا بشکند و تازه کند ششم از واجبات وضو
ترتیبست باینکه بعد از نیت رو را بشوید بعد از آن دست راست و بعد از آن
دست چپ دیگر مسح سر دیگر مسح پاها و احوط آنست که اول پای راست را
مسح کند دیگر پای چپ و بهتر آنست که سر و پای راست را بدست راست مسح
کند و پای چپ را بدست چپ مگر عذری داشته باشد و اگر مخالفت ترتیب
کند باینکه اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن
شستن رو داشته باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و ما بعد شرا
و اگر مقارن دست داشته باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست
راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان کرده باشد دست چپ را مرتبه دیگر
بشوید و مسحها بکشد بشرطی که اعضای سابق خشک نشده باشد که در اینصورت

وضو را از سر گیرد و اگر عمداً عضوی را بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور
آنست که حکم آن حکم نسیان دارد و احوط آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد
هفتم از واجبات وضو موالاتست و در تفسیر آن خلافست میان علما بعضی
گفته اند که عبارتست از پی در پی شستن اعضای وضو بی فاصلهٔ عرفی پس اگر فاصله
کند بعضی گفته اند که وضوی او باطلست و بعضی گفته اند که نامشروع کرده است
و وضوی او صحیحست و بعضی گفته اند که مراعات جفافست و در تفسیر این
نیز خلافست بعضی گفته اند که می باید از اعضای سابق هیچ چیز خشک نشده
باشد و بعضی گفته اند که میباید که عضو تمامی خشک نشده باشد اگر بعضی از
عضوی خشک شده قصور ندارد و بعضی گفته اند که عضو سابق بر آن عضو
میباید خشک نشده باشد که اگر پیشتر از آن خشک شده باشد قصور ندارد
و بعضی گفته اند که می باید که همه خشک نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق
تر باشد مانند ریش و مژها و ابروها صحیحست اگر چه باقی خشک شده باشد
و این قول اقوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیار میباید پی در پی بشوید
و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوطست و اگر مشغول
افعال وضو باشد و حرکتی کند در اثنای آن قصور ندارد هشتم واجبست که اعضای
وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که دیگری بشوید در
حال اضطرار و در این صورت خود نیت میکند و شخصی که او را وضو میدهد و اعضای
او را میشوید و اگر آن شخص نیز نیت کند احوطست باین عنوان که وضو میدهم
این شخص را از برای خدا و اگر آن شخص بدون اجرت وضو نمیدهد لازم است
اجرت دادن و اگر ممکن باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آنرا به آب فرو
برد بعد از نیت بگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن باشد که دست
او را برداشته بر اعضا مسح کشد بردارد و بکشد و الا آب از اعضای وضوی
او بردارد سر و پاهای او را مسح کند و چون عذر او بر طرف شود بهمین وضو





اکتفا میتوان کرد بواسطهٔ نمازهای دیگر و احوط آنست که وضو را بشکند و اعاده
کند نهم واجبست پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن نیز با آنکه مضاف نبوده
باشد و اگر غیر آب نجس یافت نشود تیمم کند و اگر مطلق آب یافت نشود و گلاب
داشته باشد احوط آنست که با تیمم وضوئی بگلاب بسازد باین عنوان که اگر مطلوب
شارع بوده باشد فبها و الا عبثی کرده باشد و اگر آبی مشتبه شود به آب نجس و غیر
از آن آب نداشته باشد اشهر آنست که تیمم میکند و اگر با تیمم وضو از آن هر دو بسازد
بهتر است باین طریق که اول از یک آب وضو بسازد و اعضای وضو را خشک
کند که بجای دیگر نخورد و نماز کند و بعد از آن اعضای وضو را به آب دیگر احتیاطاً
پاک کند و وضو بسازد و نماز را اعاده کند و چون به آب پاک رسد احتیاطاً اعضای
وضو را بشوید و اگر آبی مشتبه شود بگلاب و غیر از آن آبی نداشته باشد
اشهر آنست که بهر دو وضو میسازد و اگر با اینها تیمم ضم کند احوطست دهم واجبست
که اعضای وضو پاک باشد بنا بر مشهور یعنی که هر عضوی پیش از شستن آن
پاک باشد و اگر عضوهای دیگر نجس باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که
اگر اعضای شستنی مثل رو و دستها نجس باشد و به آب کثیر یا جاری فرو برد
بقصد شستن وضو و از نجاست هر دو بفعل می آید و این قول خالی از
قوتی نیست و لیکن اولی احوط است بلکه بهتر آنست که اول اعضای وضو را از نجاست
پاک کند و بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعل نیاید یازدهم واجبست
که آب وضو مباح باشد یا آنکه ملک او باشد یا صاحبش رخصت صریح داده باشد
یا بنحوی حال صاحبش داند که راضی است مثل آنکه مهمان شخصی باشد یا صدیق
و دوست او باشد بنا بر مشهور پس اگر از شخصی غصب کرده باشد یا بزور گرفته
باشد و وضو سازد صحیح نیست و در مانند نهرها اگر شاهد حال هست که
مسلمانان راضی اند از وضو ساختن با آن ظاهراً دغدغه نبوده باشد و وضو
ساختن از آن و اگر غصب کرده باشند آنرا احوط آنست که از آن وضو نسازد

مگر آنکه آبی دیگر یافت نشود که وضو بسازد و احتیاطاً تیممی نیز میکند و اگر عالم
بغصبیت آن نباشد و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای
مغسوله باشد وضوی او صحیحست و اگر فراموش کند که غصبیت آب را و وضو
سازد و بعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را باطل کند و اعاده کند
و اگر نمازی کرده باشد اعاده کند در وقت بنا بر مشهور و احوط آنست که اگر وقت
نیز بیرون رفته باشد قضا کند **دوازدهم آنکه وضو جای** که مباح باشد مکانی
که در آن وضو میسازد یا آنکه ملک او باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا مأذون
باشد باذن صریح یا بفحوی یا بشاهد حال بنا بر مذهب جمعی از علما که اگر در مکان
مغصوب وضو سازد وضوی او باطلست هرچند آب مغصوب نبوده باشد
و بعضی گفته اند که وضوی او صحیح است اگرچه گناه کرده است بسبب بودن
در مکان مغصوب و این قول اقوی است ولیکن اول احوطست و همچنین احوط آنست
که از ظرف طلا و نقره وضو نسازد خواه مانند آفتابه و خواه مانند طشت که
آب در وی میریزد که جمعی گفته اند که وضوی او باطلست و بهتر آنست که در اصل
ظرف نقره نیز نداشته باشد و صورت نیز نداشته باشد

## فصل پنجم

در سنتهای وضو سنت در آن بیست و سه است **اول** مسواک کردنست
و آن عبارتست از مالیدن دندانها بچوب تا کهنه یا انگشت و افضل آنست که
بچوب تر بوده باشد و اکمل آنست که چوب اراک باشد و مسواک کردن
از سنتهای موکداست مطلقا و خصوصاً بواسطه وضو و نماز و بعد از
خواب خصوصاً بواسطه نماز شب چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرمودند
که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب مسواک بکن که فرشته می آید و
دهان بدهان تو میگذارد و هر حرفی که تلاوت مینمائی باسمان میبرد
پس می باید که دهانت خوشبو باشد و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله



که اگر نشناخته باشد براءت هر آینه واجب میساختم که نزد هر وضوئی و هر نمازی
مسواک کنند و منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیهما که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی
مسواک و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در
مسواک کردن دوازده خصلت است سنت پیغمبر است و طریقه او ست و پاک
کننده دهانست و جلا دهنده چشمست و خداوند عالم را خوشنود میسازد
و دندانها را سفید میکند و زردیهائی که بر دندان می چسپد او را میبرد و
دندانرا سخت میکند و اشتهای طعام می آورد و بلغم را زایل میکند و حفظ را
زیاده میکند و حسنات را مضاعف میسازد و فرشتگان بسبب آن خوشحال
میشوند و میباید که زیاده از سه روز ترک مسواک نکند و بهتر آنست که مسواک
را بعرض دندان کند نه بطول آن و بهتر آنست که از ریشه درخت مسواک نکند
بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و بیت الخلا مسواک نکند و اگر در حال وضو
مسواک با خود نداشته باشد بانگشت ابهام و شهادت مسواک کند و بهتر
آنست که مسواک نرم باشد که پای دندانرا ریش نکند و اگر خشک باشد در آب
اندازد تا بخیسد و سرش را بدندان نرم کند و بعد از آن مسواک کند و بعد
از مسواک کردن مسواک را بشوید و سنت است که کودکانرا نیز عادت فرمایند
بمسواک کردن و اگر دندانها ضعیف شده باشد که از مسواک کردن ضرر یابد
ترک کردن آن بد نیست و اگر مسواک را در دهان حرکت دهد بر دندانها
سنت بفعل می آید هرچند چرک او را نبرد و لیکن بهتر آنست که بمالد تا چرک
دندانرا زایل کند و ظاهرا بمسواک دیگری مسواک کردن قصور نداشته باشد
**دوم** ظرف آب وضو اگر سرباز باشد بدست راست گذارد بنا بر مشهور و در
روایت معتبر واقع شده است که در برابر خود گذارد و این اولیست و اگر ظرف
سربسته باشد بدست چپ گذارد **سیوم** بیش از آنکه آب را بردارد دست

که ظرف را کج کند و آب را بدست راست کند و از دست راست بدست چپ کند
و دستها را تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب یا بول باشد و دو بار اگر
بعد از غایط باشد و این دعا بخواند که بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ
طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا و اگر بعد از بول نیز دو بار بشوید بهتر است و اگر
ظرف سربسته باشد یا آب جاری یا کثیر باشد مشهور آنست که شستن مستحب
نیست و بعضی گفته اند که سنت است و این بدنیت **چهارم** دست راست را
پاک کند و بکف آب بردارد و پر کند از آن بواسطهٔ رو و بواسطهٔ دست راست
آب از دست راست بردارد و بدست چپ کند و بدست چپ دست راست را
بشوید و اگر بدست چپ بردارد بواسطهٔ شستن دست راست نیز نیکوست
**پنجم** چون دست پاک کند بواسطهٔ آب برداشتن این دعا را بخواند که بسم
اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ اگر
این دعا را نیز بخواند بهتر است و بعد از فراغ هم بخواند اولی است که بسم
اللهِ وَبِاللهِ وَخَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَاَکْبَرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَقَاهِرٌ لِمَنْ فِی السَّمَاءِ
وَقَاهِرٌ لِمَنْ فِی الْاَرْضِ اللهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ
وَاَحْیِ قَلْبِی بِالْاِیمَانِ اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَیَّ وَطَهِّرْنِی وَاقْضِ لِی بِالْحُسْنٰی
وَاَرِنِی کُلَّ الَّذِی اُحِبُّ وَافْتَحْ لِی بِالْخَیْرَاتِ مِنْ عِنْدِکَ یَا سَمِیعَ الدُّعَاءِ
و اقل مرتبه بسم الله آنست باید ترک آن نکند بدرستی که منقولست از حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه بسم الله در وضو میگوئی کل بدنت
پاک میشود و چون بسم الله را نمیگوئی پاک نمیشود مگر آنچه آب باو رسیده
و اگر بسم الله را در ابتدا فراموش کند در اثنای وضو بگوید و همچنین اگر
عمدا نیز نگفته باشد ظاهرا در اثنای وضو گفتن خوب باشد و در وقت ریختن
آب بر رو نیز بسم الله را بگوید **ششم و هفتم** مضمضه و استنشاق و مضمضه
عبارتست از آب در بینی بردن و بالا کشیدن و بعد از آن بیرون آوردن

از آب در دهن کردن و باز برآوردن و استنشاق عبارتست

واکثر



واکثر علما گفته اند که سه مرتبه بکند هر یک را و بدنیت عمل بآن و گفته اند
که در حال مضمضه انگشت ابهام و شهادت را داخل دهان کند و آب را باقصای
حلق برساند و پهلوهای دندانها و بیخ دندانها برساند و در استنشاق
بقوت آب را بالا کشد مگر آنکه روزه باشد که بسیار مبالغه نکند و انگشت
در بینی بکند تا آنچه باشد بیرون آورد و عمل باینها بدنیت اگرچه دلیلش واضح
نیست و احوط آنست که اول مضمضه را تمام کند و بعد از آن استنشاق کند **هشتم**
نیت را بدل کند و بزبان نگوید مگر آنکه نتواند بجا آورد بی زبان **نهم** روی را بدست
راست بشوید نه بدست چپ نه بهر دو دست مگر در حال تقیه و مسح سر و پای
راست را بدست راست و پای چپ را بدست چپ چنانکه گذشت **دهم** در حال
وضو باید که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی باشد با آنکه تفکر نماید در حکمت وضو
و اسرار آن و معانی دعاهائی که میخواند و زبانش نیز بذکر الهی مشغول باشد
**یازدهم** دعا بخواند نزد افعال وضو با آنکه در وقت مضمضه این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِکْرِکَ یعنی خداوندا بیاد
ده مرا حجتم را در روزی که ملاقات خواهم کرد ترا و روان گردان زبانم را بذکر خود
و چون استنشاق کند این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّةِ
وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِیبَهَا یعنی خداوندا حرام مگردان
بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنکسانی که بو خواهند کرد بوهای بهشت را
و نسیم بهشت را و چیزهای خوشبوی آنرا و در این دو حالت دعا را بعد از مضمضه
و استنشاق بخواند و در باقی در حین فعل و بعد از فعل هر دو خوبست و در
وقت شستن رو این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ
الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ یعنی خداوندا سفید
گردان روی مرا در روزی که روهای کافران و فاسقان در آن روز سیاه میشود
روی مرا در روزی که سفید میشود در آن روز روهای مومنان و صالحان

و سیاه مکن م

وچون دست راست بشوید این دعا بخواند اللّهم اعطنی کتابی بیمینی و
الخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن
در روز قیامت نامهٔ عمل مرا بدست راست من تا ناجی و رستکار باشم و برات
مخلد بودن در بهشت را بدست چپ من ده و حساب کن مرا در آن روز حساب
آسان وچون دست چپ را بشوید این دعا بخواند که اللّهم لا تعطنی
کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات
النیران یعنی خداوندا مده نامهٔ اعمال مرا بدست چپ من که موجب خسران من
میشود و دست چپم را در گردنم غل مکن چنانکه مجرمان را خواهی کرد و پناه میگیرم
بتو خداوندا از جامهای آتشین که گناهکاران را خواهی پوشانید وچون مسح
سر کند این دعا بخواند که اللّهم غشّنی برحمتک وبرکاتک وعفوک
یعنی خداوندا فرا گیر مرا برحمت خود و برکتهای خود و عفو خود وچون مسح پاها
کند این دعا را بخواند که اللّهم ثبّتنی علی الصراط یوم تزلّ فیه الاقدام
واجعل سعیی فیما یرضیک عنّی یعنی خداوندا مرا ثابت قدم دار بر صراط
مستقیم دنیا و عقبی در روزی که قدمها بلغزد در دنیا یا عقبی از صراط و بگردان
سعی مرا در آنچیزی که راضی کرداند ترا از من در حدیث است از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه وآله که آنحضرت وضو ساختند واین دعاها را
خواندند و بعد از آن نظر فرمودند بمحمد بن حنیفه وفرمودند که ای محمد هر که
وضو سازد مثل وضوی من وبگوید مثل گفتهٔ من حق سبحانه وتعالی بیافریند از
هر قطره فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کنند تا روز قیامت وحق سبحانه وتعالی
ثواب آنرا از جهت آن بنده بنویسد وچون از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله
رب العالمین و بهتر آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللّهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب
العالمین اللّهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة

در عفو

وتمام



وتمام رضوانک والجنة و بعضی گفته اند که سه مرتبه انا انزلناه بخواند
تا اورا از جملهٔ ذاکران شمارند و همچنین بعضی ذکر کرده اند که در اثنای وضو ذکر
کند و صلوات فرستند دوازدهم در حال وضو چشمها را باز کنند و آب داخل آن
بکنند تا آتش جهنم را نبیند سیزدهم مردان ابتدا به پشت دست کنند و زنان بشکم
دست و احوط آنست که آنرا ترک نکنند چهاردهم تخلیل کردن چیزهائیست که آب
بزیر آن میرسد بتخلیل مانند انگشتری فراخ و غیر آن پانزدهم وضو ساختن
بیک مد و مد تخمینا چهار یک سنگ قدیم اصفهانست و تحقیقا چنانکه گفته‌اند
در حساب رطل صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع ربع مثقال صیرفیست تا آب به
جا بکمال برساند و زیاده از این اسراف مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی
موکلست بنوشتن اسراف در آب وضو و بعضی آب استنجا را نیز از مد حساب
میکنند و آن مشکلست مگر استنجا بول را اراده کرده باشد شانزدهم
اکثر علما گفته اند که شستن دویم مستحب است و جمعی از متقدمین و متاخرین علما
سنت نمیدانند احوط آنست که زیاده از یک شستن بفعل نیاورد و بهتر
آنست که یک شستن را بدو کف آب بفعل آورد هفدهم سنت است مقنعه را
از سر بردارند در وقت وضو ساختن تا مسح را نیکو توانند کشید خصوصا
در وضوی نماز صبح هجدهم اگر خواهد پای خود را بشوید بواسطه پاکیزگی سنت است
که پیش از وضو بشوید و اگر فراموش کند سنت است که اندک زمانی از مسح بکند
و بعد از آن بشوید تا شبیه بسنیان مبتدع نبوده باشد نوزدهم در زمستان
هنگام بعد از خواب آب را بسخت بر رو نزند تا سرما را نیابد و خون از خیشوم
بیرون رود بیستم مکروهست استعانت در وضو بآنکه شخصی آب بر دست
اینکس بریزد و بعضی غیر مفید حرمت کرده اند در آب بر دست ریختن و احوط
ترک آنست و بعضی گفته اند که آب آوردن و گرم کردن آن نیز استعانت است
بیست و یکم مکروه است آب وضو را از اعضا خشک کردانیدن خصوصا بدستمال

چنانکه در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که
وضو بسازد و بدستمال خشک کند آب وضو را یک حسنه مینویسند از جهة
او و هر که وضو بسازد و بدستمال خشک نکند تا خود خشک شود سی حسنه
می نویسند و بهتر آنست که باتش و آفتاب نیز خشک نکند بلکه رو و آستین را
بزیر نیارد تا خشک شود **بیست و دوم** مکروهست وضو ساختن در مسجد
از حدثهائی که در غیر مسجد واقع شده باشد و اگر از خواب یا باد بوده باشد
قصوری ندارد و اگر بیرون مسجد بسازد بهتر است **بیست و سیم** مکروهست
در جائی که استنجا کرده است که وضو سازد بلکه دورتر رود و وضو بسازد و
بسیاری از مستحبات در ضمن واجبات مذکور شد و در این باب چند مسئله است
**اول** هرگاه شخصی بعضی از اعضای وضوی او شکسته باشد و بسته باشد
پس اگر مشکل نبوده باشد کشادن آن و زیر آن نجس باشد و ضرر نرساند شستن
آنرا بکشاید و پاک کند و وضو سازد و اگر زیر آن پاک باشد و توان کشادن و وضو
ساختن و آب نیز بزیر آن توان رسانیدن مخیر است در کشادن و وضو ساختن
و نکشودن و آب بزیر آن رسانیدن و اگر بکشاید بهتر است و اگر زیر آن نجس
باشد و نتوان کشودن یا پاک باشد و نتوان آب رسانیدن و نتوان کشودن
اطراف آنرا بشوید و بر روی آن مسح کشد هرچند موضع شستن باشد
و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی
داشته باشد اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر خرقه
پاکی بر آن بوده باشد و الا خرقه پاکی بر آن گذارد و بالای آن مسح کشد احتیاطا
و همچنین در شکسته باشد اگر خرقه آن پاک نبوده باشد خرقه پاکی بر آن
میگذارد و مسح میکشد و این احکام در صورتیست که بعضی از عضو بسته
باشد یا مجروح باشد بید غذا است و اگر کل یک عضو مجروح باشد یا همه
اعضای وضو مجروح باشد مشهور آنست که جبیره میکند بنحو سابق و احوط

آنست

که در مسجد واقع شده [illegible]

بسته



و احوط آنست که تیممی با آن ضم کند بلکه نهایت احتیاط آنست در جمیع صور تیمم ضم
کند خصوصا هرگاه جبیره در موضع غسل باشد خصوصا غسل جنابت و اگر
عضوی از اعضای وضو بواسطه مرض چیزی بروی مالیده باشد اگر ممکن
باشد ازاله کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد بانکه کوفت زیاده شود
از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشد و احتیاطا تیممی ضم کند با آن و اگر عضوی
مریض باشد مانند درد چشم و درد دست و از آب ضرر یابد حتی آب گرم ظاهرا
تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره داده اند اگر جبیره را با تیمم ضم کند نهایت احتیاط
خواهد بود و اگر بعضی از عضو که صحیح و پاک بوده باشد و بر تبعیت جبیره بسته باشد
اگر ممکن باشد آب بزیر آن رسانیدن برساند و الا آن نیز حکم جبیره دارد در
مسح را اگر ممکن باشد کشودن و مسح کردن در صورتی که پاک باشد یا نجس باشد
و ممکن باشد پاک کردن آن لازم است کشودن آن و الا مسح بروی بکشد و کافی
نیست آب باطراف رسانیدن از بالای خرقه و هرگاه برطرف شود بهمان وضو نمازهای
دیگر میتوان کرد و احوط نقض و اعاده وضوست **دوم** شخصی که همیشه بول از وی
آید اشهر میان علما آنست که از برای هر نمازی وضوئی میسازد و بی فاصله عرفی
متوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمع میکند میان نماز ظهر و عصر بیک
وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی نیست و لیکن
اول احوطست و مهما امکن ضبط خود میکند بانکه کیسه میدوزد بواسطه
ذکرش پر پنبه یا از پوست و مثل آن که زیر جامه اش نجس شود و وقت هر نمازی
یک مرتبه تغییر میدهد بانکه کیسه پاکی برخود می بندد و ظاهرا هر چه و نماز را
یک مرتبه تغییر کافیست اگرچه اولا اولیست و همچنین کسی که شکم روش داشته باشد
یا سلس الریح از برای هر نمازی وضوئی میسازد و اگر در اثنای نماز غایط یا باد از
وی جدا شود وضو میسازد و از انجا بنا میکند و تمام میکند بشرطی که پشت
بقبله نکند و اگر این جماعت فاصله داشته باشند که در آن فاصله حدث نیاید

عدم

کافی باشد

مثل آنکه چون شکم خالی باشد بیاید ملاحظه نماید و نماز را در آن وقت کند و اگر
شکم رو نماند سلس البول غایط از وی آید یا سلس الریح نیز همیشه باد از وی
آید ایشان در اثنای نماز وضو نمیسازند بلکه بوضوی اول اکتفا میکنند و اگر
توهم شود بیرون آمدن چنانکه در حال بری صحت بعضی را متوهم میشود خصوصا
وسواسیان را اعتباری ندارد و تا بوئی یا صدائی نشنود که علم بخروج ریح بهم رسد
وضو شکسته نمیشود چنانکه در چند حدیث صحیح وارد شده است که تا بوی یا صدا
نشنود وضو را نمیشکند و جمعی عمل بظاهر این احادیث کرده اند و اشهر بین
الاصحاب آنست که محمولست در صورتی که علم بهم نرسد بخروج و در بعضی از این
اخبار هست که چنین بادی از شیطانست و ظاهر شرع آنست که محض توهم باشد
چنانکه مجربست که در غیر نماز نیست و در نماز بهم میرسد و این علامت وسواس است
سیوم هرگاه شخصی یقین داشته باشد در طهارت و شک کند که آیا بعد از
طهارت حدثی از وی صادر شده است بنا بر طهارت میگذارد و شک را اعتبار
نمیکند اگر یقین در حدث داشته باشد و شک در طهارت کند وضو را از سر
میگیرد و اگر یقین در هر دو داشته باشد و شک در لاحق پس اگر حال خود را داند
که عقیب هر حدثی طهارت میکند بنا بر وضو می نهد و اگر نداند اشهر میان علما آنست
که وضوی او باطلست و از سر میگیرد و اگر در این صورت وضو را بشکند و تازه
کند احوط است اگر شک کند در بعضی از افعال وضو و در حال وضو باشد و فارغ
نشده باشد برگردد و آنچه شک کرده است بجای آورد و ما بعد را تمام کند و اگر
از وضو فارغ شده باشد و از آنجا برخاسته باشد و شک کند و شک او اعتباری
ندارد اگر چه در مسح آخر او بوده باشد مگر آنکه مسح را همیشه در وقت ایستادن
کند که در این صورت احوط آنست که مسح کند و اگر از وضو فارغ شده باشد و شک
کند در عضوی از اعضای وضو و برهمان حال وضو باشد یا آنکه برخواسته باشد
اگر وضو را نشسته کرده باشد و از آنجا بجای دیگر رفته باشد یا وضو را ایستاده





کرده باشد در این دو صورت خلافست احوط آنست که برگردد و آن عضو را
و ما بعد آن را بجا آورد و اگر این وضو را بشکند و اعاده کند احوط است و اگر کثیر
الشک باشد ظاهرا شک او اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر
یقین داند که عضوی را ترک کرده است آن را با ما بعد آن بجای آورد خواه در حال
وضو باشد و خواه فارغ شده باشد که وضو را از سر میگیرد چهارم طهارت که
عبارتست از وضو و غسل و تیمم شرط صلوتست پس اگر کسی در حال اختیار بی طهارت
نماز کند اراده یا واجبی از واجبات وضو را ترک کرده نماز کند عمدا نماز او باطل است
و بر آن فعل نیز معاقب است چنانکه در خبر است که شخصی از علمای یهود را در قبر
زنده کردند و منکر و نکیر باو گفته اند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم
او گفت من طاقت ندارم ایشان کم میکردند و او میگفت طاقت ندارم تا یک
تازیانه رسانیدند باز او گفت طاقت ندارم ایشان گفتند علاجی نیست میباید
خورد او گفت بواسطه چه مرا این تازیانه میزنید گفتند میزنیم ترا بواسطه آنکه
روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بضعیفی که او را یاری نکردی پس او را یکتازیانه
از عذاب الهی زدند قبر او پر از آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه منقولست که آیا نمی ترسد کسی که بی وضو نماز میکند که زمین
او را فرو برد و اگر سهوا بی وضو نماز کرده باشد یا خلل در وضو کرده باشد و
نماز گذارده باشد اعاده نماز میکند بعد از وضو و معاقب نیست و اگر متعذر
باشد طهارت بعضی گفته اند که ساقطست نماز اداء و قضاء و بعضی گفته اند
که ادا میکند و جوبا بی خاک بهم رسد قضا میکند و بعضی گفته اند که قضا میکند
و بعضی ادا اگر ادا کند احتیاطا باین عنوان که اگر مطلب شارع باشد فبها و الا عبث باشد
و بعد از آن قضا کند باین عنوان احوطست پنجم اگر کسی موضع بول یا غایط
را استنجا نکرده باشد و نماز کند عمدا نماز او باطلست و اعاده میکند در وقت
و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در اثنای نماز بخاطرش آید ظاهرا

استنجا کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید پس اگر وقت بیرون
رفته باشد ظاهر آنست قضا نباید کرد و اگر احتیاطا قضائی بکند بهتر است و اگر وقت
باقی باشد اشهر آنست که اعاده میکند و بعضی گفته اند که اعاده نمیکند احوط اعاده است
و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجا غایط اعاده وضو در کار نیست بی غدغه
و پیش از استنجای بول خلاف است احوط اعاده وضو است و احوط از آن گذشتن
و اعاده است **ششم** حرام است بی وضو را مس کتابت قرآن کردن بنا بر مذهب
مشهور میان علما و احوط آنست که قرآن نیز ننویسد و مکروه هست مس جلد
و حاشیه و غلاف قرآن **مقصد سیوم** در غسلست و در آن چند فصل است

**فصل اول** در اقسام غسلست و این واجب است و سنت و اغسال واجبه شش است
غسل جنابت حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و غسل میت و اشهر میان علما
آنست که پنج اول واجب است از برای نماز و واجب طواف و واجب مس کتابت قرآن
هرگاه واجب شده باشد و درنگ کردن در مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبی هرگاه
واجب شده باشد و دخول مسجد الحرام و مسجد نبی اگرچه درنگ نکند هرگاه واجب
شده باشد و خواندن سورهای عزایم هرگاه واجب شده باشد بنذر یا شبه نذر و
غسل جنابت بعضی گفته اند که واجب لنفسه است و همچنین قولی که شده جمیع طهارات
واجب لنفسه است اگرچه لغیره نیز واجب است و فایده این دو قول پیش از دخول
وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه بمشروط بالطهارة نبوده باشد در نیت
وجوب و ندب و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس بواسطه دخول مساجد
و قرائة عزایم واجب نیست و خالی از قوتی نیست و همچنین جمعی گفته اند که غسل استحاضه
بواسطه مس کتابت قرآن و دخول مساجد و قرائة عزایم واجب نیست و این قول
نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل مس میت فی نفسه واجب است
نه بواسطه عبادت و این قول نیز قوی است و لیکن احوط قول اکثر است و احوط
از آن آنست که در غیر غسل مس میت غسل را بواسطه نماز واجب واقع سازد و اگر

و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجا غایط اعاده وضو نیست مکرر سهو

از رسول الله منقول





مشغول الذمه نبوده باشد دو رکعت نماز نذر کند و غسل را از جهت آن واقع سازد
و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول وقت وضوئی بواسطه مباح
بودن نماز بسازد و اگر وضو نداشته باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته باشد
احوط آنست که وضو را بشکند بناقضی و بعد از آن وضوئی بواسطه مباح بودن
نماز بسازد و بعد از آن غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل آورد و در
نیت استباحه صلوة نکند با هم و نیت کند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلوبست
فبها و الا بواسطه آن میکنم که شارع واجب ساخته است قربة الی الله و همچنین غسل
جنابت و لیجبت بواسطه نماز و روزه واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل بجهت
ظن مکلف تا صبح را پاک دریابد علی الاشهر و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول
الذمه باشد بنماز قضا غسل از جهت مباح بودن نماز قضا کند و الا نذر کند
دو رکعت نماز را و غسل را از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که حایض و نفسا
و مستحاضه نیز میباید که صبح را پاک دریابند و همچنین کسی که مس میت کرده باشد
احوط آنست که این جماعة پیش از صبح غسل کنند بعنوانی که در جنب گذشت و احوط
آنست که مستحاضه بواسطه نماز نیز غسل بکند و اکتفا بغسل سابق نکند و واجب
میشود غسل مستحب بنذر یا عهد یا یمین **و اما غسل مستحبه** پس آن شصت و
دو غسل است اول غسل جمعه است و قولی بوجوب آن شده است احوط آنست که
ترک نکند آنرا و در نیت قصد قربت کند و قصد وجوب و ندب نکند بلکه بعنوان
که غسل جمعه میکنم از برای رضای خدا و اگر تردید کند باین عنوان که غسل جمعه
میکنم اگر واجب باشد فبها و الا سنت باشد این نیز بد نیست اما اول بهتر است
و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از آنجمله منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه که غسل جمعه پاک کننده است
از گناهان و کفاره گناهانیست که از جمعه تا جمعه دیگر واقع میشود و از آنحضرت
منقولست که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل
محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا یاد
میکرده اند و را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا را نیز بخوانند که اللهم طهرنی
و طهر قلبی و انور علی و اجر علی لسانی محبة منک و دیگر بگوید که اللهم طهر
قلبی من کل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و وقت آن صبح صادق روز جمعه
تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین افضلست و اگر خوف
داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه مقدم دارد و اگر فوت
شود اداء قضا کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا شام و مشهور آنست که روز جمعه
نیز مقدم میتواند داشت و شب شنبه نیز قضا میتواند کرد و سنت است غسل در
شبهای طاق ماه رمضان خصوصاً در شب اول و نیمه و شب هفدهم و این شبیست
که در بدر مومنان و کافران جمع شده اند و در روز آن اعظم فتحها واقع شد و روز
مسمی است بیوم الفرقان و شب نوزدهم و آن شبی است که ملائکه مینویسند که
در امسال که حج میروند و احتمال شب قدر نیز دارد و شب بیست و یکم و آن شبی است که
اوصیای انبیا در این شبها وفات یافته اند و در این شب عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان
رفت و حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام از دنیا رفت و احتمال عظیم دارد که شب
قدر باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر احتمال اعظم و قول اکثر و مشهور
آنست که در آن شب دو غسل میکند یکی اول شب و یکی آخر شب و در روایتی واقع شده است
که شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و شب فطر و روز عید رمضان و عید قربان و
ظاهر آنست که غسل توان کرد و لیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز
هشتم ذی الحجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب منقول است از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه رجب و میان
ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل آن روزی که از مادر متولد شده است و روز
مبعث نبی بنا بر مشهور آن روز بیست و هفتم رجب است و شب نیمه شعبان و روز





غدیرخم که هجدهم ذی الحجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی
گفته اند بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور روز آن روز بیست و پنجم ذی القعده است
و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و مشهور آنست که روزیست که آفتاب بحمل میرود و همچنین
سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که واجب است و احوط
آنست که ترک نکند و غسل زیارة پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
و غسل استخاره مطلقا خصوصاً نمازهای خاص استخاره و بواسطه نمازهای خاص
حاجت چنانکه بعضی از آن مذکور خواهد شد ان شاء الله و غسل توبه چنانکه منقول است
که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه آمد و گفت مرا
همسایگان هست و ایشان کنیزان دارند که خوشخوانی میکنند و عود می نوازند
و من گاه هست که داخل بیت الخلا میشوم و طول میدهم نشستن را بواسطه شنیدن
صدای ایشان حضرت فرمودند که چنین مکن آن مرد گفت که من بواسطه همین نمیروم
چون میروم بگوشم صدائی میشنوم حضرت فرمودند که الله مگر تو نشنیده
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان
عنه مسئولا یعنی بدرستی که گوش و چشم و دل هر چه میکنند همه را سوال خواهیم
کرد آن مرد گفت که گویا من این آیه را از کتاب خدا نشنیده بودم از عرب و عجم و الحال
کردانستم ترک کردم آن عمل را و استغفار میکنم حضرت صادق صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که برخیز و غسل کن و نماز کن آنچه بخاطرت رسد که اقامت
داشتی بر امری عظیم بد احوال تو اگر بدین حال میمردی استغفار کن و از حق
سبحانه و تعالی سوال کن که توبه است دهد از هر چه خدا نمیخواهد آنرا بدرستی که
هر چه خدا نمیخواهد آنرا قبیح و بد است و قبیح را از برای بدان بگذار که هر چیز را
اهلیت و دیگر سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هر گاه عمدا ترک کرده
باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند که واجبست و احوط آنست که
ترک نکند و بعضی گفته اند که بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد

اهلیت

نماز

و بواسطهٔ ادای عمره میکند لکن تمام گرفته نیز حرم

اگرچه تمام فرض نگرفته باشد و سنت است غسل بواسطهٔ دخول حرم مکه و بواسطهٔ دخول
مکه معظمه و بواسطهٔ دخول خانهٔ کعبه و بواسطهٔ طواف خانه و بواسطهٔ دخول حرم
مدینه مشرفه و بواسطهٔ دخول مسجد نبی صلی الله علیه و آله و بواسطهٔ کشتن
و غسل مولود و قولی بوجوب شده است و ظاهر اگر تا خبری بشود از ولادت
قصور ندارد و بعضی گفته اند سنت است غسل روز ولادت نبی صلی الله علیه و آله
و آن روز هفدهم ربیع الاول است و بعضی گفته اند دوازدهم و سنت است غسل بواسطهٔ
نماز باران و بواسطهٔ کشتن وزغ و آن چلپاسه است و غسل بعد از کشتن است و همچنین
هرگاه شخصی سعی نماید بواسطهٔ دیدن شخصی که او را صلب کشیده باشند غسل سنت است
بعد از آن و بعضی گفته اند که واجب است و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از
سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بنحو شرعی
او را صلب کشیده باشند یا غیر آن و بعضی گفته اند سنت است اعادهٔ غسل هرگاه بعنوان
ناقصی بفعل آمده باشد مثل آنکه جبیره کرده باشد بهتر آنست که بعنوان احتیاط بجا
آورد که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا عبث بوده باشد و همچنین گفته اند که سنت است
هردو را غسل هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند و نیت این نیز مثل نیت ثانی است و سنت است
غسل بواسطهٔ کفن کردن میت و ظاهر مراد تقدیم غسل مس میت است بر کفن
کردن و همچنین سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و هرگاه جنب
مرده باشد غسل جنابت پیش از غسل میت مستحب است و همچنین بواسطهٔ رمی جمار
و حج مستحب است بنا بر مذهب بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت نیست
و لیکن بواسطهٔ دفع عرق خوب است و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی از علما
گفته اند که چند غسل میکند مثل آنکه روز جمعه باشد و عیدین و اراده زیارت داشته
باشد بواسطهٔ هر یک غسلی میکند و این بهتر است و ظاهر اگر یک غسل بنیت
همه کند کافی باشد بلکه اگر غسلی کند و نیت هیچیک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت یکی
از اینها کند بعضی گفته اند که مجزیست از دیگرها و خالی از قوتی نیست و لیکن بهتر

آنست

و بواسطهٔ دخول مدینه مشرفه



آنست که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسلی که بواسطهٔ زمان باشد تا آن زمان
داخل نشود نمیتوان کرد و هرچه بواسطهٔ شرف مکانست یا بواسطهٔ فعلست پیش از آن
می باید کرد مگر غسل توبه و کشتن وزغ و دیدن صلب کشیده که بعد از فعل می باید کرد
و ظاهر اغسالهای سنتی را حایض و نفسا میتوانند کرد در ایام حیض و نفاس و بعد
از حیض و نفاس جنب را بهتر آنست که اول غسل واجب بکند و بعد از آن غسل سنت را
احتیاطا و اگر همه را بیک نیت بکند ظاهرا مجزی باشد و همچنین اگر غسل جنابت با حیض
جمع شود احوط آنست که اول غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض را احتیاطا
بکند و اگر یک غسل بنیت هردو بکند کافیست **فصل دوم** در غسل جنابت و
در آن چند مطلب است **مطلب اول** در سبب آنست و آن دو است **اول** بیرون
آمدن منی خواه در خواب خواه در بیداری خواه از مرد و خواه از زن و خواه از خنثی
بشرطی که از ذکر و فرج بیرون آید هرگاه علم بهم رسد که آنچه بیرون آمده است منی است
و اگر مشتبه شود ملاحظه نماید که اگر در وقت آمدن از روی شهوت و جستن آید
و بعد از آمدن بدن سست شود منی است و احوط آنست که هرگاه زن را منی بیاید
بجماع یا غسل وضو ضم کند اگر پیش از آن وضو نداشته باشد و در بیمار کافیست
شهوت جستن و سستی بدن در او شرط نیست و بعضی ذکر کرده اند که از جمله
صفات منی است که چون تر است بوی آن ببوی شکوفه خرما میماند و خمیر ترش شده
و چون خشک شود بوی سفیدی تخم مرغ متعفن شده میماند و همچنین صفت آن اینست
که اگر در جامه خشک شده باشد غالبا بی تعب نمیرود تا بآب صابون و مانند آن نشوید
و ظاهرا اگر از این صفات علم نیکو بهم رسد نیکو باشد و اگر از بسیاری جماع منی بصورت
خون بیاید جمعی از علما گفته اند که سبب غسلست و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط
آنست که اگر بدون جماع این چنین منی بیاید غسل بکند و با آن وضو نیز بسازد و اگر
پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامهٔ مخصوص خود یا بدن خود منی بیند
واجبست غسل کردن و اگر جامه مشترک باشد یا بدن ملاصق بدن دیگری باشد

بیرون

که احتمال داشته باشد که منی آن شخص باشد غسل بر هیچیک از ایشان واجب نیست و اگر
احتیاطا هر دو غسل بکنند بهتر است خصوصا آنکسی که گمان بیشتر باشد و جامهٔ مشترک
مانند لحافیست که هر دو بر سر اندازند که هر دو بروی خفته باشند یا زیر جامه و قبائی
که هر دو پوشیده باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده اند که اگر دانند جمعی از علما
گفته اند که بر آخرین غسل واجب است و این احوطست و لیکن احوط آنست که هر دو غسل
کنند و با غسل وضوئی جمع کنند و اگر بعد از غسل ناقض وضوئی بفعل آورند وضو را
اعاده کنند جزما بهتر است و هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند جمعی از علما گفته اند
که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند شد خصوصا هرگاه یکی از ایشان دیگری را
بردارد و با خود برد در مسجدین یا درنگ کند در مسجدهای دیگر و همچنین
گفته اند که جایز نیست که اقتدا کنند هر یک از اینها بدیگری اگر چه از اینها اقوی نیست
و همچنین اکتفا نمیتوانند کرد بهر دو در عدد جمعه چون یکی از اینها جنب است البته و این
احوطست و هرگاه شخصی منی در جامهٔ خود بیابد واجب است که اعاده کند نمازها
که بعد از خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر نمازی که بعد از خواب اول از
وقت پوشیدن این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه در این میان غسل جنابت
یا غیر آن از غسلهائی که از برای صلوة کرده باشد که در اینصورت نمازهای پیش
از غسل را قضا میکند احتیاطا و هر نمازی که وقت آن باقی باشد بواسطهٔ نجاست
خبث اعاده کند اگر پیش از این غسل کرده باشد و احوط آنست که همه را اعاده کند
**سبب دوم** جماع است در فرج زن بحیثیتی که حشفه در فرج غایب شود یا قدر حشفه
کسی که حشفه اش را بریده باشند و احوط آنست که کسی که حشفه گاه نداشته باشد
آنقدری که دخول صادق آید اگر چه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطهٔ آن غسل کند و
وضوئی بسازد احتیاطا و فرقی نیست که زنی که با او وطی کرده باشد زنده باشد
یا مرده باشد بنا بر مذهب مشهور و اگر در وطی مرده وضوئی ضم کند احتیاطا
بهتر است اگر پیشتر وضو نداشته باشد و اگر جماع کند مرد بر زن و انزال نشود

یا بر اندازند هم

مشهور میان علما آنست که غسل واجب است و این احوطست اگر چه احوط آنست
که بعد از غسل وضو کند اگر پیشتر وضو نداشته باشد و همچنین است حکم در وطی
در دبر در وجوب غسل و احتیاط و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زنی را جماع کند غسل بر هیچیک
واجب نیست و احوط در همه صور آنست که هر دو غسل کنند و احتیاطا وضوئی
بسازند اگر پیشتر وضو نداشته باشند و اگر مردی با خنثی جماع کند یا خنثی با زنی
جماع کند خنثی در اینصورت جنب است و مرد و زن حکم آنهائی دارند که منی در جامهٔ
مشترک یابند احوط آنست که هر دو غسل کنند با وضوئی اگر پیشتر وضو نداشته باشند
و ظاهر اینست که بسبب وطی حیوانات غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال و احوط غسلست
و وضو اگر قبل از آن فعل متطهر نبوده باشد و هرگاه کافر مسلمان شود و پیش
جنب شده باشد یا صبی بالغ شود و پیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل شود
و در حال جنون جنب شده باشد واجب است غسل بنا بر مشهور و اصح و احوط ضم
وضوست بعد از نقض و در جمیع صور سابقه که غسل و وضو را هر دو بقصد
احتیاط میبایست کرد اگر سابقا متطهر نبوده باشد نهایت احتیاط آنست که غسل
را بیکی از نواقض بشکند و وضوئی بقصد جزم بسازد **مطلب دوم** در کیفیت
غسلهای واجب است و واجبات آن دوازده است **اول** نیت است بعنوانی که
در وضو گذشت و در غسل نیز احوط آنست که قصد کند که غسل میکنم از جهة رفع
حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزهائی که بغسل مباح میشود
بواسطهٔ آنکه واجب است قربة الی الله و چون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب
لنفسه است یعنی چون جنابت حاصل میشود غسل واجب میشود و فرقی نیست
تا وقت نماز و بعد از دخول وقت نماز و جوب باید برهم وجوب و لا از برای نماز نیز
بهم رسانند و بعضی گفته اند که واجب لغیره است یعنی که تا وقت نماز و امثال آن از
چیزهائی که طهارت شرط صحت آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمیشود پس
بنا بر این و اگر پیش از وقت خواهد که غسل کند و مشغول الذمه بنماز قضائی نبوده

باشد احوط آنست که نمازی بنذر یا شبه نذر بر خود واجب سازد و غسل را از جهة
آن نماز واقع سازد و بهتر آنست که چنین نذر کند که اگر الحال صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستم لله علیّ که دو رکعة نماز بگذارم و بعد از آن صلوة بفرستد تا نماز بر وی واجب
شود و بعد از آن غسل را واقع سازد به نیتی که سابق مذکور شد و احوط آنست
که در چنین غسل کردن جزم بکردن نماز داشته باشد بی فاصله بسیار و واجب
که نیت را مقارن شستن سر دارد یا کردن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آنست که
بعد از نیت آب را بر سر بریزد نه بکردن و مقارن جمیع بدن دارد اگر غسل ارتماسی کند
یا آنکه بعد از نیت بی فاصله عرفیه با آب رفته همه اعضا برساند و اگر مقارن عضوی دارد
هر عضوی که خواهد و باقی را بی فاصله عرفیه عقب آن بشوید نیکوست و میباید که در
حکم نیت باشد یا آنکه نیت منافی نکند تا فارغ شود و تحقیق آن بنحویست که در وضو
گذشت و احوط آنست که مستحاضه و دایم الحدث مثل سلس البول و سلس الریح
و مبطون نیت استباحة صلوة کنند نه رفع حدث و احوط آنست که دایم الحدث
چون در اثنای غسل از وی ناقض وضو بفعل آید بعد از غسل وضو بسازد اگر
غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه از برای هر نمازی با [illegible] غسل احتیاطا جمع
جمع کند عبادات دوم شستن سر است با گردن و گوشها با نقده که شستن صادق
آید و میباید که ملاحظه نماید که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد و هر چه از گوش
ظاهر باشد بشوید مثل پیچیدگیهای آن و از سوراخ هر چه پیدا باشد و اگر گوش
را سوراخ کرده باشد اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندرون آن واجب
شستن آن و اگر سوراخ تنگ باشد احوط آنست که آب بآن برساند و اگر بهم
آمده باشد ساقط میشود شستن آن بی دغدغه و اگر از اوقات سوراخهای گوش
متوهم میشود که بهم آمده است و چون چیزی باریک در آن میکند مشخص میشود
که بهم نیامده است باید که ملاحظه نماید [illegible] و همچنین واجب که آب بر
موی سر برساند و ظاهر اشتن مو در کار نباشد و اگرچه شستن احوط است سوم

وضو ۲

شستن



شستن جانب راست بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمیع اجزای آن و
ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن شسته شود از طرفین از
باب مقدمه و همچنین در وقت شستن جانب راست اندکی از گردن شسته شود با اندکی
از گردن شسته شود یا با اندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن جانب چپ
اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب راست چهارم شستن جانب چپ است
بعنوانی که در راست گذشت و نصف عورتین را با جانب راست بشوید و نصف
را با جانب چپ و احوط آنست که زنان آنچه از فرج ایشان در وقت نشستن ظاهر
بوده باشد بشویند پنجم ترتیب است بنحوی که مذکور شد بنابر مذهب مشهور
میان علما و آنچه ظاهر است ترتیب راست بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ
دلیلی بر آن ظاهر او نیکی احوط آنست که ترتیب بنحو مذکور بفعل آورد و اگر غسل
ارتماسی کند ترتیب ساقطست و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اولا
ازاله نجاسات از بدن بکند و از آب بیرون آید بر جای پاک مانند تخته آب
کشیده و بعد از آن نیت کند و بی فاصله عرفیه اندرون آب رود تا آب بهمه اعضای
او و باندرونهای بهانی برسد و احوط آنست که بیشتر ناخنها گرفته باشد و خشکیها و چرک
بدن را با آب ازاله کرده باشد تا آب بآسانی بهمه جا برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی کند
بهتر است و آن در حمامها باین نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را با
گردن بشوید و تخلیل کند و بعد از آن از آب آنچه بیرون باشد آب بروی بریزد
و بعد از آن با آب برود و آب بهمه جا برساند و همچنین جانب چپ و اگر از آب بیرون
آورد و بعد از آن با آب برد ظاهرا بد نباشد و اگر اندرون آب قصد شستن
جانب راست کند و تخلیل نماید که آب بهمه جا برسد و بعد از آن جانب چپ بدستور
ظاهرا این نیز درست باشد ولیکن اول احوطست و اگر در زیر ناودان حمام [illegible]
بایستد و نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد از آن
جانب راست را بشوید بدستور و بعد از آن جانب چپ را چنانکه گذشت نکو

و آنچه لازم [illegible] آب [illegible] بهتر آنست که [illegible] آورده و آب [illegible]

و بعضی گفته اند که ترتیب لازم نیست همین که نیت کرد و آب بهمه جا رسید صحیح است
و خالی از قوتی نیست و لیکن اولی احوط است ششم واجب است تخلیل کردن آنچه
آب به آن نمیرسد بی تخلیل مانند موی بسته و انگشتری و زهگیر تنگ و پیچیدگیهای
ناف و میان انگشتان پایها اگر چرکی داشته باشد و بیخ ناخنهای دست و پا بنا بر
مذهب جمعی از علما و احوط آنست که ملاحظه ناخنها بسیار بکند که چرک نداشته
باشد و بخوبی تخلیل نماید که آب بزیر آنها برسد هفتم میباید که اعضای غسل
خود بشوید در حال اختیار و در حال اضطرار دیگری او را غسل میدهد چنانکه
در وضو گذشت هشتم میباید که آب غسل پاک باشد و پاک کننده باشد یا آنکه
مضاف نبوده باشد و محل غسل پاک باشد بنا بر مشهور و تفصیلش بنحویست که
در وضو گذشت نهم میباید که آب مباح باشد چنانکه در وضو گذشت دهم واجب است
که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد و اقلش چنانست که گذشت و ملاحظه نماید
که بهمه جا برسد خصوصا پیچیدگیهای گوش و سوراخ آن و زیر انگشتری بعنوان
جریان برسد یازدهم میباید که مکان غسل مباح باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط
دوازدهم میباید که حدثی که در اثنای غسل از وی صادر نشود تا غسل او صحیح باشد
بر مذهب جمعی از علما و بعضی گفته اند که غسل او صحیح است و لیکن میباید که بواسطه
نماز وضو بسازد و بعضی گفته اند که غسل صحیح است و وضو در کار نیست و
این قول خالی از قوتی نیست و لیکن احوط اتمام غسل و وضو است و احوط از این
آنست که غسل دیگر با اینها بنیت احتیاط ضم کند و احوط از اینها آنست که ناقض
غسل بعمل آورد و غسل را به نیت جزم بکند مطلب سیوم در مستحبات
غسل است و آن استبرا است مرد را که انزال کرده باشد جمعی گفته اند که واجب است
و احوط آنست که ترک نکند و تا تواند بول کند که بقیه منی بیرون آید و اگر
او را بول نیاید استبرا کند و بعضی گفته اند که زنان را نیز سنت است بول و
استبرا کردن و این بهتر است و اقل مراتب استبرا آنست که سه مرتبه ذکرش را

بیفشارد



بیفشارد و افضلش آنست که از مقعد تا زیر خصیه سه مرتبه بیفشارد و از بیخ ذکر تا سر
آن سه مرتبه بیفشارد و اکملش آنست که سر ذکر را نیز سه مرتبه بیفشارد دوم
بسم الله گفتن است نزد ابتدا بغسل سیم شستن دستها است سه بار تا مرفق یا بنصف
ذراع یا بند دست پیش از غسل اگر آب در ظرف سر باز باشد پیش از داخل کردن
دست بظرف و بعضی گفته اند که از کثیر و ظرف سر بسته نیز سنت است و آن بدنیست
چهارم و پنجم مضمضه و استنشاق بنحوی که در وضو گذشت ششم جمعی از علما
گفته اند که سنت است مقدم داشتن نیت نزد شستن دست و الا نزد مضمضه و الا
نزد استنشاق و بهتر آنست که اعاده نیت کند نزد شستن سر هفتم نیت را بدل گذ
بعد زبان مگر آنکه بعد زبان نتوان نیت کردن هشتم مالیدن دست بر
بدن که آب بخاطر جمع بجمیع بدن رسد نهم تخلیل کردن چیزهائیست که آب بی تخلیل
به آن میرسد مانند زیر پستانها و شکافهای و انگشتری فراخ و مانند آن دهم پی در
پی شستن است که مبادا در اثنا حدثی از وی صادر شود و اگر فاصله کند تا اعضای سابق
خشک شود غسل صحیح است و از آنجا تمام کند یازدهم سنت است که غسل را بیکصاع
آب بکند و آن تخمینا یکمن تبریز است و تا یکمن و نیم تبریز محتملست بواسطه اختلاف
جوها چنانکه ان شاء الله خواهد آمد دوازدهم سنت است که در حال غسل دل را
متوجه حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبادت حضور قلب است سیزدهم در وقت غسل
این دعا بخواند اللّهمّ طهّر قلبی و زکّ عملی و تقبّل سعیی و اجعل ما عندک خیرا
لی اللّهمّ اجعلنی من التوّابین و اجعلنی من المتطهّرین و اگر این دعا را نیز
بخواند بهتر است اللّهمّ طهّر قلبی و اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتک
و الثناء علیک اللّهمّ اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انّک علی کلّ شیء قدیر چهاردهم
عورت را بپوشاند و برهنه غسل نکند اگر چه اندرون آب باشد پانزدهم سنت است
که موها بشوید و احوط آنست که ترک نکند و اگر گیسو بافته باشد بگشاید شانزدهم
جمعی گفته اند که سر را بدست راست بشوید هفدهم سر را سه مرتبه آب بریزد و سایر اعضا را

و آب بکلی بریزد م

غسل

دو مرتبه هجدهم مکروهست غسل کردن از آبی که در آفتاب گرم شده باشد نوزدهم
مکروهست غسل کردن از سؤر حیوانی که گوشت او مکروه بوده باشد مثل اسب و استر و خر
و از سؤر موش و خرگوش و وزغه و حایض متهمه و مانند اینها از چیزها که بسبب
آنها آب مکروه میشود بیستم مکروهست غسل از آب گندیده که از نجاست نگندیده
باشد بیست و یکم مکروهست غسل از آب غساله غسل اگر قلیل باشد و بعضی گفته اند که اگر
کثیر نیز بوده باشد هرگاه یکمرتبه غسل کند مرتبه دیگر مکروهست بیست و دوم
بعضی از علما گفته اند که مکروهست در آب ایستاده غسل کردن اگر چه بسیار باشد.
مطلب چهارم در احکام غسلست و در آن چند مسئله است اول آنکه بسبب غسل جنابت
نماز مباح میشود و احتیاج بوضو نیست و قولی شده است باستحباب وضو و لیکن
مشکلست عمل بآن دوم حرامست بر جنب خواندن سورهای عزیمه که الم سجده است و حم
سجده و النجم و اقرأ باسم است و همچنین هر جزوی از اجزای این سورها حتی بسم الله بقصد
یکی از این سورها خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط و همچنین حرامست
جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنا بر مذهب مشهور علما و احوط و الحاق کرده اند
بعضی اسمای انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از
نوشتن نام ایشان باشد نه هم‌نام ایشان و این نیز احوطست و همچنین حرامست بر
جنب داخل شدن مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و درنگ کردن در باقی
مساجد و بعضی الحاق کرده اند بمساجد ضرایح مقدسه و مشاهد مشرفه حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و این احوطست و همچنین حرامست
جنب را گذاشتن چیزی در مسجدها هرگاه اندرون مسجد باشد و احوط آنست که
از بیرون مسجد چیزی در مسجد نگذارند و اگر محتلم شود در یکی از مسجد الحرام
یا مسجد نبی صلی الله علیه و آله حرامست که بیرون آید بی تیمم و احوط آنست که اگر جنب
نیز عمدا یا سهوا داخل شود تیمم کند و بیرون آید سیوم مکروهست جنب را خوردن
و آشامیدن تا وضو نسازد استحبابا یا دست بشوید و مضمضه کند و رو را بشوید و اقلا



دست را بشوید و بهتر آنست که هر مرتبه که خواهد چیزی بخورد یا بیاشامد چنین کند
مگر آنکه فاصله عرفی نشود و مکروهست جنب را زیاده از هفت آیه خواندن و کراهت
بیشتر است در زیاده از هفتاد آیه خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علما و روایات
صحیحه دلالت میکند بر جواز بدون کراهت و همچنین مکروهست جنب را برداشتن
قرآن و دست بجلد و حاشیه و غلاف قرآن مالیدن و احوط آنست که قرآن نبرد
و همچنین مکروهست خواب کردن جنب تا غسل نکند یا وضو نسازد خصوصا وقتی
که اراده جنابت مرتبه دیگر نداشته باشد و همچنین مکروهست رنگ کردن ریش
یا سر یا بدن و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و همچنین مکروهست جماع کردن هرگاه
حنا گذاشته باشد تا رنگ نگرفته باشد و بهتر آنست که پیش از غسل روغن بر بدن
نمالد و قصور ندارد نوره کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که احتیاط کند که نوره
را از بدن پاک کند خصوصا از بیخ ناخنهای دست و پا و اگر بواسطه این احتیاط
اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد بهترست و همچنین قصور ندارد حجامت
کردن و ذبح گوسفند و غیر آن کردن چهارم هرگاه بعضی از اعضای غسل شکسته یا بسته
باشد یا مجروح بوده باشد حکم وضو دارد در شستن باقی و مسح جبیره و در بعضی
از روایات صحیحه واقع شده است که تیمم کند و احوط آنست که با جبیره تیمم ضم کند
پنجم هرگاه بعد از غسل تری ببیند و علم بهم رساند که منی است غسل را اعاده میکند
و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده میکند و اگر مشتبه باشد پس اگر بول
و استبرا کرده است بر وی چیزی نیست نه غسل و نه وضو و اگر بول و استبرا هیچ یک
نکرده باشد غسل را اعاده میکند و اگر بول کرده است و استبرا نکرده است وضو را
اعاده میکند و اگر استبرا کرده و بول نکرده پس اگر ممکن بوده او را بول کردن و نکرده
باشد غسل را اعاده میکند بنا بر مذهب مشهور اشهر و اصح و اگر بعد از اعاده غسل
وضو نیز بسازد و بعد از نقض احوطست و اگر ممکن نبوده باشد او را بول کردن
اشهر آنست که غسل او صحیحست و احوط آنست که غسل را اعاده کند و وضو نیز بسازد

بعد از نقض و هر نمازی که پیش از اعاده غسل کرده است صحیح است تا ترتیب بوده است
و بعضی گفته اند که واجب است اعاده نماز و این احوط است ششم هرگاه در اثنای
غسل ترتیبی حدثی از وی صادر شود که موجب غسل باشد غسل را اعاده میکند و اگر
حدثی صادر شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر گیرد و بعضی
گفته اند که غسل را تمام میکند و وضوی سازد و این قول اقوی است و احوط آنست که
با اتمام غسل و وضو غسل را نیز احتیاطا از سر گیرد و وضو را بشکند بجماع و مانند
آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد و اگر حدث در اثنای غسل ارتماسی نیز واقع شود
پیش از اتمام غسل ظاهرا همین حکم داشته باشد هفتم هرگاه چند غسل واجب جمع
شود مثل غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت همه کند و یک غسل بکند ظاهرا
کافی باشد و همچنین مشهور آنست که اگر به نیت یکی از اینها بکند از دیگری مجزیست
بعضی گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از اینها مجزیست و اگر نیت آنها کند از غسل
جنابت مجزی نیست و بعضی گفته اند که اگر با آنها وضو بسازد از غسل جنابت مجزیست
و احوط آنست که نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت بکند و آنها را احتیاطا
بکند و همچنین اگر با غسل واجب غسل سنتی یا چند غسل سنت جمع شود اشهر آنست که
نیت غسل واجب از آنها کافیست و اگر همه را قصد کند بهتر است و احوط آنست که
بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطا بکند و غسل سنت را مقدم ندارد
هشتم هرگاه جنب باشد و بعد از آن حایض شود احوط آنست که غسل نکند تا پاک شود
و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا

## فصل سیوم

در غسل حیض است و حیض در اغلب اوقات خونیست سیاه و گرم و تازه و او را
سوزشی هست در وقت بیرون آمدن و اگر مشتبه شود بخون بکارت پنبه بردارد
و لحظه صبر کند پس اگر پنبه طوق دار بیرون آید خون بکارتست و الا خون حیض است
و هر خونی که دختران پیش از تمام شدن نه سال ببینند خون حیض نیست و همچنین
هر خونی که بعد از ناامیدی ببینند حیض نیست و زنان بعد از پنجاه سال ناامید میشوند

و وضوی بنیت جزم بسازد و احوط ازین آنست که غسل را بشکند ۴

و نفاس



مگر آنکه قرشی بوده باشند که ایشان بنا بر مذهب مشهور بعد از شصت سالگی ناامید
میشوند و کمتر حیض سه روز است و بیشتر آن ده روز میان سه و ده حسب عادت ثابت
و اقل پاکی ده روز است و هرگاه خون از سه روز تجاوز کند و به ده یا کمتر از ده باشد
همه حیض است خواه رنگ خون بصفت حیض باشد و خواه نبوده باشد و اگر خون
از ده روز بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادتست یا مبتدئه است یعنی ابتدای دیدن
خون اوست یا مضطربه است یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب عادت
باشد عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه و صاحب عادت آنست که دو ماه پی در پی
خون را در وقت موافق دیده باشد مثلا در یک ماه هفت روز از اول ماه دیده باشد و در
ماه دوم نیز از اول ماه هفت روز دیده صاحب عادت چون خون می بیند ترک نماز
و روزه میکند اگرچه اندکی پیش یا پس ببیند و اگر مبتدئه یا مضطربه باشد احوط آنست
که عبادت کند و عمل مستحاضه کند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نماز و روزه کند
اگر خون ایشان به ده روز یا کمتر باستد غسل کند و اگر تجاوز کند عمل تمیز کند اگر تمیز
در خون ایشان باشد پس هر چه بصفت حیض باشد حیض حساب کنند و هر چه بصفت
استحاضه بوده باشد عمل استحاضه کنند بشرط آنکه آنچه بصفت حیض بوده باشد کمتر
از سه روز و زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدئه رجوع
بعادت اهل و خویشان خود کند اگر همه متفق باشند در عادت و اگر مختلف باشند
بعضی گفته اند که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکند و اگر او را خویشان نبوده
باشد بعضی گفته اند که رجوع بهمسنان بلد خود میکند اگر متفق باشند در عادت
و اگر او را خویشان نبوده باشد یا مختلف باشد و یا همسنان بلد نبوده باشد یا علم
بحال ایشان نتواند بهم رسانید و یا مختلف باشند مبتدئه رجوع بروایات میکند
با آنکه هر ماه شش روز را حیض حساب کند یا هفت روز یا یکماه سه روز و یکماه ده روز
و احوط آنست که سه روز را حیض حساب کند و باقی را عمل استحاضه کند تا هفت روز
بلکه تا ده روز ترک لوازم حیض را نیز بجای آورد بلکه داخل مساجد نشود و قرائت عزایم

نکند و چون قضای روزه کند ده روز بلکه زیاده قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه
باشد و او را تمیزی نبوده باشد پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند
و عدد را فراموش کرده است پس اگر در صورت اول اگر اول وقت را میداند سه
روز را عمل حیض کند و هفت روز دیگر را عمل حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور
و اگر آخر وقت را میداند آن روز را با دو روز پیش از آن حیض حساب میکند و هفت
روز پیش از آن را عمل حیض و استحاضه کند بنا بر مشهور و اگر میانه حیض را میداند
بآنکه مثلا میداند که اول ماه که میان حقیقی حیض اوست پس آن روز را با یکروز پیش و
یکروز پس البته حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل حیض و استحاضه میکند
بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که در هر سه صورت عمل بروایات میکند و خالی از قوتی
نیست و اگر چه اول احوط است و اگر چه عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است
مثلا میداند که هر ماه هفت روز حیض و می آید اما نمیداند که اول ماه بود یا میان
ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند چنین زنی در همه زمان عمل حیض و استحاضه میکند
بآنکه ترک حیض را بجای آورد و هر روز هشت غسل میکند بآنکه سه غسل استحاضه
میکند با عمل استحاضه و بواسطه هر نماز غسل حیض میکند چون احتمال منقطع
شدن خون در هر زمانی هست و ظاهرا عمل بروایات تواند کرد و اگر چه اول
احوط است و ظاهرا اگر عمل باحتیاط کند پنج غسل کافی باشد چنانکه گذشت در
تداخل اغسال و در این صورت از جهة هر نماز غسلی میکند بقصد استباحه صلوة
و اگر وقت و عدد را هر دو فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهر آنست که
عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل باحتیاط سابق میکند و این احوط است
و هرگاه صاحب عادت بعد از عادت و ده روز از اقل طهر خونی ببیند و سه روز بشود
پس اگر بصفت حیض باشد بی غدغه حیض است و اگر بصفت حیض نبوده باشد
مشهور میان علما آنست که آن نیز حیض است و احوط آنست که جمع کند میان عمل
حیض و استحاضه و اگر خون پیش از انقضای عادت منقطع شود ملاحظه نماید

یازده

بالعکس اگر [illegible] فراموش کرده است

میان





کرپاک شده است بآنکه پنبه بردارد و صبر کند و بعد از آن بیرون آرد پس اگر آلوده است
باز صبر کند تا پاک شود و اگر پاک بیرون آید غسل کند و بهتر آنست که شکم خود را بر دیوار
گذارد و پای چپ خود را بردارد و پنبه را بگذارد و زمانی صبر کند و بعد از آن بیرون
آورد و اگر خون از عادت در گذرد یکروز یا دو روز یا سه روز عمل حیض میکند
و بهتر آنست که یکروز بیشتر نکند و بعد از آن عمل استحاضه میکند تا ده روز
از ابتدای حیض پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است و اگر از دهم
تجاوز نمود ظاهر شد که عادت حیض بوده است و باقی استحاضه پس قضای روزه
ایام عادت و آنچه بعد از آن عمل حیض نموده است میکند و احوط آنست که قضای نماز بعد از
عادت که ترک کرده است بکند و زنی که مبتداه است صبر میکند تا پاک شود یا ده
روز بگذرد و بعد از آن عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب تمیز باشد که احوط آنست
که بعد از آنکه بصفت استحاضه ببیند عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم پس اگر منقطع
شود بر ده ظاهر میشود که حیض بوده است پس اگر از ده تجاوز کند آنچه کرده است
صحیح است و چون وقت نماز در آمده باشد و زن حایض شود پس اگر مقدار زمان
وضو و نماز گذشته باشد قضای آن نماز واجب است و اگر نه واجب نیست قضا و اگر
در آخر وقت پاک شود پس اگر مقدار زمان غسل و یک رکعت نماز زمان نمانده باشد واجب است
ادا و اگر تقصیر کند واجب است قضای آن **واما احکام حایض** پس حرام است بر او
نماز و طواف و روزه و مس کتابت قرآن بنا بر مشهور و درنگ کردن در مساجد و داخل
شدن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن
چهار سوره عزایم که الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرأ است و اگر بخواند آیه سجده را
یا گوش دهد سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا
کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود چنین کند و حرام است که شوهرش او را
وطی کند در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن او را وطی
نکند اگر شهوت او را آزار دهد احوط آنست که بگوید تا فرج خود را بشوید و بعد از آن

وطی کند اگر چه نکرده اولیست و احوط آنست که تمتع بجز بدان روی در حال حیض از زنان
نافرمانی خدا ننماید و اگر وطی کند حایض را احوط آنست که کفاره بدهد پس اگر در اول
حیض باشد یک دینار که یک مثقال طلای سکه دارست بدهد و اگر در میان حیض باشد
نیم دینار بدهد و اگر در آخر حیض باشد چهار یک دینار بدهد و صحیح نیست طلاق
حایض هرگاه مدخول بها باشد و شوهرش حاضر بوده باشد و واجبست که بعد از
پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر نماز قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا
غسل کند یا بگذارد که وقت نماز داخل شود و غسل کند و اگر نه نمازی بنفسه بر خود
واجب دانسته غسل کند و نیت کند که غسل میکنم از جهة دفع حدث و مباح بودن نماز
و باقی نمازها و باقی چیزهائی که بغسل مباح میشود از جهة آنکه واجبست از برای رضای
الهی و کیفیت این غسل مثل غسل جنابتست و احوط آنست که با غسل وضو بسازد
بواسطه نماز و غیر آن و اگر غسل جنابت و حیض با هم جمع شود احوط آنست که قصد
رفع حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند در غسل و بهتر آنست که اول غسل
جنابت کند بعد از ان غسل حیض احتیاطا بجای آورد و واجبست که قضای روزه
بکند و قضای نماز نکند و سنتست که وضو بسازد و نزد وقت هر نمازی در موضع
پاک بنشیند رو بقبله و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند بمقدار زمان نماز و مکروهست
حایض را برداشتن قرآن و دست بر حاشیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن
با ایمن بودن از ملوث گردانیدن مسجد و خواندن غیر سورهای عزیمه بنا بر مذهب
مشهور و ظاهرا مکروه نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروهست او را رنگ
کردن موی یا دست و پا و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و احوط آنست که هرگاه حایض
پاک شده باشد و خواهد که روزه بگیرد غسل را پیش از صبح واقع سازد بقصد نماز
واجبی تا صبح را پاک دریابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آنست که تیمم کند
بواسطه نماز واجبی و بیدار باشد تا صبح را پاک دریابد **فصل چهارم** در استحاضه بدانکه
خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است و خنک است و تنک و اگر این صفتها در ایام

حیض



حیض بوده باشد حیض است و هر خونی که پیش از تمام شدن نه سال به بیند یا بعد از
نا امیدی به بیند یا کمتر از سه روز به بیند یا بعد از ایام عادت حیض به بیند و از ده
در گذرد یا بعد از اکثر نفاس به بیند خون استحاضه است هرگاه نداند که خون جراحت
یا دمل است اگر بداند حکم استحاضه ندارد اما همین ازاله آن میکند و نماز میکند
اگر ممکن باشد ازاله و الا با آن خون نماز میکند و اگر در ایام حمل خونی به بیند پس اگر
در ایام عادت حیض باشد یا بصفت حیض سه روز یا زیاده به بیند ظاهر آنست
که خون حیض است و جمعی از علما گفته اند که خون استحاضه است اگر عمل هر دو را
بجای آورد احوطست و استحاضه بر سه قسم است بنا بر مشهور میان علما و طریق معرفتش
آنست که پنبه بردارد و زمانی صبر کند پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و بیرون
نیاید این استحاضه قلیله است و او را در مخصوص وقت لازمست که بواسطه هر نماز فرج
خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد و وضو بسازد و اگر خون ظاهر شود از این طرف
پنبه این استحاضه متوسطه است و واجبست او را که با آن اعمال قلیله تغییر خرقه نیز
بدهد و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر خون از خرقه نیز بیرون آید این استحاضه
کثیره است با آن اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند و هر دو را با هم میکند
و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر را در اول وقت
فضیلت و همچنین غسلی از برای نماز شام و خفتن میکند و هر دو را با هم میکند و بهتر
آنست که چنان کند که هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و جمعی از علما گفته اند
که متوسطه نیز حکم کثیره دارد و خالی از قوتی نیست و احوطست و همچنین جمعی گفته اند
که هرگاه غسل کند بواسطه نماز وضو در کار نیست و این قول نیز قویست و لیکن
احوط وضو ساختن است با غسل و اگر نمازها را جمع نکند از برای هر نمازی این
اعمال را بجا آورد و در روایت معتبره واقع شده است که هر زنی این عملها را بجا آورد
از جهة رضای الهی البته حق سبحانه و تعالی او را از این مرض شفا میدهد و احوط آنست
که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجای آورد و اگر پیش از وقت نماز خون متوسطه

همچنین

قلیله

یا کثیره باشد و در وقت نماز قلیل باشد احوط آنست که غسل بجای آورد و همچنین
احوط آنست که اگر از زمان نماز تا زمان نماز دیگر خون متوسط یا کثیر باشد غسل
کند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه این افعال را بجای آورد حکم طاهره دارد و نماز
او صحیح است و همچنین روزهٔ او و داخل مساجد میتواند شد اگرچه جمعی گفته اند که
بدون این افعال نیز داخل مساجد میتواند شد و لیکن اول احوطست و احوط
آنست که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او را جماع نکند و اگر اخلال کند
بیکی از این اعمال نماز او صحیح نیست و اگر اغسال روز را بجای نیاورد مشهور آنست
که روزهٔ او صحیح نیست و موجب قضاست و این احوطست بلکه احتیاط آنست که تقصیر
نکند در غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصاً بواسطه روز آینده و لازم است
مستحاضه را که احتیاط کند در منع خون از تعدی بآنکه پر کند فرج خود را از پنبه
و خرقه و ازمیان را نهایش بکند و در کمرش ببندد که مانع باشد از بیرون آمدن
خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و همچنین کسی که سلس البول داشته باشد
یا اسهال احوط آنست که چنان کند که جامه های ایشان نجس نشود بآنکه صاحب سلس
کیسه بدوزد پر پنبه و ذکر خود را در آن کند و به بند زیر جامه بند کند و صاحب
اسهال مثل مستحاضه کند اگر دشوار نبوده باشد و غسل استحاضه مثل غسل حیض است

**فصل پنجم** در نفاس است و آن خونیست که با ولادت می آید تا بعد از ولادت
و هر چه پیش از ولادت می بیند در ایام درد آن نفاس نیست بلکه استحاضه است
اگر نداند که خون حیض یا جراحت یا دمل است و اگر زن بزاید و خون نبیند نفاس
نیست و او را غسل واجب نیست و کمتر او را حدی نیست بلکه جایز است که یک لحظه باشد
و در اکثر آن خلاف است اظهر آنست که صاحب عادت حیض مقدار زمان عادت حیض
را نفاس حساب میکند اگر از ده روز تجاوز کند و مبتدئه و مضطربه تا ده روز
عمل نفاس میکنند و بعد از آن عمل استحاضه و احوط آنست که تا هجده روز عمل
نفاس و استحاضه هر دو بکند و اگر دو فرزند بزاید بی بین خون اول عمل نفاس

میکند



میکند و عدد ایام را از ولادت ثانی حساب میکند و حکم نفاس حکم حایض است
در واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بنابر مشهور میان علما و غسل
او نیز مثل غسل حایض است و احوط آنست که او نیز ضم وضو با غسل کند از جهة
نماز و غیر آن **فصل ششم** در غسل اموات و در آن چند بحث است **بحث اول**
در ثواب مرض و صبر بر آن و عیادت بیماران و غیر آنست بدانکه اخبار بسیار
در اجر مرض واقع شده است از آنجمله منقولست از اهل بیت صلوات الله
علیهم اجمعین که بیداری یک شب از مرض یا درد بهتر است از عبادت یکساله و منقولست
که تا بندهٔ مومن بیمار است گناه بر وی نمی نویسند و هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت
میکرده در حال مرض می نویسند هر چند بجای نیاورد و منقولست که تب یکشبه برابر است
با عبادت هفتاد ساله و منقولست که تب یکشبه کفارهٔ گناهان گذشته و آینده است
و منقولست که کسی که یکشب تب کند و او را قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند
عبادت شصت ساله در نامهٔ اعمال او می نویسند و شکایت آنست که بگوید که مبتلا
شده ام ببلائی که هیچکس باین بلا مبتلا نشده است و اگر بگوید دیشب بیداری
کشیدم یا تب داشتم شکایت نیست اگرچه بهتر آنست این را نیز نگوید و سنت است
بیمار را که خبر کند برادران مومن را که بیمار شده ام تا ایشان بعیادت او بیایند
و ایشان ثواب یابند و او نیز ثواب بشود که سبب ثواب برادران مومن شده است
هر کس را دعا مستجاب است شاید ببرکت دعای ایشان شفا یابد و باید که ایشان
نیز از بیمار طلب دعا کنند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگانست و سنت است
مومنان را که چون بشنوند بیماری مومنی را بعیادت او بروند و در احادیث بسیار
واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که هر مومنی که بعیادت
بیماری برود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند از جهة
او تا بخانه باز آید و اگر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند از جهة او تا شام
و اگر شام رفته باشد استغفار میکنند از جهة او تا صبح و هر مومنی که بعیادت بیمار رود

با عبادت یکساله و روزه یکساله برابر است
با عبادت هفتاد ساله و روزه ... برابر است

دفن میکنند و مشهور آنست که میکنند از وی پوستین و موزه را مگر آنکه خونین شده باشد
و همچنین است حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند یا مجانین و اگر طفلی در شکم مادر
مرده باشد پاره میکنند طفل را بیرون می‌آورند اگر ممکن نبوده باشد بیرون
آوردن او بدون پاره کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد میشکافند شکم
او را از جانب چپ و بیرون می‌آورند و بهتر آنست که شکمش را بدوزند و کسی که
واجب القتل شده باشد در حدی در حال حیوة او را امر میکنند که غسل کند
غسل و حنوط کند و کفن بپوشد و بعد از آن او را میکشند و دیگر او را غسل
بنا بر مذهب مشهور میان علما و هرگاه پاره از میت بیابند و در آن سینه باشد
یا سینه را تنها بیابند حکم میت تمام دارد بنا بر مذهب مشهور میان علما و همچنین
اگر استخوانهای میت را بیابند ظاهرا حکم تمام دارد و احوط آنست که اگر دل را بیابند
یا سر را یا دست را یا پا را یا اکثر بدن را اگرچه سینه نداشته باشد غسل بدهند و
کفن بکنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور در اینها و غیر اینها هرگاه استخوان
داشته باشد آنست که غسل میدهند و در خرقه می‌پیچند و دفن میکنند و همچنین است
حکم طفلی که ساقط شده باشد و خلقت آن تمام شده باشد و اگر پاره گوشتی بیابند
بی استخوان مشهور آنست که می‌پیچند در خرقه و دفن میکنند و همچنین است حکم
سقطی که تمام نشده باشد بنا بر مشهور و بعضی در این دو صورت گفته اند که در خرقه
پیچیدن در کار نیست و اولی احوط و چون خواهند که غسل دهند باید که اول
ازالهٔ نجاست از بدن او بکنند پس او را سه غسل دهند اول بآب سدر و بعد از آن
بآب کافور و بعد از آن بآب خالص و باید که اول نیت کند و احوط آنست که چنین نیت
کنند که غسل میدهم این میت را بآب سدر و کافور و قراح از جهة آنکه واجبست از برای
رضای خدا و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی که میگرداند میت را هر دو نیت
بکنند و بعد از آن سر میت را بشویند و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ و چون
غسل کافور و قراح دهند هر یک را باز نیت بکنند و بهتر آنست که جانب راست را نیز





با جانب راست بشویند و جانب چپ را با جانب چپ و سدر و کافوری که در آب میکنند
اندکی کافیست و بهتر آنست که غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی اگر سدر و کافور بهم نرسد
بیکمرتبه بآب قراح غسل دهند و اگر پیش از دفن بهم رسد احوط آنست که مرتبهٔ دیگر او را
سه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل نتوان داد بآنکه بدن میت را زخم
باشد یا پوست او برآید تیمم دهند او را و ظاهرا یک تیمم کافیست و سه تیمم احوط است
و بهتر آنست که تیمم را چنین دهد که تیمم میدهم این میت را بدل از سدر و کافور و قراح
از جهة آنکه واجبست از برای رضای خدا و تیمم دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این
میت را بدل از آب کافور احتیاطا قربة الی الله و همچنین قراح را و چون نیت کند
دست خود را بر خاک زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر بر پشت دست راست میت کشد
و دیگر بر پشت دست چپ و اگر دو ضرب کند نیز جایز است یکی بواسطهٔ روی او و یکی
بواسطهٔ دستهای او و سنت است که میت را بر روی تخته گذارند و پای او رو بقبله کنند
احتیاطا و از برای غسل میت گودی بکنند نیز یا و مکروه هست که این آب در چاله بول و
غایط رود و اگر چاله میان خانه رود قصوری ندارد و سنت است که میت را در زیر
سقفی غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آنست که میت را پیراهن پوشیده غسل
دهند و اگر پیراهن او را کنند از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ باشد بشکافند
باذن وارث و بیرون آورند و احوط آنست که عورت میت را بپوشانند و حرامست
عورت میت را نظر کردن و اگر غاسل خواهد که تخلیل کند باید که دست بعورت
نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد و تخلیل کند و سنت است که انگشتان میت را نرم
کنند برفق نرمی و سر میت را بکف سدر بشویند و فرج میت را بکف سدر و اشنان
بشویند پیش از غسل و دستهای میت را تا نصف ذراع بشویند و هر عضوی را سه
مرتبه بشویند و در هر شستنی سنت است بر شکم میت مالیدن پیش از غسل سدر و کافور تا
اگر چیزی باشد بیرون آید مگر آنکه میت حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد
و غاسل دستهای خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آنست که

و بهتر آنست که آنقدر کنند که مضاف نشود و احوط آنست که میت را وضو دهند و بهتر آنست که پیش از غسل او را وضو دهند

ملاحظه نمایند که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنت است که چون میت را
بگردانند این دعا بخوانند که اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت
روحه منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در وقت غسل دادن همیشه گویند
رب عفوک عفوک و سنت است که هرچه از عیوب میت ببیند بکسی خبر ندهد تا حق
سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد چنانکه از ما در متولد شده باشد و مکروه است
که میت را در میان پاهای خود در آورد بلکه از یکجانب او بایستد و مکروه است
که میت را بنشانند و مکروه است که ناخن میت را بگیرید یا موی او را شانه کنند و اگر بکنند
آن ناخن و مو را بلکه هر موئی که در حال غسل از وی جدا شود با میت در قبر گذارند
و بهتر آنست که در کفن بگذارند تا آنکه در خبر است از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله و سلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شده در دست گرفتند و فرمودند که الحمد
لله و بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مرا دفن کنی این دندان را
با من دفن کن **بحث سیوم** در کفن کردن میت است واجب است که میت را سه کفن
کنند و اشهر میان علما آنست که لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما گفته اند
که سه سرتاسری و این اظهر است و لیکن احوط آنست که لنگ نیز بکنند و پیراهن
و دو سرتاسری بکنند و با ضرورت یک سرتاسری کافیست بلکه اگر یافت نشود چکو
لنگ همان واجب است و باید که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن
زنان را نیز حریر محض نکنند و احوط آنست که کفن از پوست نبوده باشد و بهتر آنست
که از پشم و موی نیز نبوده باشد و بهتر آنست که از پنبه سفید باشد و واجب است
حنوط کردن میت را بآنکه هفت موضع سجده او را بکافور بمالند و اگر چه اندک
باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان
و زیر بغل و پیچ ران را نیز بمالند و بعضی گفته اند که هر سر بند را بمالند و روایات
براین دو قول دلالت دارد و عمل باین بد نیست بلکه احوطست و اگر میت محروم
باشد بحج یا بعمره او را غسل کافور ندهند و حنوط نکنند و بهتر آنست که کافور حنوط

میباید و یا پیرهن و دو سرتاسری م

میان م





بکمثقال شرعی باشد که سه ربع مثقال صیرفی میشود و بهتر از آن آنست که چهار مثقال
شرعی باشد و بهتر از این آنست که سیزده درم و ثلثی باشد که بحساب مثقال شرعی
مثقال و ثلث مثقال میشود و بحساب صیرفی هفت مثقال میشود و سنت است که
سرتاسری بالای حبره باشد و آن جامه ایست در یمن می بوده است و احوط آنست که
حبره حریر محض نبوده باشد و طلا نداشته باشد و سنت است که خرقه طویلی که
عرضش یک وجب باشد زیاده کنند بواسطه ران پیچ و سر آنرا بشکافند و بر کمر
میت بر بندند و پنبه در دبر میت کنند و بر آنجا نیز بگذارند و بر عورتش نیز پنبه
بگذارند و سر دیگر را از زیر در آورند چنانکه عود تین را فرو گیرد با پنبها و از
پیش آنچه بر کمرش بسته است بیرون آورند و ران ها را بآن سخت بر پیچند که
مبادا چیزی بیرون آید و سر آنرا در پیچیدها بند کنند و سنت است که عمامه نیز از برای
مرد زیاده کنند که حنک داشته باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون آورند
و بر روی راست بر سینه میت اندازند بآنکه جانب راست را بر جانب چپ اندازند
جانب چپ را بر جانب راست و بدل از عمامه مرد مقنعه از برای زن زیاده کنند و
پستان بندی نیز از برای زن بیفزایند و مشهور آنست که از برای زن سنت است
که نمط زیاده کنند و سند شی ظاهر نیست و حقیقتش معلوم نیست و سنت که زریره
بر کفن میت و پنبه بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست بعضی گفته اند که زریره
قصب الذریره است که از هند می آورند و الله یعلم و بهتر آنست که خوف اگر بخون
از بینی و حلق باشد پنبه در آن کنند و مکروه است که کفن کتان کنند یا کفنی که تا
کنند آستین از جهت او بگذارند و سنت است که بر کفن میت نام او را بنویسند
باین عنوان که عبدالله یشهد ان لا اله الا الله و اکثر علما ذکر کرده اند که شهادتین
و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام را نیز و در روایتی واقع شده است که جوشن
کبیر را بنویسند بر کفن و اکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن باشد بتربت حضرت امام
حسین صلوات الله علیه بنویسند و اگر یافت نشود بگل بنویسند و گفته اند که
مکروه است بسیاهی بنویسند و گفته اند که کفن را سنت است که بریسمان او بدوزند

تقریباً

بیرون م

و تر کنند با آب دهن و عمل بآنها بدعتست و سنتست که جریدتان تازه با میت
بگذارند و در اخبار معتبره واقع شده است که تا این چوبها ترست میت را عذاب
نمیکنند و بهتر آنست که چوب درخت خرما باشد و اگر یافت نشود چوب درخت
سدر کنند و اگر سدر یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر یافت نشود هر چوب
تری که باشد و هر یک بقدر یک شبر باشد یا دو شبر و بعضی گفته اند که بقدر
استخوان دست باشد که از یک شبر بیشتر است و بعضی گفته اند که پنبه بروی
بر پیچند تا رطوبتش بماند و یکی را از جانب راست بگذارند و سرش را بچنبر گردن
بگذارند و ملصوق ببدن سازند و دیگری را از جانب چپ میان پیراهن و سینه
بگذارند و سر او را نیز بچنبر گردن گذارند و بدانکه کفن واجب میت را از اصل
مالست مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد رختهای او را
تطهیر کنند و بآنها کفن کنند و اگر آن نیز نداشته باشد برهنه اش دفن کنند
و سنت است که مسلمانان کفن او کنند و بعضی گفته اند که از زکوة نیز کفن میتوان
کرد و این قول بد نیست و کفن زن بر شوهر واجبست هرچند زن مال داشته باشد
و همچنین کفن بنده بر صاحبش واجبست و اگر از میت نجاستی بیرون آید او را
بشویند و اگر کفن آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند او را بشویند و اگر
بقبر برده باشند مشهور آنست که آن موضع را پاره میکنند و کفن را از یکدیگر
میکشانند تا بدن میت باز نماند و بعضی گفته اند که اگر ممکن باشد شستن در
اندرون قبر با آنکه طشت و آفتابه ببرند و بشویند بهتر است خصوصا هرگاه
بدن میت نجس شده باشد و تطهیر آن لازم باشد بنا بر مذهب کسی که ازاله
نجاست از بدن میت واجبست مطلقا کفن را نیز بآن عنوان بشویند و خلاف
از قوت نیست **بحث چهارم** در دفن میت است و آنرا مقدماتی چند هست
از آنجمله سنتست که تشییع جنازه مومن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار
از آنجمله منقولست از حضرت باقر علوم اولین و آخرین صلوات الله و سلامه
علیه که چون مومن را در قبر می آورند ندائی باو میرسد که اول عطائی که بتو





داده ایم بهشت است و اول عطائی که دادیم همراهان ترا آنست که از گناهان ایشان
گذشتیم و از آنحضرت منقولست که هرگاه مشایعت جنازه مومنی بکنید فردای روز
قیامت او را چهار شفاعت بدهند و هر دعائی که از برای آن میت کند ملکی دعا کند که ترا
نیز حق سبحانه و تعالی بدهد آنچه از جهة او طلب کردی و از آنحضرت منقولست که حضرت
موسی علی نبینا و علیه السلام از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که یا رب چه ثواب کسی راست که تشییع
جنازه بکند حق سبحانه و تعالی فرمود که من چند ملک موکل میگردانم باو و فرشتگان چند از ملائکه
خود را که با ایشان علمها باشد که مشایعت ایشان کنند از قبرهای ایشان تا محشر و
اخبار در این باب بسیار است بهمین اکتفا نمودیم و سنتست که چون نظرش بجنازه
افتد این دعا بخواند که اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی لَم یَجعَلنی مِنَ السَّوادِ المُختَرَمِ و بگوید
اللهُ اَکبَر هذا ما وَعَدَنا اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ زِدنا ایمانًا
وَ تَسلیمًا اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی تَعَزَّزَ بِالقُدرَةِ وَ قَهَرَ العِبادَ بِالمَوتِ و سنتست که
چون با جنازه رود متذکر امور آخرت باشد بلکه همیشه متذکر موت باشد چنانکه
منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما السلام
که یکی از اصحاب فرمودند که چون جنازه را برداری چنان تصور کن که ترا برداشته اند
و از حق سبحانه طلب کرده که باز ترا بدنیا فرستد و حق سبحانه و تعالی قبول کرده پس اگر چنین
حالی واقع باشد چه خواهی کرد یقین که در اعمال خیر خواهی کوشید و بد نخواهی کرد پس
حضرت فرمود که عجب است از جماعتی که اول تا آخر ایشان را می باید رفت و ندای
رحیل را در داده اند و ایشان بلهو و لعب دنیا مشغولند و از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام منقولست که عجب دارم از کسانی که منکر مرگ اند و می بینند مردمان را که
چگونه میمیرند و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله
منقولست که مرگ در پیش است بدبختی که ناچار است از مرگ آمدن مرگ و می آید یا با
راحت و رجوع مبارک که به بهشت عالی است برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای
آنجا بوده است و رغبت ایشان در آنجا نه و می آید مرگ با شقاوت و ندامت و رجوع با
دنیا نکاری بسوی آتشی که افروخته از برای اهل خانه فریب دنیا که سعی ایشان از برای دنیا

بوده و رغبت ایشان در دنیا بوده پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی را سعادت
و توفیق الهی قرین باشد همیشه اجل در برابر اوست و امل و دوراندیشی دنیا
در قفای او و چون شقاوت و ولایت شیطان قرین شخصی شد امل در برابر
اوست و فکر مرگ در قفای او و از حضرت پرسیدند که از مردمان که عاقلتر است
حضرت فرمودند کسی که یاد مرگ بیشتر کند و استعداد از جهت آن بیشتر نماید و از
آنحضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمودند که دامن بر
چیدن از خانهٔ فریب و رو کردن بجانب ابدی و مستعد مرگ شدن پیشتر از نزول مرگ
و مکروهست خنده کردن و گفتگوی باطل کردن و مشهور آنست که در تشییع عقب از
جنازه یا از دست راست و دست چپ رفتن بهتر است و در حدیث صحیح واقع شده است
که از پیش و پس و جانبین همه خوبست و بهتر آنست که تا میت را در لحد نگذارند ننشینند و
ایستاده باشند و سنت است که برداشتن میت را و تربیع آن سنت مؤکد است
چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه
علیهما که هر که پایهای تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیرهٔ او را
می‌آمرزد و اگر تربیع کند از گناهان بیرون می‌آید و منقولست که هرگاه جنازه را
از چهار جانب بردارد چهل گناه کبیرهٔ او را می‌آمرزند و افضل آنست که تربیع کند
باین عنوان که اول جانب راست تابوت را بردارد از پیش سر و دیگر از پیش پا
دیگر از پیش پای جانب چپ و بعد از آن پیش سر جانب چپ و عکس این نیز وارد شده
و هر دو نیکوست و بهتر آنست که اول تربیع کند و بعد از آن بهر عنوان که برمیدارد
ثواب دارد و ظاهرا اگر مکرر تربیع کند همان ثواب دارد و مکروهست سوار تشییع
کردن و چون جنازه نزدیک قبر برسد سنت است که آنرا نزد پای قبر بگذارند
اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر گذارند رو بقبله بنا بر مذهب مشهور
آنست که زمانی میگذارند و سه مرتبه او را نقل میکنند و مرتبه چهارم او را بقبر
میبرند و سنت است که سر میت را پیش کنند و سرازیر بقبر درآورند و جمعی از
علما گفته‌اند که زن را بعرض در می‌آورند و سرازیر میکنند و سنت است که شخصی که





۲ از دوش

بقبر میرود که میت را در قبر گذارد بندهای قبر را بگشاید و سر و پا را برهنه کند و بالاپوش
را بیندازد و بهتر آنست که خویش میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن بوده باشد
که احوط آنست که محرم او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن
نبوده باشد مرد صالح پیر ببرد و گر نه مرد صالح جوان و ظاهرا پیر در قبر بیرون
رفت و عکس خوب نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون
میت را در قبر برند این دعا را بخوانند که بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله
صلی الله علیه و آله اللهم الی رحمتک لا الی عذابک و چون بخوابانند او را در قبر
بگوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سورهٔ فاتحه و اخلاص و آیة الکرسی
و معوذتین بخوانند و این دعا بخوانند که بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول
الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه صلی الله علیه و آله
اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه
و تجاوز عنه و بگوید که اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه
منک رضوانا و هر چه مقدور باشد از جهت او استغفار بکنند و واجبست که پنهان
کنند میت را در قبر بجنسی که درندگان او را نخورند و گند او بیرون نیاید و احوط
آنست که قبر بکنند و در میان سرداب و خانه و تابوت و صندوق نگذارند و شخصی که
در دریا بمیرد اگر ممکن باشد بخشکی رسانیدن میت از متعفن شدن بهتر آنست که
بخشکی دفن کنند و اگر نه در ظرف خمی گذارند و سرش را ببندند و بدریا اندازند اگر
ممکن باشد و الا او را سنگین کنند و رو بقبله بآب اندازند تا بزیر آب رود و واجبست
که میت را بر دست راست بخوابانند رو بقبله مگر آنکه زنی باشد کافره و حامله باشد
از مسلمان که پشت او را بقبله میکنند تا روی فرزند بقبله باشد و سنتست که قبر را بقدر
یک قامت بکنند یا تا چنبر گردن و بهتر آنست که زیاده از سه ذرع شرعی نکنند
و سنتست که لحدی بکنند بجانب قبله بقدری که توان نشست و اگر زمین سست
باشد بعضی گفته‌اند که مانند لحد بسازند از بنا و اگر نتوان قبر را شق کنند یا آنکه از
میان قبر بیرون کنند که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت

ریخته نشود و چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای کفن را بگشایند و روی
میت را باز کنند و طرف راست روی او را بر زمین رسانند و اگر زیر سر او از
خاک بلندی کنند بهتر است و جمعی از علما گفته اند که سنت است که تربت حضرت
امام حسین علیه السلام با او گذارند و بعضی گفته اند که زیر روی او میگذارند و بعضی
برابر روی و بعضی گفته اند که در کفن هر جا که باشد و همه تیمنا و تبرکا بد نیست و
بعد از آن سنت است که تلقین میت کنند بشهادتین و اسامی ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که بدست راست دوش راست میت را بگیرد و بدست
چپ دوش چپ او را سخت حرکت دهد و تلقین کند و بعد از آن خشت بروی چینند
و چون خشت چینند این دعا بخوانند که اللّهمّ صلّ وحدته وآنس وحشته و
آمن روعته واسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک
فانّما رحمتک للطالبین و سنت است که رخنها را بگیرند بگل و مانند آن
و چنان نکنند که خاک داخل لحد شود و مکروه است فرش قبر بچوب و تخته کردن
یا میت را با تابوت گذاشتن مگر آنکه زمین نم دار باشد و از پیش پای قبر بیرون
آید و چون خواهد که برآید این دعا بخواند که انّا لله وانّا الیه راجعون و
الحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ ارفع درجته فی اعلی علّیّین واخلف علی
عقبه فی الغابرین و سنت است که حاضران خاک بقبر کنند به پشت کف و بگویند
ایمانا بک وتصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله
ورسوله وما زادهم الّا ایمانا وتسلیما و هرگاه این دعا را بخوانند حق سبحانه
و تعالی بعدد هر ذره حسنه در نامه اعمال او می نویسد و مکروه است که خویشان
خاک در قبر او بریزند که موجب قساوت دلست و آن موجب دوریست از رحمت الهی
و سنت است که چون قبر را پر کنند مقدار چهار انگشت از زمین بلندتر کنند
و چهار گوشه کنند و خرپشته نکنند و بعد از آن آب بر قبر بریزند که در خبر است
که تا تری بر قبر هست میت را عذاب نمیکنند و بهتر آنست که از پیش سر گرفته آب
بریزند و دور قبر بریزند تا به پیش سر رسد و بعد از آن بر میان قبر بریزند و سنت

وما زادهم وما زادنا

که حاضران



که حاضران دست بر قبر گذارند بحالتی که انگشتان ایشان گشاده باشد و قوت
نمایند تا اثر کف و انگشتان ایشان در گل بماند و این دعا بخوانند که اللّهمّ جاف
الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقّه منک رضوانا واسکن
قبره من رحمتک ما تغنیه بها عن رحمة من سواک و سنت است که هفت نوبت
انّا انزلناه را بخوانند که موجب مغفرت میت است و همچنین هر وقت که نزد
قبر روند سنت است یازده نوبت قل هو الله احد بواسطه اهل قبور سنت است و بهتر
آنست که در حین دعا و انّا انزلناه خواندن روی بقبله و قبر هر دو کنند و بعد از آنکه
مردمان برگردند سنت است تلقین دیگر و بهتر آنست که ولی میت نزد سر میت باواز
بلند تلقین کند و بهتر آنست که نام میت و پدر میت را بگوید باین عنوان که یا محمد
بن احمد هل انت علی العهد الّذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الّا
الله وحده لا شریک له وانّ محمّدا عبده ورسوله سیّد النّبیّین وانّ
علیّا امیر المؤمنین وسیّد الوصیّین تا آخر ائمه وانّ ما جاء به محمّد صلّی
الله علیه وآله حقّ وانّ الموت حقّ والبعث حقّ وانّ السّاعة آتیة لا ریب
فیها وانّ الله یبعث من فی القبور و در اخبار واقع شده است که چون تلقین میت
میکنند منکر بنکیر میگوید که بیا تا برویم که تلقین حجتش کردند احتیاج بپرسیدن
نیست برمیگردند و داخل قبر نمیشوند و مکروه است عمارت بر سر قبر کردن و ملازمت
قبور کردن و گچ مالیدن قبور مگر قبور انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و بعضی گفته اند که این حکم دارد قبور علما و صلحا و مکروه است تازه کردن قبور
بعد از مندرس شدن که در خبر است که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد دلهای
شکسته و قبور مندرس را و مکروه است در حال اختیار دو مرده را در یک قبر گذاشتن
و مکروه است نقل میت از بلد موت بشهر دیگر یا جای دیگر مگر یکی از مشاهد مشرفه
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بعضی استثنا کرده اند که نقل بمقبره صلحا
و شهدا را نیز و مکروه است بر روی قبر نشستن و بر روی قبر راه رفتن مگر بواسطه
زیارت قبور که بی آن نشود بدانکه جایز نیست شکافتن قبور مگر در صورت

با الخدایه

یکی آنکه در قبر چیزی قیمتی افتاده باشد دیگر آنکه در زمین مغصوب دفن کرده باشند
دیگر آنکه در کفن مغصوب کفن کرده باشند دیگر آنکه او را بی غسل و کفن دفن
کرده باشند و از هم نپاشیده باشد و مشهور آنست که جایز نیست نقل مردگان بعد از
دفن و بعضی استثنا کرده اند بنا بر مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین را و در نیت که اگر استخوان شده باشد قصور نداشته باشد
و احوط ترک است و مشهور آنست که جایز نیست جامه دریدن بر غیر پدر و برادر
و این احوطست و بر ایشان جایز است بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که بریدن
سنت بوده باشد بعضی تجویز کرده اند زنان را مطلقا و احوط ترک است و همچنین
جایز نیست روی خراشیدن و گیسو بریدن و موی کندن و لازمست مصیبت
زدگان را که صبر کنند بلکه راضی باشند بقضای الهی و بدانند که حق سبحانه و تعالی
هرچه مصلحت میکند بدانند که صابران را اجر بیحساب کرامت میکند و سنت است
مؤمنان را که تعزیه ایشان بکنند و ایشان را صبر فرمایند پیش از دفن و بعد از دفن
و مبالغه در بعد از دفن بیشترست و اقل تعزیه آنست که بروند تا صاحب عزا
ایشان را ببیند بدرستیکه در خبر است از حضرت سید الانبیاء والمرسلین
صلوات الله علیه و آله که هر که صبر فرماید اندوهناکی را در صحرای محشر که همه کس
برهنه است او را حله نکو از حله های بهشت بپوشانند که موجب سرور او شود و هر که
مصیبت زده را صبر فرماید او را ثواب آن مصیبت زده کرامت کنند بی آنکه
از اجر او چیزی کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب تعزیه و صبر فرمودن بهشت است
و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بتعزیه شخصی رفتند
که فرزندش فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه و تعالی از برای پسرت بهتر است
از تو و ثواب خدای از برای تو بهتر است از پسر تو چون شنیدند که جزع میکند
مرتبه دیگر آمدند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت هم
را میبایست رفت گفت یا حضرت پسرم بد بها داشت غم آن میخورم حضرت فرمودند
که سه چیز در پیش دارد یکی شهادت لا اله الا الله که عبادت از ایمانست

نقل م





دوم رحمت حق سبحانه و تعالی سیوم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله ان شاء
الله که یکی از اینها از او فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که بمصیبتی مبتلا شود کلمه انا لله و انا الیه
راجعون بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته
او را بیامرزد مگر کبایر را و هر نوبت که آن مصیبت بخاطرش آید و این کلمه را
بگوید گناهان مابین آن کلمه و این کلمه را حق سبحانه و تعالی بیامرزد مگر کبایر را و مضمون
این کلمه اینست که ما همه بندگان خداییم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود و
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه منقولست که هر کس بمصیبتی
مبتلا شود خواه جزع بکند و خواه نکند ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و از آنحضرت
منقولست که ثواب مؤمن بر موت فرزندش بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند
و فرمودند که هرگاه یک فرزند از پیش برود بهتر است از برای او از هفتاد فرزند
که بعد از او بمانند همه جهاد کنند در راه خدا تعالی و از حضرت سید الانبیاء و
صلوات الله علیه و آله منقولست که داخل بهشت نمیشود کسی که او را پیشروی نیست
پس شخصی گفت یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت نشده باشد فرزندش
حال او چه خواهد بود حضرت فرمودند که برادر مؤمنش پیشوا و پیشرو است
از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه فرزند مؤمنی برود با آنکه
حق سبحانه و تعالی اعلم است بگفته او از فرشتگان میپرسد که قبض روح فرزند
فلان مؤمن کردید ایشان گویند بلی یا ربنا حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن من چه گفت
ایشان گویند خداوندا حمد و ثنای تو کرد و گفت انا لله و انا الیه راجعون حق سبحانه
و تعالی فرماید که از جهت او در بهشت خانه بنا کنید و خانه حمد نام کنید و احادیث
در این باب زیاده از حد و حصرست و سنتست که زیاده از سه روز ماتم نگیرند
مگر زن را که چهار ماه و ده روز ماتم شوهر خود میدارد با آنکه پوششهای
رنگین نمی پوشد و زینت نمیکند و بهتر آنست که نوحه گر نیاورند و اگر نوحه گری
کنند بجز راست نگویند و سنتست که بزیارت قبر او بروند که موجب انس میت است

وچون زیارت قبر او بروند هفت نوبت انا انزلناه بخوانند و این دعا بخوانند
که اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم
منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس
به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و چون داخل قبرستان شود بگوید
السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون و یازده
مرتبه قل هو الله احد و هفت نوبت انا انزلنا بخواند و استغفار از جهة ایشان
بکند باین عنوان که اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات بیست و پنج نوبت
باید که چون داخل قبرستان شود تامل کند در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت
نیز او را میباید رفت و چند روزی که او را مهلت داده اند غنیمت داند و صرف
بندگی حق سبحانه وتعالی بکند و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله چون داخل قبرستان می شدند می فرمودند که ای اهل غربت اما خانهای
شما را ساکن شدند جماعتی دیگر و زنان شما خواستند جماعتی دیگر و مالهای
شما را قسمت کردند غنیمتی که نزد ما بود اینست کاش میدانستیم که نزد شما چه خبر است
پس حضرت فرمودند که اگر ایشان را رخصت جواب دهند هر آینه خواهند گفت
که بهترین توشها تقوی است و سزاوار آنست که اموات خود را فراموش نکنند
بانکه از جهة ایشان تصدقات بکنند و نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشان را در
عقب نمازها و اوقات اجابت دعوات دعا کنند خصوصا پدر و مادر را و احادیث
بسیار وارد شده است که بسیار باشد که ایشان در تنگی باشند حق سبحانه وتعالی
ایشان را بفراخی برد و فرماید که این وسعت بواسطه نمازی بود که فلان برادر
مومنت از برای تو کرد پس حضرت فرمودند که میت خوشحال میشود زنده
بسبب هدیه که از جهة او برند و در خبر است که هر که بواسطه میتی عمل صالحی بکند
حق سبحانه وتعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت از و نفع یابد و در خبر است
که شش چیز بمومن میرسد بعد از وفات اول فرزندی که از جهة او استغفار کند
دوم مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علمی که مردمان خوانند سیوم درختی که بکارد

ای اهل خاک و ای اهل قبور

بدعا و استغفار چنانکه خوشحال میشود هم

که مردمان

---

که مردمان از و نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد پنجم چاهی که بکند که خلق منتفع
شوند ششم سنت خیری که مردمان بآن عمل نمایند از ارشاد و هدایت خلق یا تصنیف
کتب و مانند آن

## فصل هفتم

در غسل مس میت است و اشهر میان علما آنست که
واجبست غسل بسودن جزوی از صاحب حیوة از اینکس جزوی از میت را که صاحب
حیوة بوده است و اگر چه آن جزو را از میت جدا کرده باشند هرگاه استخوان در میانه
باشد هرگاه میت سرد شده باشد و او را غسل نداده باشند و همچنین جمعی از علما
گفته اند که واجبست غسل بسودن صاحب استخوان که از زنده جدا کرده باشند
و این احوط است و اگر کسی مس کند شخصی را که پیش از کشتن غسل داده باشند واجب
نیست و همچنین کسی را که غسل اضطراری داده باشند بانکه سدر و کافور نبوده باشد
و همچنین شهید را اگر چه احوط در بعضی اینها آنست که غسل بکند احتیاطا و اگر
شخصی را تیمم داده باشند مشهور آنست که بمس آن غسل واجب میشود و اگر عضوی
از میت را که غسلش تمام شده مس کنند بعضی گفته اند که غسل واجب نیست
و احوط آنست که هرگاه جزوی که صاحب حیوة نباشد اگر چه باید صاحب حیوة را
یا برعکس یا هر دو غیر صاحب حیات بوده باشند چنانکه موی او و بی میت باید
غسل کند احتیاطا و همچنین احوط در بسودن استخوان جدا شده آنست که غسل کند اگر
چه گوشت نداشته باشد و احوط آنست که عضوی که میت سوده باشد آنرا بشوید
اگر چه بملاقات پوست کرده باشد باین نحو که هر دو خشک باشند

## فصل هشتم

در آداب حمام رفتن است و مستحبات آن بدانکه واجبست پوشانیدن عورتین
را از ناظر محترم در همه وقت پس چون بحمام رود نهایت احتیاط کند تا از انکه نظر
کسی بعورتین او نیفتد و از رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان بخدا و
روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ و آنحضرت فرمودند که غسل
زیر آسمان نکنند بی لنگ و داخل نهرها نشوند بی لنگ و فرمودند که آب را اهلی
و ساکنانی هست و واجبست که ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری نیفتد خصوصا
هرگاه جمعی بی لنگ باشند مرد و زن در اینحکم یکسان اند بهتر آنست که تا شناخته بحمام

نرود بیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با امتلاء شکم نیز بحمام نرود و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون داخل حمام شوی در وقتی که رختها
میکنی این دعا بخوان که اللّهمّ انزع عنّی ربقة النّفاق وثبّتنی علی الایمان
و چون داخل خانه اول شوی بگو که اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ نفسی واستعیذ
بک من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو که اللّهمّ اذهب عنّی الرّجس
النّجس وطهّر جسدی وقلبی و آب گرم بردار و بر سر بریز و پاره بر پایهایت
بریز و اگر ممکن باشد جرعه بخور که بول دانرا پاک میکند و اندکی در اینخانه صبر
کن پس چون بخانه سیوم داخل شوی بگو نعوذ بالله من النّار ونسأله الجنّة
و این دعا را میخوان مکرر تا وقتی که از گرم خانه بیرون آیی و زنهار که آب سرد
در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند
و چون بیرون آیی آب سرد بر پایهایت بریز که دردها را از بدنت بیرون می آورد
و چون رخت پوشی بگو که اللّهمّ البسنی التّقوی وجنّبنی الرّدی پس چون این
اعمال بجا آوری ایمن میشوی از هر دردی و حضرت فرمود که در حمام تکیه مکن که پیه
گردها را میگدازد و شانه در حمام مکن که موها را تنک میکند و سر را بگل مشوی
که رو را ناخوش میکند و سفال بر بدن ممال که برص می آورد و لنگ را بر رو ممال که
آب رو را میبرد و مسواک کردن در حمام دندانها را میریزاند و یکروز نه یکروز [illegible]
بحمام رفتن نفع دارد و همه روز رفتن پیه گردها را میگدازد و سنتست هفته
یکمرتبه سر تراشیدن و هر پانزده روز یکمرتبه نوره کشیدن و بهتر آنست که جمعه
یا چهارشنبه بحمام رود و در بیست روز نوره نکشد و چون خواهد که نوره کشد اندکی
نوره بر سر بینی گذارد و بگوید اللّهمّ ارحم سلیمان بن داود کما امرنا با
لنّورة که ان شاء الله که نوره او را نمیسوزاند و نشسته نوره نکشد و بهتر آنست که
کل بدن را نوره کشد و بعد از آن هر جا که نوره گذاشته باشد بحنا رنگ کند تا ایمن
شود از مرض خوره و پیسی و در حدیث است که هر که نوره کشد و حنا بر خود بمالد
از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر را از وی دور کند و اگر بیست روز شود و بهای نوره

نداشته



نداشته باشد قرض کند که حق سبحانه و تعالی ادا میکند قرض او را و از چهل روز
که منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله که هر که ایمان
بخدا و روز قیامت دارد پس وا نگذارد موی زهار خود را زیاده از چهل روز
نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک نوره کند زیاده از بیست
و زیر بغل را نیز نوره بکشد یا بتراشد یا موی او را بکند و نگذارد که دراز شود
که محل شیاطین میشود و باکی نیست چرک بر بدن بردن بآرد نخود و سبوس
همچنین اگر آرد را با روغن زیت بیالایند و بدن را بآن [illegible] کنند قصوری ندارد
چون سبب نفع بدنست و اسراف نیست و اگر کسی موی سر نتراشد سنت است که
رعایت آن بکند بشانه کردن و شستن و از هم شکافتن و خضاب کردن سر و محاسن
خصوصاً کسانی که موی سفید بهم رسیده باشد بحنا و وسمه و کتم و سیاه کردن بهتر است
از سرخ کردن و آن بهتر است از زرد کردن و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
منقولست که درهمی در خضاب صرف کردن بهتر است از هزار درهم که در جاهای
دیگر صرف نماید در راههای خدا و در آن چهارده خصلت است باد گوشها را دفع میکند
و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبو میسازد و بن دندانها
را محکم میکند و ضعف را میبرد و پاک میکند بغل را و وسوسه شیطان را کم میکند و فرشتگان
از او خوشنود میشوند و مومنان خوشحال میشوند و کافران را بخشم می آورد و زینت
است و بوی خوش است و منکر و نکیر را شرم می آید از چنین شخصی که او را سوال
کنند و برائت است از عذاب قبر و سنت است سر خود را هر جمعه بخطمی شستن که موجب
ایمنی است از پیسی و دیوانگی و فقر را میبرد و روزی را زیاده میکند و چرک را میبرد
و سنت است که سر خود را بسدر شستن که روزی را زیاده میکند و هر که سر خود را
بسدر بشوید حق سبحانه و تعالی وسوسه شیطان را از وی دور میدارد هفتاد روز
و کسی که هفتاد روز از وسوسه شیطان خلاص شود عصیان نخواهد کرد و هر که
عصیان نکند البته داخل بهشت میشود و چون از حمام بیرون آید سنت است که
او را بگویند که طاب ما طهر منک وطهر ما طاب منک و او در جواب بگوید که انعم

الله بالك و بهتر آنست که چون از حمام بر آید عمامه بر سر کذارد و بهتر آنست که حمام را
خرج نکنند بلکه محاسبه بمن خفیف المؤنه باشد و بزرکانه سر نکنند که اینها صفت
جباران است مقصد چهارم در احکام تیمم است و در آن چند بحث است بحث اول
در تیمم است بدانکه تیمم واجب نیست و سنت هست اما تیمم واجب است از برای هر چیزی که
مشروط است بطهارت مثل نماز و طواف و مس کتابت قرآن و غیر آن بتفصیلی که مذکور شد هر کاه
متعذر باشد وضو و غسل بتفصیلی که خواهد آمد و واجبست تیمم بواسطه کسیکه
محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله و آله بواسطه بیرون آمدن و بعضی
کفته اند که اکر غسل ممکن بوده باشد و موجب ازالة نجاست در مسجد نبوده باشد و زمان
غسل کمتر از زمان تیمم باشد یا برابر باشد غسل میکند و الا تیمم میکند و در نیت که
تیمم بهتر باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب غیر محتلم را باین ملحق ساخته اند و نیت بد
وکاه هست که تیمم واجب میشود بنذر و عهد و یمین هر کاه تیمم مشروع بوده باشد
و هر چه غیر اینهاست سنت است بحث دوم در اسباب تیمم است بدانکه صحیح نیست
تیمم مکر بیافت نشدن آب یا اکر بهم رسد فروشند ببهائی که ضرر بحال او رساند
اکر ضرر نرساند باید که بخرد اکرچه زیاده از بهای او باشد و یا آب باشد ولیکن دلو
و رسن نداشته باشد و نباشد که بخرد و اکر موجود باشد بخرد اکرچه ببهای بسیار
باشد که ضرر بحال او نرساند و یا آب باشد اما خوف داشته باشد که اکر بسر آب
رود ضرری بجان یا بمال او برسد بسبب دزد یا اکر بر سر آب رود مالش را بدزدند
ببرند یا ناموسش بباد رود یا اکر آب را صرف وضو و غسل کند خوف تشنکی داشته
باشد بر خود یا رفیق یا حیوانی که احتیاج باو داشته باشد و اکر محتاج باو نباشد
احوط آنست که او را بفروشند و آب را صرف طهارت کند و یا آب باشد لیکن خوف
ضرر باشد بانکه ترسد که بیمار شود یا بیماریش زیاده شود یا طول کشد و احوط آنست
که اکر عمدا جنب شده باشد بر غسل کند مادام که خوف ضرر جان نباشد و در
کدر این صورت تیمم میکند و چون باب رسد احتیاطا قضا میکند و همچنین
اکر آب باشد و تا برود که غسل کند یا وضو سازد وقت نماز بیرون رود تیمم میکند





واکر آبی را باو دهند بواسطه وضو و غسل لازمست او را قبول کردن و اکر نه بواسطه
طهارت دهند بلکه باو بخشند یا نزد باو بخشند که آب بخرد و وضو سازد احوط قبول
کردنست هر چند منت نهند و همچنین اکر آبی یافت شود که کافی نبوده باشد بواسطه
وضو یا غسل تیمم میکند و اکر از استعمال آب خوف بیماری سهل باشد مانند
درد سری مشهور آنست که وضو میسازد یا غسل میکند و اکر با آن تیمم ضم کند احوط است
و اکر بر سر آب ظالمی باشد که دفع نشود مکر بدادن مالی احوط آنست که بدهد و استعمال
آب کند و همچنین اکر بدنش یا جامه ساتر عورتش نجس باشد و آبی باشد که با آن ازاله
نجاست نتوان کرد با وضو و غسل ازاله نجاست میکند و تیمم میکند و اکر خوف ترقیده
دست یا رو باشد احوط آنست که مهما امکن بموم و روغن و غیر آن دست را چرب کند
که محتاج تیمم نباشد و اکر با وجود اینها همان ترقید اکر ترقیدنی باشد که موجب جراحت
باشد تیمم میکند و اکر اندکی باشد که با آن ضرر نیابد بهتر است که وضو بسازد و تیمم
احتیاطا با آن ضم کند و معرفت ضرر آب اکر خود بتجربه حاصل کرده باشد فبها و الا
بتجربه و قول عدل عارف میتواند کرد و اکر عارف باشد و عادل نباشد یا بعکس
پس اکر از کفته ایشان او را ظنی بهم رسد وضو سازد و اکر ظن ضرر بهم رسد تیمم
میتواند کرد و اکر وضو ضم کند احتیاطا بهتر است و هر کاه آب یافت نشود واجبست
که طلب کند از رفقا و حوالی خود آنقدر که او را ظنی بهم رسد که در حوالی آن آب نیست
و اکثر علما کفته اند که از چهار طرف [illegible] طلب میکند در زمین ناهموار یک تیر پرتاب
از کمان وسط و تیر انداز وسط و اکر زمین هموار باشد دو تیر پرتاب بعضی کفته اند
که تا وقت هست طلب آب میکند پس چون وقت تنک شود تیمم کند و نماز کند
و این احوطست اکرچه ظاهرا واجب نباشد و این طلب آب در صورتی میکند که
امید داشته باشد که آب بهم رسد پس اکر یکبار طلب کرده باشد و آب یافت نشده
باشد اکرچه بعض از وقت باشد دیکر در کار نیست طلب کردن و با یقین داند
که در آنجا آب نیست اما اکر یقین داند که آب هست در مکانی دور و ممکن
باشد خود را بآن مکان رساند بی آنکه ضرری باو رسد مشهور آنست که

واجبست سعی کند تا خود را بآنجا رساند و وضو سازد و اگر ضرری باو یا بحیوان او
رسد در کار نیست اینقدر سعی کردن بلکه ظاهرا اگر مشقت عظیم نیز باشد سعی
لازم نیست اگرچه احوط است و اگر طلب نکند تا وقت تنگ شود بد کرده است و واجبست
که تیمم کند و نماز کند و همچنین اگر در آن حوالی آب باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ
شود بحیثیتی که اگر بر سر آب رود نماز قضا میشود تیممی میکند و ادا میکند و همچنین
اگر فراموش کند که طلب آب کند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و در این سه صورت
احوط آنست که چون بآب رسد وضو سازد و قضای احتیاطا بکند و اگر عمدا طلب
نکرده و نماز کرده و بعد از آن ظاهر شد که آب در آن حوالی بوده است اعاده میکند اگر
وقت باشد و قضا میکند اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر آبی داشته باشد
پیش از وقت آن آب بریزد یا پیش از وقت بآبی برسد و بر ندارد آنرا با وضو نباشد
و بعد از دخول وقت آب بهم نرسد تیمم میکند و اعاده لازم نیست بی‌غدغه اما اگر
وقت داخل شده باشد و آب بریزد یا بآب رسد و آب بر ندارد و دیگر آب بهم نرسد
تیمم میکند و نماز میکند و در اعاده این نماز خلافست اظهر آنست که اعاده نمیکند
و بعضی گفته‌اند که اعاده میکند و این احوطست **بحث سیوم** در آن چیزیست
که بآن تیمم میکنند و آن خاک خالص است بی‌غدغه و بی‌غدغه تیمم نمیتوان کرد
بچیزی که از اسم زمین بدر رفته باشد مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند
آن و همچنین است خاکی که با اینها ممزوج شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و همچنین
کاهگل و مانند آن و در تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلافست احوط آنست
که تا ممکن باشد تیمم بخاک کند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار
داشته باشد و الا بسنگ بی‌غبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک
باشد احوط اجتنابست و جایزست تیمم با آهک و گچ پیش از پختن بنا بر مذهب
مشهور و احوط ترک آنست در حال اختیار و بعد از پختن خلافست ظاهرا
تنول کرد خصوصا آهک را و صحیح نیست تیمم بخاک مغصوب و بخاک نجس و اگر
خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب و مانند آن بآنکه دست زند





تا غبار آنها برو بر آید و تیمم کند و اگر غبار بهم نرسد تیمم بگل کند بآنکه اگر ممکن باشد
خشک کند و دست بر آن زند و ظاهرا این صورت مقدم است بر غبار و اگر ممکن
نبوده باشد دست بر گل زند و بر پیشانی خود کشد و تا ممکن باشد از جائی که خشکتر
باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار و گل و سنگ بهم نرسد بآنکه برف آمده باشد بسیار
پس اگر برف را توان آب کرد به آتش و مانند آن واجبست که وضو سازد با
آب و اگر ممکن باشد که بر بدن مالد و اقل غسل بفعل آید آن نیز واجبست
و اگر اینها ممکن نباشد و ممکن باشد که برف را بروبد تا خاکی یا سنگی بهم رسد
و تیمم کند و اگر اینها ممکن نبوده باشد جمعی از علما گفته‌اند که تیمم بر برف کند و نماز
کند و احوط آنست که با این قضا نیز بکند احتیاطا و اگر آب و خاک و گل و سنگ
و غبار بهم نرسد بعضی گفته‌اند که نماز از ذوی ساقط میشود ادا و قضا و بعضی گفته‌اند
که واجبست ادا و چون آب و خاک بهم رسد واجبست قضا و بعضی گفته‌اند که
واجبست قضا و بس و این قول اظهر است اگرچه احوط قول وسط است و مکروه است
تیمم بزمین شوره بشرط آنکه نمک بروی زمین نباشد و الا جایز نیست و همچنین
مکروهست تیمم بریگ روان بنا بر مذهب مشهور و همچنین مکروه است تیمم کردن
از خاک راهها بلکه سنت است که از بلندیها و کنارهای راه باشد که تردد در آن
واقع نشود که بی‌غدغه پاک باشد **بحث چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه
صحیح نیست تیمم از برای نماز پیش از دخول وقت آن نماز و صحیح است هرگاه از
وقت بقدر ادای تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن او و در صحت تیمم با فراخی
وقت سه قولست اول آنست که جایز نیست مطلقا دوم آنست که جایز است
مطلقا سیوم آنست که اگر عذر صاحب تیمم است امید زوال آن باشد جایز نیست
و اگر امید زوال نباشد جایز است و این قول مشهورتر است میان علما اگرچه قول
ثانی اظهر است و قول اول احوط است و اگر در فراخی وقت نماز کند و بعد از آن
آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و اگر وقت نماز دیگر داخل شود
و تیمم داشته باشد ظاهرا آن نماز را توان کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر وقت

واگر عذر امید زوال باشد مثلا آب نداشته باشد و امید باشد که آب بهم رسد یا کوفت
سهلی دارد و ممکن باشد تا آخر وقت کوفتش زایل شود بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت
اگر عذر برطرف شود فبها والا تیمم کند واگر تیمم داشته باشد بهمان تیمم نماز کند و کسیکه
نماز قضائی داشته باشد هر وقت تیمم میتواند کرد و چون وقت داخل شود بآن تیمم
نماز ادا میتواند کرد بنا بر مذهب مشهور و اولی آنست که بتفصیل گذشته عمل نماید
و تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه نماز جنازه وقتی
میکند که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا وقتی میکند که مردمان در
صحرا جمع شوند و بهتر آنست که وقتی که خواهد که شروع بنماز کند تیمم کند بواسطه نماز
جنازه وقتی خواهند نماز کنند پس اگر در آنحالت وضو نداشته باشد و تا وضو
ساختن نماز خواهند کرد تیمم میتواند کرد هرچند آب باشد و اگر انتظار ایشان کشند
بهتر آنست که تیمم نکند و وضو بسازد و واجبست در تیمم که نیت کند و بهتر آنست که
باینعنوان نیت کند که تیمم میکنم بدل از وضو یا غسل از جهة مباح بودن نماز از برای
رضای خدای سبحانه و تعالی و اگر نیت بدلیت نکند ظاهرا قصوری ندارد و بعد از نیت
دستها را بر زمین زند و اگر همین نیت را در خاطر داشته باشد در وقت مسح پیشانی
احوط و واجبست که در حکم نیت باشد تا فارغ شود باینمعنی که نیت منافی نیت اوله
از وی صادر نشود و احوط آنست که دستها را بقوت بر زمین زند و باهم بزند
و بهتر آنست که انگشتانش گشاده باشد در وقت زدن دست بر زمین و بهتر آنست
که چنان باشد که خاکی بر دستش بچسبد که بآن مسح کند و سنتست که دست بر هم زند
که زیادتی آنخاک بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بهر دو دست بهر دو طرف
پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدای آن از رستنگاه موی سر است
و اندکی بالاتر از باب مقدمه و انتهای آن ابروها و ظاهرا کل روها نیز توانند کشید
واگر چه اکتفا بپیشانی کردن باحتیاط اقربست و میباید که بشکم دستها مسح کند و بهتر
آنست که هر دو را پهلوی هم بگذارد و پائین هر دو کف را باول پیشانی بگذارد و باهم
بزیر آورد چنانکه کل کف دست کل پیشانی و اطراف آنرا فرا گیرد دیگر مسح پشت دست





راست کند بشکم دست چپ از بند دست و اندکی از باب مقدمه بالاتر مسح کند تا سر
انگشتان دیگر مسح پشت دست چپ کند بشکم دست راست بنحو سابق و ظاهرا مخیر
باشد تا مرفق و لیکن مشهور احوطست و احوط از این آنست که دو تیمم بکند یکی بنحو
مشهور و دیگر بآنکه کل رو و دستها را تا مرفق مسح کند و احوط آنست که ابتدا به پشت دستها
و دستها از بالا کند و واجبست که بترتیب مذکور واقع سازد و در حال اختیار خود
تیمم کند و اگر نتواند دیگری او را تیمم دهد بآنکه دست او را بخاک زند و بر عضو او کشد
و اگر ممکن نباشد آنشخص دست خود را بخاک زند و بر وی بجا آورد و بهتر آنست که هر دو نیت
کند و احوط آنست که موالات بعمل آورند بآنکه مسح اعضا را بی فاصله عرفی بجای آورند
و در عدد زدنهای دست بر زمین خلافست و مشهور آنست که از برای وضو یکمرتبه بر زمین
زند و از برای غسل دو مرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند که
از برای هر دو دو مرتبه میزنند و اظهر آنست که مخیر است در هر دو میان هر دو و بهتر
آنستکه دو مرتبه بر زمین زند یکمرتبه از برای رو و یکمرتبه از برای دستها در بدل وضو
و غسل و بهتر از این آنست که از برای هریک دو تیمم بکند یک تیمم بیکضرب و یک تیمم دو
ضرب احتیاطا و اگر دستها از بند بریده باشند مسح دستها ساقط میشود و اگر
بعضی را بریده باشند از آن بعض ساقط میشود و مابقی را میباید مسح کردن و میباید
که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و لازم نیست که دست بالای
ما تحت انگشتان او برسد بدست یا بیزی که ممسوح است و بعضی گفته اند که سنتست تخلیل
ما بین انگشتان و ظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع تیمم پاک باشد
مگر در صورتیکه آب باشد و ممکن باشد ازاله آن که مذهب جمعی آنست که اول ازاله نجاست
بکند و بعد از آن تیمم بکند تا تیمم در آخر وقت واقع شود و این احوطست و هر نمازیرا
که بتیمم واقع سازد صحیحست و احتیاج باعاده آن نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند
در فراخی وقت و بعد از آن آب بیابد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و همچنین اگر
کسیرا در روز جمعه نماز جمعه باشد و حدثی از وی صادر شود و اگر رود که وضو سازد نماز جمعه
فوت شود تیمم میکند و نماز میکند و احوط آنست که قضا نیز بکند ظهر را بعدها آورد

وکسی که آب نداشته باشد اصلا یا داشته باشد و استعمال نتواند کرد بواسطهٔ
وضو و غسل هر دو جایز است او را جماع کردن و اگر آب وضو داشته باشد پس احوط
آنست که جماع نکند و هرگاه آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر آنقدر
وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت بیابد واجب است که وضو یا غسل
کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهر لازم است که نماز با آن تیمم بکند و اگر بعد از
شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر نیست که وضو سازد یا غسل کند و نماز
را در وقت دریابد میباید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست خلافست بعضی گفته‌اند
که بر میگردد اگرچه تکبیرة الاحرام گفته باشد و بعضی گفته‌اند که تا برکوع نرفته است
بر میگردد و اگر برکوع رفته باشد بر نمیگردد و این قول احوطست و بدانکه حلال میشود
بسبب تیمم هرچه حلال میشود بسبب وضو و غسل از برای نماز و طواف و مس کتابت قرآن
و لبث در مساجد و قرائت عزائم و غیر آن و بدانکه هرگاه جنب تیمم بدل از غسل کند و بعد از ان
حدث اکبر کند تیمم را مرتبه دیگر بدل از غسل خواهد کرد بی عنده و اگر حدث اصغر
از وی صادر شود بعد از تیمم مثل بول و غایط و باد بعضی گفته‌اند که تیمم را مرتبه دیگر
بدل از حدث اصغر واقع میسازد و اشهر آنست که بدل از حدث اکبر واقع میسازد
و اگر نیت بدلیت هیچیک نکند احوطست و بدانکه هرگاه متیمم متمکن شود از استعمال آب
تیمم او باطل میشود پس اگر بعد از ان بهم رسد یا استعمال آن نتواند کرد اعادهٔ تیمم
میباید کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و بی وضوئی بر سر آبی پس اگر آن آب
ملک یکی از آنها باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر از شخصی باشد و بیکی از
ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر آن شخص نه بخشد بکسی که اولی باشد از این
سه کس اشهر میان علما آنست که بجنب میدهند و بعضی گفته‌اند که بمیت و بعضی گفته‌اند
که مخیرست و قول اول اولیست **مقصد پنجم** در نجاسات و توابع آنست و
در آن چند مطلب است **مطلب اول** در اقسام نجاسات و آن بنا بر مشهور ده است
**اول و دوم** بول و غایط است از هر حیوانی که گوشت او را نخورند و او را نفس سائله
باشد یعنی خونی که از رگ روان شود بعنوان جستن پس پاکست بول و غایط گاو

*وقت*

*آب*

وگوسفند



وگوسفند و شتر و همچنین بول و غایط مثل مرغ و ملخ و پشه چون ایشان را نفس
سائله نیست اگرچه احوط اجتناب است و همچنین در فضلهٔ مرغ خانگی خلافست احوط
اجتناب است و همچنین نجس است فضلهٔ حیوانی که گوشت ایشان را خورند هرگاه عادت
کرده باشند بانکه همیشه فضلهٔ آدمی خورند **سیوم** منی است از هر حیوانی که خون
روان داشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند **چهارم** خونست از
هر حیوانی که نفس سائله داشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند
هرگاه از رگ بیرون آمده باشد پس آنچه میماند در بدن مذبوح بعد از کشتن پاکست
و حلالست اگر مذبوح ماکول اللحم باشد و همچنین پاکست خون ماهی و مانند آن
و در خون مار خلافست و اجتناب از آن احوطست **پنجم** میته است از هر حیوانی که
او را نفس سائله باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند و بعضی گفته‌اند
که اگر جامه یا بدن بمیته خورد و هر دو خشک باشد جامه یا بدن را آب میباید کشید
و این بهتر است اما واجب نباشد و همچنین است جزوی از حیوانی که حیوة در او حلول
کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشد و خواه از زنده و در ریزها که از بدن
بر می‌آید خلافست احوط اجتناب است از ان و هرچه از میته که حیات در ان حلول
نکرده باشد پاکست و آن ده چیز است استخوان و ناخن و سم و شاخ و مو و کرک
و پشم و تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده باشد و مایه پنیر که از شکم بره و بزغاله
بیرون می‌آورند پیش از آنکه علف بخورد و احوط آنست که آن را آب کشند و استعمال
کنند و همچنین تخمی که از حیوان مرده بیرون آورند و نافهٔ مشک هرگاه از مسلمانان
گیرند پاکست و هرگاه خود از حیوانی زنده یا مرده جدا کنند جمعی از علما گفته‌اند
پاکست و احوط اجتناب است از آن و مشک بی عنده پاکست و حلالست هرچند
اصل آن خونست ولیکن استحاله یافته است **ششم و هفتم** سگ و خوکست و اجزای
ایشان و آب دهن ایشان و همچنین جمعی از علما گفته‌اند که هر حیوانی که از سگ و خوک
بهم رسد نجس است هرچند شباهت بهیچیک از ایشان نداشته باشد و اگر بیکی از
[illegible] بحیوانی که گوشت او حلال باشد مثل آهو و گوسفند و بز اگر شبیه

*و در فضلهٔ مرغی که گوشت او را نخورند خلافست و احوط اجتنابست*

وخوک بجهد بر حیوانی که گوشت او را خورند مثل آهو و گوسفند اگر شبیه بگوسفند
باشد پاکست و اگر شبیه بسگ باشد نجس است و اگر شبیه بهیچیک نباشد پاکست
و در هیچ صورت گوشت او حرام است و در صورت اول احوط اجتنابست
و همچنین نجس است اجزای ایشان که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل پشم
و استخوان و در نجاست سگ و خوک آبی خلافست احوط اجتنابست هشتم
مسکراتست و مراد از آن مست کننده که بالاصاله روان باشد مانند شراب انگور
و شراب خرما و شراب عسل و شراب شکر و غیر اینها و اشهر میان علما نجاست اینهاست
و احوط در همین اجتنابست از اینها و همچنین است حکم فقاع که مسمی ببوزه است
و اکثر اوقات از شیره جو میسازند و گاهی از ذرت و برنج میسازند نهم شیره انگور است
هرگاه بجوشد و قوام بهم نرساند و بعضی گفته اند که اصل جوشیدن سبب نجاست شود
و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط اجتنابست از اینها و همچنین احوطست اجتناب
کردن از طعامی که کشمش یا مویز در روی کرده باشند که جوشیده باشد آب در میان آن اگر
بروغن سرخ کرده باشند ظاهرا دغدغه نباشد و همچنین از حبشی و مانند آن که
مویز و کشمش را کوفته باشند و در روی کرده باشند و دغدغه در حرمت اینها بیش از دغدغه
نجاست است اگرچه ظاهرا حلالست و پاک و لیکن احتیاط اولی است دهم کافرست
و خلافی نیست در نجاست غیر اهل کتاب از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد یا مرتد اما یهود
و نصاری پس اکثر علما قایلند بنجاست ایشان و بعضی ایشانرا پاک میدانند و نجاست
ایشانرا عارضی میدانند و خالی از قوتی نیست و لیکن احتیاط در همین اجتنابست
از ایشان و اشهر میان علما آنست که اطفال ایشان و مجانین ایشان نجس است مگر اگر
اطفال را مسلمانان اسیر کنند که در بعضی صور تابع مسلمانانند در طهارت و اجتناب
از ایشان بهتر است و در نجاست روباه و خرگوش و موش و جلپاسه خلافست و اظهر
آنست که پاکست و احوط اجتنابست خصوصا از موش و همچنین خلافست در نجاست
عرق جنب از حرام و اظهر طهارتست و همچنین خلافست در عرق نجاست شتر جلاله و احوط
اجتنابست از آن و همچنین خلافست در نجاست حیواناتی که مسخ شده اند مانند فیل

نیز

بدل شتر جلاله

و میمون



و میمون و خرس و سنگ پشت و جلپاسه و کرک و موش و خرگوش و سوسمار
و طاوس و شبره و خارپشت و روباه و ماده ماهی و خرچنگ و اظهر طهارتست
و اگرچه احوط اجتنابست و همچنین خلافست در بول اسب و استر و خر و احتیاط
تمام اجتنابست از بول ایشان بلکه از سرگین ایشان نیز مطلب دوم در احکام
نجاستست بدانکه واجبست ازاله نجاست از جامه و بدن بواسطه نماز هرگاه
جامه پاک نداشته باشد و بواسطه ~~نماز هرگاه جامه پاک نداشته باشد~~ و بواسطه
طواف بنا بر مذهب مشهور میان علما و این احوطست و بواسطه دخول مساجد هرگاه
تعدی کند و اگر تعدی بمسجد و فرش مسجد نکند خلافست احوط اجتنابست
و چون مسجد یا فرش مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست از آن بکنند و
مشهور میان علما آنست که تاخیر جایز نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت بر ازاله
و نماز کند جمعی گفته اند که نمازش صحیح نیست و بر ظهوری ندارد اگرچه احوط آنست
که تا ازاله نکند متوجه نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود که در اینصورت
نماز را مقدم دارد و بعضی ملحق ساخته اند بمساجد ضرایح مقدسه حضرات ائمه
معصومین علیهم السلام و مصحف مجید و جلد آن و غلاف آن نیز و این احوط است
و عفو شده است از نجاست جامه و بدن آنچه مشقت باشد اجتناب از آن مثل
خون جراحت و دمل که خون نایستد و بعضی از علما گفته اند که اگر در این اثنا گاهی
خون ایستد و گاهی آید و زمانی که خون ایستد ممکن باشد که جامه و بدن را
طاهر سازد و نماز با جامه و بدن پاک کند واجبست و این قول احوطست اگرچه
ظاهرا واجب نباشد و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدهد یا آنکه جامه‌ها
تغییر دهد و اگر ممکن بوده باشد که خرقه نجس را الا بتم الصلوة باشد بهتر است
و دیگر عفو شده است از خون کمتر از درهم بغلی بسعت و فراخی که مجتمع باشد
و در قدر درهم خلافست و احوط اجتنابست و زیاده از درهم اگر مجتمع باشد
واجبست ازاله آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته اند که هرگاه بقدر درهم مجتمع
نباشد عفو است اگرچه چند برابر درهم باشد و احوط آنست که تقدیر کنند

که اگر جمع کنند قدر درهم شود ازاله کنند و مشهور آنست که عفو از غیر خون حیض و
نفاس و استحاضه است و بعضی ملحق ساخته اند خون نجس العین را چون خون
سگ و خوک و این قول احوطست و در قدر درهم خلافست بعضی گفته اند قدر
گودی کف دست بوده است و بعضی گفته اند که باندازه باطن بند بالای انگشت مهین بود
و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که از مقدار شاهیهای متعارف نیز اجتناب
کنند و همچنین عفو شده است از نجاسات آنچه نماز بتنهائی در او نتوان کرد یا نگرسته
عورتین نتوان کرد مثل کلاه و عرقچین و بند زیر جامه و جوراب و دستمال کوچک
و بعضی شرط کرده اند که می باید اینها در محل خود باشد و برظاهر نیست و بعضی گفته اند
که می باید که از جمله پوشش باشد و عین نجاست نباشد و اینها احوط است و هرگاه
استخوانش شکسته باشد و جا کرده باشند با استخوان نجس العین جمعی از علما
گفته اند که نمازش صحیح نیست تا آنرا بیرون نیاورد مگر آنکه خوف نفس در آن باشد
و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه جا کنند بر استخوان حیوانی که گوشت او را نخورند
با یکه بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه چیزی نجس خورده باشد
واجبست که قی کند و نماز را کذارد و دلیل همه اینها ظاهر نیست اگر چه احوط عمل
باینهاست و بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر مالا یتم الصلوة فیه با نجاست در مسجد
نماز کند نمازش باطلست این قول ظهوری ندارد اگر چه احوط است و لازم نیست که
هرگاه جامه نجس را در آب کثیر یا جاری بشویند آنقدر بشویند که عین نجاست زایل
و فشردن آن در کار نیست اگر چه بهتر است و اگر در آب قلیل شویند پس اگر نجاست
بول باشد احوطست که جامه را در طشت و مانند آن گذارد و آب بر وی بریزد
بمالد که آب بهمه جای نجس برسد و بعد از آن بفشارد و این آب را بریزد و مرتبه
دیگر جامه را در طشت گذارد و دیگر آب بریزد چنانکه آب بهمه دست و جامه برسد
باز بمالد و بفشارد و آب را بریزد دست و جامه و طشت همه پاک میشود خصوصًا
هرگاه آب جامه را بیرون طشت بفشارد و اگر غیر بول باشد از نجاسات احوط آنست
که سه مرتبه باین عنوان بشویند و همچنین است حکم ظرف مگر شراب و خوک و موش مرده

با امکان ۲
خوف در بیرون آوردن ... آنرا بیرون آورد و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه





که احوط آنست که هفت مرتبه بشویند و بعد از این بتفصیل گفته خواهد شد و اگر
بدن نجس باشد بواسطه بول دو مرتبه آب بریزد و بواسطه نجاسات دیگر سه مرتبه
احتیاطا و اگر نجاست عینی داشته باشد که محتاج بصابون و آب گرم یا آب سرد
باشد لازمست مثل منی که بصابون و آب سرد میرود اگر خشک شده باشد فوق آن
سعی نموده بدست مالیدن و غیر آن تا زایل شود و ملاحظه تمام کند در ازاله
منی و اگر اول ازاله نجاست بکند و بگذارد تا خشک شود و نظر جمع کند که عین
منی نمانده است و بعد از آن آب کشد بهتر است و با آب کشد و جدا بیندازد که
مبادا اخر ظاهر شود که نجاست زایل نشده است و موجب نجاست جامهای دیگر
شود و اگر بعد از ازاله منی یا خون رنگی بماند ظاهر پاک باشد و احوط آنست که
چیزی چند که نتوان فشردن مانند لحاف و پشتی و گلیم اینها را در آب جاری یا کثیر
آب کشند و در اندرون آب دست بمالند که عین نجاست زایل شود و اکثر علما اکتفا
نموده اند درین صورتها بکوفتن و یا فشردن تا آبها بیرون رود و احوط آنست که
هرگاه نجاست در جرمی نفوذ کرده باشد که نتوان فشردن مثل چوب و آجر و یخ
و نان و امثال اینها باب کثیر فرو برند که آب بجمیع اجزای آن برسد و فشردن در
ازاله نجاست باب قلیل لازم است بنا بر مشهور مذهب مگر از بول شیرخواره که شراب و طعام
باشد بر غذای او که در آن کافیست ریختن آب بر وی بحیثیتی که آب بهر جا که بول
نجاست رسیده است برسد خواه بول پسر باشد و خواه بول دختر و احوط در
صبیه دو مرتبه شستن است و اگر موضع ملاقات نجاست را دانند واجبست که
هر موضع که اشتباه در آن هست همه را بشویند و اگر سگ یا خوک یا کافر ملاقات
کند بدن شخصی یا جامه شخصی برطوبت واجبست که آنجامه را و بدن را
بشویند و اگر ملاقات کنند به یبوست سنت است که آبی در آن موضع بریزند و
بعضی گفته اند که بپاشند و همچنین سنت است آب پاشیدن هرگاه موش بر موضعی
رفته باشد و اثر رطوبتش در آنجا ظاهر نبوده باشد و همچنین هرگاه شخصی بول کند
و شک داشته باشد که بول بآن ترشح کرده است و همچنین هرگاه شک کند که

فرو بردن و دست مالیدن
انجا را بشویند و اگر ندانند واجبست که

منی بجامه اش خورده است وهمچنین در بول اسب واستر وخر هرگاه یقین کرده اند
که بجامه اش رسیده است وهمچنین منی هرگاه بجامه اش رسیده باشد وهمچنین بول
شتر وگوسفند در جمیع اینها آب بر آن ریختن یا می باشد وبعضی گفته اند که در هر جا
موهومی آب پاشیده سنت است **مطلب سیوم** در حکم نجاست هرگاه
نماز در آن کرده باشد بدانکه اگر شخصی عامدا یا عالما با بدن نجس یا جامه نجس
نماز کند باقدرت بر ازاله نمازش باطلست وواجب است اعاده نماز در وقت
وقضای نماز در خارج وقت وهمچنین است حکم جاهل مسئله بنا بر مذهب مشهور
میان علما واین احوطست واگر از روی فراموشی نماز کرده باشد اظهر آنست که
در وقت اعاده نماز میکند واگر وقت در رفته باشد وبخاطرش آید قضا نمی کند
وقضا احوطست واگر جاهل بنجاست باشد احوط آنست که در وقت بجا آورد
واگر بواسطه نهایت احتیاط در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است واگر در
اثنای نماز نجاست را ببیند پس اگر معلومش شود که این پیشتر بوده است وممکن
باشد ازاله این نجاست بروجهی که فعل کثیر نشود وپشت بقبله نکند ازاله کند
ونماز را تمام کند وهمچنین هرگاه جامه ساتر عورت نباشد وممکن باشد آنرا
انداختن بیندازد ونماز را تمام کند واحتیاطا اعاده کند واگر علم بهم رسد که
این پیشتر بوده است بعنوان سابق عمل میکند واعاده در کار نیست واگر در این
دو صورت این قدر زمان نمانده باشد از وقت که ازاله نجاست کند واعاده نماز و
جامه دیگر نداشته باشد که در آن نماز کند بی فعل کثیر در اینجامه نماز میکند واگر
نماز کند وبعد از نماز نجاستی ببیند ونداند که این نجاست پیش از نماز بوده است
یا بعد از نماز بهم رسیده است نماز او صحیحست وهرگاه دو جامه داشته باشد ویکی
ازین دو جامه نجس باشد ونداند که کدام یکیست ونتواند شستن هر نماز را در
هر یک ازین دو جامه میکند یکبار وبهتر آنست که اولا مثلا نماز ظهر را در هر دو
جامه بکند ودیگر نماز عصر را در هر دو بکند واگر اول ظهر وعصر را در یک جامه بکند
وبعد از آن باز ظهر وعصر را در جامه دیگر بکند نیز جایز است واگر جامه غیر





پاک نداشته باشد در این دو جامه نماز نکند وبعضی گفته اند که هر دو را بشوید واگر چند جامه
داشته باشد وچند جامه از آن نجس باشد وچند جامه پاک باشد وزیاده از عدد نجس
بیکجامه نماز میکند مثلا هرگاه دانسته که پنج جامه ازین جامها نجس است هر نماز را
در شش جامه ازین جامها میکند مگر آنکه بسیار باشد نجس یا وقت نماز تنگ شده
باشد آنقدر که تواند کرد میکند واگر یکی ازین دو جامه تلف شود بعضی گفته اند
که نماز در آن باقیمانده میکند وبرهنه نیز نماز میکند واین احوطست واگر بغیر از
جامه نجس نداشته باشد بعضی گفته اند که برهنه نماز میکند وبعضی گفته اند مخیر است
در نماز برهنه کردن ودر جامه نجس کردن وگمان آنست که نماز در جامه نجس بهتر است
از برهنه کردن واگر برهنه نیز نماز کند احتیاطا بهتر است واگر ممکن نباشد برهنه
شدن در آن جامه نماز کند احوط آنست که آن نماز را نیز قضا کند وهرگاه زنی
تربیت طفلی کند وآن زن را بغیر از یکجامه نباشد اکتفا میکند بشستن آنجامه در
شبانروزی یکمرتبه بنا بر مذهب مشهور وبعضی گفته اند که اگر این شستن را در
آخر روز واقع سازد تا نماز پیشین وپسین وشام وخفتن در جامه بی نجاست
یا کم نجاست واقع سازد بهتر است واحوط آنست که باحکام سابق عمل نماید تا ممکن
باشد وتحمل این کند وبهتر آنست که بفاصله نماز کند ومشهور آنست که بول
اینجامه معفوست وغیر بول را ازاله می باید کرد وبعضی سایر نجاسات را معفو
دانسته اند که از طفل باشد **مطلب چهارم** در مطهرات وآن ده است **اول**
آبست وحکم آن گذشت **دوم** از مطهرات آفتابست هرگاه خشک کند نجاست بول
وغیر آن از نجاساتی که عینی از آن باقی نمانده از زمین وبوریا وحصیر پاک می شود
واکثر علما ملحق ساخته اند هر چه را نقل وتحویل نتوان کرد چون بنا ودرخت و میوه
که بر درخت باشد وعلف وگیاه وچوبی که سرش از دیوار بیرون آمده باشد ومیخی
که بر دیوار کوفته باشند واگر نجاست زمین خشک شده باشد آبی بر آن بریزند
تا بآفتاب خشک شود بلکه بهتر آنست که اگر چه تر باشد آبی بر آن بریزند تا آفتاب
خشک کند هر دو را واگر بسبب باد خشک شود پاک نمیشود ولیکن اگر بآفتاب باید

نیز داخل باشد پاک میشود و بهتر آنست که اکر بوریا و حصیر را آسان باشد نقل نمودن
و آب کشیدن آب کشند **سیوم** از مطهرات آتش است هرکاه نجاستی یا چیزی نجس را
بسوزانند که خاکستر شود یا دود شود پاک میشود و طاهر است و همچنین اکر کوزه و سبو و آجر را
از کل نجس ساخته باشند طاهر است بپختن در آتش پاک شود و همچنین اکر خمیر نجس
شده باشد بعضی کفته اند که بسبب پختن پاک میشود هرکاه نان شود و ظاهرا بعد
پختن اکر با آب کشند چنانکه آب بهمه اجزای آن برسد پاک میشود و همچنین خمیر را اکر
آب کشند بنا بر مذهب مشهور **چهارم** از مطهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا
و ته کفش را از هر نجاستی که آنقدر بر زمین مالیده شود که عین نجاست زایل شود
و احوط آنست که زمین خشک باشد و پاک باشد و بهتر آنست که پانزده قدم راه
رود اکر پاک نشود بر زمین مالد و بر زمینی که بکیا دمالیده است نمالد و ظاهرا
اینحکم دارد کفش چوبین و جمعی کفته اند که عصا و پای بریده حکم پا دارد و الله یعلم
**پنجم** از مطهرات استحالات است مثل آنکه سک بنمکزار افتد و نمک شود یا عذره و مانند
آن خاک شود یا منی و علقه که حیوان غیر نجس العین شود یا عذره که کرم شود یا غذا
را که بسبزیها و خربزه یا غیر آن کنند یا حیوان ماکول اللحم آب نجس بخورد و بول شود یا شیر
مجموع اینها پاک شود **ششم** از مطهرات انقلابست چنانکه شراب سرکه شود
پاک میشود آن و ظرف آن و همچنین ظاهرا شیره انکور بعد از جوش زدن اکر سرکه
شود پاک میشود آن با ظرفش اکر قایل باشیم بنجاست اینها **هفتم** از مطهرات
نقص است چنانکه شیره انکور بعد از جوشیدن بر مذهب کسانی که نجس میشود هرکاه
دو ثلث او از جوشیدن برود پاک میشود و همچنین انکور را هرکاه آفتاب کنند
و بجوشد در آفتاب هرکاه دو ثلث او برود و خشک شدن در آفتاب پاک می شود
و حلال میشود و همچنین است کشیدن آب چاه بر مذهب کسانی که آب چاه بملاقات
نجاست نجس میشود **هشتم** از مطهرات انتقالست چنانکه خون از بدن حیوانی
که نفس سایله داشته باشد منتقل شود ببدن حیوانی که آنرا نفس سایله نبوده باشد
مثل کیک و پشه و شپش و احوط اجتناب است از خونی که زالو میکشد از بدن آدمی که

طاهر



ظاهرا آن بمنزله شپشه حجامت خصوصا خونهائی که قی کند **نهم** از مطهرات اسلام است
هرکاه کافر مسلمان شود بدنش پاک میشود و احوط آنست که رطوبت و چرکهائیکه تا بعد
از اسلام ملاقات کرده است آب کشند **دهم** از مطهرات غایب شدن آدمیست هرکاه
بدن یا جامه اش نجس شده باشد و غایب شود زمانی که احتمال داشته باشد که ازاله نجاست
کرده باشد و بعد از آنکه حاضر شود ببیند که عین نجاست زایل شده است و بعضی
شرط کرده اند که استعمال مشروط بالطهارة بکند و متذکر باشد و این احوطست
بلکه میتوان کفت که هرچه از مسلمانان میکیرند حکم بطهارت میتوان کرد اکرچه کفش
و پوست و پیه باشد هرکاه غالب حال ایشان نجاست نباشد مثل قصابان و حمامیان
بلاد ما اکرچه احوط اجتناب است از ایشان مکر آنکه علم بنجاست ایشان بهم رسد که واجب
اجتناب است از ایشان **مطلب پنجم** در احکام ظرفهاست بدانکه جایز نیست خوردن
و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال آن غیر اکل و شرب خلاف است احوط اجتناب
و همچنین در نکاه داشتن بی قصد زینت احتیاط ترکست و بعضی کفته اند که طعام
را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اکرچه آن طعام را جائی دیکر کنند و اولی
ترکست و اکر وضو سازد از ظرف طلا و نقره یا آنکه آفتابه وضوء طلا و یا نقره باشد
خلاف است احوط ترک آنست و در مانند سرمه دان و عنبرچه و سر قلیان و همچنین
قندیلها که میان آویزان باشد در مساجد و مشاهد آویختن و هیکل مصحف و دعا
و آینه را بنقره و طلا کرفتن بلکه چوب و نی را نیز بنقره کرفتن خلاف است و همچنین در
شمعدان و غیره میشود و احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک لجام نقره و طلا
اما خانه را طلاکاری و نقره کاری کردن خلاف است از حیثیت اسراف و آن بنسبت
باشخاص مختلف میشود و مکروه هست از ظرف نقره که جای طلا که جای خوردن
و آشامیدن و اکر بخورد اجتناب کند دهان خود را از موضع طلا و نقره و ظروف
کفار که میخرند پاکست مکر آنکه علم داشته باشد بآنکه ایشان ملاقات کرده اند
آن ظرف را برطوبت و همچنین رخوت ایشان و اکر ظرف بی آب باشد احوط اجتناب است
و اولی و احوط آنست که هرجا ظن غالب بهم رسد که ایشان ملاقات برطوبت کرده اند

اجتناب کنند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی را
که پاک باشد در حال حیوة و اورا بعنوان شروع کشته باشند یا از دست مسلمانان
گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند
اگر چه مکان باشد که از دست مسلمان افتاده مثل کفش در مسجد مسلمانان یا کتاب که جلد
آن پوست باشد و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در جائی که مشروط بطهارت
نباشد مثل آب کشیدن بواسطه زراعت و دادن بحیوانات یا عمارت کردن و غیر
آن و خالی از قوتی نیست اگرچه احوط ترک است و همچنین بعضی گفته اند که هر گاه در بلاد
مطروح ظن بهم رسد که تزکیه کرده اند یا از دست مسلمانان افتاده است پاک است و خالی
از قوتی نیست اگرچه احوط اجتناب است و هر پوست حیوانی که گوشت او را نخورند
غیر نجس العین استعمال میتوان کرد در غیر نماز اما مکروه است پیش از دباغی کردن
پوست و ظروف خمر هر چه نجاست در او نفوذ نکند مثل شیشه و مسینه بشستن پاک
میشود و همچنین هر چه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد مثل کدو و سبو
و خم که کاشی نبود اینها خلاف است و ظاهر آنها بآب کشیدن پاک شوند و بهتر آنست که [illegible]
در آب بگذارند تا آب در جرم آن برود و اگر معلق بگذارند در آب کر و روان
که بوی شراب برطرف شود بهتر است و احوط آنست که چوبی روان در این ظرفها نکنند
و اگر سگ از ظرفی آب خورد بزبان و همچنین اگر بلیسد بر مذهب جمعی کثیر میباید که سه
مرتبه پاک کنند آن ظرف را اول مرتبه بخاک بالنسبه بعضی گفته اند که آبی داخل خاک
کنند و بهتر آنست که یکمرتبه بخاک خالص بمالند و دوم بخاک با آب و دو مرتبه دیگر بآب
و اگر بآب قلیل بشویند و اگر بآب کثیر بشویند بعد از خاک یکمرتبه بآب فرو بردن کافیست
و بعضی گفته اند در میان آب حرکتی بدهند تا دو مرتبه شود و این قصور ندارد و بهتر
آنست که بعد از خاک شش مرتبه بآب بشویند در آب قلیل و بهتر آنست که بعد از شستن
خشک کنند و بعد از آن استعمال کنند و بهتر آنست که خاک پاک باشد و اگر خاک
یافت نشود بهتر آنست که صبر کنند تا خاک بهم رسد و این حکم مخصوص بولوغ کلب است
پس اگر دست سگ یا پای سگ یا غیر آن بظرفی برسد احتیاج بخاک نیست و مثل

که شراب در آن نفوذ کند واما اگر منفذی داشته باشد





سایر نجاسات و بهتر آنست که ولوغ خوک را نیز اول بخاک بشویند و بعد از آن هفت مرتبه
بآب اگر آب قلیل باشد و اگر کثیر باشد یکمرتبه کافیست و اگر ظرفی موش در آن مرده
باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه میشویند بنا بر مذهب مشهور و هفت مرتبه اولی است
و از نجاسات دیگر اشهر میان علما آنست که یکمرتبه کافیست غیر بول که در آن دو مرتبه
میباید و سه مرتبه در همه اولیست **باب دوم در نماز است**
و در آن چند مقصد است **مقصد اول** در مقدمات نماز است و در آن هفت
فصل است **فصل اول** در اعداد نماز است بدانکه نماز یا واجب است یا سنت و نماز
واجب هفت است **اول** نماز شبانه روزی و آن پنج نماز است **دوم** نماز جمعه با شرایطی
که انشاء الله خواهد آمد **سیم** نماز عید رمضان و عید قربان **چهارم** نماز کسوف و
خسوف و زلزله و آیات **پنجم** نماز طواف **ششم** نماز مردگان **هفتم** نمازی که مکلف
بر خود لازم میسازد بنذر یا عهد یا یمین یا تحمل از غیر و قضا و احتیاط مجموع
نماز است و نماز یومیه هفده رکعتست در حضر و یازده رکعتست در سفر نماز صبح دو
رکعت و شام سه رکعت در سفر و حضر و هر یک از پیشین و پسین و خفتن چهار
رکعتست در حضر و دو رکعتست در سفر و نوافل شبانه روزی سی و چهار رکعت
در حضر بنا بر اشهر روایات هشت رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و هشت
رکعت نافله عصر است پیش از عصر و چهار رکعت نافله شام است بعد از شام
و دو رکعت نافله خفتن است بعد از خفتن نشسته که یک رکعت ایستاده حساب
میشود و میتوان ایستاده کردن و دو رکعت میکند خواه نشسته و خواه ایستاده یک
رکعت محسوب و یازده رکعت نافله شب است هشت آن مسمی است بنافله شب و
دو رکعت بشفع و یک رکعت بوتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی
روایات دو رکعت بعد از خفتن نیست و در بعضی روایات نافله پسین را چهار
شمرده اند و در بعضی نافله شام را دو اینها مجموع محمول است بر تاکد فضیلت و ساقط
میشود در سفر نافله ظهر و عصر و احوط آنست که نافله خفتن را نیز نکنند و
بدانکه مبالغه تمام واقع شده است در اخبار بسیار از ائمه معصومین صلوات الله

رکعت

و سلامه علیهم اجمعین در محافظت بر نوافل خصوصاً نوافل یومیه از آنجمله منقولست
در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین والآخرین
که آنحضرت فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه وآله
را بآسمان بردند از جناب اقدس الهی سوال کرد که پروردگارا چیست حال بنده
مومن نزد تو حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد حال او نزد من در این مرتبه است
که هر که خوار کند دوست مرا چنانست که با من هویدا محاربه کرده است و من بزودی
یاوری میکنم دوستان خود را و مرا در چیزی تردد بهم نمیرسد مانند ترددی
که در میرانیدن بنده مومن بهم میرسد که او نمیخواهد مرگ را و من نمیخواهم آزردگی
او را و بدرستیکه بعضی از بندگان من کسانی اند که صلاح ایشان نیست مگر در توانگری
و اگر ایشانرا فقیر سازم هر آینه هلاک شوند و بعضی از بندگان مومن هستند
که صلاح ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشانرا توانگر کردانم هلاک شوند
و تقرب نمیجوید بنده از بندگان من بمن بچیزیکه محبوبتر باشد بسوی من از آنچه
واجب کردانیده ام بر وی و بدرستیکه تقرب بمن حاصل میکند بنافله نیز
تا آنکه محبوب من میشود پس چون محبوب من شد در آنهنگام من بمنزله گوش
او میشوم که بمن میشنود و بمنزله دیده او میشوم که بمن می بیند و بمنزله زبان او
میشوم که بمن کویا و بمنزله دست او میشوم که بمن کارها کند و اگر مرا بخواند
اجابتش میکنم و اگر از من سوال کند عطایش میکنم و ظاهر این حدیث آنست
که بنده بسبب نوافل بمرتبه فنا فی الله میرسد که هر چه کند از برای خدا کند و بالکلیه
فانی میشود از مرادات نفس حتی بهشت و دوزخ و کمال و قرب نیز و در فقره
از فقرات این حدیث معتبر میان عامه و خاصه حقایق و معارف بسیار رسیده
و کتابها در شرح این حدیث تصنیف کرده اند ولیکن مقام جای ذکر آنها
نیست و دیگر در احادیث بسیار واقع شده است که حق سبحانه و تعالی نوافل را
بواسطه جبر نقصان فرایض مقرر ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح واقع
شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند

کربسا



کربسا باشد که از بنده نصف نمازش را بالا برند یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن پس
بالا نمیبرند عملیکه از برای ومکر نماز زیرا که دل او با خدا بوده است و مامور شده است
بنده بنوافل مکر بواسطه آنکه تمام کند حق سبحانه و تعالی هر نقصی اگر از ایشان در فریضه
واقع شده است و ظاهر امر او از این اخبار والله یعلم آنست که چون حق سبحانه و تعالی
مصلحت حال بندگان خود را میداند که در چه مقدار زمان ملازمت ایشانرا متوجه
جناب اقدس او شدن و ایشان بمنزله بیماران اند حق سبحانه و تعالی بمنزله طبیب و دوای درد
بعد و هجران از جناب اقدس او نیست مکر بحضور قلب انس بجناب آنحضرت پس اگر
از اول نماز تا آخر نماز دلش با حق سبحانه و تعالی باشد و در هر گفتگوئی که با آنحضرت کند
داند که چه میگوید این نمازها عنقریب درد بعد و هجرانرا از وی زایل میکردانند چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده که اِنَّ الصَّلوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشآءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللهِ اَکْبَر
و در روایت که مراد از جزو اخیر آیه آن باشد که اعظم ارکان نماز ذکر حق سبحانه و تعالی است
چنانکه احادیث بسیار دلالت بر آن دارد و چون بنده را شواغل جسمانی و جذب نفسانی
بسیار است و در مقدار زمان صلوة کاه هست که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی میشود
غیر
بنا بر این مقرر ساخته است جناب اقدس الهی که نوافل تدارک آن کند بشرطیکه در نوافل
نیز ملاحظه حضور قلب کند و اگر این معنی را رعایت کند عاقبت به بسیاری ریاضت مرتبه
چنان میشود که در تمام فرایض و نوافل دل او با خدا باشد و از اینجا ظاهر میشود
مضمون حدیث اَلصَّلوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ تا بمرتبه محبوبیت الهی میرسد و بعد از این
مراتب کمالات هست که نه زبانرا یارای ذکر آن هست و نه مقام را گنجایش بیان آن بار
میباید که مطلب اول از نافله کردن تدارکها نباشد و آنکه رکعت شمارد بلکه میباید که
مراقب ایشان باشد و احادیث در فضیلت نوافل و کیفیات آن و دعاهائی که بعد از آن
میباید بخوانند زیاده از حد و حصر است و این رساله گنجایش آن ندارد و در رساله علیحده
در این باب نوشته ایم باید که رجوع بآن کنند و زنهار که ترک نماز شب نکنند که در خبر است
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نباید که شب بی نماز شب بروز بیاید اگر کسی بیدار
شود و وقت نباشد سه رکعت نماز وتر را بکذارد و دو رکعت نماز نافله صبح تا ثواب نماز شب
بکند

در نامه عملش نوشته میشود و اگر ممکن باشد در نماز شب سورهای دراز را بخوانند و الا
کوتاه و اگر وقت تنگ باشد بالحمد تنها اکتفا میتوان کرد و در دو رکعت اول نماز شب
هر رکعتی الحمد و سی قل هو الله بخوانند و در دو رکعت شفع بهتر آنست که معوذتین
و قل هو الله بخوانند و در رکعت وتر معوذتین و سه قل هو الله احد بخوانند و بهتر آنست که
در رکعت آخر وتر در قنوت آن هفتاد نوبت استغفر الله و اتوب الیه بخوانند یا صد
نوبت و دعا از جهة چهل مومن بکند و سیصد نوبت العفو بگوید و تا توانند در قنوت
وتر طلب مغفرة از جهة خود و پدر و مادر خود و برادران ترک نکند و بعد از نماز
مبالغه بسیار واقع شده است در نماز نافلهٔ صبح و نماز نافلهٔ شام و دیگر در نافله
نشین و بهتر آنست که نوافل را با قدرت ایستاده بکند و نشسته نیز میتوان کرد و بهتر
آنست که اگر نشسته کند دو رکعت را یک رکعت حساب کند و احوط اینست که در حال
اختیار بر پهلو و پشت خوابیده نکند و هر نماز را دو رکعت بیک سلام میباید کرد
مگر نماز وتر **فصل دوم** در اوقات نماز واجب و سنت است بدانکه اول وقت ظهر
زوال شمس است از دایره نصف النهار و دانسته میشود آن بزیادتی سایه بعد از
نقصان یا بمیل شمس با بروی راست کسی که رو بقطب جنوبی ایستاده باشد و قطب شمالی
میان هر دو کتف او باشد و همچنین هرگاه دایرهٔ هندیه بکشند و سایه از خط نصف
النهار تجاوز کند و مقدار چهار رکعت وقت مخصوص ظهر است بنا بر مذهب مشهور
میان علما و آخر او وقتی که بشام مقدار هشت رکعت مانده باشد و وقت عصر
بعد از فراغ از وقت ظهر است و در وقت مشترکند و لیکن واجبست که ظهر را پیش
از عصر بجای آورند که تا وقتی که بشام مقدار چهار رکعت میماند که اگر هر دو را
نکرده باشد عصر را ادا بجای آورد و ظهر را قضا میکند و بهتر آنست که ظهر را از
چهار قدم نگذارند و عصر را از هشت قدم و مراد آنست که هرگاه چوبی نصب کنند
اول که آفتاب بیرون می آید سایه آن بلند است مرتبه مرتبه کوتاه میشود تا بنهایت کوتاهی
میرسد و این مختلف میباشد بحسب فصلها و بعد از آن شروع بزیادتی میکند پس هرگاه
آن سایه را بچهار سبع شاخص شود که هر یک حصه از هفت حصه آن چوب یک قدم آن چوب

بیان اوقات نماز

مینامند



مینامند تا اینوقت وقت فضیلت ظهر است و چون سایه زیادتی هشت قدم شود که
یکقدم از آن چوب زیاده شود تا اینوقت وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند
که هرگاه سایه زیادتی هفت شاخص بشود وقت فضیلت ظهر است هرگاه دو مثل شاخص
شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که ازین وقتها نگذرانند و اول وقت
شام غروب شمس است از افق حقیقی و علامتش آنست که سرخی که از جانب مشرق
ظاهر میشود از میان آسمان بگردد و سیاهی در میان آسمان ظاهر میشود و بعضی
گفته اند که غروب شمس است از افق حسی همچنین که عامه قایلند و احوط آنست که
نماز ظهر و عصر را با بعد غروب قرص نیز نماز نکه اگر بیفتد نیت ادا و قضا نکند
یا تردید نیت کند و همچنین احوط آنست که نماز شام را پیش از ذهاب حمره نکند چنانکه
مذهب مشهور میان علماست و آخر وقت شام وقتی است که بنصف شب مقدار
هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتی است که از نماز شام فارغ
میشوند بنا بر مذهب مشهور و مشترکند هر دو در وقت و لیکن واجبست شام
را پیش از خفتن بجای آوردن تا وقتی که مقدار چهار رکعت بنصف شب مانده باشد
که در اینصورت وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا میکند و بعضی از علما
گفته اند که آخر وقت شام بر طرف شدن سرخی مغربیست و بعضی گفته اند که ربع شب است
و بعضی گفته اند که ثلث شب است ظاهرا اینها وقت افضلیت و فضیلت است و اگر چه
احوط آنست که پیش از ذهاب حمره بجای آورد و بعد از آن از ربع نگذرانند و دیگر
از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش با وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و بر
این مضمون روایات معتبره واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن
از نصف شب بگذرد بی نیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی گفته اند که تا سرخی مغرب
زایل نمیشود وقت خفتن داخل نمیشود و احوط آنست که پیش از ذهاب حمره نماز
خفتن را بجای نیاورد و همچنین بعضی گفته اند که وقت خفتن تا ثلث شب است و احوط
آنست که از ثلث شب نگذرانند و گمان آنست که اینها همه وقت فضیلت است و اول وقت صبح
طلوع صبح صادق است از مشرق و آن سفیدیست که عرض افق را میگیرد و آخرش طلوع

و عمل بمشهور احوط است

قرص آفتابست و بهتر آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجای آورند تا دو
مرتبه ثبت شود در دیوان ملائکه شب و ملائکه روز و در خبر است از حضرت
ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که فضیلت اول
وقت نماز نسبت بآخر وقت مانند زیادتی آخرت بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمود که بدانکه
اول وقت همیشه افضلست پس تا توانی تعجیل خیر بکن و اخبار در این باب بسیار است

اوقات النوافل

اما وقت نوافل یومیه پس بدانکه وقت نافله ظهر از اول زوال است تا آنکه سایه زیاده
دو قدم شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایه بر زیادتی چهار
قدم شود بنا بر اکثر روایات و بعضی گفته اند که تا یک قد شاخص وقت نافله ظهر است
و تا دو قد شاخص وقت نافله عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه باقی است
میتوان کرد پیش از آنکه فریضه فوت شود و قول اول احوط است و بهتر آنست که اگر
از دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه را بکند و نافله را بعد از آن بکند و نیت
ادا و قضا نکند و اگر یک رکعت نافله ظهر را یا عصر را در وقت دریابد باقی را پیش از
فریضه میکند و مشهور آنست که مخفف میکند بآنکه اکتفا بالحمد میکند و یک تسبیح در
رکوع و سجود میگوید و این نوافل را پیش از وقت ظهر بجای نمیتوان آورد مگر روز
جمعه بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجای میتوان
آورد کسیکه ترسد که در وقت ظهر او را مانعی بهم رسد و ظاهر قضا کردن بهتر است
از مقدم داشتن و تفصیل نماز جمعه انشاء الله خواهد آمد و وقت نافله شام بعد از
نماز شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب بنا بر
مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا وقتی که نماز شام
را میتوان کرد و این اظهر است اگرچه اول احوط است و بهتر آنست که اگر در اثنای نماز
نافله وقت نماز داخل شود آن نماز را تمام کند و بقیه را بعد از خفتن بجای آورد و نیت
ادا و قضا نکند و وقت نافله خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن کشیده است
تا وقتی که خفتن را بجای میتوان آورد و سنت است که در رکعت اول سوره واقعه

بخواند



بخواند و در رکعت ثانی سوره توحید و وقت نافله شب بعد از نصف شبست و هرچند
بصبح نزدیکتر است بهتر است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که سنت
چهار رکعت را بعد از نصف شب بکند و چهار رکعت دیگر را در اول ثلث سیم و سه رکعت
وتر را در وقت صبح کاذب بکند یا قریب بآن و بعد از آن نافله صبح را بکند و این بهتر است
و احوط آنست که پیش از نصف شب نکند مگر مسافری که وقت نماز شب مشغول باشد یا کسی که
باشد و نتواند که در اول شب میکند و همچنین جوانی که چون خواب رود سحر بیدار نشود
و اگر اینها قضا کنند بهتر است از مقدم داشتن و آخر وقت آن طلوع صبح است پس اگر صبح
طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بکند بحمد تنها بی
دعاها و بعد از آن نماز صبح را بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد
احوط آنست که اول نماز صبح را بگذارد و بعد از آن نماز شب را قضا کند بلکه احوط آنست
که اگر تا طلوع حمره مقدار دو رکعت مانده باشد نافله را بعد از فریضه بجا آورد
و نیت ادا و قضا نکند و وقت نافله صبح بعد از نماز شبست و افضل آنست که
بعد از طلوع صبح کاذب نیز کرده باشد بهتر آنست که چون صبح کاذب شود دو
آن بکند و وقتش کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق و اگر تا آنوقت نکرده
باشد احوط آنست که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت نماز قضا وسعت
و در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه حاضره تنگ نشود و همچنین بقیه
نمازهای واجب را در همه اوقات بجای میتوان آورد مادام که وقت فریضه تنگ
نشود که در آن صورت واجبست که اول فریضه حاضره بجای آورد و نوافل را در
همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه داخل نشود که در آن صورت احوط
آنست که اول فریضه را بجای آورد مگر نوافل شبانه روزی بتفصیلی که گذشت و مگر
در صورتی که انتظار نماز جماعت کشند و همچنین احوط آنست که کسی که مشغول الذمه
بقضای نماز بوده باشد نافله نکند بلکه بهتر آنست که قضای نماز را مقدم بر همه چیز
دارد حتی بر نماز حاضره و قضا کند تا وقت حاضره تنگ شود و بعد از آن نماز حاضره را
بکند و نخوابد مگر بقدر ضرورت بنا بر این قیاس و در این باب چند مسئله است

سحر شفع

بجا آورد و اگر پیش از صبح کاذب

حاضره

و نخوابد مگر بقدر ضرورت

اول هرگاه بعد از دخول وقت یکی از عذرهای مانع نماز مکلف را بهم رسد مثل آنکه
حایض شود یا دیوانه شود پس اگر از وقت بقدر طهارت و کل نماز گذشته باشد که این
حالات دست دهد واجبست قضای این نماز و اگر کمتر از این زمان گذشته باشد
قضای این نماز واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرها برطرف شود چنانکه
طفل بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حایض پاک شود پس اگر بقدر طهارت و یک رکعت
نماز مانده باشد واجبست ادای آن نماز و اگر تقصیر کند واجبست قضای آن و اگر
در آخر وقت بقدر یک نماز در یابد عصر و عشا را میباید کرد چنانکه گذشت و اگر
مقدار پنج رکعت نماز در یابد هر دو را میباید کرد ادا و احوط آنست که هرگاه طفل بالغ شود
و وضو داشته باشد آن وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد مگر آنکه آنقدر زمان نماند
که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز تواند در یافت کرد در این صورت همان نماز را بقصد
قربت تمام میکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو وضوی دیگر بسازد و نماز
را اعاده کند دوم هرگاه شخصی را ممکن باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت اشهر میان
علما آنست که اکتفا بگمان نمیتوانند کرد حتی آنکه بقول مؤذنان عمل نمیتوانند کرد
بلکه میباید که خود ملاحظه نماید و علم بدخول وقت بهم رساند و اگر وقت را نشناسد
واجبست که تحصیل مسائل معرفت وقت کند و یقین بدخول وقت بهم رساند و
بعد از آن نماز کند و بعضی گفته اند بقول مؤذن ثقه عارف میتوان [که اعتماد م] کرد که هرگاه
از گفته او یکی را ظن قریب بعلم بهم رسد و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط عمل
بقول اولست و اگر جمعی خبر دهند که از گفته ایشان علم بهم رسد اعتماد میتوان کرد
بی غدغه و احوط آنست که در روز ابر یا اشتباه آنقدر وقت صبر کند که یقین
بهم رسد که وقت داخل شده است و اگر کسی محبوس باشد یا اعمی باشد و وقت را
نشناسد و آنقدر وقت نباشد که معرفت وقت بهم رساند عمل بگمان میتواند کرد
خصوصا گمانی که از اذان مؤذنان بهم رسد و اگر در این صورت نماز کند و بعد از آن
ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت بجای آورده است واجبست که اعاده کند آن
نماز را و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد اشهر میان علما آنست که نماز او صحیح است

واحوط



و احوط آنست که این نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده کند احتیاطا و اگر کسی پیش
از وقت نماز کرده باشد نماز او باطلست خواه عمدا کرده و خواه سهوا و خواه از روی
فراموشی کرده باشد و خواه از روی جهل مسئله نماز کرده باشد اگرچه بعضی از
نماز شده در وقت بوده باشد اگرچه بعضی از نماز شده در وقت بوده باشد که در این صورت
نماز را اعاده میکند و اگر از روی غفلت متوجه نماز شود بی ملاحظه وقت بعد از آن
ظاهر شود که وقت شده بود است در آن وقت که نماز کرده است اشهر میان علما آنست
که نماز او باطلست و بعضی گفته اند که صحیحست و احوط اعاده این نماز است بقصد
احتیاط سیم نمازهای یومیه هرگاه قضا شده باشند ترتیب آنها را دانند واجبست
که بترتیب قضا کند و احوط آنست که غیر یومیه را نیز رعایت ترتیب کند هرگاه علم
بترتیب داشته باشد و اگر در اثنای نمازی بخاطرش رسد که نمازی پیشتر از وی فوت
شده است نیت را عدول میکند به آن اگر وقت عدول نگذشته باشد مثل آنکه هرگاه
نماز پیشین کند و بخاطرش رسد که نماز صبح قضا در ذمه دارد اگر برکوع رکعت سیوم
نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است تمام میکند و بعد از آن ظهر را بجای آورد
و اگر برکوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از آن صبح را بهتر آنست که بعد از
صبح ظهر را احتیاطا بجای آورد و اما اگر علم بترتیب نداشته باشد احوط آنست که
رعایت ترتیب بکند مثلا هرگاه ظهری و عصری از وی فوت شده باشد و نداند که
کدام یک پیشتر فوت شده است ظهری و عصری و ظهری میکند یا برعکس و اگر با اینها
مغربی فوت شده باشد این هر سه را میکند و اگر با اینها عشا نیز فوت شده باشد
این هفت نماز را میکند و عشا را میکند و دیگر این هفت نماز را میکند و اگر با
اینها صبحی فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند و صبح را میکند و بعد از آن این
پانزده نماز را میکند بر این قیاس و اگر بواسطه هر نمازی یکروز قضا کند ظاهرا کافیست
و ظاهرا با تعدد بلکه تعسر ترتیب در کار نیست و اینها در صورتیست که داند که چند
نماز از وی فوت شده است و ترتیب آنها نداند این احتیاط میکند و اما اگر نماز
بسیار از وی فوت شده باشد و نداند عدد آنها را و نه ترتیب آنها آنقدر میکند که ظن

و بعد از آن مغرب را میکند
و دیگر هر سه را میکند

جمع شود که همه قضا را کرده است و تفصیل اینها خواهد آمد ان شاء الله تعالی چهارم اشهر
میان علما آنست که مکروه است نوافل مبتدا در پنج وقت نزد طلوع آفتاب تا آفتاب
یک نیزه بلند شود و از چاشت تا پیشین و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد شود و از آفتاب
زرد تا بطرف شدن سرخی جانب مشرق و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه
در اینجاها آنست که ثواب کمتر است از اوقات دیگر و مراد از نافله مبتداء نافله‌ایست
که سببی نداشته باشد و نافله سبب دار مثل نافله یومیه است و قضای آن و نافله
طواف و نافله تحیت مسجد و امثال اینها و اینها را در همه وقتی میتوان کرد و
هرچه غیر از اینهاست نافله مبتداء است خواه نمازهائیکه از شارع بخصوص
وارد شده باشد و خواه نه مثل آنکه وارد شده است که الصلوة قربان کل تقی
یعنی نماز سبب قرب پرهیزکارانست و دیگر وارد شده است که نماز خیریست که
مقرر شده است از برای بندگان خدا هر که خواهد کم بکند و هر که خواهد بسیار
بکند پس اگر کسی همیشه نماز کند ثواب است و لیکن بهتر اینست که در پنج وقت این قسم
نماز را نکند و بعضی گفته‌اند که در همه اوقات همه نمازی میتوان کرد و احوط قول
اول است والله تعالی یعلم پنجم افضل در همه نمازی آنست که در اول وقت آنرا بجای
آورند مگر نماز شام و خفتن را در عرفات که بهتر آنست که تاخیر کند تا مشعر الحرام
اگر چه یک ثلث شب بگذرد و دیگر افضل آنست که نماز خفتن را تاخیر کند تا سرخی
مغرب برطرف شود دیگر نافله کذا را بهتر آنست که اول وقت نافله را بگذارد و در
نماز ظهر و عصر و بعد از ان فریضه را بلکه بهتر آنست که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد
و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر مستحاضه را بهتر آنست که نماز ظهر و شام را در آخر
وقت فضیلت بجای آورد و عصر و عشا را در اول وقت فضیلت تا هر دو را یک
غسل بکند چنانکه اکثر اینها گذشت دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراک جماعت با امام
تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت خاطر خصوصا مسافر را دیگر
تاخیر کردن تا علم بدخول وقت حاصل شود هر چند از وقت فضیلت بگذرد دیگر
بواسطه دفع بول یا غایط یا باد تا نمازش بخاطر جمع باشد که در اثنای نماز بر خود



نزدیکا آنقدر تاخیر کند تا دفع آن بکند و همچنین هرگاه شخصی همیشه بول یا غایط
یا باد از وی می‌آید و لیکن گاهی نمی‌آید احتیاط آنست که ملاحظه آن وقت کند تا نماز را
بی‌دغدغه بجای آورد و اگر باید که مکرر کردن تا یکمرتبه بحدث واقع شود بهتر آنست
که مکرر کند دیگر نماز شام را تاخیر کردن تا افطار کند هرگاه نفس او منازعه کند یا
جماعتی انتظارش کشند و لیکن بهتر آنست که آنقدر تاخیر نکند که وقت فضیلتش
در رود دیگر هرگاه هوا گرم باشد بواسطه نماز ظهر بهتر آنست که اندک تاخیر کند
تا هوا خنک شود دیگر صاحبان اعذار را احوط آنست که نماز را در آخر وقت کنند
هرگاه امید برطرف شدن عذر ایشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب دمل
و جراحت و فصد و مانند آن ششم هرگاه نماز نافله فوت شود سنت است که
بزودی قضا کنند و تاخیر نکنند و بهتر آنست که نافله شب که قضا شود در آن روز
بجای آورند و نافله که در روز قضا شود در همان شب بجای آورند هفتم هرگاه شخصی
شروع در نماز عصر کند مثلا و در اثنای نماز بخاطرش رسد که ظهر را نکرده است
قصد کند که این نمازی که میکنم ظهر باشد و بزبان نگوید و اگر قصد عصر ضم کند با این قصد
بهتر است و اگر بخاطرش نرسد تا آن زمان که از نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک
بفعل آورده است عصر او صحیح است و ظهر را بعد از ان بجای آرد و اگر در اول
وقت بجای آورده است مشهور میان علما آنست که ظهر و عصر را هر دو اعاده کند و
این فرض اگر چه نادر است و لیکن احوط است فصل سیوم در قبله است
قبله عین کعبه است با امکان چنانکه اهل مکه معظمه حسب المقدور میباید رو به عین کعبه
کنند بحیثیتی که اگر خطی مستقیم از ایشان بکشند بر عین کعبه افتد و احوط آنست که
خانهائی که کعبه نمایان نباشد در آن و نتوان ملاحظه نمودن بعنوانی که علم بهم رسد
بعین کعبه نماز در آنجاها نکنند و اگر چه ظاهرش آنست که در آنجا نیز اکتفا بظن توان
نمود و باید دانست که جهت کعبه معظمه قبله است باینکه مقدار کعبه تا آسمان و تا زمین
همه کعبه است پس کسانیکه بر کوه ابو قبیس اند رو بآن جهت میکنند و نماز ایشان صحیح است
و احوط آنست که کسانیکه در حوالی مکه معظمه باشند چون [illegible] اگر ممکن باشد که بوکه

رو بنکه کعبه را ملاحظه نماید و نماز کند بهتر است واگر کسی در میان کعبه معظمه نماز کند
بهر طرف که خواهد رو کند صحیح است واحوط آنست که نماز واجب را در میان کعبه نکنند
وکسانی که دور باشند از اطراف کعبه قبله ایشان جهت کعبه است یعنی آن طرفی که گمان کنند
که کعبه در آن طرف است بسبب یکی از علامات که شارع مقرر ساخته است پس اگر علم بجهت کعبه
داشته باشد واجب است که رو بآن جهت کند مثل آنکه محراب معصوم باشد یا قبر معصوم
بنا بر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی کثیر بر آن نماز کنند یا قبرستان مسلمانان
یا آنکه جمعی کثیر خبر دهند که این جهت قبله است یا بدایره هندیه واسطرلاب هرگاه عالم
باشد بآن یا بآنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی یا پستی بر پشت دوش گیرند
واهل خراسان قریب بدوش گیرند وامثال اینها واگر علم بهم نرسد باین وجوه مذکوره
عمل بگمان میکنند بهر نحوی که او را بهم رسد وهر گمانی که بیشتر باشد عمل بآن میکند
مثل بادها و خانهای ماه وستارگان وراهها وکوهها وامثال اینها حتی آنکه
اگر کافری خبر دهد او را بقبله در اینصورت عمل میتوان کرد بگفته او واگر از
گفته او ظنی بهم رسد وهمچنین است قبله نما وکسیکه خود نتواند شناخت قبله را
مثل کور پس اگر تواند که بمسجدی رود و دست بمالد و محراب را بیابد یا از جمعی بپرسد
جهت قبله را تا خاطرش جمع شود یا از عادل عارفی بپرسد اینها را مقدم میدارد واگر
اینها نباشد بهر نحوی که گمانش بهم رسد عمل میکند وهمچنین است حال عوام هرگاه خود
ندانند قبله را واحوط آنست که ایشان اول علامات قبله را یاد گیرند واگر وقت
تنگ شود بآنچه مذکور شد عمل نمایند واگر اینجماعت را علم وظنی بجهت قبله بهم نرسد
اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکند بنا بر مذهب مشهور میان علما وبهتر آنست
که بچهار جهت درست نماز کنند واگر وقت تنگ شده باشد هرچه توان کرد از سه جهت و دو
جهت واگر وقت تنگ باشد مگر از یکجهت مخیر است بهر جهتی که خواهد نماز کند وواجبست
مسافر را در حالت اختیار رو بقبله کردن ودر حالت اضطرار بهر عنوان که میسر
شود بجای آورد پس اگر ممکن باشد که سواره رو بقبله کند بکند والا هرچه ممکن باشد
رو بقبله کند والا تکبیرة الاحرام را رو بقبله کند والا ساقط میشود وهمچنین

هرگاه



هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد پیاده نماز میکند و راه میرود واگر شتر یا اسب باشند
پایهای آنرا اگر حرکت نکند احوط آنست که در حالت اختیار بر آن نماز نکنند مبادا
که در اثنای نماز حرکت کند وکسیکه در کشتی باشد اگر ممکن باشد بجهت باز داشتن
کشتی احوط آنست که بیرون آید ونماز را در ساحل کنند واگر ساحل نزدیک نباشد
کشتی را لنگر بیندازند ونماز کنند اگر اینها میسر نباشد اندرون کشتی نماز کنند
رو بقبله وهرچه کشتی بگردد او نیز بگردد رو بقبله اگر نتواند کشتی و نتوان
ایستادن ایستاده نماز میکند واگر نتوان ایستادن نشسته نماز میکند اگر
بجهت قبله نتواند که رو بدن میکند والا بهر جهتی که کشتی رود نماز میکند ودر این باب
چند مسئلات است **اول** بدانکه رو بقبله کردن در نماز واجب واجبست در حالت
اختیار ودر نماز سنت اگر در سفر باشد یا در حضر متوجه امری باشد ظاهر آنست که در کار
نباشد رو بقبله کردن واگر نشسته باشد وتواند رو بقبله کردن جمعی از علما گفته اند
که سنت رو بقبله کردن واحوط وجوبست **دوم** هرگاه شخصی نماز کند بطرفی از
اطراف بگمان آنکه قبله است یا بواسطه تنگی وقت بعد از آن ظاهر شد که خطا
کرده است پس اگر اندکی از قبله گشته است میان مشرق ومغرب نرسیده است نماز او صحیح است
بنا بر مذهب مشهور میان علما واحوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند
واگر ظاهر شود که برو مشرق یا مغرب نماز کرده است پس اگر وقت باشد اعاده
میکند واگر وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند واگر پشت بقبله کرده باشد در
وقت اعاده میکند واحوط آنست که در خارج وقت قضا کند واگر در اثنای نماز
بداند که بر قبله نه ایستاده است پس اگر اندکی گشته باشد بگردد و براست باشد
والا نماز را از سر گیرد **سیم** هرگاه اجتهاد کند بواسطه قبله از برای نمازی ونماز کند
و وقت نماز دیگر در آید پس اگر او را شکی در اجتهاد سابق بهم رسیده باشد مرتبه دیگر
اجتهاد میکند والا بنا بر اجتهاد اول مینهد واگر در اثنای نماز او را ظنی بهم رسد که
اندکی گشته است بگردد وبظن ثانی عمل نماید واگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده بوده است
نماز اولش صحیح است واعاده نمیکند **فصل چهارم** در لباس نماز کننده است

[illegible]

بدانکه واجبست مردان را که در اثنای نماز عورتین خود را بپوشانند اگرچه در خانهٔ
تاریک باشد یا کسی نباشد و اگر عمدا ترک کند نمازش باطلست و جمعی گفته اند که
اگر سهوا نیز عورتینش باز شود نمازش باطلست و احوط آنست که نماز را تمام کرده
احتیاطا اعاده کند و بعضی گفته اند که میباید که از ناف تا زانو بپوشاند و بعضی
گفته اند که تا نصف ساق و این بهتر است و بهتر آنست که کل بدن را بپوشاند و ردائی
نیز بر دوش گیرد و میباید که رنگ عورت ظاهر نباشد و احوط آنست که حجم آن
نیز نمایان نباشد و واجبست زنان را که کل بدن را بپوشانند بغیر از رو و سر دستها
و پشت پاها و اگر شکم پاها نیز پوشیده باشد احوط است و همچنین احوط آنست که
موی سر را نیز پوشیده باشد بعنوانی که هیچ ظاهر نباشد و اگر دختر نابالغ باشد یا کنیز
باشد جایز است که سر ایشان و موی ایشان باز باشد بلکه اگر ظاهر کردن ایشان نیز
باز باشد صحیح باشد اگرچه احوط آنست که گردن ایشان پوشیده باشد و بعضی
گفته اند که اگر ام ولد فرزندش زنده باشد سر را بپوشاند در حالت نماز و اگر کنیزک در
اثنای نماز آزاد شود سر را بپوشاند اگر موجب فعل کثیر باشد باطل نشود و اگر
بشود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند با سر پوشیده و احوط آنست که این
نماز را تمام کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صبیه بالغ شود و وقت
باشد نماز را از سر گیرد سر پوشیده به نیت وجوب چنانکه گذشت و در این باب
چند مسئلاست اول بدانکه جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده اگرچه گوشت
آن حیوان را خورند هرچند آنرا دباغت کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خود کشته
باشد یا مسلمانی در حضور او کشته باشند بشرایط پاکست و همچنین هرچه از دست
شیعیان بگیرند پاکست و هرچه از دست سنیان بگیرند که اعتقاد آن جماعت آنست
باشد که میته بدباغت پاک میشود آن نیز پاکست و اگر باعتقاد ایشان میته بدباغت
پاک شود یا ندانند اعتقاد آنها را احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگرچه
بگویند که این میته نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پوستی که بیابند اگرچه
گمان باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستی که در مسجد بیابند یا کفشی





که مبدل شود در مسجد یا در مجلسی که غیر از مسلمانان در آنجا نبوده باشند اگرچه
ظاهرا لازم نباشد اجتناب و جایز است نماز کردن در موی و پشم و بر و کرک حیوانی که
گوشت او را خورند هرچند اینها را از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشند
یا کنده باشند و موضع اتصال ببدن میته را آب کشیده باشند بشرطی که اجزاء
ریزه از آن جدا نشده باشد و همچنین هرچه حیات در او حلول نکرده باشد از حیوان
مرده که گوشت آنرا خورند مثل استخوان و دندان و سم نماز میتوان کرد و آن
پاکست دوم بدانکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانیکه گوشت او را نخورند
و اگر او را کشته باشند بشرایط آن پاکست و استعمال میتوان کرد و لیکن نماز در آن
نمیتوان کرد و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال نکنند و همچنین جایز نیست نماز
کردن در جامه که از پشم حیوان بافته باشند که گوشت آنرا نخورند یا از موی آن و
کرک آن و همچنین در دهگیر و انگشتری که از استخوان فیل و مانند آن ساخته باشند
اگرچه این حیوانات را کشته باشند و احوط آنست که اجتناب کنند از بیم یا یک پا از حیوانی که
گوشت آنرا نخورند مثل موی گربه و مانند آن و بهتر آنست که از موی آدمی نیز اجتناب
کنند مگر آنکه موی خودش باشد و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند از هر فضله
غیر ماکول اللحم مثل فضلهٔ دیگران و چرک و خون مردم و آب بینی اگرچه خشک شده
باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست که اگر خشک نیز شده باشد
بشوید و نماز کند و مانند اینها و اگرچه ظاهرا اجتناب واجب نباشد و لیکن احوط
واحوط آنست که اجتناب کنند از این چیزها هرگاه ندانند که از حیوانیست که گوشت
او را میخورند یا نمیخورند مانند بید و مگر آنکه فروشنده بگوید که بر حیوانیست
که گوشت او را میخورند و از این حکم مستثنی است خز خالص و خلاف در حقیقت
آن و در اینکه نماز توان کرد در پوستها نیکه مشهور است بانکه خز است
و لیکن احوط اجتنابست و اگر جامه خز را بافته باشند با کرک روباه و خرگوش
اشهر میان علما آنست که نماز در آن نمیتوان کرد و این احوطست و در پوست
و موی سنجاب خلافست اشهر میان علما آنست که جایز است نماز کردن در آن و احوط

با طهارت

ترکت و در پوست روباه و خرگوش خلافست اشهر عدم جوازاست و در پوست
سمور نیز روایات مختلفست احتیاط ترک آنست و همچنین احوط آنست که اگر جامه
که در زیر این جامها پوشیده باشد یا بالای این جامها پوشیده باشند اجتناب کنند
که مبادا موئی با آن چسبیده باشد **سیم** جایز نیست پوشیدن حریر محض مردانرا
و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت که هوا سرد باشد و بغیر از جامه ابریشمینه
نداشته باشد و مگر در حال حرب بنا بر مذهب مشهور میان علما و اما اگر ممزوج باشد
بغیر حریر از ریسمان و پشم و کرک و مو و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط آنکه
آن ممزوج مستهلک نشود که در عرف آنرا ابریشمینه محض گویند و جمعی از علما گفته اند
که میبایدکه اقلا ده یک او اینها باشد و بهتر آنست که بیشتر آن اینها بوده باشد و ظاهر
جامه که حکم ابریشم داشته باشد و نماز جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال
نماز و در حال نماز خلافست و احوط اجتنابست و احوط آنست که خنثی مطلقا حریر
محض نپوشد و احوط آنست که ولی منع کند طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اگر
بغیر از جامه حریر یافت نشود برهنه نماز کند و احتیاطا در آن نیز نماز کند و در چیزی
چنانکه نماز بتنهائی در آن تمام نشود از حریر محض خلافست مثل بند زیر جامه و کلاه
حتی آنکه ابن بابویه را اعتقاد آنست که جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که از
ابریشم باشد و روایت صحیح نیز واقع شده است که در این چیزها نماز نمیتوان کرد
و جمعی کثیر از علما نیز این اعتقاد داشته اند احتیاط عظیم در ترک اینهاست بلکه نهایت
احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه را از ابریشم ندوزند چنانکه از بعضی علما
منقولست و اگر میان زین حریر محض باشد جایز است سوار شدن بر آن و بهتر
آنست که بالش زین حریر محض سرخ نباشد بلکه مطلقا سرخ نباشد و همچنین جایز است
استعمال فرش و بالش و دوشک و مانند آن هرگاه از حریر باشد و احوط آنست که
لحاف حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها نیز ابریشمینه نباشد و اکثر علما
ذکر کرده اند که اگر سجاف حریر محض باشد تا چهار انگشت جایز است و احتیاط
آنست که در آن نماز نکنند **چهارم** جایز نیست مردانرا پوشیدن طلا و مطلا بنا بر

بالش زین سرخ نباشد مطلقا

مذهب



مذهب مشهور میان علما و همچنین است خنثی و جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست
نماز با طلا اگرچه ساتر عورت نباشد و این احوطست و در روایت از حضرت
سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله وسلامه علیه و آله که آنحضرت فرمودند بحضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم
از برای خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس انگشتر طلا دست
مکن که این زینت تست در آخرت نه در دنیا و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی
در روز قیامت پوست ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگرچه بحسب ظاهر خطاب
با آنحضرت است ولیکن مراد امتست و در حدیث موثق از حضرت ابی عبدالله جعفر
بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند
که مرد طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که پوشش اهل بهشت است در بهشت و در روایت
دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که آنحضرت فرمودند
که طلا زینت اهل بهشتست حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان کرده پس
حرام کرده اند بر مردان که بپوشند و را و حرام کرده اند که نماز کنند در آن و احادیث
معتبره در نهی از پوشیدن طلا بسیار است و ظاهرا خلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه
نیز نقل اجماع کرده است **پنجم** جایز نیست پوشیدن جامه مغصوب بی رخصت صاحب
و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز باطلست بی دغدغه
و اگر ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت
جامه نمازش صحیحست و احوط در ناسی غصبیت یا جاهل مسئله اعاده نماز است و اگر
صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز ایشان صحیحست و همچنین اگر صاحب
خود نماز کند صحیحست بی دغدغه و همچنین است جامه دزدیده یا جامه که صاحبش نهی
کرده باشد از نماز کردن یا بقراین ظاهر باشد که راضی نیست یا ظاهر نباشد که راضی است
و اما اگر از قراین احوال باشد که راضیست اکثر علما گفته اند که صحیح نیست تا رخصت
صریح ندهد و بعضی گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیحست و خالی از قوت
نیست لیکن احوط ترکست **ششم** میبایدکه جامه ملک او باشد خواه مالک عین او

باشد و خواه باجاره یا بعاریت گرفته باشد یا صاحبش رخصت داده باشد یا اذن صریح
در پوشیدن یا نماز کردن و باز میباید که پاک باشد و احکام جامه نجس گذشت و جایز است
مرد را که در یکجامه نماز کند که عورتین او را بپوشاند و همچنین زنان را یکجامه بدن
کافیست که کل بدن ایشان را بپوشاند و بهتر آنست که مردان با زیر جامه یا لنگی و پیرهن
و عمامه و ردا نماز کنند و زنان با زیر جامه و پیراهن و مقنعه نماز کنند و اگر جامه یافت
نشود بپوست خود را بپوشانند و بهتر آنست که در حال اختیار بپوست خود را بپوشانند
و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشانند و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشاند
ببرگ درخت و مانند آن و اگر اینها نیز یافت نشود گل بر خود مالد که عورتش پوشیده
شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر آنست که اگر گویی یافت شود یا آسان باشد کندن
بکند و درمیان آن رود و همچنین اگر آبی یافت شود که اندرون آن رود و عورتش
پوشیده شود بهتر است و اگر آن نیز دست بهم ندهد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد
از مطلع که نظرش بعورت او افتد ایستاده نماز میکند و اگر ایمن نباشد و خوف مطلع
داشته باشد نشسته نماز میکند و در هر دو حال از برای رکوع و سجود ایما میکند
و ظاهر اگر ایما بسر کند بهتر باشد از چشم و بهتر آنست که محل سجده را بلند کند که سجده
بر آن کند و بهتر آنست که خود را جمع کند که دبر میان الیتین پوشیده شود و دست بر
پیش خود بگذارد که ظاهر نباشد و در حال اختیار ستر عورت بدست کافی نیست و
بموی خود اگرچه آنرا بافته باشند و پوشش شده باشد بنا بر مذهب مشهور میان
علما و بهتر آنست که برهنه نماز در اول وقت نکند خصوصا هرگاه امید داشته باشد
که پوششی بهم رسد او را و اگر پوشش نداشته باشد و فروشند بهائی که ضرر بحال او نرساند
میباید که بخرد اگرچه بقیمت بسیار باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بعاریتش
دهند بگیرد و اگر باو ببخشند البته قبول کند احتیاطا و میباید که عورتش را بپوشاند
از هر طرفی که نتوان نظر باو کردن مگر از زیر هرگاه پیراهن پوشیده باشد و اگر کسی
از زیر نظر کند عورتش را تواند دید ظاهر صحیحست نماز او مگر آنکه کنار دیوار
باشد که ممکن باشد بعید متعارف عورتش را دیدن که در اینصورت دغدغه بطلان

نماز میشود



نماز میشود و احوط ترک است هفتم مکروهست نماز کردن در چیزی که پشت پا را بپوشاند
وساق نداشته باشد مانند کفشهای عجمی و مسحی و مانند آن و بعضی گفته اند که حرام است
و نماز باطلست و این احوطست و سنت است نماز در نعل عربی بلکه بعضی گفته اند که در
هر کفش سنت است و همچنین مکروهست در جامهای سیاه غیر عمامه و موزه و عبا و
کراهیت موکده است در کلاه سیاه و بهتر آنست که نماز نکند در جامهائی که رنگ
او تیره باشد خصوصا قرمز و سرخهای تیره و زردهای تیره و مکروهست ردا
یکجامه تنک پوشیدن بشرطی که عورتش نمایان نباشد که اگر نمایان باشد باطل است
چنانکه گذشت و مکروهست لنگ بالای پیراهن بستن بنا بر مذهب مشهور میان علما
و بعضی گفته اند که مکروه نیست و اگر لنگ را زیر پیراهن بر بندد کراهت ندارد و مکروهست
که هر دو سر ردا از زیر بغلها در آورد و بر یکطرف دوش اندازند و اکثر علما گفته اند که
مکروهست در عمامه بی حنک نماز کردن و ظاهر احادیث آنست که حنک همیشه مستحب است
خصوصیتی بنماز ندارد پس در حالی که نماز کند یا بقصد بکند که همیشه مستحب است و این
بکفر و بیت از آن و بهتر آنست که در وقت عمامه پیچیدن حنک بگذارد بهر شکل که خواهد
و بهتر آنست که سر عمامه باشد نه چیزی دیگر و مکروهست مردان را دهان بند و زنان را
نقاب اگر مانع قرائت نباشد که اگر مانع قرائت باشد جایز نیست و اکثر علما گفته اند که مکروهست
نماز کردن در قبای بسته مگر در حال حرب و جمعی گفته اند که مشدود آنست که بندها
یا تکمهای آن بسته باشد و بعضی گفته اند که میان باشند و بعضی گفته اند که تنگ باشد
و بهتر آنست که هیچیک از اینها نباشد و مکروهست امامت بی ردا و بهتر آنست که هیچکس بی
ردا نماز نکند و بهتر آنست که ردا بر دوش اندازد و جانب چپ را بر کتف راست اندازد
و مکروهست آهن ظاهر با خود داشتن بلکه بهتر آنست که آهن و فولاد با او نباشد
خصوصا انگشتری مگر در حال الحرب و مکروهست نماز در جامه شخصی که متهم باشد
بعدم اجتناب از نجاسات مانند قصابان و کودکان بنا بر مذهب مشهور میان
علما و مکروهست که زن نماز کند در خلخالی که صدا داشته باشد و همچنین مکروهست
مردان را و زنان را نماز کردن در جامه که صورت داشته باشد اگرچه صورت درخت باشد

وانگشتری که صورت حیوان داشته باشد واگر صورت حیوانرا تغییر دهند ظاهرا
کراهت برطرف میشود **فصل پنجم** در مکان نمازگذارنده است بدانکه مکانرا
در اصطلاح علما برچند معنی اطلاق میکنند **اول** فراغ موهوم که آدمی در آن در وقت
مثلا اگر او نباشد جای او هوا خواهد بود **دوم** سطح حاوی چنانکه گویند مکان آب
**سیوم** آنچه آدمی بر آن استقرار دارد ونیرو آدمی بر اوست مثل گلیم ونمد وهرچه در
زیر اینها باشد **چهارم** آنچه عرفا مکان اینکس باشد مثل خیمه وخرگاه ودر سرا ونشیمن
**پنجم** آنچه محاذی بدن اینکس باشد در اثنای نماز اگرچه بر آن قرار نگرفته باشد وبدانکه
نماز در هر مکانی جایز است چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که کل زمین را مسجد
من کرده اند که امت من هرجا که خواهد نماز کند بشرط آنکه مباح باشد چون صحراها
که ملک کسی نیست یا ملک خودش باشد یا منفعتش ملک او باشد یا صاحبش رخصت
داده باشد که در آنجا باشد یا در آنجا نماز کند یا او را مهمان برده باشد نماز نیز میتواند
کرد بی رخصت صریح صاحب یا املاک مسلمانان که خالی از زراعت باشد ظاهر حال ایشان
آنست که راضی باشند که اینکس در آنجا نماز کند واگر مکان مغصوب باشد بانکه زور
گرفته باشند یا صاحب نهی کند از بودن در آنجا یا از نماز کردن در آنجا یا ضرر به صاحب
رسد مثل صحرائی که زراعت کرده باشند یا در خانه مردم یا باغ مردم بی رخصت داخل
شود واز قراین ظاهر نباشد رضای صاحب نماز در اینجاها صحیح نیست واگر نداند
که مکان مغصوبست وبعد از نماز بداند نماز او صحیحست اگر داند غصبیت را وفراموش
کند ونماز کند احوط آنست که نمازرا اعاده کند خصوصا در وقت واگر کسی مسئله را
نداند که نمی باید در اینجا نماز کرد یا اگر داند ونداند که نمازش باطلست مشهور میان
علما آنست که جاهل مسئله معذور نیست ونمازش باطلست واینقول احوطست و
احوط آنست که مکان اینکس به پنج معنی مغصوب نباشد واگرچه در بعضی از آن دغدغه
هست خصوصا در چهارم وپنجم واگر در مکان مغصوب داخل شود وخواهد که نماز
کند پس اگر آنقدر باشد که بیرون رود ونماز کند واجبست که بیرون رود واگر وقت
تنگ باشد از نزدیکترین راهها بیرون رود ونماز کند بایما واشاره واگر صاحب



زمین رخصت دهد صاحب یا غیر او را نمازش صحیحست وهمچنین اگر خود نماز کند صحیحست
بعد غصب واگر رخصت دهد که هرکه خواهد نماز کند همه کس نماز میتواند کرد مگر
غاصب بنا بر مذهب مشهور واحوط وظاهرا در صورتی که خود غصب نکرده باشد
باذن فحوای صاحب وشاهد حال صاحب نماز نتوان کرد اگرچه احوط آنست که در حال
اختیار نماز نکند واگر شخصی رخصت دهد شخصی را به بودن در ملک او یا نماز کردن
در ملکش وبعد از آن بگوید که از ملک من بدر رو پس اگر شروع در نماز نکرده باشد
ووقت آن باقی باشد واجبست که بیرون رود ونماز کند در بیرون واگر وقت تنگ
باشد بیرون میرود ودر حال رفتن نماز میکند بایما واشاره واگر شروع بنماز کرده
باشد وبعد از آن بگوید که بدر رو پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نمازرا
قطع میکند ودر بیرون میکند واحوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود ونماز
را تمام کند وبعد از آن در بیرون اعاده کند واگر وقت تنگ باشد اظهر آنست که مشغول
بیرون رفتن شود ونمازرا تمام کند واگر احتیاطا قضا نیز کند بهتر است واحوط آنست که زن
پیش مرد نایستد بنماز کردن ودر پهلوی او هم نیز نایستد بلکه زن در عقب مرد
بایستد آنقدر که سر زن محاذی پشت پای مرد باشد واگر فاصله در میان مرد وزن
ده ذرع بذراع دست باشد یا در میان ایشان حایلی باشد مانند پرده وغیر آن
قصور ندارد وتقدم زن یا پهلو ایستادن او واگر در جائی باشند وممکن نباشد
مقدم شدن مرد واحوط آنست که اول مرد نماز کند وبعد زن واگر وقت تنگ باشد
پهلوی هم نماز میتوانند کرد واحوط آنست که مکان نمازگذارنده پاک باشد واگر نجس
باشد غیر موضع پیشانی ظاهرا نماز صحیح است بشرط آنکه نجاست تعدی نکند بجامه
نمازگذارنده وجامهای او واحوط آنست که در نجاست معفوه نیز نماز نکند مثل خون
کمتر از درهم بلکه هرگاه تعدی کند در حال صلوة بجامه یا بدن ومکروهست نماز
کردن در حمام واگر پاکیزه باشد ظاهرا کراهیت نداشته باشد وظاهرا رخت کن
وپشت بام حمام کراهیت نداشته باشد ومشهور آنست که مکروهست نماز در طهارتخانه
هرگاه جامه اینکس نجس نشود ودر احادیث واقع شده است که ملایک داخل

داخل نمی‌شوند در خانه که ظرف بول باشد یا خانه که در آنجا بول کنند یا خانه که در آنجا
شراب باشد یا سگ باشد و مکروه است نماز در خوابگاه شتران و بالای خانه مور
و محل جریان آب مثل جوها و در دخانها و بر روی برف و زمین شوره و اگر مضطر
باشند بکوبند که برف و زمین شوره را تا سخت شود و نماز کنند و میان قبرها مگر آنکه
از هر طرف بقدر ده ذرع دست دور باشد یا میان او و قبر حایلی باشد بنا بر مذهب مشهور
و احوط آنست که قبر برابر قبله او نباشد مگر آنکه قبر امام علیه السلام باشد و احوط آنست
که پشت بقبر ائمه صلوات الله علیهم نکند در حال نماز بلکه مطلقا و اشهر آنست که مکروه است
نماز در خانه که آتش در آنجا بسیار افروزند مانند آتشکده گبران و تون حمام و مانند
آن و مکروه است نماز کردن در خانه که شراب بعده باشد در ظرف و احوط آنست که
نکنند و مکروه است نماز کردن در میان راهها و قصوری ندارد در کنار راهها و مکروه است
در خانهای گبران یا در خانه که در آن گبری باشد و یا کنیسه در معبد یهود و نصاری
یا در خانه که در آنجا یهودی یا نصرانی باشد و مکروه است نماز کردن هرگاه در برابر
او آتشی باشد افروخته مانند چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش افروخته
نیز نباشد و مکروه است که در برابر قبله صورت حیوان باشد بلکه بهتر آنست که صورت
درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروه است نماز واجب بر پشت بام کعبه چنانچه مکروه است
در میان او و احوط ترک است و مکروه است نماز در جایگاه اسب و استر و خر و یا گاو نیست
در جایگاه گوسفند و مکروه است که در برابر او مصحفی باز باشد و بهتر آنست که مطلق
نوشته نباشد اگرچه سواد نداشته باشد و اما اگر کور باشد قصور ندارد ظاهرا
و مکروه است که در برابر او دیواری باشد که تری [illegible] از جاله بود یا در برابر او غایط
باشد و بعضی گفته‌اند که مکروه است نماز کردن رو به آدمی که روی آن بطرف [illegible]
باشد یا در بیابان نباشد والله یعلم و سنت است ستره یعنی آنکه اگر نماز کند در برابرش
دیواری باشد یا ستونی و اگر در صحرا باشد چوبی نصب کند یا جهاز شتری یا مانند
آن بگذارد یا پاره خاکی بلند کند یا خطی بکشد و نزدیک او بایستد و اقلش بقدر
خوابیدن گوسفند و اکثرش بقدر خوابیدن اسب بوده باشد بنا بر مشهور

وستره



وستره امام کافیست از برای مقتدیان و مستحب است که نماز را در مسجد بجای آورد بی
بلا سببی که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که در همسایگی
مسجد باشد و فارغ البال و صحیح باشد و نمازهای واجب در مسجد بجای نیاورد
نمازش نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست
که آنحضرت فرمودند که جماعتی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ترک
کردند نماز در مسجد حضرت فرمودند که آن جماعتی که در مسجد نماز نمیکنند عنقریب
هیمه خواهیم آورد و در خانهای ایشان خواهیم افروخت و خانهای ایشان را با ایشان
خواهیم سوخت و از آنحضرت منقولست که نمازی که در مسجد جامع کنند برابر است
با صد نماز و نمازی که در مسجد قبیله کنند و ذکر کرده‌اند که درین بلاد مراد مسجد محله است
برابر است با بیست و پنج نماز و نمازی که در مسجد بازار کنند برابر است با دوازده نماز و
نمازی که در خانه کنند یک نماز است و در اخبار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین
وارد شده که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در مسجد رسول
صلی الله علیه و آله برابر است با ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابر است
با هزار نماز و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
وحدیث گفتار او باشد و مسجد خانه او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی خانه برای او در بهشت
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که پای خود
بمسجد رود و نگذارد بر هیچ تری و خشکی مگر آنکه از جهت او تسبیح کند زمین تا طبقه هفتم
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که آمد و رفت
بمسجد کند بیکی از هشت چیزها در می یابد یا برادری مومن که از او نفع یابد اخذ مینماید
بواسطه خدا یا علم نیکو یا می شنود آیه از قرآن واضح الدلاله یا میشنود کلمه که او را
هدایت کند براه راست یا میشنود کلمه که او را باز دارد از گمراهی یا در می یابد رحمتی
را که منتظر قابل او باشد یا ترک میکند گناه را از ترس خدا یا حیا از خلق یا از
خدا و سنت بنا کردن مسجد و تعمیر آن باستحباب موکد بنده سنتی که در حدیث
معتبر از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما

روض

وارد شده است که هرکه مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهة او خانه بنا
کند راوی این حدیث روایت کرده است که حضرت بر من گذشت در راه مکه و من
سنگچینی کرده بودم بواسطه مسجدی گفتم یا ابن رسول الله این هم داخل مسجد است
حضرت فرمودند که بلی و از حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بمقدار سینه
مرغ مسجدی بسازد حق سبحانه و تعالی از جهة او در بهشت خانه بنا زند و روایات و احادیث
درین باب بسیار است و سنت است که مسجد سقف دار نباشد چنانکه منقولست
بطرق معتبره که رسول خدا صلی الله علیه و آله اول مرتبه مسجدش را که بنا کرده اند
بیک خشت بود پس چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله مسجد گنجایش
ندارد کاش میفرمودید که برین می افزودند پس حضرت فرمودند افزودند و آنرا
بنا کردند بیک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند ایشان تتمه
زیاده نمودند و دو خشت نموده ساختند دیگر چون بسیار گرم شد التماس نمودند
که یا رسول الله کاش رخصت میفرمودند تا سایه میکردیم رخصت فرمودند و چوبهای
خرما ستون کردند و شاخهای خرما بران انداختند مدتی دیگر بودند تا باران
آمد و ازین چوبها باران بر سر ایشان میریخت استدعا نمودند که یا رسول الله
رخصت دهید که بپوشانیم این چوبها را اندود کنیم تا باران ما را آزار ندهد حضرت
قبول نفرمودند که حضرت موسی مسجدش چنین بود من آنرا نمی افزایم و آن مسجد
چنان بود تا آنحضرت از دنیا رفتند و سنت است که محل وضو و استنجا بر در مسجدها باشد
و مکروهست وضو از بول و غایط را در مسجد ساختن و سنت است که مناره متصل
بدیوار مسجد باشد و از دیوار مسجد بلندتر نباشد و مکروهست بلند ساختن
دیوارها و محرابها داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا بنا بر مشهور و حرام است
طلاکاری مسجد و صورتکاری آن بنا بر مذهب جمعی از علما احوط ترک آنست و
حرامست فروختن آلات مسجد مثل فرش و بوریا و مسجد را داخل ملک کردن
یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره دادن یا نجس کردن و بهتر آنست که نجاست
غیر متعدی نیز داخل مسجد نکند و حرامست ازاله نجاست در مسجد اگر سبب نجاست

مجد



مسجد شود و بهتر آنست که اگر سبب نشود نیز ازاله نکند و حرام است اجزای مسجد را
از مسجد بیرون بردن مگر خاک روبه و احوط آنست که اگر کوی باشد خاک روبه را
در آن کو کنند و مکروهست مسجد را راه کردن مگر بواسطه عبادت و مکروه است
بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن و مکروه است تمکین دیوانها و اطفال
غیر ممیز در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن بمذهب مشهور
و فریاد کردن که چیزی گم کرده است یا که چیزی یافته است و همچنین بلند فریاد کردن
مگر بواسطه اذان و مانند آن و شعر خواندن و از آنجمله استثنا کرده اند مرثیه
حضرت امام حسین صلوات الله علیه و آله را و مدح رسول خدا و ائمه هدی را
صلوات الله و سلامه علیهم و موعظه و نصیحت را یا شعری که بواسطه استشهاد
کلام خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم باشد و مکروه است
صنعتها کردن در مسجد مثل خیاطی و غیر آن و اگر مثل جولاهی باشد که تغییر مسجد
دهند از وضع خود حرامست و همچنین هر صنعتی که مزاحمت بحال نمازگذارندگان
رساند حرامست و مکروهست خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی
الله علیه و آله و جمعی از علما گفته اند که در هر مسجدی مکروهست و دلیلش ظاهر نیست
و مکروهست در مسجد داخل شدن کسی که سیر یا پیاز یا چیزی خورده باشد
که گندش آزار مردم دهد و مکروهست آب بینی را انداختن در مسجد و آب دهان
انداختن و شپش کشتن اگر بکند اینها را خاک بر روی اینها بریزد که پنهان شود
و در حدیثی واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
که هر که نخامه خود را فرو برد و در مسجد نیندازد نگذرد بدردی مگر دوای آن شود
و مکروهست از ناف تا زانو را در مسجد گشودن و شمشیر کشیدن و سنگریزه را
انداختن بیکدیگر و فارسی سخن گفتن مگر عربی را نداند و سنت است رفتن مساجد
و مبالغه بیشتر است در روز پنجشنبه و شب جمعه بمرتبه که در خبر است از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بروبد مسجدی را در روز پنجشنبه و شب جمعه
و نقدر خاک بدر برد که توان بچشم پاشیدن حق سبحانه و تعالی گناهان او را

یازدهم سنت است چراغ روشن کردن در مسجد بدرستی که از آنحضرت منقولست که
هر که چراغ روشن کند در مسجدی از مساجد الهی فرشتگان و حاملان عرش از جهة
او استغفار کنند تا روشنائی آن چراغ در مسجد باشد دوازدهم سنت است که چون خواهد
که داخل مسجد شود با وضو باشد سیزدهم تعقیب کند و خدا و نه خود را بخواند پیش ملاحظه
کفش خود بکند که مبادا نجس باشد و چون خواهد که داخل شود پای راست را
مقدم دارد با سکینه و وقار که مساجد خانهای حق سبحانه و تعالی است تعظیم خانه تعظیم
صاحب خانه است و بسم الله بگوید و حمد خدای بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستد و بهتر آنست که این دعا بخواند که بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللهَ وَمَلَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ
عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ
و یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ
بَرَكَاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنَا
مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ و اگر این دعا بخواند بهتر است
بالیقین مقبولا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللهُ أَكْبَرُ
كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و چون خواهد
که بیرون آید پیش پا یک بر در مسجد بایستد و بگوید که اَللّٰهُمَّ دَعَوْتَنِي فَأَجَبْتُ
دَعْوَتَكَ وَصَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ وَانْتَشَرْتُ فِي أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَسْئَلُكَ
مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ وَالْكَفَافَ مِنَ الرِّزْقِ
بِرَحْمَتِكَ پس پای چپ پیش کند و بگوید که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ [illegible] باب جمیع مسئلات اول آنکه هرگاه مسجد
نزدیک باشد که فرود آید جایز است که باز چینند او را بلکه گاه باشد که واجب شود
هرگاه خوف آن باشد که بر سر کسی فرود آید و سنت است که بعد از آن بسازند
و جمعی گفته اند که میتوان خراب کردن هرگاه خواهند که بزرگتر بنا کنند اما خراب

نکنند



نکنند مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشند و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن
بهتر آنست که اول را بحال خود بگذارند و همچنین گفته اند که جایز است دری دیگر
گشودن هرگاه که یک در کم باشد و از دحام شود و همچنین روزنه گشودن بواسطه
مصلحت نمازگذارندگان یا گرفتن بواسطه مصلحت تجویز کرده اند و احوط آنست
که آلات هر مسجد را صرف آن کنند و در مسجدی دیگر صرف نکنند مگر آنکه آن
مسجد زیاد آید و بکار او نیاید که در این صورت صرف مسجدی دیگر میتوانند کرد
دوم هرگاه معبد یهود یا نصاری در بلاد مسلمانان باشد و اهلش برطرف
شده باشند جایز است آنرا خراب کردن و آلاتش را صرف مساجد کردن و درست
که جایز باشد قبله او را تغییر دادن و مسجد کردن سیوم نماز واجب افضلست
در مسجد بجای آوردن و نماز سنت را اگر ایمن باشد از ریا و بهتر آنست که در
مسجد بجای آورد و اگر ایمن نباشد بهتر آنست که در خانه بجای آورد فصل ششم
در آنچیزیست که سجده بر آن میکنند بدانکه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزیکه
از زمین باشد یا از زمین روئیده باشد هرگاه او را نخورند و نپوشند پس جایز
نیست پیشانی گذاشتن بر مثل پوست و مو و استخوان و نه چیزیکه از زمین باشد
و اما باستحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و عقیق و نمک و احوط
آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکنند و همچنین جایز نیست سجده کردن بر چیزیکه
در عادت آنرا خورند مثل نان و میوه‌ها و جایز است سجده بر چیزی چند که در
دواها خورند مثل هلیله و بلیله و اگر چیزی را در بعضی از بلاد خورند مثل [illegible]
ظاهرا اجماعست که معتاد ایشانست نمیتوانند سجده کردن و احوط آنست که کسانیکه
عادت نکرده اند نیز سجده نکنند و در کتان و پنبه خلاف است احتیاط عظیم در ترک
سجده بر آنست و جایز است سجده کردن بر کاغذ و بهتر آنست که اگر کاغذ را از ابریشم
ساخته باشند سجده بر آن نکنند و مکروهست بر کاغذ نوشته سجده کردن بشرط آنکه
پیشانی را بر نوشته نگذارند و اگر بگذارند جمعی از علما گفته اند که صحیح نیست هرگاه
مرکب او زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم باشد و نتوانند سجده بر زمین کردن

و بهتر آنست که اگر کاغذ [illegible] بر سجده نکنم

ونتواند زمین را سرد کردن و چیز دیگر که سجده بر آن توان کرد نداشته باشد
سجده کند بر جامه اش و اگر جامه نداشته باشد که بر طرفش توان سجده کند بر پشت
دستش بانکه کف دست بر زمین باشد و در غیر پیشانی ضرور نیست این شرط
و بهتر آنست که پیشانی را بر خاک گذارد و بهتر آنست که بر خاک حضرت امام
حسین صلوات الله علیه و آله بوده باشد بسبب خبر است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که سجده کردن بر خاک حضرت امام
حسین صلوات الله علیه زمین را منور میکرداند تا طبقه هفتم و میدرد آسمانها
را یعنی آن نماز البته مقبول درگاه الهی میشود و بهتر آنست که بینی را نیز بر خاک
آنحضرت گذارد و سایر اعضای سجده را بر خاک نهد **فصل هفتم** در اذان
و اقامت است و اخبار در فضیلت هر دو بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما وارد
شده است که آنحضرت فرموده اند که هر گاه اذان و اقامت میگوئی در عقب تو
نماز میکنند دو صف از ملائکه و اگر اقامت تنها میگوئی نماز میکنند در عقب تو یک
صف ملائکه و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که از مشرف صف تا
مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده
اند که هر که در شهری از شهرها یکسال اذان بگوید بهشت او را واجب میشود
و از آنحضرت منقولست که فرموده اند که هر که چهل سال اذان بگوید بواسطه حق
سبحانه و تعالی فردای قیامت او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت کند که اعمال ایشان
همه مقبول و نیکو باشد و هر که بیست سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث
کند و او را مانند ستاره آسمان نورانی باشد و هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه
و تعالی او را ساکن کرداند با حضرت ابراهیم در درجه اش و هر که یک سال اذان
بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند گناهان او همه آمرزیده باشد هر چند
بسیار بوده باشد و هر که بواسطه رضای حق سبحانه و تعالی یک نماز با اذان کرده باشد
خالصا مخلصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و توفیق کرامت





کند که دیگر معصیت نکند در بقیه عمر و جمع کند میان او و میان شهدا در بهشت و از امام
محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی آمرزد گناهان
مؤذن را باندازه آنقدر که چشم کار کند و آنقدر که صدای او در آسمان برود و تصدیق
میکند او را هر تر و خشکی که صدای او را میشنود و هر که با اذان او نماز کند در آن
مسجد او را بهره از آن نماز هست و هر که بصدای او نماز کند او را حسنه کرامت
میفرمایند و حضرت فرموده اند هر که هفت سال اذان بگوید بواسطه رضای
خدا فردای قیامت حاضر شود در آن صحرا بیگناه و منقولست که چون فرشتگان
اذان اهل زمین را میشنوند میگویند که این آوازهای امت محمد است صلی الله
علیه و آله بتمجید حق سبحانه و تعالی پس ایشان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت
تا ایشان از نماز فارغ شوند و اخبار در این باب بسیار است و اذان و اقامت
در نمازهای پنجگانه مطلوبست خواه ادا کند و خواه قضا و خواه تنها نماز
کند و خواه بجماعت و خواه مرد و خواه زن و بعضی از علما گفته اند که در نماز
جماعت واجبست و بعضی گفته اند که اقامت در هر نمازی واجبست و اذان
در صبح و شام جمعه واجبست و احوط آنست که در نماز جماعت ترک نکند
و منفرد در صبح و شام اذان و اقامت را ترک نکند و باقی نمازها را بی اقامت
نکند و زنان اکتفا بشهادتین میتوانند کرد و اذان میتوانند گفت بشرط آنکه
آواز ایشان را نامحرم نشنود و در نوافل اذان مشروع نیست و همچنین در
فرایض غیر یومیه و مشهور آنست که در فرایض غیر یومیه مؤذن سه نوبت بگوید
که الصلوة و روایت در نماز عیدین واقع شده است احوط آنست که غیر آنرا
نگوید و کسیکه نماز قضای یومیه کند اول مرتبه که متوجه قضا میشود در هر مرتبه اذان و اقامت
میگوید و باقی نمازها را که در آن وقت میکند با اقامت تنها میکند و جمعی گفته اند که هر را
با اذان و اقامت گفتن بهتر است و اولی احوطست و احوط آنست که روز جمعه اذان بواسطه
نماز عصر نگوید هر گاه ظهر را در اول وقت بجای آورد و بعد از آن بی فاصله عصر را
بجای آورد و اگر فاصله شود آنقدر که سایه زیادتی بهم رسد و قدم شود خلاف احوط است

که اکتفا باقامت کند بواسطهٔ عصر و اگر بگوید ظاهرا بد نباشد و در روز عرفه اذان بواسطهٔ
عصر نگویند و بهتر آنست که عصر را در وقت فضیلت ظهر بجای آورد و اذان نگوید برای
آن و همچنین اذان نگوید در مشعر الحرام بواسطهٔ نماز خفتن و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند
که هرگاه دو نماز را در یک وقت کنند مثلا هرگاه عصر را در وقت فضیلت ظهر بجای آورند
اذان بواسطهٔ عصر ساقط میشود پس اول اذان و اقامت از جهة ظهر بگوید و دیگر
اقامت بواسطهٔ عصر بگوید و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجای آورد در اول
اذان بواسطهٔ عصر میگوید و دیگر اقامت بواسطهٔ ظهر و دیگر اقامت بواسطهٔ
عصر و برین قیاس مغرب و عشا را و احوط آنست که هرجا جمع کند میان دو نماز در
یک وقت اذان بواسطهٔ نماز دوم نگوید و اگر بعنوان مذکور بجای آورد ظاهرا بهتر
باشد و هرگاه شخصی در مسجد نماز جماعت بگذارد و جماعتی دیگر وارد شوند در آن مسجد
و خواهند که نماز جماعت کنند یا منفردی خواهد که نماز کند پس اگر کسی از آن جماعت نمانده
باشد اذان و اقامت میتوانند گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت
نگویند بنا بر مذهب مشهور و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز منفرد بکند
بعد از آن جماعتی برسند و خواهند که جماعت نماز کنند بهتر آنست که بآن اذان اکتفا
نکنند و اعادهٔ اذان بقصد جماعت بکنند اما موذن پس شرطست که عاقل باشد و
مسلمان باشد و مرد باشد اگر بواسطهٔ مردان اذان گوید و شرط نیست که بالغ باشد
پس اگر صبی ممیز باشد اکتفا باذان او میتوان کرد بواسطهٔ نماز و سنت است که عادل
باشد و اگر فاسق باشد اذان او صحیح است و کور نباشد و اگر کور را معلمی باشد که خبر
دهد او را بوقت جایز است و دانا باشد بمعرفت وقتها و با وضو باشد و بر بلندی
ایستاده باشد نه بسیار بلند مثل مناره بلند و سنت است که بلند آواز باشد
و جمعی گفته اند که سنت است که خوش آواز باشد و اگر کسی فراموش کند اذان و اقامت را
و داخل نماز شود تا قرائت نکرده است سنت است که برگردد بلکه تا برکوع نرفته است
برگردد بلکه تا از نماز فارغ نشده است بر میتواند گشت که اذان و اقامت بگوید
و بعد از آن نماز را از سر گیرد و بهتر آنست که اول صلوة بر محمد و آل او بفرستد و

بعد ازان



بعد از آن نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگفته باشد بر میتواند گشت اما اگر
اقامت را گفته باشد و اذان را نگفته باشد احوط آنست که بر نگردد و تا وقت داخل نشود
اذان نگوید در وقت فضیلت اذان میتوانند گفت و اگر وقت فضیلت بدر رود احوط
آنست که اذان اعلام را نگوید بلکه اذان خود را نیز نگوید و اکتفا باقامت کند و بهتر
آنست که اذان را در اول وقت بگوید و در صبح جایز است پیش از وقت گفتن و چون
وقت داخل شود باز بگویند و بهتر آنست که آنکه پیش میگوید غیر آنکس باشد که در وقت
میگوید و در این حکم فرقی نیست میان ماه رمضان و غیر آن و احوط آنست که موذن مزد
نگیرد بر اذان و جمعی کثیر از علما گفته اند که حرامست اگر بیت المال باشد جایز است که بقدر
[illegible]رت باو بدهند و بهتر آنست که بواسطهٔ خدا بگوید اما اگر وقفی کرده باشد برای
موذنان قصوری ندارد گرفتن آن و فصول اذان و اقامت بیست و پنج است اذان هجده
فصلست و اقامت هفده فصل بنا بر مذهب مشهور میان علما باین عنوان که در اذان
بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله
الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی
الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله لا اله الا الله و اقامت چنین است که از آنکه دو تکبیر از اول کم کند
و یک تهلیل از آخر و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه میگوید قد قامت الصلوة
قد قامت الصلوة و در سفر و ضرورت اکتفا بیک فصل میتوان کرد در اذان و اقامت
و ترتیب در اذان و اقامت شرطست بآنکه اول اذان را باین عنوان بگوید و دیگر
اقامت را باین عنوان بگوید پس اگر اقامت را اول بگوید میباید که بعد از آن اعاده
آن کند و اگر فصلی از این فصول را پیش بگوید میباید که اعادهٔ آن کند تا ترتیب حاصل
شود و سنت است که موذن در حال اذان و اقامت رو بقبله باشد و مبالغه در اقامت
بیشتر است و انگشتان خود را در گوشها گذارد و سنت است که وقف کند بر اواخر
فصول اذان و اقامت و اذان را بتانی بگوید و اقامت را تند بگوید با فاصله و در اثنای
اذان و اقامت سخن نگوید و مبالغه در اقامت بیشتر است تا آنکه بعضی از علما حرام

در اثنای اقامت م

میدانند حرف زدن در اقامت دوم فاصله کند میان اذان و اقامت بدو رکعت نماز
یا نشستن و بهتر آنست که چون بنشیند این دعا بخواند که اللهم اجعل قلبی
بارًّا و عیشی قارًّا و رزقی دارًّا و عملی سارًّا و اجعل لی عند قبر رسولك
صلی الله علیه وآله قرارًا و مستقرًا و یا فاصله کند بتسبیح یا تحمید و در شام
با اینها یا سکته و سنت است که اذان را بلند بگوید و اقامت را پست ترك و همزه و ها
و الف را ظاهر کند در اذان و اقامت و هرچند اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
بگوید صلوات بفرستد بلکه هرگاه اسم آنحضرت را ببرد یا کسی نزد او ببرد صلوات
بفرستد و بعضی قایل بوجوب شده اند و احوط آنست که ترك نکند و مکروه است مکرر
گفتن فصلها زیاده از قدری که از شارع متلقی شده است و همچنین مکروه است گفتن
الصلوة خیر من النوم و بعضی گفته اند که حرام است که از شارع متلقی نیست و همچنین
بهتر آنست که اشهد ان علیا ولی الله و محمد و علی خیر البشر و امثال اینها را نگوید اگر
چه علی ولی خداست و محمد و علی بهترین جمیع خلایق اند ولیکن داخل اذان و اقامت نیست
لازم نیست که هرچه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیه از جاهلان گویند بواسطه
تیمن و تبرك بگویند که از شارع متلقی نیست و جمعی از اصحاب نقل کرده اند که در
اخبار شاذه وارد شده است که جزو است و اگر کسی این دو فصل را باین عنوان بگوید
که از شارع متلقی باشد نها و الا تیمنا و تبرکا باشد بهتر است و در این باب چند سنت است
اول سنت است که هرگاه اذان را بشنود حکایت اذان را بکند و اگر چه در بیت الخلا باشد
و سنت است که چون شهادتین را بشنود از روی اخلاص بگوید انا اشهد ان لا اله
الا الله و ان محمدا رسول الله اکتفی بها عن ابی و جحد و اعین بها من اقر
و شهد بعدد خلق خدا ثواب در نامه اعمال او بنویسند از منکران و مقران و در
حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر که در وقت
اذان صبح و اذان شام این دعا بخواند اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد با توبه میرد
و دعا اینست که اللهم انی اسئلك باقبال نهارك و ادبار لیلك و حضور
صلواتك و اصوات دعائك ان تتوب علی انك انت التواب الرحیم





دوم مکروه است در اثنای اذان رو بجانب راست و چپ کند یا بگردد بلکه می باید ملازم
سمت قبله باشد و همچنین مکروه است پاره اذان را شخصی بگوید و بعضی را دیگری
بلکه می باید که یك کس تمام کند سیم چون مؤذن قد قامت الصلوة را بگوید احوط آنست
که هر که با آن امام نماز میکند حرف نزند و بعضی گفته اند که حرام است و اگر مؤذن
سخن گفته باشد سنت است که اقامت را اعاده کند مگر چیزی که تعلق بنماز داشته
باشد مثل پیش داشتن امام چهارم هرگاه امام اذان مؤذنی را بشنود اگر آن
مؤذن نماز جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان بگوید اکتفا بآن میتوان
کرد و احتیاج باذان دیگر نیست و اگر مؤذن منفرد باشد احوط آنست که امام
اذان بگوید و اکتفا بآن نکند پنجم هرگاه حدثی ازو صادر شود و در اثنای اذان
و اقامت وضو سازد و تمام و از آنجا تمام کند اگر اذان باشد و اگر اقامت باشد
از سر گیرد ششم هرگاه نزاع کنند مؤذنان مقدم دارند هر که افضل باشد و
اصلح باشد و اعلم بوقت باشد و اگر در این صفات مساوی باشند قرعه بیندازند
و اگر همه با هم بگویند جایز است و اگر وقت باشد هر یك بعد از دیگری بگوید و قصد
اعاده اذان اول کند و اگر بیکی اکتفا کنند ظاهرا بهتر باشد و بعد از اذان این
دعا را بخوانند که اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة بلغ
محمدا صلی الله علیه وآله الدرجة و الوسیلة و الفضل و الفضیلة و
بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم
صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی بهم وجیها عندك فی الدنیا و الآخرة
و من المقربین مقصد دوم در چیزهایی چند است که در نماز واجبست و در آن
هفت مطلب است مطلب اول در نیت است و خلافی نیست در آنکه اگر ترك کند
نیت را عمدا یا سهوا نمازش باطلست و لیکن خلافست که رکن نماز است و داخل
نماز یا شرط نماز است و خارج از نماز و شرطیتش اظهر است و فایده معتد بها بر این
مسئله مترتب نمیشود و نیت عبارتست از قصد امری که خواهد آمد و در این وقت
نیست که قصد تعیین فعل میباید کرد بآنکه این نماز ظهر است یا عصر و آنکه غرض

رضای الهی و فرمان برداری اوست و احوط آنست که قصد وجوب یا ندب و ادا یا قضا
بکند و احوط آنست که بعضی از نماز واجبات نماز و مندوبات نماز را بداند و آنکه واجب
را بعنوان وجوب بفعل آورد و سنت را بعنوان ندب پس اگر مجتهد باشد واجب
که هر فعلی از افعال صلوة را بدلیل بداند و اگر مقلد باشد بتقلید مجتهد حی عادل
علی المشهور پس اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر باشد بهتر آنست که قصد آن بکند و اگر
دلیلش ظاهر نباشد قصد قربت یا مطلق رجحان کافیست بلکه اگر ظاهر باشد نیز
نیت قربت کافیست و چون نماز مرکب است از واجبات و مندوبات و بلکه حقیقت
در وقت نیت خلافست که چگونه نیت میکند بعضی گفته اند که قصد میکند که واجبات
او را بعنوان وجوب بفعل آورد و مندوبات آنرا بعنوان ندب بواسطه رضای خدا
و بعضی گفته اند که قصد واجبات میکند و بس و مستحبات به تبعیت منوی میشود هر چند
نیت آن نکند و این قول بعید است و بعضی گفته اند که همه را قصد واجب میکنیم بانی
عنوان که هر نمازی که مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییری است و این
نیز خالی از بعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکنیم واجب مکمل بمستحبات را و این
نیز دو معنی دارد یکی آنکه واجباتی که مقرونست با مستحبات و این بمعنی اول بر
میگردد دوم آنکه در این صورت قصد مستحبات نمیکند بلکه واجبات را قصد میکند
و گویا این واجبات بسبب مقارنت مستحبات کامل میشوند این است که نیت او کافیست
از نیت مستحبات و این بمعنی ثانی بر میگردد و چون گمان آنست که نیت وجوب و ندب
در کار نیست این اشکال وارد نمیشود و لیکن اگر بمعنی اول نیت کند بهتر است و دیگر
بهتر آنست که نماز را در خاطر آورد و این معنی را نیز منظور دارد که چه نماز است و آنکه
واجب است یا سنت و آنکه اداست یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این نماز را بواسطه
قصد الهی بجای آورم و اگر کسی خود را درست ساخته باشد و معنی فاسد را از
نفس بیرون کرده باشد از مثل ریا و طمع بهشت و ترس دوزخ همین که مشغول نماز
میشود اینها همه منظورش خواهد بود میتواند که بگوید الله اکبر و احتیاج باین نیست
که این الفاظ را بگوید یا در خاطرش بگذراند حاصل آنکه اکثر مردمان غلط کرده اند



نیت را و گمان ایشان آنست که نیت عبارتست از الفاظ و سعی میکنند در تصحیح آن که
مبادا از مخرج نگویند و بعضی سعی میکنند که معانی این الفاظ در خاطر ایشان بگذرد
که مطلب چیزی دیگر باشد و این هر دو نیت نیست بلکه نیت عبارتست از امری که انگیزش
بران میدارد که آن کار را بکند مثلاً بعضی را گاه آنست که عبادت ایشان از ریا خالیست
و در وقت نیت سعی میکنند که در خاطر خود در آورند قصد قربت را و معهذا اگر خوب
تفکر کنند میدانند که مطلب ایشان یا ریاست یا ترس دوزخ یا طمع بهشت با آنکه مثلاً
ثواب بسیاری شنیده اند برای عبادتی بر این میشوند که او را بجای آورند مشخص است
که باعث طلب ثواب شده است و همچنین اگر شنیده اند که در ترکش عقاب هست ترک نمی کنند
چنانکه مشاهده است که اکثر مستحبات ترک و واجبات را ترک نمیکنند و اگر نیکو نظر
کنند اکثر مردم خوب عبادت ایشان بواسطه خوف از جهنم است و جمعی کثیر باعتبار
عادتی که عادت کرده اند بعبادت که اگر ترک کنند دلگیر میشوند و جمعی از این جهت میکنند
که اگر ترک کنند ایشان را سرزنش میکنند که فلانی تارک الصلوة است و جمعی کثیر بواسطه
آنکه ایشان را معتقد گویند عبادت میکنند در اثنای عبادت اینها همه بخاطر نمیگذرد بلکه اینست
که ما بواسطه خدا میکنیم و لیکن حق سبحانه و تعالی مطلع است و خود شان نیز میدانند
که کاذبند پس مشخص شد که نیت مشکلتر از علت و بهتر از عمل است نه با این معنی که احمقان تصور
کرده اند که در خاطر خود گذرانند مثل وسواسیان که سعی میکنند تا نصف نیت را که کرده اند
اول از خاطرشان رفته بر میگردند و گاه باشد که پنجاه مرتبه بر گردند و یکمرتبه تمام خاطر خود
شان نکنند و اگر تمام کرده شد دیگر وسواس میکنند که مبادا بعضی را فراموش
کرده باشیم دیگر بر میگردند و در حدیث صحیح وارد شده است که این عمل شیطان است
بلکه اشکال نیت آنست که با خود ملاحظه نماید که در حضور مردم او را عجب و ریا
بهم رسد یا بلکه در حضور مردم نکند اگر چه اینهم ریا نیست خفی لیکن بهتر از آنست
چرا که او نیز بواسطه خلق رفته است بخلوت و مومن آنست که مردمان همه نزد او مانند
شتر باشند که وجود و عدم ایشان هر دو نزد او یکسان بوده باشد و لیکن چون نفس را
مستقل از کدورات نساخته اند علاجی نیست و را غیر آنکه در حضور مردم عبادت کمتر

کند خصوصاً نوافل را و میباید که علاج خود بکند بعلم و عمل اما علم بآنکه بداند که وجود
و عدم مردمان یکسانست نسبت بنفع و ضرر و اگر حق سبحانه و تعالی نفع او را خواهد اگر
عالمیان در مقام ضرر او باشند باو ضرر نمیتوانند رسانید و اگر حق سبحانه و تعالی ضرر
او را مصلحت داند عالمیان باو نفع نمیتوانند رسانید خصوصاً در امر عبادت که هرگز
عبادت بواسطهٔ ریا کند حق سبحانه و تعالی او را در نظر آنها که عبادت بواسطهٔ ایشان
کرده است خوار و زار و بیمقدار میکند و اگر مطلوبش حق سبحانه و تعالی باشد هر چند
مخفی تر میکند سیمای ایمان از روی او ظاهر تر میشود و محبت خلق نسبت باو بیشتر
میشود بواسطهٔ محبت خالق و من حیث العمل پارهٔ در ریاضات و مجاهدات
میباید کوشیدن و چشانیدن ریاضت و پارهٔ بتضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی طلب ازاله
این صفات رذیله میباید کرد تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود این صفات را از آن
کس محو سازد و تحقیقش آنست که آدمی تا بمقام محبت در نمی آید بوئی از اخلاص
بشامش نمیرسد و تحقیق اینمعنی در کتب دیگر ذکر کرده ایم والله تعالی یعلم و چون
اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن باینمعنی قاصر است ناچار بهتر آنست که
در حالت نیت قصد کنند که نماز واجب پیشین ادا میکنم از جهة رضای حق سبحانه و تعالی
و بعد از آن بی فاصله تکبیر احرام بگوید و احوط آنست که بزبان نگوید و میباید که
در حکم نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیت اول نکند پس اگر قصد کند
در اثنای نماز که نماز را قطع کردم یا قصد کند که حدثی بجای آورد و بجای نیاورد
پس اگر برآن قصد باند و نماز را تمام کند نمازش باطل است و اما اگر بعد از این
قصد پیش از آنکه عملی بجای آورد مثل قراءت و غیر آن از این قصد برگردد و نماز
را بقصد اول تمام کند ظاهرا نمازش صحیح باشد و اگر چه احوط آنست که چنین
قصدی نکند و اگر بکند بعد از تمام این نماز نماز دیگر احتیاطا بجای آورد و اگر
قصد کند بعضی از افعال صلوة غیر صلوة را مثل آنکه در حال رکوع قصد بکج
شدن آنکه استراحت کند یا ماری یا عقربی بکشد و مانند اینها و باینها اکتفا کند
نمازش باطلست و اگر برگردد و مرتبهٔ دیگر رکوع کند صحیحست بنا بر مذهب جمعی





و بعضی گفته اند که نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز را تمام کند و احتیاطاً
اعاده بکند و اگر در وقت رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم قصد کشتن
مار احوط در اینجا نیز اتمام و اعاده است و اگر قصد کند بعضی از افعال صلوة را
پس اگر فعل واجب باشد و بآن اکتفا کند نمازش باطلست و اگر فعل سنت بوده باشد
برگردد و باز آنرا بکند احوط آنست که این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند
و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید بقصد فهمانیدن آنکه نماز میکنم و در اینجا هستم
یا ذکر را بلند بگوید تا کسی بیاید و اشاره کند که در نماز را بگشاید ظاهرا قصور
نداشته باشد و اگر نکند بهتر است دویم از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و
آن رکن است در نماز که بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و صورتش الله اکبر
و اگر کسی الله اعظم بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین اگر بفارسی یا بترکی یا غیر
آن بگوید در حالت اختیار نمازش باطلست و اگر کسی نداند تکبیر را واجبست که
یاد گیرد تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شود و یاد نگرفته باشد بزبان خود
بگوید مثل آنکه فارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لال باشد آن قدر که ممکنش
باشد گفتن میگوید و اگر هیچ ممکن نبوده باشد زبان را حرکت میدهد و در خاطر
خود در می آورد که این حرکت دادن عوض تکبیرة الاحرام است و اگر تواند که الله اکبر را
در خاطر بگذراند بهتر است و اگر معنی او را نیز در خاطر در آورد بغایت بهتر است
و واجبست تکبیر را در حال ایستاده بگوید پس اگر نشسته با قدرت بر ایستادن بگوید
یا در حال راست شدن بگوید یا در حالت گفتن منحنی باشد باطل است بلکه میباید
که ایستاده باشد با قرار و بعد از آن تکبیر را بگوید بلکه همچنین در حالت نماز دیگر
میباید که در حالت تکبیر داشته باشد مثل رو بقبله کردن و ستر عورت کردن و
مانند آن و احوط آنست که جمیع آنچه در نماز در کار است همه را در حالت نیت بخاطر
داشته باشد و میباید که حرفی یا حرکتی زیاده و کم نکند پس اگر همزهٔ الله را مد کند که
آلله شود باطلست و همچنین اگر همزهٔ الله را بیندازد بآنکه وصل کند بما قبلش یا همزهٔ اکبر
را بیندازد یا الف وسط الله را بیندازد باطل است و احوط آنست که وقف کند بر اکبر

باشد یا اگر واجب

و بعد از آن هر چه بعد ازین بخواند و بهتر آنست که الفاظ ان الله را زیاده از قدر طبیعی
مد نکند و همچنین با اکبر را مد نکند و سنت است که هفت تکبیر بگوید و هر یک
ازین هفت را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام می تواند کرد و میباید که نیت را
مقارن آن دارد و سنت است که بواسطه هر تکبیر دستها را بالا برد در حالی که کفها باز
باشد و انگشتان پهلوی یکدیگر بوده باشد و در انگشت ابهام مشهور میان علما
آنست که گشاده بود نزد ایلات و شکم دستها بقبله باشد و ابتدا کند بتکبیر وقتی
که ابتدای کند ببالا بردن دست و منتهی شود بتکبیر منتهی شدن دست برابر
و نزدیک گوشها و اگر اول دستها را چنین بالا برد و بعد از آن تکبیر بگوید نیز خوب
و احوط آنست که دست بالا بردن را نزد هر تکبیری ترک نکند جمیع آنچه مذکور
شد از واجبات و مستحبات و احتیاطات در تکبیرات افتتاحیه و باقی تکبیرات
نماز نیز بکند و چون سه تکبیر بگوید این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ اِنِّي عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ پس دو تکبیر بگوید
و این دعا را بخواند که لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ
اِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ
وَبِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ
وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ پس دو تکبیر
بگوید و این دعا بخواند که وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَالِمِ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ عَلٰى مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْهَاجِ
عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَعُوذُ
بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بعد از آن بسم الله بگوید و حمد بخواند و در بعضی روایات
واقع شده است که در عقب تکبیر ششم این دعا بخواند که یَا مُحْسِنُ قَدْ اَتَاكَ الْمُسِيءُ
وَقَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَاَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِيءُ فَصَلِّ





عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي و در بعضی روایات وارد شده است
که بگوید که رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا
اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ و بعضی از علما گفته اند که
بهتر آنست که نیت را مقارن تکبیر آخر واقع سازد و آنرا بلند بگوید و باقی را آهسته
بگوید و بهتر آنست که پیش از بین تکبیرات این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ
اِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَاَتَوَجَّهُ بِهِ اِلَيْكَ فَا
جْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلٰوتِي
بِهِ مَقْبُولَةً وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ مُسْتَجَابًا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
و سنت است که چون از برای نماز برخیزد دل خود را متوجه جناب اقدس الهی کند
در حالتی که این دعاها و تکبیرات گوید معنیهای آنها را متذکر باشد و از روی کسل و خواب
آلودگی متوجه نماز نشود بلکه اینها را از خود دور کند و اگر احتمال آن دهد که در اثنای
نماز او را بول یا غایط یا باد آزار دهد پیشتر خود را از اینها پاک کند تا حضور قلب
از وی فوت نشود و چون متوجه نماز شود می باید که این معنی را در خاطر در آورد که
بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل بعبادت وایستاده و اگر این حالت را داشته باشد که هم
قلب او ناظر بجناب اقدس الهی باشد فبها و الا این معنی را منظور دارد که منظور حق سبحانه
و تعالی است و حق سبحانه و تعالی متوجه اوست چنانچه در حدیث صحیح است که هر گاه بنده
متوجه غیر حق سبحانه و تعالی شود خطاب میرسد که ای بنده متوجه که میشوی بکسی که بهتر
از من است و اگر سه مرتبه متوجه غیر شود دیگر حق سبحانه و تعالی نظر رحمت باو نمیکند
اقل مراتب فهم آنست که بنده معنی این عبارات را فهمیده و حین مخاطبه داند که خطاب
با که میکند و در هر خطابی صادق بوده باشد مثل توجهی که از وجهت وجهی ظاهر میشود
و اخلاصی که از ان صلوتی و نسکی فهمیده میشود و فنائی که از منك و بك و لك
و الیك مستفاد میشود و در حین تکبیرة الاحرام ملاحظه عظمت الهی بکند
چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون تکبیر گوئی
خداوند خود را ببزرگی و عظمت یاد کنی باید که غیر حق سبحانه و تعالی در نظر تو حقیر

باشد بدرستی که هرگاه بنده تکبیر گوید و خدشه از برزخ غیر در خاطر بوده باشد
یا آنکه دیگری را بزرگ داند خداوند عالمیان میفرماید که ای دروغ‌گو مرا فریب میدهی
بعزت من و جلال من که هر آینه ترا از حلاوت ذکر خود محروم گردانم و ترا از قرب خود
محجوب سازم و لذت مناجات از تو دور نمایم و بهتر آنست که اینمعنی را ملاحظه نماید
که حق سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه او را وصف توان کرد و هرگاه بنده ملاحظهٔ
عظمت الهی چنانکه باید بکند باید که حقیر شمارد اقلا شیطان و دنیا و نفس اماره را
و هوای نفس را و چنان در خاطر داشته باشد که متابعت اینها نکند که اگر متابعت
اینها بکند و در خاطر داشته باشد حق سبحانه و تعالی را اعظم از اینها ندانسته
خواهد بود بلکه اینها خدای او خواهند بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای
خود کرده و هرچه هوای او طلب میفرماید متابعت او میکند و همچنین فرموده که أَلَمْ أَعْهَدْ
إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یعنی آیا عهد نکردم بشما ای فرزندان
آدم که بندگی شیطان مکنید و آیات و اخبار و احادیث در این باب زیاده از حد
حصر است و منقولست از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات
الله و سلامه علیه که چون مرتبه اول الله اکبر بگوئی باین معنی قصد کند که حق سبحانه و تعالی
از آن اعظم است که او را بانگشتان لمس میتوان کرد و دست بالا بردن اشاره باین است که
او را ادراک نمیتوان کرد به پنج حاسه ظاهره که عبارت از باصره و سامعه و شامه
و ذائقه و لامسه و پنج حاسه باطنه که حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متخیله و
از آن اعظم است که او را وصف توان کرد بایستادن یا نشستن که از صفات اجسامست
و در تکبیر دویم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که وصف توان
کرد او را بحرکت یا سکون زیرا که این هردو از لوازم جسم است و در تکبیر سیوم
قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که جسم باشد یا آنکه او را درازی
و پهنا و عمق بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار که از لوازم جسم است و او را
یا شبیهی بوده باشد و او را از جسمانیات و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد کند





که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محل عوارض یا امراض بوده باشد و او را تغییر
بوده باشد از حالی بحالی چرا که هرچه محل حوادث است و نمی‌تواند بود که واجب
الوجود بوده باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که
او را وصف توان کرد بآنکه جوهر است یا عرض یا حلول کند در چیزی و در ششم
قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که جایز باشد بروی زوال و عدم
یا منتقل شدن از مکانی بمکانی زیرا که او مکانی نیست و اینها همه صفت محدثات است
و در تکبیر هفتم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را حواس
ظاهره و باطنه بوده باشد زیرا که اینها صفات ممکناتست و واجب الوجود بالذات
ازین صفات منزه است و میباید که در حین توجه بجناب اقدس الهی در جمیع احوال
تصور ذات اقدس نکند و همچنین مکانی و جهتی و چگونگی از جهة وی قرار ندهد
و اگر در هر تکبیر همه اینها را در خاطر در آورد بهتر است و اگر مفصل نتواند
مجملا در خاطر در آورد اینمعنی را که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را
نسبتی بممکنات یا مناسبتی باینها باشد یا او را وصف توان کرد و اینمعنی را بداند
که هرچه در ذات مقدس او تصور کنند ذات او از آن مقدس تر است آنچه پیشتر
تو بیش از آن در نیت غایت فهم تست الله نیست و اگر دعاها را نداند آنچه بهفت
تکبیر اکتفا کند و اگر آنهم مشکل باشد به پنج یا سه و بهتر آنست که اقلا دعای توجه
را بخواند که آن وجهت وجهی است تا آخر و در حین خواندن این دعا چنان کند که
تا امکان دل خود را متوجه سازد و خود را خالص گرداند و چنین باشد تا از
نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در اثنای نماز متوجه غیر شود باز خود
را متوجه خدا سازد و چنین سعی کند تا عاقبت اینمعنی ملکه شود و میباید که حضور
قلب موجب خضوع و خشوع او باشد و آن سبب گریه و زاری او باشد تا بهره
از مضمون الصلوة معراج المؤمن بیابد سنت است که امام تکبیر را بلند بگوید
که مأمومین بشنوند و مأمومین آهسته بگویند سیم از واجبات نماز قیام است
آن رکن است در حالت تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع و در حالت نیت نیز بنا بر

مذهب مشهور در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام را در این حالات عمداً
یا سهوا نمازاو باطلست و احوط آنست که تکیه بر چیزی نکند که اگر آن چیز را بردارند
او بیفتد و میباید که بر هر دو پا بایستد و احوط آنست که تکیه او بر یکپا بیشتر از
تکیه او بر پای دیگر نباشد و احوط آنست که پاها را زیاده از یک وجب از هم دور
نگذارد و اگر بسیار از هم دور بگذارد که نگویند راست ایستاده است باطلست
و همچنین میباید که راست بایستد پس اگر کج بایستد خواه میل به پیش کند یا پس
یا بجانب راست یا چپ که حد راست ایستادن بدر رود باطلست و سنت است که
استخوانهای پشتش راست باشد و سر را به پیش یا بجانبین نیندازد و گردن و دستها را
کشاده و انگشتانش جمیع پهلوی هم باشد و دستها را بر رانها گذارد و در برابر
زانوهاش نزد سینه باشد و پاها را بهم نچسپاند و میانه ایشان فاصله بگذارد
چهار انگشت یا یک وجب و بهترش سه انگشت کشاده است و چنان کند که سر انگشتان
هر دو پاش محاذی قبله باشد و پیش و پس نباشد بلکه برابر هم بوده باشد و دو
نیز پهلو و بیالا نکشد و چنان کند که نظرش بموضع سجودش باشد و نظر بجانب
راست و چپ و آسمان نکند و از روی شکستگی و خضوع نظر کند و چشم را از حدقه
بیرون نیاورد و مردان را بستن مثلا نه و زنان را سنت است که پاها را بهم بچسپانند
و دستها را بر روی پستانها گذارند و اگر ممکن نباشد او را تمام نماز ایستادن هر چه
ممکنش باشد بایستد راست و آنچه راست نتواند ایستاد تکیه کند و اگر هیچ نتواند
هر را تکیه بکند و اگر محتاج باشد بکسی که اجرت کند که تکیه بر او کند احوط آنست
که اجرت کند اگر چه زیاده از اجرت المثل باشد و اگر بهیچ وجه ممکن نباشد او را
ایستادن بی تعب بیاید بنشیند و در نشستن نیز رعایت امور ایستادن بکند
که راست بنشیند اگر ممکنش باشد و اگر نه آنچه ممکنش باشد راست بنشیند و باقی
را تکیه کند و اگر نتواند نشستن بپهلو بخوابد و احوط آنست که بپهلوی راست
بخوابد رو بقبله و اگر ممکنش نباشد به پهلوی چپ بخوابد و اگر ممکنش نباشد بر پشت
بخوابد پای بقبله و در این حالات ایما کند از برای رکوع و سجود پس اگر ممکن بوده باشد

[illegible]





بسر و الا بچشم و احوط آنست که پیشانی را بر مهر و مانند آن برساند با آنکه ایما موضع
را بلند کند یا خود بردارد یا دیگری بر پیشانی گذارد و احوط آنست که ایمای
بواسطه سجود را بیشتر کند تا فاصله شود و در وقت ایما قصد کند که این چشم
بر هم گذاشتن بجای رکوع است و این باز کردن بجای سر برداشتن از رکوع است
و بر این قیاس تا باخر و بهتر آنست که در هر وقت ملاحظه نماید که هیئت چشم بر هم
نزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته کند و سبک شود برخیزد و ترک قرائت کند
و چون راست شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد و ضعفی غالب شود که
نتواند ایستاد و تکیه کردن بنشیند و اگر در این صورت ترک قرائت کند نیز بهتر است
و اگر نخواند الحمد قرائت بکند در حال نشستن و آن نیز بد نیست و همچنین در هر حالی
که از پایین ببالا میرود و از بالا بپایین می آید و اگر شخصی نماز نشسته بکند و ممکنش
باشد که برخیزد و رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از آن رکوع رود ایستاده که اگر
نکند نمازش باطلست بنا بر مذهب مشهور و هر گاه نشسته کند مخیر است که بهر عنوان که
خواهد نماز میتوان کرد خواه دو زانو باشد و خواه چهار زانو و خواه پاها را
دراز کرده و لیکن بهتر آنست که در حالت قرائت مربع بنشیند با آنکه زانوها را
بلند کند و کف پاها را با الیتین بزمین بگذارد و چون برکوع رود دو زانو بنشیند
و بهتر آنست که آن قدر خم شود که اگر ایستاده می بود کج میشد و بهتر آنست که رانها را
از ساق بردارد و چنان کند که سرش مساوی زانوهاش باشد و در حال تشهد متورک
می نشیند و انشاء الله کیفیت تورک خواهد آمد و در نماز نافله مخیر است میان
ایستاده و نشسته و بهتر آنست که با قوت ایستاده بکند و احوط آنست که اگر قوت
داشته باشد خوابیده نکند **چهارم** از واجبات نماز قرائت بدانکه واجبست
خواندن سوره حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی و بهتر آنست که سوره را ترک نکند بعد از حمد و بهتر آنست که بقصد قربت بعمل
آورد مگر آنکه وقت تنگ باشد که اکتفا بحمد میکند و در دو رکعت آخر چهار رکعتی
و در رکعت آخر سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات اربع و صورتش اینست

که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر واحوط آنست که باو
استغفار نیز ضم کند بانکه بگوید استغفر الله یا اللهم اغفر لی ذنوبی وبهتر
آنست که سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند با استغفار وظاهرا امام را بهتر آنست
که حمد بخواند ومنفرد تسبیحات با استغفار وجایز است که در یکی رکعت حمد بخواند
ودر رکعت دیگر تسبیح واحوط آنست که هرگاه شروع بیکی از این دو بکند رجوع بدیگری
نکند وواجب است که در قرائت اول حمد را بخواند وحمد را تمام بخواند وبسم الله نیز
جزو حمد است پس اگر خلل کند حرفی از آن صحیح نیست واز آن جمله است تشدید ومد
متصل وواجب است که حروف را از مخارج خود بگوید مثلا مخرج ضاد را از ظا
نگوید ودر هر کلمه وقف نکند که او را قاری نگویند وواجب است رعایت حرکات آن
کردن پس وصل بسکون کردن نکند که نقصان حرکت است وهمچنین وقف بحرکت
موجب زیادتی حرکت است وهمچنین ترتیب آیات را بنحوی که متواتر است بخواند
بیکی از قرائت سبعه که بخواند صحیح است وبعد بهتر است که بقرائت عاصم بخواند
واحوط آنست که بقرائت ابوجعفر وخلف ویعقوب نخواند واحوط آنست که با سوره
بسم الله بخواند واگر سوره پیش از حمد بخواند واجب است که بعد از حمد اعاده کند آن
سوره را یا غیر آن سوره را علی المشهور واحوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه نخواند
واگر نسیانا بخواند رجوع کند بسوره دیگر مادامی که از آیه سجده نگذشته باشد که اگر
گذشته باشد سجده بکند ونماز را تمام کند واحتیاطا اعاده کند ودر نماز نافله
جایز است سوره عزیمه خواندن وچون آیه سجده بخواند بسجده رود وبهتر آنست که
اگر سجود در آخر سوره باشد بعد از سجده حمد را بخواند تا رکوع او بعد از قرائت واقع
شود واحوط آنست که سوره نخواند که بسبب خواندن آن وقت فوت شود پس اگر
شروع در آن کرده باشد وخوف فوت شدن وقت باشد پس اگر آن قدر وقت
باشد که سوره خفیف بخواند قطع کند سوره طویل را وسوره خفیف بخواند
واگر وقت نباشد قطع کند سوره را ونماز را تمام کند واحوط آنست که در نماز واجب
که زیاده از یک سوره وکمتر از یک سوره نخواند ودر نماز نافله زیاده وکم جایز





بدغدغه واگر آیه یا کلمه را بواسطه اصلاح مکرر بخواند قصوری ندارد مگر آنکه
بواسطه وسواس مکرر بخواند که دغدغه عظیم می شود وبهتر آنست که شخصی که مبتلا
بوسواس باشد هر چند شیطان وسوسه کند ورا که غلط خواندی ملتفت نشود و
جواب او بگوید که تو غلط میگوئی من درست خواندم واحوط آنست که نماز صبح ودو رکعت
اول نماز شام ودو رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند وباقی را آهسته بخواند واحوط
آنست که چون آهسته بخواند رعایت کند که خود بشنود وکسی که نزدیک او باشد نشنود
وزنان را جهر واجب نیست واگر نامحرم آواز ایشان را نشنود بلند میتوانند خواند و
تسبیحات اربع را بخواند احوط آنست که آهسته بخواند ومشهور آنست که واجب
واگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد واکتفا بدان کند نمازش باطل واگر
پیش از رکوع برگردد وبترتیب بخواند آن نماز را تمام کند واحتیاطا اعاده کند واگر نسیانا
بی ترتیب بخواند برگردد وبترتیب بخواند تا برکوع نرفته باشد وهمچنین هر غلطی که کند
در قرائت پیش از رکوع تدارک کند واگر بعد از رکوع بخاطرش آید نمازش صحیح است
واحتیاطا سجده سهو میکند وکسی که حمد نداند یا درست نداند واجب است که سعی
نماید بیاد گرفتن ودرست کردن تا وقت تنگ شود پس هر چه داند بخواند وهر چه
نداند احوط آنست که بعوض او بمقدار آنچه نمیداند از سوره دیگر بخواند وهمچنین
اگر از حمد هیچ نداند بعوض آن بمقدار آن از سوره دیگر بخواند یا از تسبیحات اربع
بخواند وکسی که گنگ باشد حرکت دهد زبان خود را بقرائت بمقدار آن وقصد کند
که این حرکت دادن عوض قرائت است واگر الفاظ قرائت را در خاطر خود بگذراند بلکه
معانی را نیز بهتر است واحوط آنست که اگر ممکن باشد در حضور دیگری اگر اقتدا کند
نمازش را بجماعت بکند واحوط آنست که اگر قرائت در خاطر داشته باشد از روی مصحف
نخواند ونمی باید که در اثنا قرائت چیزی دیگر بخواند مگر آنچه مذکور خواهد شد انشاء
الله تعالی واحوط آنست که آیه دیگر در اثنا نخواند ومی باید که بسیار خاموش نشود
که از حد قاری بدر رود واحوط آنست که بعد از حمد بلکه مطلقا در نماز آمین نگوید
وهمچنین احوط آنست که هرگاه در نماز سوره والضحی بخواند سوره الم نشرح را نیز بخواند

قرائت

و بهتر آنست که باین عبارت بخواند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

و همچنین هرگاه سورهٔ فیل را بخواند سورهٔ لایلاف را نیز بخواند و بسم الله در میان
هر دو بخواند و سنت آنست که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا
آهسته و بهتر آنست که در رکعات دیگر نخواند و سنت است که امام بسم الله را در مواضع
آهسته بلند بخواند و احوط نسبت بمنفرد آنست که آهسته بخواند و سنت است که
حروف قرائت را نیکو ظاهر سازد و مراعات صفات آن از مثل تفخیم و ترقیق و استعلا
و اطباق و غیر آن بکند و وقف تام بکند و اگر دست بهم ندهد وقف حسن بکند
و وقف تام الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالک یوم الدین و نستعین و آخر
حمد و وقف حسن در آن ده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
نعبد المستقیم علیهم علیهم و بهتر آنست که سورهٔ توحید را بیک نفس بخواند و بر
هر آیه از آیات آن وقف نیکوست و بهتر آنست که رعایت حرکات نیکو کند و مد
منفصل بکند و مد را زیاده از چهار الف نکند و تشدید را بسیار سخت نگوید که
حروف مد و اشباع کسرهٔ کاف ملک بکند و همچنین اشباع ضمهٔ دال نعبد نیکوست
و دال نعبد و نستعین را واو تنها سازد
و واو بعد از آن را خوب ظاهر سازد و همچنین یای ایاک چنانکه کاف متوهم نشود
و فتحهٔ کاف را نیکو ظاهر سازد بی اشباع و ملاحظه نماید که حرفها را بسیار سخت
نگوید که مانند مشدد شود مثل نون و با و دال نعبد و تاء نستعین و ضاد صراط
را خوب ظاهر سازد و رعایت مدها بکند خواه متصل که او را مد واجب میگویند
و آن آنست که سبب مد همزهٔ متصل باشد مثل جاء و خواه مد لازم و آن آنست که سبب
سکون لازم باشد مثل و لا الضالین و خواه مد جایز و آن آنست که سببش همزهٔ منفصل
باشد مثل بما انزل یا سکون عارض باشد حرف مد مثل عالمین و رحیم و دین و نستعین
و مدها را زیاده از چهار الف نکند و فتحهٔ طاء صراط را خوب واضح سازد بی مبالغه
و همچنین فتحهٔ نون النعمین را ملاحظه نماید که تاء انعمت و ضاد مغضوب را سخت کفتن
مثل مشدد نشود و الفها را کنده نگوید مگر آنکه ما بعد حرف مفخم واقع شود که
کنده باید گفت و لام الله اکبر ما قبلش مکسور نباشد کنده باید گفت و تفخیم کرد
و اگر نه نازک باید گفت و الف الله تابع لام اوست در تفخیم و ترقیق و سعی نماید که





همزه و هارا خوب ظاهر سازد و ادغام کبیر نکند چنانکه ابو عمرو میکند در الرحیم
ملک و سنت است که در نوافل سوره بعد از حمد بخواند و زیاده نیز جایز است و
نوافل روز را بهتر آنست که زیاده از یک سوره نخواند و سنت است که در نماز ظهر
و عشا سورهٔ سبح اسم ربک و والشمس و مانند آنرا بخواند و نماز عصر و شام را
سورهٔ اذا جاء و الهیکم التکاثر و مانند آن بخواند و نماز صبح را سورهٔ عم و لا اقسم
هل اتی علی الانسان و هل اتیک حدیث الغاشیه نیز بخواند و اگر هر نماز بیاد در
اول سورهٔ انا انزلناه و در ثانی قل هو الله احد بخواند نیز فضیلت دارد و در
صبح دوشنبه و پنجشنبه سورهٔ هل اتی علی الانسان را بخواند و در نماز شام و خفتن
شب جمعه در رکعت اول آن سورهٔ جمعه را بخواند و در رکعت دویم شام قل هو الله
احد بخواند یا سبح اسم میخواند یا اذا جاءک المنافقون و احوط آنست که در نماز
جمعه در رکعت اول سورهٔ جمعه را بخواند و در رکعت دویم سورهٔ منافقین و
بهتر آنست که در ظهر و عصر روز جمعه نیز چنین کند و اگر فراموش کند و سورهٔ
دیگر غیر از این دو سوره بخواند سنت است که عدول کند باین دو سوره و بهتر
آنست که اگر از نصف تجاوز کرده باشد عدول نکند و همچنین اگر سورهٔ جحد یا توحید
خوانده باشد بهتر آنست که عدول نکند و در نمازهای دیگر عدول می‌تواند کرد از
سوره بسوره هرگاه بنصف نرسیده باشد مگر آنکه سورهٔ جحد و توحید باشد که
عدول نمیتواند کرد و نوافل روز را آهسته بخواند و نوافل شب را بلند بخواند و
نوافل شب را طول دهد و نوافل روز را سبک بکند و سنت است که در هفت موضع
سورهٔ قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را بخواند دو رکعت نافلهٔ صبح و
دو رکعت اول نافلهٔ پیشین و دو رکعت اول نافلهٔ شام و دو رکعت اول نماز شب
اگر وقت باشد بهتر آنست که در هر رکعتی الحمد و سی قل هو الله احد را بخواند و اگر
در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند بهتر آنست و سنت است که
امام قرائت را چنان بخواند که هر که در عقب اوست قرائت را بشنود مادام که بسیار
از حد بیرون نرود و سنت است که ماموین هر چه خوانند آهسته خوانند که خواندن

ایشانرا امام بشنود و سنت است که چون نماز گذارند و بآیه رحمت برسند از حق تعالی
طلب رحمت کنند و چون بآیه عذاب برسند پناه بخدا برند از شر آن بشرط آنکه سوره
طویله را بخواند و همچنین ماموم اگر بشنود آیه بهشت را از امام طلب بهشت کند
بآنکه بگوید که اللهم انی اسئلک الجنة و چون آیه دوزخ بشنود پناه بخدا برد از
شر آن بآنکه بگوید اللهم انی اعوذ بک من النار و اگر خود یا کسی عطسه کند
بگوید که الحمد لله رب العالمین و احوط آنست که سکوت بسیار در حالت قرائت
بفعل نیاورد که اگر آنقدر بفعل آورد که او را قاری نگویند قرائت از سر گیرد
و اگر او را نماز گذارنده نگویند نماز را از سر گیرد و احوط آنست که این نماز را اتمام
کند و اعاده کند و همچنین احوط آنست که نیت قطع قرائت نکند لیکن اگر بکند
معاودت کرده قرائت را تمام کند صحیح است و سنت موکد است که در جمیع قرائت
مستحضر معنی آن بوده باشد و همچنین در سایر اذکار چنانکه وارد است از سید
کاینات صلی الله علیه و آله که نماز نیست مگر با حضور قلب و در احادیث صحیحه وارد است
از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که از نماز آنقدر مقبول است که
کرده دل با حق سبحانه و تعالی است پس باید که هر چه با حق سبحانه و تعالی خطاب کند خداوند
خود را حاضر و ناظر داند در مقام مخاطبه در آید با کمال خوف و نهایت امید و هرچه
حق سبحانه و تعالی خطاب کند خود را بآن مخاطب داند که گویا او را خطاب میکند و هرچه
از آیات وعده و وعید بخواند چنان تصور کند که اینها همه با اوست و اگر قصص پیغمبران
بخواند بداند که غرض عبرت از حال ایشانست و چنان تصور کند که بنده ذلیل در
نزد پادشاه جلیل ایستاده گاهی خداوند با او در خطابست و گاهی او با خداوند
در مناجات پس چون استعاذه کند می باید که خود را بغایت مخصوص داند که در دست چندین
هزار شیاطین جن و انس گرفتار شده بخودی خود ممکنش نیست که از اینها رهائی یابد
پناه بخداوند خود می برد و از روی تضرع و زاری میگوید که اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم یعنی پناه میبرم بخداوند عظیم الشان از شر شیطان رانده شده از رحمت
او و چون بسم الله الرحمن الرحیم گوید ملاحظه نماید که در هیچ امری خصوصا





در بها دفع مده و یاری حق سبحانه و تعالی کاری نمیتوانند کرد پس قصد میکند که بیاد
خدا با اسم خدا شروع مینمایم در قرائت آن خداوندی که رحمانست بنعمتهای ظاهره
بر جمیع خلایق و رحیم است بنعمتهای باطنه بر خواص و چون الحمد لله را گوید قصد کند
که همه حمد و ثنا که هست مخصوص ذات خداوندیست که مستجمع جمیع صفات کمال
و این را ملاحظه نماید که این نعمتهای حق سبحانه و تعالی بر وی غیر متناهی است و در مقام
شکر گذاری در آمده حمد میکند خدا را بحمدی که حق سبحانه و تعالی ذات خود را بآن
حمد کرده است و چون رب العالمین گوید ملاحظه نماید که ذات مقدس اوست
که آفریننده و پرورش دهنده و روزی دهنده همه عالمیان از جن و انس و ملک
و غیر ایشان اوست و همه در قبضه قدرت او داخلند و چون الرحمن الرحیم گوید
مرتبه دیگر بواسطه زیادتی امید خداوند خود را بصفت رحمانیت و رحیمیت
میخواند و در نجات باید که ملاحظه نماید چنانچه این دو صفت در دنیا شامل
حال عوام و خواص است در آخرت نیز چنین است و ملاحظه بزرگواری و عظمت
شان او کند از ملاحظه نعمتهای غیر متناهی اخروی میباید که در اینجا رجا غالب
باشد و چون مالک یوم الدین گوید یعنی صاحب روز جزا و اگر ملک گوید یعنی
پادشاه روز جزا ملاحظه قهر و عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی کند و ملاحظه
عقاب او می باید که روز قیامت و عقاب آن نیز همیشه منظور او بوده باشد و در این
ملاحظه خوف او غالب باشد زیرا که مومن می باید که خوف و رجای او یکسان باشد
خوف او از اعمال قبیحه اش بوده باشد و رجا او از کرم وجود الهی و در تقدیم آیه
رحمت بر آیه غضب امیدواری بسیار است چنانکه در حدیث قدسی وارد شده است که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که سبقت رحمتی غضبی و میباید که عارف بعد از آنکه
اینمعنی او را حالتی بهم رسد که قابلیت مناجات با درگاه الهی یافته باشد که
بعد از آن متکلم شود بایاک نعبد و چون وسیله قبل از حاجت میباشد و وسیله
بندگان بجناب الهی بندگی اوست بشرط اخلاص بنده میگوید که ترا عبادت
میکنم و بس نه غیر ترا و میباید که در این مخاطبه صادق باشد و غایب شیطان

ونفس وهوا ودنیا ومرهمان نباشد وخود را از ریا مبرا ساخته باشد تا کاذب
نباشد و چون آدمی بخودی خود نمی تواند باین عبادت رسیدن ناچار متکلم میشود
بایاک نستعین یعنی از تو یاری میجوییم در جمیع امور خصوصا در امر عبادت
مخلصانه و میباید که در نستعین نیز کاذب نباشد در خاطرش استغنا از غیر جناب
اقدس الهی نبوده باشد بلکه خلق را نیز وسیله نداند ودر مقام توحید خالص الله
و چون این معنا را در خاطر در آورد این را نیز در خاطر در آورد که گویا از وی
سوال میکند که ای بنده چه مراد داری و ترا چه مقصود است بعد از آن گویا
شود که اهدنا الصراط المستقیم گویا بنده میگوید که خداوندا من از تو ترا
و راه ترا میخواهم خداوندا هدایت کن و راهنمائی کن مرا براه راست و در احادیث
اهل بیت علیهم السلام وارد است که راه راست متابعت ایشانست ظاهرا و باطنا
و میباید که در اینجا نیز ملاحظه بیچارگی خود کند و اعتصام بحبل المتین الهی جوید
و طلب زیادتی معارف و حقایق ربانی کند و طلب وصول باعلا مراتب کمال انسانی که
محبت و معرفت و فنا و بقاست کند و چون بنده کما هو حقه نمیداند که راه راست
کدام است گویا جواب میگوید که صراط الذین انعمت علیهم یعنی خداوندا بنما بمن
و برسان مرا براه آنهائی که انعام کرده بر ایشان و در آیه اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین و در اخبار روایات
که مراد از نبیین در این آیه سید الانبیاست و مراد از صدیقین افضل الصدیقین
که آن علی بن ابی طالب است و مراد از شهدا سید جوانان بهشت اند حسن و حسین و مراد
از صالحین بقیه ائمه معصومین اند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین حاصل آنکه
میباید که در حین طلب ملاحظه اکمل راهها و افضل وسیلها کند در این مدعا
راه ایشانست و بعد از این ملاحظه نماید که جمعی بواسطه تقلید پدران و پیشینیان
از روی عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه باطل شده اند بحق سبحانه و تعالی پناه
میبرد که غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی نگاه دار مرا از راه کسانی که بسبب
عناد و تعصب از جاده حق منحرف شده اند و مستحق غضب و نکال تو گشته اند و در تیه

میباید



میباید که ملاحظه این معنی نماید که هر چند بنده را قرب حاصل شود ایمن نباشد از بعد
و انحراف دیگر ملاحظه نماید که جمعی که بسبب جهل و عناد از راه راست گشته اند و در
تیه ضلالت گرفتار شده اند بجناب اقدس الهی پناه میبرد از آنکه مثل ایشان باشد
یا مثل ایشان شود و حقایق و معارف حمد زیاده از آنست که کسی بیان تواند کند
یا در این مختصر اندراج توان کرد و در حدیث معتبر واقع شده است که هر آیتی
از آیات قرآنی گنجی است از گنجهای رحمانی میباید که خواننده از گنج نگذرد بلکه
سر هر گنجی که میرسد سر آنرا بردارد و ملاحظه کند که در گنج چه مخزونست خصوصا
سوره حمد و بهتر آنست که بعد از حمد و سوره سکته بفعل آورد و بهتر آنست که اگر
داند در هر رکعتی سوره غیر سوره رکعت سابق بخواند مطلب پنجم در رکوع است
و آن رکنی است که بترک آن عمدا یا سهوا نماز باطل میشود و آن واجبست در هر رکعتی
یکبار مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج رکوع واجبست و واجبات در رکوع
پنج چیز است اول خم شدن آنقدر که انگشتان دستش بزانوها برسد و احوط آنست
که کف دست برسد و غیر مستوی الخلقه با آنکه دستش کوتاه یا دراز باشد رجوع
بمستوی الخلقه میکند و آنقدر که مستوی الخلقه خم میشود او نیز خم میشود و اگر
ایستادن نتواند خم شدن آنقدر که ممکنش باشد خم شود پس اگر مطلقا خم نتواند
شدن ایما کند بسر و اگر ایما نتواند کند بچشم و اگر کسی خم باشد در خلقت یا بواسطه
مرض احوط آنست که بواسطه رکوع اندکی خم شود تا فرق شود میان قیام او
و رکوع او دویم واجبست که بقدر ذکر واجب قرار بگیرد و اگر مرضی داشته باشد
که قرار نتواند گرفت از وی ساقط میشود سیم واجبست که ذکر بگوید در آن بهر ذکری
که خواهد و احوط آنست که یا ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید یا سه سبحان
الله و احوط از این آنست که سه مرتبه تسبیح کبیر را بگوید چهارم واجبست سر برداشتن
از رکوع که راست شود و اگر نتواند بواسطه مرضی هر چه تواند راست شود و اگر کسی را
باید بدارد بگیرد بواسطه راست شدن بگیرد پنجم واجبست قرار گرفتن در راست
شدن و اگر چه اندکی باشد و اما مستحبات رکوع پس آن تکبیر است بواسطه

رکوع در وقت ایستاده پیش از رکوع رفتن و سنت است دست بالا بردن و تکبیر
را در حین بالا بردن گفتن بعنوانی که دست گشاده باشد و انگشتان نزدیک
هم باشد و احوط آنست که ترک اینها نکند و چون دست بزیر آورد برکوع رود
برکوع رود اول دست راست بر زانوی راست گذارد و دیگر دست چپ بر زانوی چپ
و می باید که انگشتان او جمیع گشاده باشد و زانو را بآن بگیرد مانند لقمه و اگر یک
دستش عذری داشته باشد بیک دست اکتفا کند و زانوها را بر پشت شکند
و پشتش را راست کند و گردنش را بکشد که برابر پشتش شود و سر را بر پایین نیندازد
و این معنی را در خاطر خود در آورد که ایمان آوردم بخدا و اگر چه گردنم را بزنند
و پاهاش محاذی یکدیگر بگذارد و در میان ایشان سه انگشت گشاده تا یک وجب فاصله
کند و نظرش را میان پاها اندازد و پا بر هم گذارد و بعد از این دعا را بخواند
که اللهم لك ركعت ولك اسلمت وبك امنت وعليك توكلت و
انت ربي خشع لك قلبي وسمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودمي ومخي
وعصبي وعظامي وما اقلته قدماي غير مستنكف ولا مستكبر ولا
مستحسر و بعد از آن سبحان ربي العظيم وبحمده سه مرتبه بتانی یا پنج مرتبه یا هفت
مرتبه بگوید و از حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه
علیه منقولست که آنحضرت سبوح سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه در رکوع و سجود تسبیح
کبیر فرموده اند و شصت مرتبه نیز منقولست و پانصد مرتبه نیز روایت کرده اند
و لیکن اگر امام جماعت باشد بهتر آنست که زیاده از سه مرتبه نگوید بلکه دعا نیز نخواند
مگر اگر حال مأمومان داند که ایشان طاقت بر زیاده دارند و ایشان را ملال حاصل
نمیشود و سنت است که امام ذکر را چنان بگوید که مأمومان بشنوند و ایشان چنان
نگویند که امام بشنود و می باید که چون این دعا و تسبیح خواند معنی آنرا بداند و خود
را متصف بآن معنا گرداند پس چون گوید که اللهم لك ركعت در خاطر در آورد
که خداوندا از برای تو رکوع کردم و غرضم بغیر از رضای تو ندارم و از برای تو مسلمان
و مطیع شدم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم در همه امور خود و تو پروردگار منی





خاشع است از برای تو دل من و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت
من و خون من و مغز من و استخوان من و پی من و آنچه بر داشته است او را پاهای
من نماز روی کرده کسی و نماز از روی بزرگی و نماز از روی ملال و دلتنگی و چون سبحان
ربي العظيم وبحمده گوید در خاطر در آورد که منزه میدانم و پاک یاد میکنم پروردگار
خود را که عظیم و بزرگوار است از هر چه لایق بذات او و صفات و افعال او نیست
و حمد او میگویم که او مرا توفیق این تسبیح داده و این دانش کرامت کرده است
و می باید که در این هنگام ملاحظه شکستگی و بیچارگی خود بکند و ملاحظه عظمت
و جبروت حق سبحانه و تعالی بکند و او را از عبادت خود نیز منزه داند و بی نیاز
و در نهایت خضوع و شکستگی آید و این شکستگی را شرف خود داند و نخواهد
که سر از رکوع تعظیم الهی بر دارد و چون سر بر دارد بگوید که سمع الله لمن
حمده الحمد لله رب العالمين اهل الكبرياء والعظمة والجود والجبروت
یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت نمود دعای حامدان خود را و در معرض قبول افتاد
ثنای ایشان یعنی انشاء الله مقبول گردد و چون حسب الرجا متکلم باین کلمه شد
و تا حق سبحانه و تعالی قبول نکند چنین فال خیری از وی نخواهد بس گویا مقبول شده
در مقام شکر گذاری قبول در آمده میگوید الحمد لله رب العالمين و این معنی را
در خاطر در آورد که کرم او شامل حال جمیع عالمیانست از خداوندی که اهل
بزرگواری و عظمت و بخشش و بزرگی است و دیگران همه بنده و مطیع و منقاد اویند
و مستفیض از جود غیر متناهی او و بهتر آنست که این کلمات را بلند بگوید و بهتر
آنست که دستها در حال رکوع در آستین و زیر جامه اش نباشد **مطلب ششم**
در سجود است و آن واجب است در هر رکعتی دو سجده و هر دو با هم رکنند در نماز که
بترک هر دو نماز عمداً و سهواً باطل میشود و اگر یکی را ترک کند سهواً نماز باطل نمیشود
و واجبات سجود شش است اول سجده کردنست بر هفت عضو و آن پیشانی
و کف دستها و زانوها و انگشتان مهین پاها و احوط آنست که بینی را نیز بر زمین
برساند و بهتر آنست که بر خاک گذارد و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خاک گذارد

و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خاک گذارد و اقلا بقدر درهمی تمام و کف دستها
بر زمین گذارد و کاسه زانوها و سر انگشتان مهین پاها و احوط آنست که زیر و بر هم
یکسان بوده باشد بالنسبه **دویم** واجبست که پیشانی را بگذارد بر آنچه که سجده
بران جایزست و آن پیش گذشت و احوط آنست که آن بر پیشانی بچسبیده باشد
بنوعی که سجده بر خاک یا ریگ کند و بچسبد بر پیشانی اش آنرا ازاله کند و باز سجده
رود و بهتر آنست که باقی مساجد شریفه نیز ما یصح السجود علیه باشند و بهتر از آن آنست
که بر خاک باشد خصوصا دستها **سیم** واجب است که آنقدر کج شود که موضع
پیشانیش مساوی محل ایستادنش شود یا زیاده و کم بقدر چهار انگشت و احوط
آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و احوط آنست که باقی مساجد شریفه نیز مساوی بوده
باشد با محل ایستادن و احوط آنست که هرگاه پیشانی او بر بلندی رسد یا بر چیزی
که سجده بر روی آن صحیح نبوده باشد پیشانی را از آن بر ندارد بلکه بکشد تا بر زیر آورده
یا بر مهره مانند آن گذارد یا مهر را بر پیشانی کشد و اگر نتواند بواسطه مرض کج شدن
بمقداری آنقدر که ممکنش باشد کج شود و موضع سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن
گذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد ایما کند بسر و اگر نتواند بچشم و احوط آنست که ایما
بواسطه سجود را زیاده از ایما رکوع کند **چهارم** واجب است ذکر و احوط آنست
که سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید یا سه بار سبحان الله را بگوید و احوط آنست
که تسبیح کبیر را بگوید و احکام تسبیح مثل رکوع است در استحباب زیاده **پنجم** واجب
قرار گرفتن بقدر ذکر واجب اگر ممکن بوده باشد و الا ساقط میشود **ششم** واجبست
سر برداشتن از برای سجده اول تا درست بنشیند با قرار و سر برداشتن از برای
سجده دویم فی نفسه واجب نیست بلکه از برای رکعت دویم یا تشهد واجب است و سنت
که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست را بردارد از برای سجده اول و برابر گوش
برد و چون دست را بزیر آورد بسجده رود و دستهای خود را اول بر زمین گذارد
و دیگر زانوها را و چون دست بر زمین گذارد کف دست را بر زمین گذارد و بسی
و آنجا را بر زمین بگذارد و بر زانوها و رانها نگذارد بلکه گشاده دارد پاهای

پاها

خود را



خود را و دستها را نزدیک زانوها نگذارد و نزدیک رو نبرد بلکه میان هر دو
گذارد برابر دو شانه برابر زانوها و شکم خود را از زانوها بدارد و دستها را
از شکم جدا کند چنانکه مجوف باشد و کف را بگشاید و انگشتان را جمیع بهم چسبانید
و چون قرار گیرد این دعا را بخواند که اللّٰهم لک سجدت و بک آمنت و لک
اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه
و بصره الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین یعنی خداوندا
خالص از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و از برای تو مسلمان و منقاد شدم
و بر تو توکل کرده ام و تو پروردگار منی سجده کرد روی من از برای آن خداوندی
که او را آفریده است و او را محل شنوائی و بینائی کرده است سپاس و ستایش
خداوند عالمیانرا سزاست و بزرگوارست آن خداوندی که بهترین آفرینندگانست
چون آدمی فاعل فعل خود است پس بعد از آن تسبیح سجود را بگوید و مراتب تسبیح
و تعقیب را بخاطر بگذراند و هر چند زیاده بگوید بهترست تا با نصد مرتبه
بشرط عدم ملال پس چون سر از سجده اول بردارد دست را بجود کشد و اگر بر زمین
کشیده است و دست بر روی رانها گذارد و ابتدا بتکبیر و رفع یدین کند و بنحو
تا بوقت برآمدن چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بدر آورد و پشت پای
راست بر شکم پای چپ گذارد و دستها را بر روی رانها گذارد در حالتی که انگشتان بهم
چسبیده باشد و بگوید اللّٰهم اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و ادفع عنی انی
لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین استغفر الله
ربی و اتوب الیه یعنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و تلافی کن شکستهای
و دفع کن بلاها را از من بدرستیکه من محتاجم هر چه را بسوی من فرستی از خیر
بزرگوارست آن خداوندی که پروردگار عالمیانست طلب مغفرت میکنم از پروردگار
خود و توبه و رجوع میکنم بسوی او و جایزست دعا کردن در حال سجود از برای
دین و دنیا و آخرت و چون بهترین حالات قرب بنده بجناب اقدس الهی حالت سجده
مناسب آنست که غیر قرب او چیزی طلب نکند و چون بسجده دویم رود باز تکبیر بگوید

و وقت بالا بردن نزدیک بگوش و چون سر از سجدهٔ دویم بر دارد باز تکبیر را بگوید پنجم
سنت است که بنشیند در رحت اندکی متورکاً بنحو حالت تشهد و بعد از آن دستها بر
زمین کذارد و زانوها را اول بر دارد و دیگر دستها را مانند شتر و در روایت
از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه است که شخصی بآنحضرت گفت
که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد سجدهٔ اول حضرت فرمودند که تاویلش
اینست که بنده چون سر بر زمین میگذارد میگوید که خداوندا اصل ما از خاک بود
و در این هنگام شکستگی و بیچارگی خود را یاد کند و چون سر بر دارد تاویلش
اینست که خداوندا ما را از خاک آفریدی و ما را از خاک بر داشتی و در این هنگام نعمتهای
حق سبحانه و تعالی را بخود یاد کند و چون بسجدهٔ دویم رود معنیش آنست که خداوندا
دیگر باز ما را بخاک خواهی برد و در این صورت تنهائی و وحشت و عذاب قبر را یاد
کند و چون سر از سجدهٔ دویم بر میدارد تاویلش اینست که باز ما را از خاک مبعوث
خواهی ساخت و در این صورت احوال قیامت و حشر و نشر و جنت و جحیم را یاد کند
بلکه مشاهده نماید بچشم یقین و چون خواهد که برخیزد بگوید که بحول الله و قوته
اقوم و اقعد و در روایتی دیگر وارد است که بگوید اللهم ربی بحولک
و قوتک اقوم و اقعد و در روایتی دیگر واقع است که چون از تشهد برخیزد بگوید که
بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در روایتی صحیح دیگر بحولک و قوتک اقوم و اقعد
و هم نکوست و در این کفتن می باید که در خاطر آورد که ایستادن من و نشستن
من و رکوع من و سجود من همه بحول و قوت الهی است و بی اعانت و توفیق او
فعلی نیست و مکروه است میان هر دو سجده بر پاشنه پا نشستن و در این باب چند
مسئله است اول هرگاه شخصی در پیشانی او دمل باشد که نتواند سجده کردن کوی
بکند که دمل بر آن کوی رود و اطراف پیشانیش را بر زمین رسد و اگر نتواند بهتر
آنست که جانب راست پیشانی را بر زمین کذارد و اگر نتواند جانب چپ پیشانی
را بکذارد و اگر نتواند ذقن را بکذارد دویم سجدهای قرآن پانزده است چهار آن
واجب است و آن سوره الم سجده و حم سجده و النجم سجده و اقرأ است و واجب است

این سجده



این سجده بر کسی که آیه سجده را بخواند یا گوش دهد و احوط آنست که اگر بشنود
نیز سجده بکند احتیاطاً و چون بسجده رود نیت بکند و چون سر بر دارد سنت است
که تکبیر بگوید و احوط آنست که در حال سجده با وضو باشد و پیشانی را بر چیزی کذارد
که صحیح بوده باشد سجده بر آن و رو بقبله باشد و ذکری بگوید و بهتر آنست که این
ذکر را بگوید که سَجَدتُ لکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُستَکبِراً عَن عِبادَتِکَ وَ لا مُستَنکِفاً
وَ لا مُتَعَظِّماً بَل اَنا عَبدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُستَجیرٌ و می باید که چون آیه را بخواند یا
بشنود بی فاصله بسجده رود و اگر فراموش شود هر وقتی که بخاطرش رسد بجای آورد
و یازده سجده سنت است و آن سوره اعراف و نحل و رعد و بنی اسرائیل و مریم و حج
در دو موضع و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت سیم دو سجده شکر سنت است
در وقت حصول نعمتی یا دفع بلائی و از آنجمله است سجده شکر بعد از نماز بواسطه
شکرانه توفیق نماز و اخبار در فضیلت این بسیار است و از آنجمله در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آنحضرت
فرمودند که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی تمام میکنی بآن نماز را و خشنود
میکردانی بآن پروردکار را و بتعجب میآوری ملائکه را و خوشحال میکنی بآن فرشتکان را
از خود بدرستی که هرگاه بنده نماز بکذارد و بعد از آن سجده شکر بکند حق سبحانه و تعالی
حجاب از میان بنده و ملائکه بر میدارد و میفرماید که یا ملائکتی نظر کنید به بنده
من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد عهد مرا پس بسجده شکر من رفته است بواسطه
این نعمتی که او را کرامت کرده ام ای فرشتکان من او را چه ثواب است نزد من فرشتکان
کویند پروردکارا ثواب او رحمت است پس پروردکار عالمیان فرماید که دیگر
چیست فرشتکان کویند که پروردکارا ثواب او جنت تست پس خداوند عالمیان فرماید
که دیگر چیست پس فرشتکان کویند که خداوندا جزای او آنست که کفایت کنی مهمات
او را پس خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست پس حضرت فرمود که نمیماند خوبی
مکر آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید و فرشتکان میکویند پس دیگر حق سبحانه و تعالی
میفرماید که دیگر چیست پس فرشتکان کویند که پروردکارا دیگر ما چیزی نمیدانیم

آنچه دانستیم گفتیم دیگر تو میدانی حق سبحانه وتعالی میفرماید که من شکر کنم او را
وثنا گویم چنانکه او شکر وثنای من کرده و رحم کنم باو و بفضل خود و خود را باو بنمایم
یعنی بکمال معرفت او را برسانم که چنانچه بیقین بهرساند که گویا او را دیده است و بهتر
آنست که باین عنوان بجای آورد که چون بسجدهٔ اول رود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی
اُشْهِدُکَ وَاُشْهِدُ مَلائِکَتَکَ وَاَنْبِیائَکَ وَرُسُلَکَ وَجَمیعَ خَلْقِکَ اَنَّکَ
اللّٰهُ رَبّی وَالْاِسْلامُ دینی وَمُحَمَّداً نَبِیّی وَعَلِیّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیَّ
بْنَ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِیَّ
بْنَ مُوسی وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَعَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ
الْحَسَنِ اَئِمَّتی بِهِمْ اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَنْشُدُکَ
دَمَ الْمَظْلُومِ سه نوبت بخواند این عبارت آخر را و بعد از آن بگوید که اللّهمّ
اِنّی اَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ سه نوبت بگوید پس طرف راست رو را بر زمین
گذارد و بگوید یا کَهْفی حینَ تُعْیینِی الْمَذاهِبُ وَتَضیقُ عَلَیَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ
وَیا بارِئَ خَلْقی رَحْمَةً بی وَکانَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَی
الْمُسْتَحْفَظینَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه بگوید پس طرف چپ رو را بر زمین گذارد
و بگوید که یا مُذِلَّ کُلِّ جَبّارٍ وَیا مُعِزَّ کُلِّ ذَلیلٍ قَدْ وَعِزَّتِکَ بَلَغَ مَجْهُودی
سه مرتبه پس مرتبهٔ دیگر پیشانی را بگذارد و صد مرتبه شکراً بگوید پس
هر حاجتی که دارد بخواهد که انشاء اللّه برآورده میشود پس چون سر بردارد دو
دست بر موضع سجود بمالد و دست بر جانب چپ رو کشد و بعد از آن بر پیشانی
و دیگر بر جانب راست رو پس بگوید که بِسْمِ اللّٰهِ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ
الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْغَمَّ وَالْحُزْنَ
واگر این را زیاده کند بهتر است وَالسُّقْمَ وَالْعُدْمَ وَالصَّغارَ وَالذُّلَّ وَالْفَواحِشَ
ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ سه مرتبه بگوید و سنّت است که در این سجده آرنجها را و سینه
را بر زمین گذارد و در روایتی دیگر از حضرت امام ابی الحسن موسی بن جعفر
صلوات اللّه وسلامه علیهما منقولست که آنحضرت بعد از نماز بسجده رفتند و با آواز

حزین



حزین و چشم گریان این دعا خواندند که رَبِّ عَصَیْتُکَ بِلِسانی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ
لَاَخْرَسْتَنی وَعَصَیْتُکَ بِبَصَری وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَکْمَهْتَنی وَعَصَیْتُکَ
بِسَمْعی وَلَوْ شِئْتَ لَاَصْمَمْتَنی وَعَصَیْتُکَ بِیَدی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَکَنَعْتَنی
وَعَصَیْتُکَ بِرِجْلی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَجَذَمْتَنی وَعَصَیْتُکَ بِفَرْجی
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَعَقَمْتَنی وَعَصَیْتُکَ بِجَمیعِ جَوارِحِی الَّتی اَنْعَمْتَ بِها
عَلَیَّ وَلَمْ یَکُنْ هٰذا جَزاؤُکَ مِنّی راوی گوید که شمردم هزار نوبت العفو العفو
میفرمودند پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند و با آواز حزین فرمودند بُؤْتُ
اِلَیْکَ بِذَنْبی عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُکَ
یا مَوْلایَ سه مرتبه پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشته فرمودند اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ
وَاقْتَرَفَ وَاسْتَکانَ وَاعْتَرَفَ سه مرتبه پس بسجدهٔ ثانی رود و صد مرتبه شکراً
شکراً بگوید یا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ کَثیراً عَلی کُلِّ حالٍ کَما هُوَ اَهْلُهُ
وَمُسْتَحِقُّهُ بگوید ثواب آنرا بغیر از حق سبحانه وتعالی کسی نمیداند واگر وقت
تنگ باشد در سجدهٔ اول صد بار یا سه مرتبه العفو را بگوید و چون طرف راست رو را
بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید که یا اَللّٰهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ و باز طرف چپ رو را
بر زمین گذارد و همین را سه مرتبه بگوید پس مرتبهٔ دیگر پیشانی را بر زمین گذارد
و صد مرتبه یا سه مرتبه شکراً شکراً بگوید ثواب عظیم دارد و بهتر آنست که سجدهٔ
شکر عقب تعقیب نماز بوده باشد **مطلب هفتم** در تشهد و سلام است و این
تشهد واجبست در نماز دو رکعتی یک نوبت و در سه رکعتی یا چهار رکعتی دو نوبت
و واجبست در آن نشستن بقدر تشهد واجب و قرار گرفتن و شهادتان و احوط
آنست که این فقره را واقع سازد که اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و احوط آنست که بگوید بعد از آن که اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنّت است که در حال تشهد زانوها را بر زمین برساند
و میان هر دو فاصله بگذارد و پشت پای چپ بر زمین گذارد و پشت پای راست را
بر شکم پای چپ گذارد و الیتین را بر زمین برساند و سر انگشت ابهام را بر زمین

الاکمه الذی ولد اعمی ه م

کنع بالنون والعین المهملة القبض ه م

الجذم بالجیم والذال المعجمة القطع ه م

البوء بالباء الموحدة المفتوحة والهمزة ثانیاً الاقرار ه م

[illegible]

کذارده و در اینحالت بخاطر خود در آورد که خداوند با طلوا ببران وحوش اقاییم
کن و پیش از تشهد بگوید که بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَلِلاَسْماءُ الحُسْنی کلها لله یا بگوید
بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالحَمْدُ لِلّهِ وَخَیْرُ الاَسْماءِ لِلّهِ و بعد از شهادتین بگوید
تشهد و لکن أَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اَشْهَدُ
اَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ پس دو مرتبه یا سه مرتبه بگوید
اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ و در تشهد دویم بعد از نعم الرب و نعم الرسول
بگوید که اَلتَّحِیّاتُ لِلّهِ وَالصَّلَواتُ الطّاهِراتُ الطَّیِّباتُ الزّاکِیاتُ
الغادِیاتُ الرّائِحاتُ السّابِغاتُ النّاعِماتُ لِلّهِ ما طابَ وَزَکی
وَطَهُرَ وَخَلَصَ وَصَفی فَلِلّهِ وَاَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا
شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً
بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَاَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی القُبُورِ
وَالحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانا اللّهُ الحَمْدُ
لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِ اِبْراهِیمَ
اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لَنا وَلِاِخْوانِنا
الَّذِینَ سَبَقُونا بِالاِیمانِ وَلا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلّاً لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا
اِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَیَّ بِالجَنَّةِ وَ
عافِنِی مِنَ النّارِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ
وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِی مُؤْمِناً وَلا تَزِدِ الظّالِمِینَ اِلاّ تَباراً اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا
النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلی اَنْبِیاءِ اللّهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلامُ
عَلی جَبْرَئِیلَ وَمِیکائِیلَ وَالمَلائِکَةِ المُقَرَّبِینَ اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ

خاتم



خاتَمِ النَّبِیِّینَ لا نَبِیَّ بَعْدَهُ اَلسَّلامُ عَلَی الاَئِمَّةِ الرّاشِدِینَ المَهْدِیِّینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ
اللّهِ وَبَرَکاتُهُ و سنت است که امام تشهد را بلند بخواند که ماموم بشنوند و
ایشان آهسته بخوانند که امام نشنود و منفرد در همه اذکار مخیر است میان جهر و اخفات
بغیر از قنوت که سنت است که بلند بخواند و مشهور آنست که سنت است در حال تشهد
که دستها بر رانها بوده باشد گشاده و انگشتان پهلوی هم و نگاه کردن بر کنار
خود و اما سلام پس خلافست در وجوب و استحباب آن و احوط آنست که ترک آن نکند
و احوط آنست که نیت خروج بصیغه اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ بکند
و اگر بصیغه اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ نیز بکند ظاهر اصح باشد
و اگر بواسطه نهایت احتیاط اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ را مقدم دارد بد نیست اگرچه موافق
حدیث آنست که اَلسَّلامُ عَلَیْنا را مقدم دارد و السلام علیکم را بعد از آن و قصد
سلام بجای آورده و سنت است که امام یک سلام دهد و اشاره بجانب راست کند
بصفحه رو و بسیار نکرداند و قصد کند باین خطاب انبیا و ائمه و ملائکه و جمیع مسلمانان
جن و انس را ماموم را بالخصوص قصد کند و ماموم دو سلام میدهد یکی از
جانب راست و دیگری از جانب چپ و آخر او از جانب راست سلام میدهد و قصد
جماعت مذکوره اگر در دست چپ او کسی باشد و الا یک سلام میدهد و در سلام
اول ماموما نرا نیز داخل میکند و منفرد یک سلام میدهد و جمیع را قصد میکند
و بگوشه چشم اشاره بجانب راست میکند بنا بر مشهور و بهتر آنست که در حال سلام
چنان بنشیند که در حال تشهد می نشست و اما مستحبات صلوة پس اکثر آن در
ضمن واجبات گفته شده و دیگر سنتهاست قنوت و سنت موکد است در هر نمازی یکبار
پیش از رکوع مکرر در نماز جمعه که سنت است در آن دو قنوت یکی در رکعت اول
پیش از رکوع و دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع و مکرر در نماز آیات که در آن پنج
قنوت است در رکعت اول دو قنوت و در رکعت دویم سه قنوت و احوط آنست که
ترک قنوت نکند و بهتر آنست که قنوتها را اجزا نکه از ائمه معصومین صلوات

و ماموم به دست راست میکند مادر
امام و آخر از جانب چپ سلام میدهد
قصد جماعت مذکور میکند
ماموماند دست چپ م

الله و سلامه علیهم اجمعین منقولست و بهتر آنست که هر قنوتی که خواند مشتمل بر
حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر
آنست که کلمات فرج را بخواند و بعد از آن بگوید که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ کَمَا کَرَّمْتَنَا بِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنِ اخْتَرْتَهُ لِدِینِکَ وَ خَلَقْتَهُ
لِجَنَّتِکَ اَللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ
لَدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا
وَ عَافِنَا وَ اعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ
و بعد از آن مطالب دنیوی و اخروی طلب میتوان کرد و احوط آنست که بعربی طلب
کنند هرچه طلبند و اگر قنوت را پیش از رکوع فراموش کند و بعد از رکوع بجای
آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از نماز
بخاطرش رسد اگر از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند و اگر
حرکت کرده است در اثنای راه هر جائی که بخاطرش رسد رو بقبله کند و بجای
آورد و مشهور میان علما آنست که در حال قنوت نظر بکف دستها میکند و سنت است
که کف دستهای او گشاده باشد و مقابل آسمان بوده باشد و پشتش بجانب زمین
باشد خاتمه در تعقیب نماز است و در فضیلت آن احادیث بسیار وارد است از آنجمله
در حدیث معتبر واقع شده است که دعا بعد از نماز واجب فضلیتر از نماز نافله است
و دعا بعد از فریضه افضل است از دعای بعد از نافله چنانکه فریضه افضل است
از نافله و وارد شده است که تعقیب خواندن تاثیرش در زیادتی روزی بیشتر
از سفر کردن است و منقولست که خداوند تعالی میفرماید که ای فرزند آدم یاد
کن مرا بعد از صبح یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا من کفایت کنم مهمات ترا
و بساز کارهای ترا و بهترین تعقیبها تسبیح حضرت فاطمه زهرا است صلوات
الله و سلامه علیها و در حدیث صحیح آمده است که هر که تسبیح فاطمه زهرا صلوات
الله و سلامه علیها را بخواند پیش از آنکه هیئت نشستن تشهد بگرداند حق سبحانه و تعالی
گناهان او را بیامرزد و در حدیث دیگر وارد است که عبادت کرده نشده است



حق سبحانه و تعالی را بتمجیدی بهتر از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها
و اگر چیزی بهتر از آن میبود هر آینه آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بفاطمه علیها السلام
میداد و هر بنده که مداومت کند بر آن شقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه منقولست که تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها را عقب هر نماز
در هر روزی بهتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیت آن تسبیح آنست که سی و چهار مرتبه
الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه
سبحان الله و بجا بیاید که زیاد و کم نکند و اگر سهوا زیاده شود قصوری ندارد و اگر
بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت اعرابش بکند با آنکه اگر وقف کند
اعرابش را نگوید و اگر کند باید اعرابش را وصل کند بکلمه دیگر و سنت است تسبیح
با خود داشتن از خاک حضرت امام حسین علیه السلام که اگر تسبیح با آن گوید ثواب
دارد و اگر نگوید آن تسبیح در دست او تسبیح میگوید و ثوابش از وست و اگر از روی
سهو آنرا حرکت دهد در نامه عمل او ثواب یک تسبیح مینویسند و اگر حرکت دهد
با گفتن ذکر ثواب چهل تسبیح می نویسند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیهما
داشته باشد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او چهار صد حسنه می نویسد و چهار صد گناه
محو میکند و چهار صد حاجت او را بعمل آورد و چهار صد درجه او را بلند میکند
و سنت است که رشته اش برنگ آبی باشد و سی و چهار دانه داشته باشد و آن
تسبیح را حضرت فاطمه علیها السلام ساخت از خاک حمزه وقتی که حمزه شهید شد
و آنحضرت بعد از هر نماز با آن تسبیح میگفت و بهتر آنست که بعد از آن تهلیل
بگوید و بهتر آنست که این تهلیل را نیز بگوید که الله اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک
لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ
عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ
وَ هَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِکَ
اِنَّکَ تَهْدِی مَنْ تَشَاءُ اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و سنت است که چون از نماز فارغ

شود هر دو دست را بر بالای سر بردارد و دو مرتبه عقب هر فریضه بگوید سبحان
الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بسیار بگوید
اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من
رحمتک و انزل علی من برکاتک و بعد سه مرتبه تسبیحات اربع را بخواند و البته عقب
هر نماز از حق سبحانه و تعالی طلب بهشت کند و پناه باو برد از شر جهنم و اقلا این دعا را
بخواند که اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ
بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و دوازده مرتبه قل هو الله
بخواند بعد دستها را بگشاید و بگوید که اللهم انی اسئلک باسمک المکنون
المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک
القدیم یا واهب العطایا و یا مطلق الاساری و یا فکاک الرقاب من
النار اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار
و ان تخرجنی من الدنیا آمنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی
اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب
و سنت است که در تعقیب بعضی ادعیه خصوصا بتوافقیه بکند و در صبح بهتر آنست که
در مصلا بنشیند تا آفتاب طالع شود و در تعقیب قرآن اگر داند بخواند و اقلا
پنجاه آیه در تعقیب صبح بخواند و دعا نیز بخواند و بهترین دعاها دعای صحیفه
کامله است و ادعیه تعقیب و فضایل آن بسیار است و این مختصر گنجایش آن
ندارد هر که خواهد رجوع کند بمصباح شیخ طوسی رضی الله عنه و کتب ابن طاوس رض
و بعد از صبح مکروه است خواب کردن که در خبر است که ارزاق بنی آدم در آن وقت
قسمت میشود کسی که در خواب باشد قسمت باو نمیرسد و حضرت فرمودند که خواب
صبح شوم است منع روزی میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح میکند و متغیر
میسازد و این خواب شیطان است بدرستی که حق سبحانه و تعالی قسمت میکند ارزاق را
از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس زنهار که این خواب را مکنید و ترنجبین و مرغ





بریان بر بنی اسرائیل در این وقت نازل می شد کسی که در این ساعت در خواب بود نصیب او
نمی آمد و چون بیدار میشدند نصیبی در آن نمی یافتند محتاج بسوال و طلب بود و از
رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که هر که از نماز صبح فارغ بشود و در جای نماز
بنشیند تا آفتاب طالع شود حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ نجات دهد و اگر کسی
وضو نگاه دارد تا وضو دارد او را تعقیب کننده مینویسند **اما خاتمه** در چیز
چندست که اگر در اثنای نماز واقع شود نماز را باطل میکند و آن بر دو قسم است
**اول** چیزی چند است که عمدا یا سهوا هرگاه واقع شود نماز باطل میشود و آن
چیزهائیست که موجب وضو و غسل است مثل بول و غایط و منی و حیض بنا بر مذهب
مشهور میان علما و بعضی گفته اند که اگر حدث سهوا یا بی اختیار در اثنای نماز حاصل
شود وضو بسازد و از آنجا تمام کند و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که چنین کند
و اعاده نیز بکند و همچنین اگر پشت بقبله کند عمدا و سهوا نماز باطل میشود اما
عمدا باجماع و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت و اما سهوا بنا بر مذهب
جمعی پس اگر وقت باقی باشد و او سهوا یا خطا پشت بقبله کرده یا بجانب راست یا
بجانب چپ گشته باشد اعاده می کند بی خلاف و اگر وقت بیرون رفته باشد
احوط قضاست و اما چیزی چند که عمدا نماز را باطل میکند از آنجمله رو برگشت
کردنست اگرچه بدن نگردد و همچنین است که اگر بدن را عمدا بگرداند بجانب راست
یا بجانب چپ اگر رو را عمدا بجانب راست یا بجانب چپ کند ظاهرا نماز باطل
نمیشود اگرچه احوط آنست که اعاده آن نماز بکند بعد از اتمام اول دیگر سخن
گفتن است بدو حرف یا بیشتر بچیزی چند که قرآن و دعا نباشد و همچنین یک حرف
که معنی داشته باشد مثل قِ و عِ و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط بلکه
احوط آنست که بیک حرف بی معنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که اگر تواند تنحنح و
سرفه و عطسه و مانند آن که حرف ظاهر شود نکند اگرچه ظاهرا قصور نداشته
باشد و اگر کسی را اکراه کنند که حرف زند و او حرف زند احوط اعاده آن نماز است
و احوط آنست که کلمه در اثنای نماز اشاره نکند و دیگر قهقهه است و آن خنده ایست

که صدا متولد شود با خنده سخت و احوط آنست که خنده نکند اگرچه صدا نداشته
باشد مگر تبسم و اگر تبسم نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر او کاری کند
یا سخنی بگوید که او را بخنده در آورد بی اختیار احوط آنست که آن نماز را اعاده
بکند بلکه احوط آنست که اگر سهواً نیز قهقهه کرده باشد اعاده نماز کند و دیگر
فعل کثیر است و آن بسیار کردن فعلی است غیر افعال نماز در اثنای نماز بحیثیتی
که با آن او را عرفاً نمازکننده نگویند و ظاهر در این صورت نماز باطل میشود
اگرچه سهواً باشد و قصوری ندارد مثل بر داشتن چیزی و گذاشتن آن و یک
گام حرکت کردن یا دو گام و دست بر ریش مالیدن یا بدن خارانیدن یا عقرب
و مار کشتن و مانند اینها هرگاه پی در پی واقع نشود مثل آنکه هر یک از اینها
در رکعتی واقع شود اگرچه بهتر آنست که مطلقا اینها از اینکس واقع نشود بلکه
هرچه منافات با خضوع و خشوع و حضور قلب داشته باشد واقع نشود و دیگر
دست راست بر چپ گذاشتن در نماز است بنا بر مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه که در آن
صورت واجبست ولیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که نمازش باطل شود
اگرچه احوط اعاده آن نماز است و احوط آنست که دست چپ را نیز بر بالای دست راست
نهد و دیگر گریه کردنست بواسطه امور دنیا که صدا داشته باشد بنا بر مذهب
مشهور و احوط و اگر بواسطه امور آخرت باشد پس آن افضل اعمال است
چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بحضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بتو باد ببسیاری گریه کردن که بنا
میکند از برای تو بعدد هر قطرهٔ از آب دیده هزار خانه در بهشت و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که اگر شخصی بواسطه یاد
دوزخ بگرید پس آن از افضل اعمال است و نیز از آنحضرت پرسیدند که میتواند
بتکلیف خود را بگریه در آورد حضرت فرمودند روشنائی چشم است و الله و چون
چنین شود مرا یاد کن در وقت گریه و از آنحضرت منقولست که همه چیز را
کیلی و وزنی است مگر گریه از ترس حق سبحانه و تعالی بدرستیکه قطرهٔ از آن دریاها

[illegible]

آتش



آتش را فرو می‌نشاند و اگر شخصی بواسطه امتی بگرید حق سبحانه و تعالی آن امت را رحم میکند
بواسطه گریه آنشخص و آنحضرت فرمودند که هر چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت
مگر سه چشم یکی چشمی که از ترس خدا گریسته باشد و دیگر چشمی که از محرمات الهی بسته
باشد و نامحرم را نبیند و دیگر چشمی که بیداری کشیده باشد بواسطه خدا و هر چشمی که
پر از آب دیده شود از ترس حق سبحانه و تعالی حق جل و علا آن بدن را بر آتش دوزخ
حرام کرده اند و چون آن آب دیده بر رو روان شود بر آن رو گرد مذلت و خواری
ننشیند و هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوب‌تر نیست از قطره آب دیده در
شبها از ترس حق سبحانه و تعالی که محض خدا باشد و بی و آنهائی که از ترس الهی بسیار میگریند
در اعلی مراتب بهشت باشند که کسی دیگر با ایشان شرکت نداشته باشد و بهترین حالات
گریه حال سجود است و می‌باید که سعی کند که گریه کند اگرچه بقدر سر مگسی بوده باشد
و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و دیگر چیزی خوردن و آشامیدنست
اگر آنقدر بخورد که او را نمازکننده نگویند و در کمتر از آن خلافست احوط آنست
که نخورد مگر کسیکه در نماز وتر هرگاه خواهد روزش روزه باشد و تشنه باشد آب تواند
خورد و اگر نباتی در دهانش باشد و آب شود و فرو برد ظاهراً قصوری نداشته باشد اگرچه
بهتر آنست که نکند و احوط آنست که مرد موی سر را در میان سر گره نزند که جمعی گفته اند
که نمازش باطل میشود و مکروهست ملتفت شدن بگوشه چشم بجانب راست و چپ
و خمیازه کشیدن بدهان یا ببینی و بازی کردن بدست و ریش و در خاطر خود حرفها
گذرانیدن غیر از اموریکه تعلق بنماز دارد و آب دهان انداختن و آب بینی انداختن
و انگشتان شکستن و باد کردن موضع سجده خصوصاً هرگاه شخصی نزدیک او باشد
و همچنین خواب آلوده متوجه نماز شدن و از روی کسلی نماز کردن و آه کشیدن و ناله
کردن بیک حرف و اگر بواسطه خوف الهی بوده باشد نیکوست و مکروهست برخود بستن
بول و غایط و باد و میباید که پیش از نماز به بیت الخلاء رود و سعی نماید که چیزی نماند تا در حال
صلوة بر خود نبندد و اگر در حال صلوة بر خود نبندد اگر در حال صلوة عارض شود مشهور
میان علما آنست که واجبست بر خود بستن و نماز را تمام کردن و در روایت صحیح واقع

شده است که صبر کند اگر باعث تعجیل نماز کردن نشود و همچنین مکروهست در موزه
تنگ نماز کردن بنابر مذهب مشهور و مکروهست دست بکمر زدن و آروغ زدن و رو
بآسمان کردن و تند نظر کردن بموضع سجود و پیش و پس رفتن اندکی و انگشتان
دست را در غیر رکوع گشوده داشتن و کسی که زیر جامه یا لنگ نداشته باشد
مکروهست او را گشودن بندهای پیراهن یا قبا و بی ضرورتی اشاره بسر یا دست کردن
یا دست را بهم زدن یا دست بر دیوار زدن و تبسم کردن و تکیه دادن بر چیزی که اگر
آنچیز را بردارند او بیفتد و سنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد که آخرین
نماز است که من میکنم پس لازم است که دل خود را فارغ کرده از خواطر فاسده و امور
دنیوی بیرون نماید و هر چند نام خدا برده ملاحظه بزرگواری و عظمت و شان الهی بکند
و هر مرتبه که اسم نبی صلی الله علیه و آله ببرد یا بشنود صلوات بفرستد مادام که بسیار نشود
و در اثنا قرائت و بهتر آنست که در اثنا حمد زیاده از ده نوبت صلوات نفرستد
و در سوره اگر سبک باشد یکبار و اگر طویل باشد در خواندن آن و در حالت رکوع
و سجود و قنوت هر چه صلوات فرستد نیکوست و اگر کسی عطسه کند حمد بگوید
که یرحمکم الله الحمد لله رب العالمین و اگر خود عطسه کند حمد بگوید و کسی که
بسیار سهو کند سنت است که نماز را تخفیف بدهد و بهتر آنست که پیش از نماز با
نهادت راست را بر چپ زور کند و بگوید که بسم الله و بالله توکلت علی الله
و اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و جایز است که رکعتهای
نماز را بسنگ ریزه یا انگشت یا انگشتر و مانند آن حساب کند و اگر کسی بر او سلام
کند و بگوید سلام علیکم او رد کند بهمان صیغه و همچنین اگر گوید السلام علیک
او نیز گوید السلام علیک و نگوید علیک السلام و احوط آنست که چنان
جواب دهد که سلام کننده بشنود و بسیار بلند نکند و اگر جماعتی باشند
و یکی از آنجماعت جواب دهد احوط آنست که نماز کننده نیز جواب دهد و اگر
دعاهای دیگر کنند مثل صباح الخیر یا شب بخیر است و مانند اینها یا سلام نادرست
بهتر آنست که بگوید اللهم ارحمه یا رحمک الله و بهتر آنست که نماز کننده سلام

نکند



نکند و جایز است در اثنای نماز دعا کردن از برای خود و غیر بواسطه امور دنیا و آخرة
و همچنین ذکر و تسبیح و غیر آن و بهتر آنست که اینها در حالت قرائت بجا نیاورد مگر آنچه
مستثنی شده است و جایز نیست که چیزهای حرام بطلبد از خدا همیشه خصوصا
در حال نماز و اگر بطلبد احوط اعاده آن نماز است و مشهور میان علما آنست که جایز
نیست در حال اختیار قطع نماز کردن و جایز است قطع نماز هرگاه بترسد که مالش
تلف شود یا قرض دارش بگریزد یا طفلی در چاه افتد یا از بام بزیر افتد و مانند
اینها و بهتر آنست که بواسطه مال سهل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود
یا از روی عمد است یا سهو یا شک اما عمد پس کسی که خلل کند بواجبی از واجبات
نماز و ترک آن بکند عمداً نمازش باطل میشود خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود
و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه جزء باشد مانند قرائت و خواه کیفیت
باشد مانند قرار گرفتن در رکوع و سجود و همچنین اگر بجای آورد چیزهائی را که
ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن گفتن عمداً و اگر چه اینها را از روی جهل
بمسئله بجای آورد که جاهل مسئله معذور نیست مگر در جهر و اخفات بنا بر قول
بوجوب که جاهل معذور است و همچنین معذور است کسی که نداند که جامه اش مغصوبست
یا مکان نمازش مغصوبست یا نداند که جامه اش نجس بوده یا بدنش یا محل سجودش
و احوط آنست که جاهل نجاست اعاده نماز کند در وقت و همچنین معذور است کسی که
جاهل باشد بغصبیت آب وضو را و اگر نماز کند در پوستی که از دست مسلمانان
گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد و بعد از آن ظاهر شود که پوست
میته بوده است اعاده نمیکند و احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط آنست
که نماز نکند در پوستی که نداند که از جنس چه چیز است که نماز در آن میتوان کرد یا نه و اگر
نماز کند احوط اعاده است و اما سهو پس اگر خلل کند به یکی از ارکان نماز سهوا نماز
باطل میشود مثل آنکه پیش از راست ایستادن تکبیرة الاحرام بگوید و همچنین اگر نیت کند
پیش از قیام بنا بر مذهب مشهور و احوط و همچنین اگر خلل کند در تکبیرة الاحرام تا
شروع در قرائت نکند یا خلل کند در رکوع تا بسجده رود یا خلل کند به دو سجده

تا برکوع رود در رکعتی دیکر و احوط آنست که اکر بیش از رکوع بسجود رود ناسیًا
برخیزد و رکوع بکند و نماز را تمام کند احتیاطا و اعاده کند باحتیاط واجب همچنین نماز
باطل میشود هرکاه زیاده کند رکنی را مثل دو مرتبه تکبیرة الاحرام بکوید مکر آنکه
قصد ابطال اول بکند و منافی بفعل آورد اکرچه تکلم بر نیت باشد که در این صورت
ثانی صحیح است و همچنین اکر رکوعی زیاده کند یا دو سجده زیاده کند سهوا نمازش باطل است
و اکر کسی شک کند در رکوع بیش از سجود و برکوع برود و بعد از آن بخاطرش رسد که بیشتر
رکوع کرده است بعضی کفته اند که می نماز خود را بسجود و احوط آنست که این نماز را
همچنین تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اکر یک رکعت نماز زیاده کرده باشد نمازش باطل است
بنابر مذهب جمعی کثیر و بعضی کفته اند که اکر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند سهوا
پس اکر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد و تشهد خوانده باشد سهوا نمازش
صحیح است و احوط اعاده است و اکر تشهد خوانده باشد بنابر مذهب کسی که سلام را
واجب نمیداند مطلقا خواه در نماز چهار رکعتی یا غیر چهار رکعتی نمازش صحیح است
و این قول خالی از قوت نیست و بنابر مذهب کسی که سلام را واجب میداند نمازش باطل است.
و احتیاط در جمیع صور اعاده است و اکر بیش از رکوع رکعت زاید بخاطرش
رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش صحیح است و احتیاطا سجده سهوی بکند
و اکر یک رکعت از نماز کم کند پس اکر وقتی بخاطرش رسد که از وی چیزی صادر شده
باشد که عمدا و سهوا نماز را باطل کند مثل پشت بقبله کردن یا حدث نماز را از سر کیرد
و اکر چیزی صادر شده باشد که عمدا نماز را باطل کند نه سهوا مثل سخن کردن و قهقهه
نمازش صحیح است و برخیزد و آنچه نکرده است تمام کند و اکر اعاده کند احتیاطا نیز بهتر است
و اکر در صورت اول نیز تمام کند و اعاده کند بهتر است و اکر بیش از سلام منافی از وی
صادر شود سهوا ظاهرا نمازش صحیح است و احوط آنست که اکر حدث و مانند
آن در نماز واقع شده باشد وضو بسازد و سلام بدهد و نماز را احتیاطا اعاده کند
و اکر خلل کند بواجبی که رکن نباشد پس آن بر سه قسم است **قسم اول** آنکه تدارک آن
نمیباید کرد و آن در صورتیست که واجبی را ترک کند و محلش در کذرد مثل آنکه قرائت



را تمام یا بعضی از آنرا ترک کند یا جهر و اخفات آنرا ترک کند سهوا تا برکوع رود یا
ذکر رکوع را فراموش کند تا سر بردارد یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند
یا قرار کرفتن در سر برداشتن را فراموش کند تا بسجود رود یا ذکر سجود را فراموش
کند یا سجده کردن بر اعضای سبعه غیر پیشانی را فراموش کند یا قرار کرفتن در
سجده را فراموش کند تا سر بردارد یا در سر برداشتن را از سجده اول فراموش
کند یا قرار کرفتن در سر برداشتن از سجده اول را فراموش کند تا بسجده دویم رود
و همچنین در سجده دویم هرکاه ذکر را فراموش کند یا قرار کرفتن را یا سجده کردن بر
اعضاء سبعه غیر پیشانی را فراموش کند تا سر بردارد و در همه مواضع نمازش صحیح است
و اکر احتیاطا سجده سهوی بکند بهتر است **قسم دویم** آنست که تدارک آن میباید کرد
و سجده سهو در کار نیست و آن کاهی است که حمد را فراموش کرده باشد تا بسوره رود
برمیکردد و حمد را میخواند سوره را میخواند یا غیر آن سوره را و ظاهرا تدارک
جهر و اخفات بیش از رکوع در کار نباشد و اکر رکوع را فراموش کرده و بیش از سجود
بخاطرش رسد برخیزد و برکوع رود و بعد از آن بسجود رود و اکر یک سجده را فراموش
کند و بیش از رکوع بخاطرش رسد بسجده رود و برخیزد و قرائت را از سر کیرد و بعد
از نماز احتیاطا سجده سهوی بکند و همچنین کند اکر دو سجده را فراموش کرده باشد
و احوط آنست که اعاده نیز بکند و اکر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اکر بعد از
سجده اول نشستن واجب بطمانینه بجای آورده است وقتی که بسجده رود نشستن
در کار نیست و اکر ننشسته است یا بقصد جلسه استراحت نشسته است اول بنشیند
و قرار کیرد و بعد از آن بسجده رود و آنچه بعد از آن کرده است مرتبه دیکر بکند و همچنین
هرکاه تشهد را فراموش کند و بیش از رکوع بخاطرش رسد بنشیند و تشهد را
بخواند و برخیزد و قرائت را از سر کیرد و اکر تشهد آخر را فراموش کرده باشد
یا یک سجده رکعت آخر را فراموش کرده باشد و بیش از سلام بخاطرش رسد بجای
آورد و همچنین اکر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و اکر بعد از سلام بخاطرش
رسد پس اکر دو سجده باشد نمازش باطل است و اکر یک سجده یا تشهد باشد بجای

وبعدازان ۴۵

بجای آورد اگر منافی مثل حدث واقع نشده باشد و اگر واقع شده باشد احوط آنست
که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی و آل را فراموش کرده احوط آنست که بعد از
سلام بجای آورد **قسم سیوم** آنست که آنرا بجای آورد با سجدهٔ سهو و آن گاهی است
که یک سجده را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز آنرا قضا کند
و سجدهٔ سهو میکند بنا بر مشهور و احوط و احوط آنست که اگر این سهو در رکعت دو
اول باشد نماز را نیز اعاده بکند و اگر تشهد را فراموش کند و بخاطرش نرسد
تا برکوع رود و بعد از نماز تشهد را بجای آورد بنا بر مذهب مشهور و احوط سجدهٔ
سهوی بجای آورد و بهتر آنست که چون خواهد که اینها را بجای آورد نیت کند بدل آن
نگوید که بجای آورم سجده را که فراموش کرده ام و یا تشهدی که فراموش کرده ام
در نماز ظهر مثلا از جهة آنکه واجبست از برای رضای الهی و احوط آنست که در تشهد
معنی قصد احتیاط کند نه وجوب اما شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند
در نماز واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین و کسوف یا در نماز شام
نمازش باطلست و جمعی گفته اند که اندک زمانی صبر کند پس اگر بخاطرش رسید یا
یک طرف راجح شود بنا بر آن عمل کند و اگر هر دو طرف مساوی بماند نمازش باطل است و این
بهتر است و اگر شک در عدد رکوعهای نماز کسوف کند ظاهرش آنست که بنا بر اقل
میگذارد و همچنین نمازش باطلست هرگاه شک کند در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی
و همچنین هرگاه نداند که چند رکعت نماز کرده است نمازش باطل است و همچنین اگر
نداند که نیت ظهر کرده است یا عصر نمازش باطلست بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست
که قصد کند هر نمازی که امر الهی باید کرد و تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده کند
و اگر شک کند در فعلی از افعال نماز پس اگر وقتش باقی باشد که داخل در جزو
یا فعل دیگر نشده باشد آنرا بجای آورد و اگر وقتش گذشته است نمازش صحیح است
و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک در افعال دو رکعت اول بکند
خصوصا در ارکان آن اعادهٔ آن نماز نیز احتیاطا بکند و اگر شک در قرائت
حمد کند و در سوره باشد بر میگردد و حمد را میخواند و اگر شک در قرائت کند

وشروع



و شروع در قنوت کرده باشد ظاهرا شک اعتبار ندارد و اگر شک در رکوع کند
بعد از آنکه خود را انداخته باشد بسجده پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرا اعتبار
ندارد و احوط آنست که بعد از نماز اعادهٔ آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده
در حال تشهد یا شک کند در تشهد وقتی که برخاسته باشد اعتبار ندارد و اگر
شروع در برخاستن کرده باشد و راست نشده باشد و شک در سجده کند سجده
را بجای آورد و اگر در جائی که تلافی باید کرد تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که
بجا آورده بود پس اگر رکن نباشد قصوری ندارد و اگر رکن باشد نمازش باطلست
مگر در رکوع که در آن خلافست و گذشت و اگر محل تلافی گذشته باشد و تلافی کند
ظاهرا نمازش باطلست و اگر در اعادهٔ این نماز قصد احتیاط بکند بهتر است
و اگر در نماز چهار رکعتی یقین در دو داشته باشد و شک کند در زیادتی پس آن پنج
صورت دارد و جمعی از علما گفته اند که دانستن این پنج صورت واجب عینیست
بر همه کس بلکه شرط صحت صلواتست که اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگر چه عادت
او این باشد که شک نکند و این احوط است اول آنست که شک کند میان دو و سه
پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش باطلست و اگر بعد از اکمال سجدتین
بوده باشد اگر چه سر برنداشته باشد یا ذکر سجدهٔ دویم را نکرده باشد بنا بر سه
میگذارد نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت نشسته میکند و بعضی گفته اند
یا یک رکعت ایستاده و بهتر دو رکعت نشسته است و احوط در این صورت آنست که نماز
را نیز اعاده کند بعد از احتیاط دویم آنست که شک کند میان سه و چهار در این صورت
بنا بر چهار گذارد و چون سلام دهد دو رکعت نماز نشسته بگذارد که اگر سه باشد
چهار شود سیم آنست که اگر شک کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر
چهار گذارد و سلام دهد و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بکند که اگر دو باشد
چهار شود و اگر در این صورت نیز احتیاطا اعادهٔ نماز کند بهتر است چهارم آنست
که شک کند میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام
دهد و دو رکعت ایستاده کند که اگر دو باشد چهار شود پس دو رکعت نشسته گذارد

که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته‌اند که اگر یک رکعت ایستاده میکند و دو رکعت
نشسته و این نیز جایز است والله یعلم پنجم آنست که شک کند میان چهار و پنج پس اگر
شک بعد از سجدتین است نماز را تمام میکند و دو سجدهٔ سهو بواسطهٔ احتمال زیادتی
میکند اگر میان دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهر شرع آنست که تمام میکند و
دو سجدهٔ سهو میکند و اگر احتیاطا اعاده کند بهتر است و اگر شک بعد از رکوع
و پیش از سجود باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و نماز را
اعاده کند و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقه شک میان سه و چهار است
زیرا که شک میکند که من سه رکعت کرده‌ام و این ایستادن چهارم است یا چهار رکعت
تمام کرده‌ام و این ایستاده پنجم است بنا بر چهار میگذارد و می‌نشیند و تمام میکند
و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکند بواسطهٔ آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو سجدهٔ
سهو میکند احتیاطا بواسطهٔ قیام در موضع قعود و این پنج صورت شک در
روایات واقع شده است و علما زیاده بر آن ذکر کرده‌اند که اگر شک کند میانه دو
و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج بنا بر چهار میگذارد و در این سه
صورت در صورت اول دو رکعت ایستاده میکند و در صورت دویم دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته و در صورت سیم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه
صورت دو سجدهٔ سهو میکند و احتیاطا نماز را نیز اعاده میکند و اگر شک
کند میانه دو و پنج یا سه و پنج یک احتمال آنست که باطل است و یک احتمال دیگر
آنست که بنا بر اقل میگذارد و تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجای آورد و احوط آنست که جایز بگیرد
و احتیاطا بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک تعلق برکعت ششم گیرد یک احتمال
آنست که نماز باطل باشد و احتمال دیگر آنست که حکم پنج داشته باشد و اگر احکام پنج
در آن جاری سازد احتیاطا و نماز را از سر گیرد و بعد از آن بهتر است و بدانکه
نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد در آنکه ناچار است در آن از نیت و بهتر آنست که
نیت را بلفظ نگوید و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم در فرض ظهر یا عصر
بواسطهٔ آنکه واجب است از جهت رضای خدا و تکبیر احرام را بگوید و الحمد تنها





و سوره نخواند و رکوع و سجود بجای آورد و قنوت نخواند ظاهرا و تشهد و سلام
بجای آورد و احوط آنست که میان نماز احتیاط و نماز اصل چیزی که منافی نماز باشد صادر نشود که
اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز شود مثل حدث و گشتن از قبله و حرف زدن
عمدا و اگر سهوا حرفی گوید احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بجای آورد و همچنین اگر بعد از
نماز بفاصله بجای آورد و همچنین احوط آنست که منافی میان نماز و اجزای منسیه
مثل سجود و تشهد بجای نیاورد و احتیاط در این بیشتر باید کرد و اگر ما بین نماز
اصل و نماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی بی اختیار صادر شود واجب است که
وضو سازد و احتیاط و اجزای منسیه را بجای آورد و احتیاطا نماز را اعاده کند
و در این باب چند مسئله است اول هرگاه در صورت شک فکر کند و یک طرف به
ظن او غالب شود بنا بر آن میگذارد پس اگر شک کند مثلا میان دو و سه و جانب سه
راجح شود بنا بر سه میگذارد و آن را تمام میکند و نماز احتیاط نمیکند و اگر شک کند
میان چهار و پنج و پنج در نظرش راجح شود که چنانست که پنج رکعت کرده است و
احتمالات سابق در آن جا دارد و بعضی گفته‌اند که اگر در دو رکعت اول شک
کند در رکعات آن غالب شدن ظن بیک طرف فایده ندارد و نمازش باطل است مگر آنکه
که علم داشته باشد بآن و احتیاط آنست که بعد از اتمام اعادهٔ آن نماز کند احتیاطا
و همچنین احوط آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال دو رکعت اول نیز
از او واقع نشود و اگر بشود تمام کند و احتیاطا اعاده کند دویم هرگاه شخصی
شک کند بسیار یا سهو بسیار کند ملتفت نمیشود و چنان قرار میدهد با خود که کرده‌ام
که اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر طرف اکثر صحیح نباشد میگوید که نکرده‌ام مثلا اگر شک
کند میان دو و سه میگوید که سه کرده‌ام و اگر در نماز دو رکعتی باشد میگوید که زیاده
از دو رکعت نکرده‌ام و همچنین کثیر السهو اگر سهوی کرده باشد که موجب سجدهٔ سهو
باشد سجدهٔ سهو را بجای نمی‌آورد و اگر سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد احوط
آنست که آن را بجا آورد و اگر شک کند در فعلی و وقت تلافیش باقی باشد مانند تفصیلی
که پیش گذشت تلافی را بجا نیاورد و اگر بجا آورد ضرری نمیشود که نمازش باطل باشد

واکر بعد از کذشتن از آن بخاطرش رسید که آن فعل را نکرده بود یقین حاصل شود
پس اکر رکن باشد نماز را احتیاطا اعاده میکند بعد از تمام این نماز و اکر غیر
رکن باشد نمازش صحیح است و اکر رکعت باشد بجا می آورد پیش از مبطل و اکر
حدث و مانند آن صادر شده باشد نماز را از سر میکیرد و کثیر السهو کسی است که
در عادت او را کویند سهو بسیار میکند و در روایت صحیح وارد شده است که هرگاه
شخصی سه نماز او بی سهو باشد او کثیر السهو است و بعضی کفته اند که آنست که در
نماز سه سهو بکند یا در سه نماز سهو بکند و در مرتبه چهارم کثیر السهو می شود و چون
کثیر السهو شود اعتبار ندارد تا سه نماز پی در پی از وی واقع شود بی سهو که بعد
از حکم کثیر السهو بدر میرود و ظاهر آنست که شک سهو شک لازم نباشد که سهو
شکی باشد که نداند که آن بنماز احتیاط یا سجده سهو باید کرد و همچنین اعتبار ندارد
شک در نماز احتیاط و بنا بر بیشتر میگذارد مگر آنکه بیشتر صحیح نباشد مثل آنکه سه یا
بنا بر کمتر میگذارد و همچنین در افعال آن و همچنین در سجده سهو میان عدد آن و افعال
آن و همچنین در سجده و تشهد منسی و همچنین اکر نماز نو را اعاده کند مثل نماز دو
رکعتی یا سه رکعتی اکر شک کند در اعاده اعاده نمیکند مرتبه دیکر و اکر پیش نماز
شک کند و ماموم یقین داند رجوع بماموم میکند و اکر ماموم شک کند و
امام یقین داشته باشد ماموم عمل بدانسته امام میکند و اکر هر دو شک کنند اکر
موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند
و هر دو نماز احتیاط میکنند و اکر یکی شک کند میان دو و سه و دیکری شک کند میان
سه و چهار جمعی از علما کفته اند که هر دو بنا بر سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی کفته اند
که هر یک عمل بر شک خود میکنند بانکه اکر امام شک سه و چهار کرده است بنا بر
چهار میگذارد و تمام میکند و ماموم بنا بر سه میگذارد و چون امام سلام میدهد
ماموم برمیخیزد و یک رکعت دیکر میکند و چون سلام میدهد هر یک از ایشان دو
رکعت نماز نشسته میکنند که اکر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر است
اکرچه بهتر آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطا اعاده کند **سیم** سجده





سهو واجب است در آنچه مذکور شد و در جائی که سخن کوید در اثناء نماز سهوا و
در سلام دادن در غیر موضعش سهوا بنا بر مشهور و احوط و احوط آنست
که دو سجده سهو بکند بواسطه هر زیادتی و کمی که سبب بطلان نماز نباشد و بهتر
آنست که در شک میان دو و چهار نیز سجده سهو بکند و همچنین احوط آنست که
دو سجده سهو بکند بواسطه ایستادن در موضع نشستن و نشستن در موضع
ایستادن و احوط آنست که اکر چند سبب بهم رسد که موجب سجده سهو باشد
از برای هر یک دو سجده سهو بجای آورد و وقت این سجده بعد از سلام است
و احوط آنست که پیش از فعل منافی بجای آورد و احوط آنست که جمیع آنچه در سجده
نماز واجب بود در اینجا رعایت کند از استقبال و طهارت و طهارت جامه و سجده بر اعضاء
سبعه و کذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه و ذکر و غیر آن و احوط آنست که
چون خواهد بجای آورد نیت را مقارن کذاشتن پیشانی بر زمین دارد و قصد
کند که دو سجده سهو میکنم بواسطه سلام یا کلامی که در نماز ظهر و یا عصر از من
واقع شده است مثلا بواسطه آنکه واجبست ادا از برای رضای خدا و در جائی
که مشخص نبوده باشد وجوب آن قصد قربت کند و اکر دو سجده سهو را نکند هر
وقت که بخاطرش رسد میباید بکند و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند در نیت منصوب
و احوط آنست که یکی از این ذکرها را در هر یک از این دو سجده بکوید بسم الله و
بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و
آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یا بسم الله و بالله و السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و چون ذکر بکوید
سر بردارد و راست بنشیند و دیکر بسجده برود و باز یکی از این ذکرها را بکوید
و چون سر بردارد بکوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد پس سلام دهد احتیاطا **مقصد سیم**
در بقیه نمازهاست و در آن چند بحث است **بحث اول** در نماز قضاست بدانکه
هرگاه نمازی از مکلف فوت شود در وقت خواه عمدا ترک کند و خواه سهوا

با بجا آورد و اگر چه کل وقت خواب باشد یا مست شده باشد بچیزی که مست
کننده یا بیهوش دارو عمدا خورده باشد و بیهوش شده یا مرتد شده باشد و بعد از آن
توبه کند در همه صورتها واجبست قضا و اگر پیش از بلوغ نماز از او فوت شده باشد
یا در حال جنون یا بیهوشی که سببش باختیار او نبوده باشد قضا واجب است
و بهتر آنست که هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند تا اقلا سه روز
و اقل از این یک روز را و همچنین ساقط است قضا از حایض و نفسا و کافر اصلی
هرگاه مسلمان شود و اگر خلاف مذهب شیعه شود هرچه در ایام بد مذهبی
کرده اند اگر موافق مذهب باطل خود درست کرده باشد قضا نمی باید کرد و هرچه
ترک کرده اند یا موافق مذهب خود نکرده باشند قضا می باید کرد مگر آنکه موافق
مذهب حق کرده باشد بنا بر مذهب جمعی و احوط در بعضی از آنها نیز اعاده است و
اگر کسی را آب و خاک بهم نرسد احوط آنست که ادا کند و چون آب یا خاک بهم رسد
قضا کند و نمازهای یومیه هرچه فوت شده باشد قضا واجب است و نوافل هرچه
فوت شود سنت است قضای آن باستحباب موکد و اگر بواسطه مرض فوت شده
باشد جایز است که تصدق کند بدل از قضا در آنکه از برای هر دو رکعت نماز مدی
طعام که عبارتست از صد و [illegible] درهم سنگ قدیم اصفهانی تخمینا تصدق کند و اگر
مشکل باشد از برای هر چهار رکعت یک مد تصدق نماید و اگر قدرت نداشته باشد یک مد
بواسطه نوافل روز و یک مد بواسطه نوافل شب تصدق کند و نمازها را قضا کردن بهتر است
و هرگاه نمازها از او فوت شده باشد و ترتیب آنرا داند که چگونه فوت شده است
واجبست که بآن ترتیب قضا کند مثلا هرگاه یکروز نماز فوت شده باشد اول صبح را
میکند و دیگر پیشین و دیگر عصر و دیگر نماز شام و دیگر نماز خفتن و اگر ترتیب
آنرا نداند و داند که چند نماز از او فوت شده است احوط آنست که بعنوانی بکند که ترتیب
حاصل شود مثلا هرگاه نماز ظهری و عصری از او فوت شده باشد و نداند که اول عصر
فوت شده از روزی و دیگر ظهر فوت شده است از روز دیگر یا برعکس عصری میکند
و ظهری میکند و باز عصری میکند یا برعکس و اگر با اینها شامی فوت شده باشد این سه





نماز را یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر آن سه نماز را میکند و اگر با اینها
خفتن نیز فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و اگر صبحی با اینها فوت شده
باشد این پانزده نماز را میکند و صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیگر پانزده
نماز میکند و اگر بواسطه هر نمازی یک روز قضا بکند کافی نیست بلکه اگر بواسطه
هر نمازی سه نماز بکند و تردید کند در نماز چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین
و دیگر و خفتن ظاهرا کافی باشد و اگر پنج نماز از روزی فوت شده باشد ابتدا کند
از صبح و چهار روز [?] نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است و همچنین اگر ده نماز فوت
شده باشد دو روز نماز میکند و ختم میکند بآنچه اول ابتدا کرده است و این بهتر
است [?] و اگر عدد آنرا نداند مثلا میداند که نماز بسیاری از وی فوت شده است
و نمیداند که چه نماز است و چند نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند که واجب است
که آنقدر قضا کند که گمانش بهم رسد که همه را قضا کرده است و جمعی گفته اند که آنقدر
قضا کنند که علمش بهم رسد و این بهتر است و اگر در اثنای نماز قضا بخاطرش رسد که
نمازی پیشتر از این در ذمه اش هست نیت را بگرداند و قصد نماز سابق را کند اگر
وقت عدول باقی باشد مثلا هرگاه در اثنای نماز ظهر قضا بخاطرش رسد که صبح را
قضا نکرده است اگر برکوع رکعت سیوم نرفته است قصد قضای صبح کند و تمام
کند و بعد از آن ظهر را قضا کند و اگر برکوع رفته است اول ظهر را تمام کند و بعد از آن
صبح را بکند و بعد از آن ظهر را احتیاطا قضا کند و اگر یک نماز از او فوت شده باشد
و نداند که چه نماز است از پنج نماز سه نماز میکند صبحی میکند و مغربی میکند و چهار
رکعتی میکند و تردید میکند در آن میان پیشین و دیگر و خفتن و اگر
در حضر باشد و اگر در سفر باشد ثنایی میکند و دو رکعتی میکند و تردید میکند
میان صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر نداند که این نماز در سفر از وی فوت شده یا در حضر
سه نماز میکند یک دو رکعتی و تردید میکند میان چهار نماز که مذکور شد و
یک چهار رکعتی و تردید میکند میان سه نماز مذکور و یک ثنایی میکند و اگر مکرر
یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی مکرر با این نحو قضا میکند تا ظن یا علم او را

او را بهم رسد که قضا کرده است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر و حضر فوت
شده باشد میباید که با هر چهار رکعتی دو رکعتی نیز ضم کند که اگر از حضر بوده
باشد بجا آورده باشد و اگر از سفر نیز بوده باشد بجا آورده باشد و احوط
آنست که هرگاه نماز قضا داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب در اول وقت
نکند و مشغول قضا شود تا وقت فریضه حاضره تنگ شود بعد از آن مشغول حاضره
شود خصوصاً نماز آن روز که فوت شده است خصوصاً هرگاه یک نماز از روز فوت
شده باشد اگرچه از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ امری دیگر
نشود مگر بقدر ضرورت و ظاهر اینها واجب نباشد ولیکن بهتر است و احوط
آنست که اگر متوجه نماز حاضره شود و بخاطرش رسد که نماز قضا دارد نیت نقل کند
آنرا بقضا اگر وقت نقل باقی باشد چنانکه گذشت و الا نماز را تمام کند و اگر
احتیاطا اعاده کند بهتر است در صورتی که یقین قضا داشته باشد و قضا امر فوری
ادا می باید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد تمام میکند اگرچه
در سفر کند و نمازی که در سفر از وی فوت شده باشد قصر میکند اگرچه در حضر کند
و اگر کسی یکمرتبه ترک نماز کند و آنرا حلال داند کافر است و در بعضی روایات
واقع شده است که مطلقا کافر است پس اگر کافر زاده باشد و مسلمان شده باشد
و بعد از آن کافر شود توبه اش میفرمایند اگر توبه کند توبه اش را قبول میکنند
و اگر توبه نکند آنرا میکشند و اگر مسلمان زاده باشد و مرتد باشد میکشند او را
و توبه اش را قبول نمیکنند و جمعی گفته اند که میان او و خدا توبه اش قبول است و عبادتش
صحیح است و خالی از قوتی نیست و اگر دعوی شبهه کند که در حق او محتمل باشد
قبول میکنند مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرانشین باشد که کم بشهر
آمده باشد و نداند که نماز واجب است و یا گوید که مراد من از آنکه گفتم نماز واجب
نیست نماز نافله بود میشنوند از وی بی عذر را و اگر کسی حلال نداند ترک نماز را
و ترک کند گناهکار است بگناه کبیره مانند کفر و عقوبت او را تعزیر میکند حاکم
شرع و اگر دیگر ترک کند باز او را تعزیر میکند و در مرتبه سیم او را میکشند و بعضی گفته اند

که در مرتبه



که در مرتبه چهارم و این احوط است **بحث دویم** در نماز جمعه است و آن دو رکعت است
بعوض ظهر مثل صبح و ساقط میشود با آن ظهر و سنت است که قرائت آنرا بلند بخواند
و احوط آنست که ترک بلند خواندن نکند و اول وقت آن اول ظهر است و در آخر آن
خلاف است بعضی گفته اند که تا ظهر را می توان کرد او را می توان کرد و منتهای آنست
که وقتش بیرون میرود وقتی که سایه زیاده شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته اند
که وقتش تنگ است بقدر زمان فعلش و احوط آنست که ملاحظه وقت بکنند و بعد از آن
بی فاصله بجای آورند و از وقت تاخیر نکنند و اگر سایه زیاده از شاخص زیاده
شود جمعه را بجای نیاورند و احتیاطا ظهر بجای آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون
رود اگر بقدر یک رکعت دریافته باشند باقی را بعنوان جمعه تمام کنند و اگر کمتر
از یک رکعت یافته باشند احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطا ظهر بجای
آورند و اگر وقت بیرون رود و شروع نکرده باشند میباید که ظهر را بجای آورند
و اگر بر شخصی نماز جمعه واجب باشد و او نماز ظهر را بکند نمازش باطل است
و واجب است که سعی نماید تا خود را بنماز جمعه برساند پس اگر در یابد فبها و الا مرتبه
دیگر ظهر را بجای آورد و اگر یقین داند یا گمان داشته باشد که اگر آن قدر وقت هست
که اقل خطبه را با دو رکعت سبک در یابد واجبست و اگر گمان خطبه و یک رکعت
داشته باشد جمعه را بجا آورد و احتیاطا بعد از آن ظهر را بجا آورد و اما اگر امام را
در نیابد خطبه را و یک رکعت را در رکعت ثانی برسد و ملحق شود نمازش صحیح است
و بعد از سلام یک رکعت دیگر می کند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دویم
در یابد بی شبهه صحیح است و اگر امام را در حالت رکوع دریابد احوط آنست که
ملحق شود و جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را احتیاطا اعاده کند **و بدانکه**
نماز جمعه واجب نیست مگر بشرطی چند **شرط اول** حضرت امام زمانست در وقت
حضور آنحضرت بنابر مذهب مشهور و در حالت غیبت آنحضرت خلاف است بعضی
گفته اند که نایب عام حضرت که مجتهد جامع الشرایط است می تواند کرد و بعضی
گفته اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل می تواند کرد و بعضی گفته اند که هیچکس

نمیتواند کرد و باز خلافست که در حال غیبت واجب عینی است یا افضل فردین واجب
تخییری است مظنون این فقیر آنست که واجب عینی است و هرگاه شرط امامت نماز جمعه
در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر و تواند خطبتین را خواندن و عدد معتبر
جمع شوند واجبست و تقصیر در اینرا از کبایر میدانم و در این باب رساله تالیف
نمودم و جمیع اخبار و ادله کما هو حقه کردم والله تعالی یعلم **شرط دویم** عدد است
و کمال آنست که اگر شش کس با امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند واجب
عینی است و اگر چهار کس با امام بوده باشند که مجموع پنج نفر باشند واجب تخییری است
و احوط آنست که در این صورت ترک نکنند و اگر عدد از هم بپاشند پیش از نماز
تا وقت باشد بهم برسند نماز جمعه ساقط میشود و بعد از وقت آن ظهر را بجا
باید آورد و این بنا بر مذهب مشهور است و احوط آنست که اگر تا قریب باخر وقت
بهم برسند جمعه را بکنند و ظهر را بعد از آن احتیاطا بکنند و اگر بعد از دخول
نماز از هم بپاشند واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده باشد و اگر بغیر از
امام کسی نمانده باشد یا امام رفته باشد و یک ماموم مانده باشد و احوط
آنست که بعنوان جمعه تمام کند و احتیاطا ظهر را اعاده کند **شرط سیوم**
خواندن دو خطبه است که مشتمل باشند هر یک بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر
و موعظه و سوره خفیفه یا آیه تمام فایده و احوط آنست که باین ترتیب بخواند
و بعربی بخواند و احوط آنست که حمد بعبارت عربی الحمد لله رب العالمین بوده باشد
و صلوات بعبارت صلوات بوده باشد خواه اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید
و خواه صلی الله علیه و آله بگوید و مانند آن و موعظه بهر عبارتی که باشد خوبست
و احوط آنست که اقلا شش نفر باشند که اقل واجب خطبه را بفهمند و بهتر آنست که
در آخر خطبه سوره خفیفه مثل قل هو الله احد بخوانند و در آخر دویم آیه
ان الله یامر بالعدل والاحسان الی آخر بخوانند و احوط آنست که در خطبه
دویم صلوات بر ائمه اثنا عشر مفصلا بفرستند و استغفار از برای مومنان
بکند و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر ثنا و دعا باشد و بهتر آنست که در خطبه اول





نیز صلوات بر نبی و آل نبی بفرستند و دعا از برای مومنین و مومنات بکنند و بهتر
آنست که چون از خطبه دویم فارغ شود بگوید که اللهم اجعلنا ممن یذکر فتنفعه
الذکری و بهتر آنست که خطبه چند که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست بخوانند و آن در مصباح کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی از آنها
را در رساله ذکر کرده ایم و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال واقع نسازد
و سنت است که بر منبر بخوانند و در حال خطبه ایستاده باشد با قدرت و اگر نتواند
احوط آنست که دیگری را بدارد که خطبه را بخواند و چون بالا رود اندکی بنشیند و بعد از آن
بخواند و واجبست که خطبه را پیش از نماز بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد با قدرت
و اگر نتواند احوط آنست که دیگری خطبه بخواند و احوط آنست که امام نماز جمعه خود
خطبه بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه بنشیند اندکی و احوط آنست که بر
سر پا بنشیند و احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت بوده باشد بلکه بهتر آنست
که مامومان نیز با طهارت باشند و احوط آنست که اقلا آنقدر بلند بخواند که عدد
بشنوند و احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست که خطیب نیز
در اثنای خطبه سخن نگوید **شرط چهارم** جماعتست و صحیح نیست تنها کما شنی و اگر
که عدد معتبر که شش کس باشند که نیت اقتدا بکنند و امام نیز نیت اقتدا بکند اگر
امام اصل حاضر باشد جایز نیست که بود را در آن شهر نماز کردن مگر آنکه آنحضرت را
مانعی بوده باشد که دیگری را نصب میفرمایند **شرط پنجم** آنست که میان دو جمعه کمتر
از یک فرسخ نباشد و ملاحظه تنها نماز کنار نزدیکان اند هر طرف با یکدیگر پیش از هر دو
طرف هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است و آن جماعتی که یک فرسخ
فاصله در میان ایشان باشد صحیح است و احوط آنست که دو نیز بایستند تا دغدغه
نباشد و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند که کمتر از فرسخ پیش آگاهند و با هم تکبیره الاحرام
بگویند نماز هر دو باطلست و واجبست که هر دو اعاده کنند نماز را بعنوان جمعه و اگر
یکی از ایشان پیشتر تکبیرة الاحرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت دیگر
باطل است و این جماعت را واجبست که نماز را ترک کنند و اقتدا با امام اول کنند

یا دور شوند بقدر یک فرسخ و اعاده جمعه کنند و اگر نه نماز ظهر را اعاده کنند و اگر
ندانند که کدام یک سابق بوده اند پس اگر مشخص باشد که یکی تکبیر پیشتر گفته و لیکن
معلوم نباشد که کدام یک است همه اعاده ظهر کنند و اگر مشخص نباشد پیشی و
پسی احوط آنست که همه اعاده جمعه کنند و ظهری بعد از آن احتیاطا بکنند و در
صورت اولی نیز این بهتر است و این حکم در حالت حضور لازم است و در حالت غیبت
احوط آنست که با امکان مراعات آن بکنند و جمعی از علما گفته اند که در حالت غیبت
فرسخ لازم نیست والله تعالی یعلم و دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی که
بالغ باشد و صبی ممیز را صحیح است نماز و لیکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد
پس بر دیوانه واجب نیست و از او صحیح نیست و دیگر باید که مرد باشد پس بر زنان
واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجای آورد و ظهر را احتیاطا نیز بکند و دیگر
شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست اگر چه مولی رخصت دهد و حکم
بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که چیزی نداده باشد
و اگر بعضی مال کتابت داده باشد احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد و اگر
بعد از آن ظهر را بکند احتیاطا بهتر است و همچنین است حکم بنده که بعضی از او آزاد
شده باشد و شرط است که مسافر نباشد زیرا که بر مسافر نماز جمعه واجب نیست
پس اگر کسی کثیر السفر باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت اقامت ده روز کرده
باشد یا سی روز بی‌نیت مانده باشد در جائی بی‌نیت جماعت نماز جمعه واجب است
و صحیح است و دیگر شرط است که کور نباشد بیمار نباشد و لنگ نباشد که مشکل باشد
او را حاضر شدن و پیری نباشد که متعذر باشد او را آمدن و باران بسیار
نباشد که بودن جماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که گرمای سخت و سرمای
سخت نیز نباشد که در آن صورت نیز واجب نیست و احوط آنست که سرما و گرما
را مانع نسازد و باز شرط است که میان او و جائی که نماز جمعه میکنند زیاده از
دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود و بر کمتر از دو فرسخ
البته واجب است حضور و احوط آنست که در زیاده از دو فرسخ نیز هر گاه آنقدر

داده باشد



داده باشد که چون نماز صبح را در خانه بکند و نماز جمعه با امام در یابد و چون
نماز جمعه را بکند پیش از شام بخانه برسد ترک نکند نماز جمعه را و هر گاه این جماعت که
نماز جمعه بر ایشان واجب نیست مشقت کشند و حاضر شوند واجب میشود بر
ایشان و صحیح است که عدد جمعه باشند و از ظهر مجزیست بغیر از کودک و دیوانه و زن
و احوط آنست که زن حاضر نشود و اگر بشود نماز جمعه را بکند احتیاطا و ظهر را اعاده کند
و احوط آنست که مسافر و بنده را بعدد جمعه حساب نکنند و اگر بغیر از ایشان کسی
بهم نرسد جمعه را بکنند و ظهر را احتیاطا اعاده کنند و بر کافر نماز جمعه واجب است
و لیکن از او صحیح نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشد و وقت
که نماز جمعه بکند و اگر کرده باشد واجب است که ظهر را بجا آورد و همچنین هر گاه کودک
بالغ شود و دیوانه هر گاه عاقل شود و بنده هر گاه آزاد شود و مسافر هر گاه نیت
اقامت بکند اگر پیشتر نکرده باشد بنده و مسافر ظهر را و اگر کرده باشند ساقطست
جمعه از ایشان و کسی که نماز جمعه از او ساقط است سنت است که ظهر را در اول وقت
بکند مگر کسی که صحیح باشد از وی نماز جمعه که سنت است او را حضور نماز جمعه و نسبت
با او افضل دو فرد واجب تخییری خواهد بود و اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد
و نماز جمعه حاضر شود واجب است او را نماز جمعه کردن بلکه سنت است او را اعاده کردن
ظهر بعنوان جمعه و اشهر میان علما آنست که بعد از پیشین حرام است سفر کردن تا جمعه
را بجا نیاورد مگر کسانی که جمعه بر ایشان واجب نباشد مگر آنکه سفر واجب باشد و فوت
شود و بعد از طلوع صبح سفر مکروه است و شرط است در امام نماز جمعه آنچه در نماز
جماعت شرط است و زیاده بر آن شرط است که مرد باشد و بهتر آنست که اگر غیر بنده باشد
شود بنده امامت نکند و همچنین اگر غیر پیس یا خوره دار یا کور باشد ایشان امامت
جمعه نکنند و در این باب چند مسئله است اول حرام است بیع و شری بعد از اذان جمعه
در صورتیکه نماز جمعه کنند و واجب عینی دانند احوط آنست که هر معامله که منافات با حضور
نماز داشته باشد نکنند و اگر بیع واقع سازد گناه کرده است اما صحیح است بنابر مذهب
مشهور و احوط آنست که اعاده صیغه این بیع در وقت جواز آن بکنند دویم

هرگاه شخصی بواسطهٔ کثرت و ازدحام نتواند بسجود رفتن در رکعت اول پس اگر
وقتی که امام برخیزد ممکنش باشد سجده کردن و ملحق شدن ملحق شود والا صبر کند
که چون امام برکوع رود با او برکوع نرود و چون بسجود رود با او بسجود رود و قصد
کند که این سجدهٔ رکعت اولست و چون امام سلام دهد برخیزد و یک رکعت دیگر
را بکند و اگر قصد سجدهٔ رکعت دویم کند نمازش باطلست و بعضی گفته‌اند که
این دو سجده را عبث می‌انگارد و دو سجدهٔ دیگر میکند و نماز را تمام میکند و احوط
آنست که چنین کند و بعد از آن ظهر را اعاده کند و اگر در رکعت دویم نیز نتواند
بسجود رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنا بر مذهب مشهور و بعضی گفته‌اند
که بعنوان جمعه میکند و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و ظهر را احتیاطا بجا آورد

سیم اذان دویم در روز جمعه بدعت و بهتر آنست که چون خطیب بر منبر رود
و سلام کند و جواب او بگویند و اگرچه یک کس باشد و بعد از آن بنشیند و مؤذن
اذان بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند و سنت است که خطیب فصیح باشد و خطبه
مناسب حال مردمان بخواند پس اگر ایشان رقیق القلب باشند آیات رحمت را بخوانند
والا آیات غضب و اگر اهل زهد و باشند ما زهد و بخوانند و میباید که خطیب متقی
و صالح باشد تا تأثیر کند خطبهٔ او و عمامه بر سر داشته باشد و ردای برد یمانی
بر دوش انداخته و تکیه کند در حال خطبه بر کمان و عصا و احوط آنست که در حال
خطبه حرکت نکند و پشت بقبله باشد و مستمعان رو بقبله نشسته باشند و رو
بجانب او داشته باشند و اما آداب روز جمعه پس از آنجمله است غسل و آن گذشت و یکی
دیگر سنت است بیست رکعت نماز در روز جمعه که شانزده رکعت آن نافلهٔ ظهر است و عصر و چهار
رکعت بر او افزوده شده است و در کیفیت آن روایات مختلف است در بعضی
از روایات مختلف است در بعضی از روایات واقع شده است که شش رکعت
را در چاشت بکند و شش رکعت را قریب بظهر و دو رکعت را بعد از زوال پیش
از جمعه و شش رکعت را بعد از جمعه و در بعضی وارد شده است که شش رکعت را
در وقتی کند که آفتاب پهن شده باشد و شش رکعت دیگر را بعد از زمانی و شش رکعت

عدد رکعات نوافل روز جمعه

دیگر



دیگر را قریب بزوال و دو رکعت بعد از نماز پیشین و غیر از این دو طریق نیز واقع است
و بهر یک از اینها که عمل کند نیکوست و سنت است که بامداد بمسجد رود پیش از رفتن
ناخن بگیرد و شارب بگیرد و سر بتراشد و سر را بخطمی و سدر بشوید و بوی خوش
بکند و در پیش نماز کند و پاکیزه‌ترین جامه‌ها را بپوشد و عمامه بر سر کند از رو و باید که
با سکینه و وقار باشد و باید که دلش بیاد خدا باشد و با آرام تن باشد خصوصا در
وقت رفتن بمسجد و تا مقدور باشد اعمال خیر بکند که ثواب آن در روز جمعه
دو برابر روزهای دیگر است و تعظیم آن روز بسیار بکند با نواع عبادات و از
برای خانه چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد از روز جمعه بخرد مثل میوه و گوشت
و شعر نخوانند و حکایات باطل نخوانند و نشنوند و در خبر است که آفتاب طالع نشده است
در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و دعا در آن روز بسیار بخوانند و نمازهای دیگر
مثل نماز حضرت امیرالمؤمنین و نماز حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیهما و نماز
جعفر طیار بکند با دعاهایی که بعد از اینهاست و غیر اینها که در مصباح کبیر و غیر آن
مذکور است و شب جمعه را بعبادت بسر آورند و در حدیث معتبر از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمود که
حق سبحانه و تعالی ندا میفرماید در هر شب جمعه اول شب تا آخر شب که آیا نیست بندهٔ
مؤمنی که مرا بخواند بواسطهٔ کار آخرت یا دنیاش پیش از طلوع صبح تا من اجابت
کنم دعای او را آیا نیست بندهٔ مؤمنی که توبه کند و بازگشت کند بسوی من از گناهانش
پیش از طلوع صبح تا من توبهٔ او را قبول کنم آیا نیست بندهٔ مؤمنی که من روزی بر
وی تنگ کرده باشم و از من سوال کند که روزی او را زیاده کنم پیش از طلوع صبح
تا من روزی او را زیاده کنم و فراخ گردانم آیا نیست بندهٔ مؤمنی که بیمار شود
و از من سوال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را تا عافیت دهم او را آیا
نیست او را بندهٔ مؤمنی که در حبس و غمی گرفتار بوده باشد و از من سوال کند تا
او را از حبس رهائی دهم تا او را خلاص کنم آیا نیست بندهٔ مؤمن مظلومی که از من
سوال کند که داد او را از ظالم او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را یاوری کنم و داد

آداب جمعه اعمال کردن

صبح روز جمعه استغفار کردن

طلب کردن توبه و روزی روز جمعه

طلب شفا کردن روز جمعه

او را از ظالم او بگیریم پس حضرت فرمود که این ندا میکنند تا طلوع صبح و در روایت
دیگر وارد شده است که هر شب این ندا میکنند در ثلث آخر شب و در شب جمعه و در تمام
ماه مبارک رمضان در تمام شب این ندا میکنند و سنت است که هزار مرتبه صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستند در شب و هزار مرتبه در روز و گفته در حدیث صحیح وارد شده است
که از پسین پنجشنبه و شب جمعه فرشتگان چند از آسمان بزیر می آیند و با ایشان
قلمهای طلا و صحیفهای نقره است و تا آفتاب فرو رفتن روز جمعه نمی نویسند
چیزی بغیر صلوات بر محمد و آل محمد را و سنت است که بیش از توجه صبح روز جمعه
و عیدین دعا بخوانند و دعا طویل نبدبه ذکر کرده ایم در مصباح مذکور است
و سنت است که عقب نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن بخوانند و هر مرتبه که فبای
آلاء ربکما تکذبان بخوانند بگوید لا بشیء من آلاء ربک اکذب و در شب جمعه
سوره کهف و بنی اسرائیل و طواسیم را بخوانند و سنت است که نماز ظهر و عصر را
در مسجد جامع بجماعت کنند اگر چه نماز جمعه نکنند و مشهور آنست که سنت است
بلند خواندن دو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه و احوط آهسته خواندنست
و هرگاه مخصوص بلاد تقیه باشد که اول ظهر خود را بکند و بعد از آن با ایشان
نماز جمعه کند و جایز است که دو رکعت ظهر را با ایشان کند و چون سلام دهند
برخیزد و دو رکعت دیگر را بکند **بحث سوم** در نماز عید رمضان و عید
قربانست و آن واجب است بشرایط جمعه ظاهر آنست که چنانچه نماز جمعه در
حال غیبت واجب است نماز عید نیز واجب است و لیکن در اینجا احوط آنست
که بقصد قربت واقع سازد و نیت وجوب و ندب نکند و ظاهرا در اینجا نیز پنج کس
کافیست در وجوب عینی و احوط آنست که میان دو عید واجب یک فرسخ بوده
باشد و احوط آنست که دو خطبه را بعد از نماز ترک نکند مگر آنکه بتنهائی
نماز کند که در آن صورت ترک بهتر است و هرگاه نماز عید واجب باشد جایز
نیست تخلف مگر بواسطه عذری که در آن صورت تنها نیز واقع میسازد مستحبا
و اگر شرایط وجود مفقود باشد سنت است که بعنوان جماعت واقع سازند

*هزار مرتبه صلوات خواندن در روز جمعه*

*سوره قرآن در شب جمعه و روز جمعه خواندن*

واگر



و اگر وقت بهم رسد هر دو نماز را بکند و وقت این نماز از طلوع آفتابست تا پیشین
و بهتر آنست که نماز عید قربان را زودتر بکند و نماز عید رمضان دیرتر و اگر
وقت بگذرد قضا ندارد و اما کیفیت آن پس آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام
بگوید پس حمد بخواند و سوره مثل والشمس و هل اتیک حدیث الغاشیه و مانند
اینها بخواند و مشهور آنست که در رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت
دویم سوره والشمس و ضحیها بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید و دست بردارد و
قنوت بخواند و احادیث مختلف است در قنوت و ظاهرا هر چه بگوید خوبست اما افضل
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه میان هر دو تکبیر
این قنوت را بخواند که اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت
واهل العفو والمغفرة والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک فی هذا
هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا ومزیدا
ان تصلی علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت علی عبد من عبادک وصل
علی ملائکتک ورسلک واغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات اللهم انی اسئلک من خیر ما سالک عبادک
المرسلون واعوذ بک من شر ما عاذ بک منه عبادک المرسلون پس تکبیر
دیگر بگوید و این دعا را بخواند تا پنج تکبیر و پنج دعا میخواند پس تکبیر میگوید
برکوع میرود و سجود میکند و در رکعت دویم بعد از حمد یکی از آن سورها یا سوره
والشمس میخواند و بعد از آن تکبیر میخواند و این دعا را میخواند تا چهار تکبیر و چهار دعا پس
تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود و بسجود و تشهد و سلام را میگوید و بعد از آن دو
خطبه میخواند و بهتر آنست که خطبه منقول را بخواند و احوط آنست که جمیع آنچه
در خطبه جمعه بیان کرده در اینجا نیز آنرا بجا آورد و سنت است که بواسطه
هر تکبیری دست بالا برد بنحوی که در یومیه مذکور شد و اگر بعضی از تکبیرات
یا تمام را فراموش کند نمازش صحیح است و اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر
اقل میگذارد و ماموم نیز تکبیر و قنوت را میخواند و اگر این قنوتها را نداند

*یعنی کرامة ثم وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سالک عبادک الصالحون واعوذ بک من شر ما استعاذ منه عبادک الصالحون*

هرچه دانند بخوانند واگر ماموم وقتی برسد که امام چند تکبیر را گفته باشد ملحق شود
و چون امام برکوع رود بقیه را پی در پی بگوید و خود را برکوع برساند واگر در بعضی وقت
بعد از هر تکبیری مستحب دعا بخواند بهتر است مثل اللهم اغفر لنا و سنت است که این نماز
را در صحرا بکنند مگر در مکه که در مسجد الحرام میکنند و پا برهنه بیرون روند با سکینه
و وقار و تکبیر عید را خوانند در هر چند قدم و بر روی زمین بایستند و سجاده
بیندازند و پیش از بیرون رفتن موذنان سه مرتبه الصلوة بگویند و بهتر آنست که
پیش از نماز هم بگویند و در عید فطر پیش از بیرون رفتن چیزی بخورند و در عید قربان
بعد از برگشتن از قربانی بخورند و در عید فطر سنت است باستحباب موکد و بعضی
گفته اند که واجب است که تکبیر را بگوید عقیب چهار نماز عقیب شام شب فطر و خفتن
و صبح و نماز عید بچند طریق واقع شده است و همه خوبست یکی آنست که بگوید که الله
اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا
و در عید قربان عقیب پانزده نماز بگوید اگر در منی باشد اول نماز ظهر روز عید و آخرش
صبح روز سیزدهم و اگر در جای دیگر باشد عقیب ده نماز بگوید اول ظهر روز عید و آخر
صبح روز دوازدهم بآن عنوان که در فطر مذکور شد و در آخرش زیاد کند و لله الشکر
فیما ابلانا و الحمد لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و در روایتی دیگر زیاد میکند
الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و هر دو نیکوست و
مکروهست که وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون روند مگر آنکه دشمنی ظاهر بوده باشد
و مکروهست نافله پیش از نماز و بعد از نماز مگر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله
که سنت است که دو رکعت نماز پیش از بیرون رفتن بکنند و سنت است که بعد از نماز
دو خطبه و دعای منقول بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار مرتبه صلوات بر محمد
و آل او بفرستند و سنت است که ترک غسل نکنند و پیش از نماز غسل کنند و زینت بکنند
و بوی خوش بکنند و بهترین جامها بپوشند و سنت است که اگر شخصی بنماز نرسد بعد
از چهار رکعت نماز بکنند و هر گاه عید در روز جمعه واقع شود کسی که نماز عید
کرده مخیر است در نماز جمعه و بهتر آنست که حاضر شوند و احوط آنست که امام حاضر





شود و کسانی که در شهر ند نیز حاضر شوند و سنت است که منبر را از شهر بیرون
نبرند و در صحرا منبری از گل بنا کنند و هر گاه عید واجب باشد چون آفتاب طالع شود
پیش از نماز عید سفر حرام است و احوط آنست که بعد از صبح نیز سفر نکند تا نماز عید
نکند و اشهر میان علما آنست که تکبیرات زاید واجب است و همچنین قنوت و بکلی ظاهرا
هر قنوتی که بخوانند جایز است و احوط آنست که منقول را بخوانند و اگر تکبیرات را در رکعت
اول پیش از قرائت بخوانند جایز است و بعد از قرائت بهتر است و خلافی نقل نکرده اند
در وجوب سوره درین نماز فی الجمله باید که ترک نکند **بحث چهارم** در نماز آیات
بدانکه این نماز واجب است نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزیدن و اخاویف
آسمانی مثل بادهای سخت سیاه و زرد و سرخیهای عظیم و چیزها که اکثر مردم
از آن خوفناک شوند و وقت نماز خسوف و کسوف از وقتی است که ابتدا بگرفتن
کند تا وقت بر طرف شدن و اگر آنقدر وقت نباشد که نمازی سبک بکنند مشهور آنست
که واجب نیست و احوط آنست که بکنند اگر یک رکعت را در وقت دریابد یا کمتر و در
زلزله شرط نیست که زمان وسعت نماز داشته باشد بلکه تا زنده است میکند و بهتر
آنست که نیت ادا و قضا نکند و در اخاویف سماوی اگر آنقدر وقت نباشد که
توان کرد نماز سبک احتیاطا بکند امر و اگر چه وقت رفته باشد و نیت ادا
و قضا نکند و کسیکه علم بهم نرساند بکسوف و خسوف تا وقت آن بیرون رود پس
اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست
و بهتر آنست که قضا کند و اگر غیر کسوف و خسوف از زلزله و اخاویف واقع شود
و او ندانند احوط آنست که بجا آورد خصوصا زلزله را و اگر عمدا ترک کرده باشد
و کل گرفته باشد قضا واجبست و اگر بعضی گرفته باشد و عمدا ترک کرده باشد
یا نسیانا ترک کرده باشد پس اگر چه تمام گرفته باشد جمعی از علما قایلند بعدم وجوب
قضا و خالی از قوتی نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجبست و آن احوط است
و اما کیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد بخواند و سوره پس برکوع
رود پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و باز برکوع رود و همچنین تا پنج مرتبه

وبعد از آن بسجده رود باز برخیزد و حمد و سوره بخواند و برکوع رود تا پنج مرتبه
و این بهترین شقوق این نماز است و اگر خواهد بعد از حمد بخواند و بعضی از سوره
را بخواند و برکوع میرود پس سر برمیدارد و باز از آنجا که گذاشته است میگیرد
و پاره دیگر میخواند باز برکوع میرود تا مرتبه پنجم تمام میکند و برکوع میرود
و بعد از آن بسجود میرود و رکعت دیگر را باین منوال میکند و اگر خواهد یک
رکعت بعنوان اول میکند و یک رکعت را بعنوان دویم و دیگر صورتهاست اما
این سه صورت بی دغدغه است و سنت است که این نماز را بجماعت بکذارند در مسجد
جامع مگر آنکه خوف خروج وقت باشد که در این صورت هرجا که هست میتوان [کرد]
و تنها نیز میتوان کرد و اگر ماموم دریابد امام را پیش از رکوع اول ملحق شود
و اگر نه احوط آنست که در آن رکعت ملحق نشود و سنت است که این نماز را طول [دهد]
بقدر زمان کسوف و سنت است که اگر فارغ شود و منجلی نشده باشد اعاده
نماز کند یا بدعا مشغول شود تا منجلی شود و احوط آنست که یکی از این دو را ترک
نکند و سنت است که سورهای دراز را بخواند اگر وقت باشد و رکوع و سجود هر یک
بمقدار قرائت بوده باشد و اگر خوف خروج وقت باشد بهتر آنست که یک مرتبه
تسبیح سبک بجا آورند و بعد از آن اگر وقت باشد اعاده کنند نماز را و طول دهند
و اگر در اثنای نماز برطرف شود سبک تمام کند نماز را و سنت است که هر مرتبه که سر از
رکوع بردارد تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده میگوید و سنت
که پنج قنوت بخواند پیش از رکوع دویم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اگر کسوف
یا خسوف یا غیر آن در وقت فریضه حاضره واقع شود پس اگر وقت اینها تنگ باشد
اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضره تنگ باشد که در این صورت حاضره را
مقدم میدارد و اگر وقت کسوف رفته باشد و احتیاطا قضا میکند و اگر
وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را مقدم دارد و اگر در وقت نماز
شب واقع شود این نماز اولی است و واجب است که این نماز را مقدم دارد و جایز
نیست که در حال اختیار این نمازها را سواره بکنند یا راه روند و کنند و در حال اضطرار

جایز است



جایز است مثل باقی نمازهای واجب **بحث پنجم** در نماز اموات و این نماز
واجب است بر همه مسلمانان که علم بفوت شخصی بهم رسانند و اگر بعضی از ایشان
بجا آورند از دیگران ساقط میشود و واجب است که نماز کذارند بر هر که شیعه
اثنی عشری باشد و بالغ و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان بر او نماز
کنند و نیت قربت کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکنند و جایز نیست
نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلات و مرتد و مجسمه و بر غیر ایشان از مخالفان
خلاف است احوط آنست که نماز کنند با بعنوان که اگر مطلوب شارع باشد بنها و الا
صحبت باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین کند چنانکه
خواهد آمد ان شاء الله و سزاوارترین مردمان بنماز میت وارث اوست بنابر
مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که بی رخصت ایشان نماز بجماعت نمیتوان
کرد و اما بانفراد میتوان کرد و احوط آنست که مطلقا بی رخصت ایشان نماز [نکنند]
مگر آنکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند یا خود نکنند و منع مردم کنند که در [این صورت]
بی رخصت ایشان نماز میباید کرد و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است و همچنین جد
اولی است از برادر و بنابر مذهب مشهور و شوهر اولی است بزن از همه خویشان زن
حتی از فرزند و اگر وارث از مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و وارث
اگر خود قابلیت امامت داشته باشد خود امامت میکند و الا شخصی اگر قابلیت
داشته باشد رخصت میدهد تا او نماز کند و جایز است که زن پیشنمازی زنان بکند
و میباید که در میان ایشان بایستد و مکروه است که پیش بایستد و همچنین اگر
جماعت برهنگان باشند یکی از ایشان امامت ایشان میکند و در میان ایشان
می ایستد و پیش نمیرود و غیر زن و برهنه سنت است که پیش بایستد اگرچه ماموم
یکی باشد بخلاف غیر نماز میت که اگر یک ماموم باشد دست راست می ایستد و اگر
زنان با مردان جمع شوند زنان در عقب امام می ایستند و عقب ماموان نیز احتیاطا
و اگر حایض بوده باشد سنت است که در صف جدا تنها بایستد و در صف زنان
نایستد و اگر هر چند کس باشند که همه شرایط امامت باشند جمعی گفته اند که

اعلم را مقدم میدارند و جمعی گفته اند که هر که قاری تر است مقدم میدارند و اگر
در این دو صورت هر دو مساوی باشند مشهور آنست که بزرگتر مقدم میدارند
و اگر در سن مساوی باشند مشهور آنست که هر که خوش‌روتر باشد مقدم دارند و
بعضی گفته اند که هر که خوش‌نام‌تر و معروف‌تر باشد والله تعالی یعلم و اگر هاشمی
حاضر باشد مشهور آنست که اگر بشرایط امامت باشد سنت است که ولی او را
مقدم دارند و اگر امام اصل باشد او اولی است از همه کس و اما کیفیت این نماز
آنست که نیت کند و پنج تکبیر بگوید و در وجوب دعا میانه تکبیرات خلاف است و احوط
وجوبست و لیکن ظاهرا هر دعائی که بکند مجزی باشد و احوط آنست که دعاهای منقول
را بخوانند و مشهور آنست که چون تکبیر اول بگوید شهادتین را بخوانند و در تکبیر
دویم صلوات بر محمد و آل محمد و انبیا بفرستند و دعا از جهة ایشان بکنند و چون
تکبیر سیوم بگوید استغفار از جهت مومنان و مومنات بخوانند و چون تکبیر
چهارم بگوید دعا از جهة میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و بعد از آن
استغفار از جهة خود بکند و در روایتی صحیح دیگر قریب باین واقع شده است که
در تکبیر اول حمد و تمجید الهی بکند و در تکبیر دویم دعا از برای پیغمبر و آل او بکند
و در تکبیر سیم دعا از برای مومنین و مومنات بکند و در تکبیر چهارم دعا از
برای میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و اگر جمع میان هر دو روایت
کند بهتر است بآنکه چون نیت کند و تکبیر بگوید بگوید که اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الحمد و العزة و الجبروت الها واحدا احدا صمدا
فردا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ فی عز جلاله و کبریائه صاحبة و لا ولدا
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله و لو کره المشرکون پس تکبیر دوم بگوید و بخواند که اللهم صل علی محمد
و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت
و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل
علی جمیع الانبیاء و المرسلین پس تکبیر سیوم بگوید و این دعا بخواند که اللهم

اللهم



اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر
پس تکبیر چهارم را بگوید و بگوید که اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک
بن عبدک بن امتک نزل بک و انت خیر منزول به و قد قبضت روحه
الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم
من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه
و تقبل منه و ان کان مسیئا فتجاوز عن اسائته و اغفر له ذنبه و
افسح له فی قبره و اجعله من رفقاء محمد صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند
که همه را جمع کنند در هر تکبیری و بهتر این روایات جمع این است که چون تکبیر اول
بگوید بگوید که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی
محمد و آل محمد اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک بن عبدک و قد قبضت
روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم لا نعلم
من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فضاعف
احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن اسائته و تکبیر دوم و سیم و چهارم
نیز بگوید همین دعا را بخواند و عمل باین بد نیست و بهتر آنست که با هر دعائی از
دعاء سابق این دعا را ضم کند تا عمل بهمه کرده باشد و اگر مخالف حق باشد در تکبیر
چهارم بلکه در هر تکبیری این دعا را بخواند اللهم املأ جوفه نارا و قبره
نارا و سلط علیه الحیات و العقارب و اگر مستضعف بوده باشد
و آن کسی است که مخالف حق باشد و عناد با شیعیان نداشته باشد یا کسی که اعتقاد
باهل بیت داشته باشد و با دشمنان ایشان بد نباشد بگوید که اللهم اغفر
للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و اگر در میان بلاد
مخالفین باشد و معلوم نباشد که شیعه است یا مخالف حق این دعا بخواند که اللهم
ان کان یحب الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و احشره
مع من کان یتولاه و اگر طفل باشد بگوید که اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا

وفرطاً واجراً و چون از نماز فارغ شود سنت است که بجای خود بایستند تا جنازه
را بردارند و واجب است که نیت کند و بهتر آنست که چنین نیت کند که نماز بر این
میت حاضر میکنم از برای آنکه واجب است قربة الی الله و واجب است که رو به قبله
بایستد و سر جنازه بجانب راست و باشد اگر امام است و در ماموم در کار نیست
واحوط در منفرد آنست که بر جنازه بایستد و از جنازه بیرون نرود و واجب است
که میت بر پشت خوابیده باشد مگر در حال تعذر مثل آنکه شخصی را از حلق کشته
باشند و کیفیت آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و طهارت از حدث شرط نیست
پس جنب و حایض بی وضو این نماز را میتوانند کرد واحوط آنست که جمیع شروط نماز
یومیه را غیر طهارت در این نماز رعایت کنند و اگر طهارت را نیز رعایت کنند بهتر است
و اگر وضو میسر نباشد تیمم کند و میباید که از جنازه بسیار دور نشود مگر آنکه نماز
جماعت باشد و صفها بسیار باشد و نماز بر میت نمیتوان کرد تا غسل او و کفن او
نکنند اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را بقبر گذارند و عورتش را بپوشانند
و بعد از آن بر روی نماز کنند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را بپوشانند و نماز کنند
جایز است و سنت است که امام برابر میان مرد بایستد و سینه زن برابر
و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز بر هر دو کنند چنان کنند که سینه زن
برابر میان مرد باشد و مرد بجانب امام باشد و زن بجانب قبله باشد و امام بجنازه
بایستد که محاذی میان مرد و سینه زن باشد و اگر طفلی جمع شود با ایشان مخیر است که
پیش از زن بگذارند و یا پس زن بگذارند و سنت است که کفش را بکنند و اگر
موزه در پا داشته باشند در کار نیست کندن و اگر پا برهنه باشند بهتر است
و سنت است که بواسطه هر تکبیری دستها بالا برد و سنت است که نماز جنازه در جائی
چند کنند که مقرر است بواسطه نماز تا آنکه مردمان که بشنوند که شخصی فوت
شده است از آنکه بجا روند شاید که بواسطه کثرت نماز گذارندگان حق سبحانه و تعالی
میت را بیامرزد چنانکه در حدیث صحیح واقع شده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر گاه شخصی بمیرد و چهل مومن در جنازه او





شوند و بگویند که اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا
بدرستی که ما نمیدانیم از او مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه و تعالی میفرماید
که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و آمرزیدم او را از چیزی چند که من میدانم
و شما نمیدانید و نماز جنازه را در مسجد میتوان کرد و مشهور آنست که اگر در مسجد
نکنند بهتر است واحوط آنست که بر یک جنازه دو مرتبه نماز نکنند و کسی که در
اثنای نماز برسد نیت میکند بقصد وجوب داخل میشود و تکبیرات را و دعاها
خودش را میخواند چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن بوده باشد با دعاها
مختصر تمام کند و اگر جنازه را بردارند که ببرند و بسیار دور نشود
و اگر بقیه را بی دعا بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز نکرده باشند بر قبر او نماز
کنند هر چند مدت مدید شود و اگر نماز بر جنازه کنند و جنازه دیگر حاضر
شود بهتر آنست که آن نماز را اتمام کنند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کنند و
همه وقتی نماز جنازه را میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود که حاضره
اولیت و بهتر آنست که با وسعت وقت اول حاضره را مقدم دارند مگر آنکه خوف
فوت نماز جنازه باشد یا خوف ضایع شدن میت **بحث ششم** در نماز نذر و
عهد و یمین است و آن واجب است هر گاه شرایط نذر متحقق شده باشد بآنکه
بالغ باشد و عاقل باشد و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند با رخصت شوهر
نذر کند و اگر بنده نذر کند با رخصت مولی نذر کند و بهتر آنست که فرزند بی رخصت
پدر نذر نکند و اگر بکند ظاهرا منعقد می شود و میباید که از روی اختیار و قصد
بکند پس اگر مست باشد یا بزور او را بر این دارند که نذر کند یا غضبناک شود
چنانکه او را قصدی یا اختیاری نماند منعقد نمیشود و آن چند صورت دارد
یکی آنکه بگوید که اگر حق سبحانه و تعالی بمن مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد بشکرانه
لله علیّ ان اصلی رکعتین یعنی خدا راست بر من که دو رکعت نماز بکنم یا
بگوید که اگر من فلان طاعت را بکنم یا فلان معصیت را امروز نکنم بشکرانه
لله علیّ ان اصلی رکعتین یا بگوید که اگر من در این شب نماز شب نکنم یا فلان معصیت

بشکرانه

بکنم بکفاره این لله علی ان اصلی رکعتین در این صورت تنها منعقد میشود بی عقد
پس اکر یکی از این شروط مذکوره کرد در این نذر شرط آن نذر ساخته متحقق شود
واجب است برود دو رکعت نماز مثل نماز صبح واحوط آنست که ایستاده بجای
آورد و سوره بخواند و بر غیر قبله نکند و در حال اختیار سواره و پیاده نکند
واکر عکس اینها کند نذر نیز منعقد نمیشود مثل آنکه کوید که اکر ترک نماز بکنم
یا شراب بخورم بشکرانه این لله علی ان اصلی رکعتین واین نذر معصیت است
واکر شروط مذکوره نباشد بانکه بکوید لله علی ان اصلی رکعتین خلافست در منعقد شدن
آن اظهر آنست که منعقد میشود وقسم مثل نذر است در شروط مذکوره ودر آنجا
اذن پدر در کار است وصیغه اش آنست که والله یا بالله یا تالله وغیر از اینها
از صیغهای قسم که من دو رکعت نماز بکنم وعهد آنست که بکوید که عاهدت الله ان
اصلی رکعتین یعنی با خدا عهد کردم که دو رکعت نماز بکنم واجب میشود مثل
نذر و در عهد نیز اذن پدر در کار است بنا بر مشهور واحوط واکر نذر را مقید
بوقتی ساخته باشد که در فلان روز بکنم نماز را اکر نکند کفاره میباید داد وهمچنین
عهد و نذر را اکر نکند کفاره میباید داد وهمچنین عهد و یمین را اکر مخالفت
کند کفاره واجبست واکر وقتی مقرر نساخته باشد همه عمر وقت اوست واحوط آنست
که فورا آنرا بجای آورد وکفاره مخالفت قسم وعهد بنده آزاد کردن است یا ده
مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدی یا ده مسکین را پوشانیدن هر مسکینی
را دو جامه اکرچه پیراهن وزیر جامه باشد واکر عاجز شود سه روز روزه کیرد
ودر کفاره نذر خلافست بعضی کفته اند که همین کفاره قسم است وبعضی کفته اند
که بنده آزاد کردنست یا دو ماه روزه کرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن
وکمان اینست که مخیرات اکرچه ثانی بهتر است خصوصا هر کاه نذر صوم بوده باشد
ومخالفت کند والله یعلم وتفاصیل اینها انشاء الله تعالی در کتاب نذر مذکور
خواهد شد **بحث هفتم** در نماز سفر است بدانکه نماز چهار رکعتی را دو رکعت
باید کرد در سفر هر کاه شش شرط موجود باشد **اول** مسافت است وآن



هشت فرسخ است وفرسخی سه میل است ومیل چهار هزار ذرع شرعیست وذرعی
بیست وچهار انکشت است وانکشتی عرض هفت جو است وعرض جوی هفت موی
از موی دم یابو بنا بر آنچه مشهور است در میان مردم وبعضی کفته اند که میل آن
مقدار راهست که چشم کار کند وسواره را از پیاده فرق کند در زمین هموار پس
اکر مشهور میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخ است یا دو عادل کواهی دهند
یا خود راه را کز کرده باشند ونود وشش هزار کز بوده باشد بذراع دست
ویک کز یا سی چهل وهشت هزار کز تخمینا با بیست وچهار میل بوده باشد
که هر میلی که رعایت کرده باشد که چشم چه مقدار می بیند وفرق میکند میان سواره و
پیاده در این صورت تنها نماز را قصر میکند واکر شخص باشد که مسافت نرسیده است
تمام میکند واکر علم بآن نداشته باشد بانکه بعضی کویند که هشت فرسخ است و بعضی
کویند که کمتر است مشهور میان علما آنست که تمام میکند واکر احتیاطا قصر نیز بکند
بهتر است واکر قصد چهار فرسخ داشته باشد وخواهد که همان روز برکردد قصر
میکند واکر اراده نداشته باشد که همان روز برکردد مشهور میان علما آنست که تمام
میکند ومظنون مخیرات میان قصر واتمام اکرچه تمام کردن احوط است وهر کاه
مقصد دو شهر راه باشد یکی از آن مسافر باشد ودیکری نباشد واز راه دور تر رود
بواسطه آنکه نماز را قصر کند وروزه را افطار کند صحیح است اکرچه بهتر آنست
که از راه نزدیکتر برود ونماز را تمام کند **شرط دویم** قصد مسافت است پس اکر
کسی بطلب غلام کریخته یا حیوان جسته برود که هر جا که باو برسد او را بکیرد و
سفر نکرده چندین برابر مسافت برود قصر نمیکند ووقت بر کشتن اکر مسافت
بوده باشد نماز را قصر میکند مکر آنکه اینمعنی در سفر بهم رسیده باشد که همان قصر
میکند مثل آنکه در اثنای راه عدلی باو خبر داد که غلام ترا در فلان موضع کرفته اند
واز اینجا که خبر شنیده تا آنجا که غلام در آنجاست هشت فرسخ یا زیاده بوده
باشد وهمچنین اکر اول قصد کمتر از مسافت کند وبعد از آن نیز قصد کمتر بکند
تا بسیاری از راه برود قصر نمیکند ووقت رجوع قصر میکند اکر مسافت باشد

واگر از شهر بیرون رود و در محلی توقف کند و انتظار رفقا کشد پس اگر هشت
فرسخ رفته باشد نماز را قصر میکند تا یکماه و بعد از آن تمام میکند مگر آنکه
در میانه قصد اقامت ده روز کند که تمام میکند و اگر بحد ترخص نرسیده باشد
نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص تجاوز نکرده باشد و بمسافت نرسیده باشد
پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم داشته باشد که اگر
رفقا نیایند او برود نماز را قصر میکند و اگر مردد باشد و نداند آمدن رفقا
را و اگر ایشان نیایند او نرود نماز را تمام میکند **شرط سیم** آنست که قطع سفر
نکند بآنکه در ابتدای سفر قصد کند که در ما بین هشت فرسخ ده روز در یک
موضعی توقف خواهم کرد یا قصد راهی کند که در بین میانه او و ملک منزلی بوده
باشد که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد در این صورت در راه و در منزل
هر دو نماز را تمام میکند و اگر از محلی که روانه میشود تا آن محلی که قصد اقامت
ده روز در آنجا دارد یا تا وطنی که شش ماه در آنجا بوده است مسافت بوده باشد
در راه قصر میکند و در آنجاها تمام میکند و وطنی که در آنجا شش ماه
بوده است مشهور آنست که شرط نیست که در ملک خود در آنجا بوده باشد و لازم نیست که
منزل خود بوده باشد بلکه میباید که در آنجا یا حوالی آنجا اقامت کرده باشد که از حد
ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک اگرچه درختی باشد کافیست و احوط آنست
که اگر در ملک خود اقامت نکرده باشد جمع کند میان قصر و اتمام بلکه احوط آنست
که اگر شخصی ملکی در شهری داشته باشد هر چند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد
قصد اقامت ده روز نکند و نماز را تمام کند یا جمع کند میانه قصر و اتمام احتیاطاً
و اگر شخصی در شهری متولد شده باشد و همیشه در آن شهر بوده باشد ظاهرا او وطن
باشد و همچنین اگر شخصی شهری را وطن خود سازد هر چند آنجا متولد نشده باشد
و شش ماه در آنجا بوده باشد اگر از آنجا مسافر شود چون آنجا رسد نماز را تمام
میکند اگرچه قصد اقامت ده روز نکند و احوط در این صورت نیز قصد اقامت است
یا جمع بین القصر و الاتمام **شرط چهارم** آنست که سفرش مباح باشد پس اگر سفر

واجب



واجب یا سنت باشد قصر میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت
و بهتر آنست که در ماه رمضان سفر جایز نکند تا بیست و سه روز از ماه نگذرد
و اگر سفر معصیت باشد نماز را تمام میکند مثل سفری که بواسطه ضرر مسلمانان
رود مثل دزدی و غارت کردن و کشتن مسلمانان یا ضرر بایشان رسانیدن
یا غلامی که از مولی گریخته باشد یا زنی که بی رخصت شوهر بزیارت یا حج سفر رود
یا شخصی بشکار لهو رود و شکار لهو آنست که قصدش از آن شکار قوت خود و عیال
خود و تجارت و با آن نبوده باشد بلکه مطلبش از آن تماشا و سیر و بازی بوده باشد
و اما اگر سفر مباح باشد و در اثنا سفر نامشروعی چند کند نماز را قصر میکند و
احوط آنست که سفری نکند که سبب نامشروعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب
علم واجب باشد مگر آنکه در آن شهری که هست طلب علم ممکن نباشد و باید بطلب آن
رفتن بشهری دیگر که در این صورت با امکان طلب واجب است رفتن و احوط آنست
که هرگاه شخصی تابع سلطان جور باشد و او سفرش معصیت باشد و تابع در آن
معصیت شریک نباشد چنین سفری نکند و اگر دست بهم دهد جمع کند میانه قصر و
اتمام و اگر در اثنا راه از آن قصد برگردد و سفر خود را مباح سازد نماز را قصر میکند
ولیکن مشهور آنست که ملاحظه کند که از آنجا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد
قصر میکند و الا در وقت برگشتن قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بهتر آنست
که از آنجا تا بحد ترخص آنجا نرود و نماز را قصر نکند و در بین بین جمع کند و اگر در اثناء سفر
مباح قصد سفر معصیت کند سفر معصیت میشود و تمام میکند تا از آن قصد
برگردد و اگر شکار بواسطه قوت خود و عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت
بوده باشد نماز را قصر میکند **شرط پنجم** آنست که کثیر السفر نبوده باشد مثل
صحرانشین که هر چند روز بجائی روند و مکاری و کشتیبان و قاصد و بیلدار و دلیل از
هر یک از این جماعت و جماعتی دیگر که یکجا مقیم نباشند سه سفر کنند که در هیچ یک
از آن ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در خانه غیر خود بقصد اقامت نمانند
کثیر السفر بوده نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و این جماعت بیش از سه سفر

هرگاه ایشان از مکاری و ملاح و شاطر گویند احوط آنست که تمام بکنند و قصر نیز احتیاطاً
بکنند و روزه را بگیرند و احتیاطاً قضا بکنند و اگر جماعت در شهر خود ده روز
بمانند یا در غیر شهر خود به نیت اقامت ده روز بمانند یا بی نیت یکماه بمانند و بعضی
گفته اند که چهل روز بمانند از کثرت سفر بدر می آیند و من بعد اگر سفری کنند نماز
را قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میان آن اقامت نکنند با اقامت کوچ
یا این اسامی بر ایشان صادق آید بنا بر مذهب بعضی بعد از آن دیگر تمام میکنند
تا دیگر اقامت ده روز کنند بنحو سابق و اگر در ینصورت دو مها جمع کنند میان قصر و تمام
بهتر است و اگر جماعت پنج روز اقامت کنند احوط آنست که نماز ظهر و عصر را بعد از
تمام قصری با آن ضم کنند و در روایتی صحیح واقع شده است که هرگاه مسافر بعد سفر
کند نماز را قصر میکند و جمعی گفته اند که حد ایشان آنست که دو منزل را یکی کنند
احوط آنست که در ینصورت با تمام قصری ضم کنند شرط ششم آنست که آنقدر حرکت
کند که پنهان شود دیوارهای شهری که از آن بیرون میرود اگر شهر کوچک باشد
و پنهان شود دیوارهای محله آن اگر شهر بزرگ باشد یا مخفی شود اذان آن شهر
یا محله بنا بر مذهب مشهور و پنهان شدن دیوار آنست که خوب تمیز آن نتوان
کرد با آنکه آجرکاری را از خشت کاری فرق نتوان کرد بنا بر مذهب مشهور نه آنکه سیاهی آن
بطرف شود و همچنین اذان متوسط اعتبار دارد نه بسیار بلند و در هوای معتدل
اعتبار دارد نه وقتی که باد از آنجانب آید و بیمانع اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر
یا حصار شهر حایل بوده باشد و دیوارها اعتبار ندارد نه مثل حصار و مناره و
گنبدهای عالی اگر آنقدر برود که همه پنهان شود بهتر است و در برگشتن نیز
قصر میکند نماز را تا آنقدر که آواز اذان را نتواند شنید و اگر مسافر در اثنای
سفر قصد کند اقامت ده روز را یا بیست روز در محله تا در آنجاست نماز را تمام کند
و احوط آنست که در بین اثنا نرود بحد ترخص آنجا و همچنین در وقت قصد اقامت
کردن قصد نداشته که بحد ترخص آنجا برود مگر در جاهائی که عرفاً داخل آنجا باشد
با غات و مقبرهای آن شهر و هرگاه پیش از دخول شهری که قصد بودن ده روز در آن شهر





داشته باشد مشهور آنست که حکم شهر خودش بهم میرساند پس چون بحد ترخص
آن میرسد نماز را تمام میکند و همچنین وقت بیرون رفتن تا بحد ترخص نرسد نماز
را تمام میکند و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند و تا بحد ترخص نرسد قصر
نکند و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد نداشته باشد و گوید امروز
میروم یا فردا و طول کشد تا یکماه نماز را قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگر چه
یک نماز در آنجا بوده باشد و اگر نیت اقامت ده روز در جائی بکند و بعد از آن
رای او از ماندن برگردد پس اگر یک نماز تمام کرده است بعد از قصد تا آنجاست نماز
را تمام میکند اگر چه یک نماز باشد و الا رجوع بقصر میکند مگر آنکه بی قصد یکماه بماند
که بعد از آن تمام میکند و هرگاه شرایط قصر متحقق شود واجب است قصر نماز و روزه
مگر در چند صورت یکی آنکه بقصد چهار فرسخ برود و اراده رجوع در آن روز نداشته
باشد که در ینصورت ظاهر مخیر است میان قصر و اتمام اگر چه اتمام احوط است دوم
هرگاه مسافر بیکی از این چهار موضع رسد که آن شهر مکه است و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه
و حایر حضرت امام حسین علیه السلام مخیر است در آنها میانه قصر و اتمام و تمام افضل است
بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی از علما قایل شده اند که قصر نمیکند مادامی که
نیت اقامت ده روز نکند و افضل آنست که نیت اقامت ده روز بکند و نماز را
تمام کند و بعضی قایل شده اند که متعین است تمام کردن هر چند نیت اقامت ده روز
نکرده باشد و در تحدید این مواضع خلافست مشهور آنست که شهر مکه کل و شهر مدینه
کل محل تخییر است اگر چه بیرون مسجد نماز کند و قوی شده که تخییر مخصوص مسجد است
نه غیر آن از سایر مواضع بلد و در مسجد کوفه مشهور آنست که مخصوص بمسجد است و بعضی
قایل شده اند که کل شهر این حکم دارد و در کربلاء معلا مشهور آنست که مخصوص حایر
و در حایر نیز خلافست که صحن روضه مقدسه که بر او دیوار کرده اند است کل حایر است
و بعضی گفته اند که قبه منوره با عمارات و مسجد متصل بآن حایر است و زیادتی
صحن داخل حایر نیست و بعضی گفته اند که شهر کربلاء معلا تمام موضع تخییر است
نیل ولی احوط آنست که در همه مواضع قصد اقامت ده روز کند و نماز را تمام کند

محل تخییر

بعضی گفته اند

واکر قصد نداشته باشد بهتر آنست که تمام کند واحوط آنست که قصر کند با تمام
واحوط آنست که در تمام شهر کوفه وتمام شهر کربلا احتیاط جمع را بجا آورد ومشهور
آنست که این حکم تخییر مخصوص نماز است ودر روزه نیز اکر بکیرد وقضا کند احوط است
وبعضی گفته اند که مشاهد ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز این حکم
دارد ودلیلش ظاهر نیست واکر کسی احتیاط کند بد نیست واکر مسافر عمداً نماز
را تمام کند نمازش باطلست وواجبست اعاده آن در وقت وقضای آن در خارج
وقت واکر جاهل مسئله بوده باشد وتمام کند نمازش صحیح است واکر مسئله را
داند وفراموش کند وتمام کند پس اکر وقت باشد اعاده میکند واکر وقت بیرون
رفته باشد قضا نمیکند واکر وقت نماز داخل شود در شهر وخواهد که بسفر رود
احوط آنست که نماز را تمام بکند وبسفر رود وهمچنین اکر وقت نماز در سفر
داخل شود وخواهد که داخل شهر شود احوط آنست که نماز را در سفر بکند قصر
وداخل شود واکر نکند احوط در هر دو صورت آنست که نماز را قصر وتمام بکند
واکرچه ظاهرا در هر دو صورت مخیراست میان قصر واتمام وسنت است که مسافر
در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بکوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر ودر این باب چند مسئله است اول هرکاه مسافر قصد اقامت ده روز
بکند در شهری پس اکر در بین اثنا بحد ترخص آن شهر رود پس اکر در خاطر داشته باشد
که بعد از برکشتن ده روز دیکر خواهد ماند مشهور آنست که تمام میکند در رفتن
در آنجا وبرکشتن ودر شهر واکرچه احوط آنست که چون بحد ترخص رسد تا در رفتن
بحد ترخص نماز نماید در برکشتن جمع کند میان تمام وقصر احتیاطا اکر اراده
ماندن ده روز بعد ترخص نداشته باشد واکر در خاطر داشته باشد سفر را
بعد از آن ونیت اقامت ده روز نداشته باشد در شهر جمعی گفته اند که قصر میکند
وجمعی گفته اند که تمام میکند واحوط جمع است میان قصر واتمام واکر برکردد و مردد
باشد میان ماندن ده روز یا کمتر در این صورت نیز خلافست واحوط در این صورت
جمعست میان تمام وقصر احتیاطا دویم هرکاه شخصی داخل نمازی شود به نیت قصر در

اثنای نماز



در اثنای نماز بخاطرش رسد عزم ماندن ده روز نماز را تمام میکند وهمچنین اکر قصد اقامت
کرده باشد ودر اثنای نماز از آن قصد برکردد ونماز را قصر میکند سیم هرکاه مسافر
بحد ترخص رسد ونماز را قصر کند وبعد از آن از قصد سفر برکردد اعاده نمیکند
نمازی که کرده است واحوط آنست که اکر تا چهار فرسخ نرفته باشد واز آن عزم
برکردد هر نمازی که قصر کرده است اعاده کند چهارم اعتبار در قضا بحال فوت
صلوات است نه بحال وجوب پس اکر نمازی در سفر بروی واجب شده باشد وچون
بشهر رسد از وی فوت شود چهار رکعت قضا میباید کرد وبر عکس دو رکعت واحوط
در قضا نیز آنست که جمع کند میان قصر واتمام پنجم هرکاه وقت نافله پیشین داخل
شده باشد ومتوجه سفر شود سنت است که آن نافله را بجا آورد اکرچه در سفر باشد وبهتر
آنست که پیش از رفتن بجای آورد والله یعلم بحث هشتم در نماز خوف ومطاردة
اما نماز خوف بدانکه این نماز را نیز مثل نماز سفر قصر میکنند هرچند خوف در حضر
باشد خواه بجماعت کنند وخواه منفرد واحوط در صورت اخیر آنست که نماز
تمامی ضم کند بآن واکر این نماز را بجماعت کذارند مخیراست امام که نماز را مثل بطن
النخل کذارند بآنکه با یکطایفه نماز کذارد وطایفه دیکر حراست دشمن کنند
وبعد از آن مرتبه دیکر همان نماز را اعاده کند با طایفه دیکر ومیخواهد بعنوان
ذات الرقاع نماز میکذارد پس اکر دشمن در غیر جهة قبله باشد وقوتی داشته باشد
که خوف آن باشد که اکر مسلمانان همکی مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس
در این صورت مسلمانان را دو فرقه میکنند یک فرقه را در برابر دشمن باز میدارند
ودر نماز دو رکعتی امام با طایفه اول یکرکعت نماز میکند ودر رکعت دویم می
ایستد وقرائت را طول میدهد ومأمومان قصد انفراد میکنند ونماز خود را اتمام
میکنند ومیروند در برابر دشمن وآن جماعت که در برابر دشمن بودند می آیند واقتدا
میکنند پس امام برکوع میرود وسجود میکند وتشهد را طول میدهد تا ایشان
قصد انفراد کنند ورکعت دیکر را بکنند وبنشینند وتشهد را بجا آورند پس امام
سلام دهد وایشان سلام دهند واکر نماز سه رکعتی باشد امام مخیراست که با طایفه

اول یکرکعت بکند و در رکعت دویم صبر کند که ماموماه نماز را تمام کنند و بجای
آن طایفه روند و آن طایفه بیایند و چون اقتدا کنند امام برکوع رود و بسجود کند
و چون تشهد خواند ایشان نیز همراهی کنند استحبابا و چون برکعت سیم برخیزند
ایشان نیز برخیزند و چون برکوع رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند با امام
در رکوع و چون تشهد خواند ایشان نیز تشهد خود را بخوانند و امام مستحب است
تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند و یکرکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخوانند
امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفه اول دو رکعت بکند و با ایشان
کند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند و نماز را تمام کنند و بجای آنها روند
و چون آنها بیایند امام برخیزد و ایشان اقتدا کنند و یکرکعت با ایشان بکند
و در تشهد دویم بنشیند و طول دهد تا ایشان دو رکعت دیگر را بکنند و با ایشان
سلام دهد و احوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته باشند و احوط
آنست که سلاح نجس نباشد و اگر سلاح مانع واجبات نماز باشد بکند مگر آنکه
خوف دشمن باشد که آن واجب ساقط میشود و اما نماز مطارده و آن وقتی است
که کار تنگ شده باشد و شمشیر بر یکدیگر نهند این نماز را بجا امکان کنند اگر وضو
داشته باشند یا وضو توانند کرد فبها و الا تیمم میکنند اگر خاک یا زمین مقدور
باشد و الا تیمم از یال اسب نمد زین و غیر آن می کنند و نماز را با ایما میکنند سواره و
پیاده هرچه ممکن بوده باشد اگر ممکن بوده باشد سجده بر پیش زین میکند و الا
ایما بسر میکند و اگر ممکن است که همه را رو بقبله میکند و اگر نه هرچه ممکن بوده
باشد و اگر نه تکبیرة الاحرام را رو بقبله میکند و اگر نه آن نیز ساقط است و اگر قدرت
آنها نیز نباشد نماز تسبیح میکند و مشهور آنست که نیت نماز ظهر میکند و تکبیرة الاحرام
را میگوید بدل هر رکعتی میگوید یکمرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
والله اکبر و اگر و استغفر الله را ضم کند بهتر است پس تشهد بخواند و سلام
بدهد و اگر نماز سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات را بعد میخوانند و ظاهر آنست که اگر کار
تنگ تر شود بجای هر رکعتی یک الله اکبر کافی باشد و همچنین است حکم هرگاه





خوف از چیزی باشد یا درنده و احوط آنست که اگر خوف درنده و سبع باشد نماز دو
رکعتی چنین نماز چهار رکعتی چنین نیز ضم کند اگر مشکل نبوده باشد و اگر سیل فرو رفته
باشد یا غرق شده باشد بهر عنوان که ممکنش باشد نماز میکند و نماز را تمام میکند مگر آنکه
در سفر باشد یا خوف و هرگاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوفی بهم رسد
نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و امن
شود نماز را درست تمام میکند و احوط آنست که اگر پشت بقبله کرده باشد در اثنا نماز
و بعد از نماز اعاده آن درست رو بقبله بکند و اگر کسی گمان دشمن کند و نماز را بعنوان نماز
خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیست یا ضرر را ممکن نبود که با ایشان رسد نمازی
که کرده است صحیح است اعاده نمی باید کرد مگر در صورتی که تقصیر کرده باشد
در ملاحظه کردن که در این صورت احوط اعاده است و هرگاه شخصی در کشتی واقع
شود و ساحل نزدیک باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل کند احوط آنست که در ساحل
بکند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی میکند پس اگر ممکن باشد که کشتی
را باز دارند و لنگر بیندازند ایستاده نماز میکند رو بقبله و اگر این نیز مشکل باشد
و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکند رو بقبله هرچند کشتی از قبله بگردد
او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هرچه ممکن باشد رو بقبله
نماز کند اگرچه تکبیر احرام باشد و اگر آن هم مشکل باشد بر پهلو خوابیده نماز
کند و قصر نمیکند مگر در سفر یا خوف **بحث نهم** در نماز استسقا است و این
نماز سنت است وقتی که کم شود آب چشمها و نهرها و کم آید باران و کیفیت این
نماز مثل نماز عید است و لیکن در این نماز دو قنوت طلب رحمت و باران می کنند
و هر دعائی که هست نیکو ست و لیکن بهتر آنست که در قنوت و غیر آن دعاها
منقول را بخوانند مثل دعای صحیفه کامله و دعاء حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر آنست
که عقب نماز دعاها کنند اگر تاخیر شود امام در روز جمعه امر کند مردمان را که
روزه سه روز بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و در روز دوشنبه بیرون روند

واکر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه بکیرند بد نیست وغیر این سه روز
نیکوست و روز سیم بیرون روند بصحرا با پای برهنه با آرام تن و ذکر قلب و خشوع
و دیده بر آسمان این نماز را بکنند و بهتر آنست که در مساجد شهر نکنند مکر در
مکه معظمه و مشهور آنست که بیرون برند با خود بصحرا از مرد و زن و اطفال و
مادرهای ایشان را وجدائی اندازند میان اطفال و مادران تا باعث کریه ایشان
شود و همچنین بیرون برند با خود حیوانات را و اهل ذمه را بیرون برند و چون
امام از نماز جماعت فارغ شود ردا را از دوش بکرداند و جانب راست او را بجانب
چپ کند و جانب چپ آنرا بجانب راست و این فال خیر است که حق سبحانه وتعالی کرداند
خشک سالی را بفراوانی نعمت پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر را باواز بلند
بکوید پس رو بجانب راست خود کند صد مرتبه سبحان الله را بکوید پس رو بجانب
چپ خود کند و صد مرتبه لا اله الا الله بکوید پس رو بمردمان کند و صد مرتبه الحمد
لله بکوید پس دستها بردارند همه و دعا کنند پس امام خطبه بخوانند و مبالغه کنند
در تضرعات و اکر دو خطبه بخوانند مثل نماز عید بد نیست و بهترین خطبها
خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که در من لا یحضره و مصباح و تهذیب
مذکور است و اکر تاخیر شود اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا رحمت
الهی ایشان را دریابد **بحث دهم** در نماز جعفر طیار است رضی الله عنه و آن
چهار رکعت است بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است و از آنجمله
در خبرست که در روز فتح خیبر حضرت جعفر از حبشه نزد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله آمد و چون خبر او را آوردند که آمده است حضرت فرمودند که نمیدانم
که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحالی بیشتر کنم بسبب آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر
اندک زمانی شد جعفر آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخواستند و دوازده
کام استقبال فرمودند و جعفر را در بر کرفتند و میان چشمانش را بوسیدند
پس حضرت فرمودند که یا جعفر نمیخواهی که عطا کنم ترا نمیخواهی که شفقتی کنم ترا
پس مردمان همه منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر خواهد داد جعفر

مطلب نماز حضرت جعفر رض

نمیخواهی که احسانی کنم ترا

کفت



کفت چرا نخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بکذار که
هر وقت این چهار رکعت نماز را بکذاری حق سبحانه و تعالی کناهان کذشته ترا بیامرزد
اکرچه مثل ریک بیابان باشد و کف دریاها باشد اکر توانی هر روز بکذار و اکر
هر دو روز یکبار یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال که حق سبحانه و تعالی کناهان ما بین را
بیامرزد جعفر کفت چکونه بکذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند که
تکبیر احرام را بکو و قرائت را بکن و بعد از آن پانزده مرتبه در حالت ایستاده بکو
که سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر پس چون برکوع روی ده بار
بکو پس چون سر از رکوع برداری ده بار بکو پس چون بسجده روی ده بار بکو
پس چون سر از سجده برداری ده بار بکو پس چون مرتبه دوم بسجده روی ده بار بکو پس
چون سر از سجده برداری ده بار بکو پس مجموع آن در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح است
که هر یک از آن چهار تسبیح است سیصد میشود و در چهار رکعت هزار و دویست
تسبیح میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع دوازده هزار حسنه
باشد که هر حسنه از کوه احد بزرکتر باشد و این ثواب از برای شیعیانست و پس
و بهتر آنست که بعد از حمد در رکعت اول اذا زلزلت را بخوانند و در رکعت دوم اذا
جاء و در رکعت سیوم انا انزلناه و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث
دیکر در رکعت اول اذا زلزلت و در رکعت دوم والعادیات و در رکعت
سیوم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد بخوانند و در حدیث
دیکر در هر رکعتی قل یا ایها الکافرون و توحید را بخوانند و همه خوبست و هر را
بقل هو الله احد تنها نیز خوبست و راوی از امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پرسید که آیا این ثواب که رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای جعفر فرمود
ما را نیز هست حضرت فرمودند که آری والله و اکر فرصت داشته باشد چهار رکعت
را در یک مجلس بجای آورد و الا میتواند فاصله کند بانکه دو رکعت را در یک مجلس
بکند و دو رکعت دیکر را در جای دیکر و اکر حاجتی داشته باشد جایز است که اصل نماز
را بکند و سیصد تسبیح را در راه بخواند و اکر خواهد نمازهای نافله یومیه را

بانیغوان بجای آورد وهر دو ثواب او را خواهد بود و سنت است که در سجدهٔ آخر نماز
جعفر این تسبیح را بخواند بعد از ده تسبیح که یا مَن لَبِسَ العِزَّ وَالوَقارَ یا
مَن تَعَطَّفَ بِالمَجدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یا مَن لا یَنبَغی التَّسبیحُ إلّا لَهُ یا مَن أحصی
کُلَّ شَیءٍ عِلمُهُ یا ذا النِّعمَةِ وَالطَّولِ یا ذا المَنِّ وَالفَضلِ یا ذا القُدرَةِ
وَالکَرَمِ أسئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ وَمُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ
وَباسمِکَ الأعظَمِ الأعلی وَکَلِماتِکَ التّامّاتِ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وان تفعل بی کذا وکذا و بجای کذا وکذا حاجات خود را بطلبد

مطلب یازدهم

نوافل ماه مبارک رمضان

در نافلهٔ ماه مبارک رمضانست و ملحق نوافل بدانکه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم منقولست که اگر توانی چنان کن که در شبانروزی در ماه مبارک رمضان
و غیر ماه رمضان هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت امیر المومنین صلوات الله
وسلامه علیه در هر شبانروزی هزار رکعت نماز میگذاردند و اشهر روایات
آنست که سنت است که در ماه رمضان هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل شبانروز
بانکه در بیست شب هر شب بیست رکعة نماز بگذارد هشت رکعة بعد از نماز
شام و دوازده رکعت بعد از نماز خفتن و عکس این نیز وارد شده است و در ده
شب آخر هر شب سی رکعت نماز بگذارد هشت بعد از شام و بیست بعد از خفتن
و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم هر شب صد رکعت نماز زیاده کند که مجموع
هزار رکعت میشود و اگر خواهد در این سه شب هر شب اکتفا میکند بصد رکعت
و هشتاد رکعت دیگر را بانیغوان بکند که در چهار جمعه هر جمعه ده رکعت میگذارد
بنماز حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه که آن چهار رکعت است و
نماز جعفر طیار که آن نیز چهار رکعت است و نماز فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه
علیها که آن دو رکعت است و در شب جمعهٔ آخر بیست رکعت نماز حضرت علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه میکند و در شب شنبهٔ این جمعه بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها میکند و نماز حضرت امیر المومنین علیه السلم چهار رکعتست هر
رکعتی الحمد یکبار و پنجاه مرتبه قل هو الله و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها





دو رکعتست رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه و رکعت دویم الحمد و صد
مرتبه قل هو الله احد و چون در بعضی روایات واقع شده است که این نماز هزار
رکعت سنت نیست بهتر آنست که این نماز را بانیغوان واقع سازد که اگر بخصوص
ماه رمضان مطلوب نباشد فیها ولا چون نافله فی نفسه مطلوب شارع است از جهة
میکنیم لله تعالی والله یعلم و سنت است نماز شب عید فطر و آن دو رکعتست
رکعت اول الحمد و هزار نوبت قل هو الله احد و رکعت دویم الحمد و یکنوبت قل هو الله
و سنت است نماز عید غدیر و آن دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت در
هر رکعتی الحمد یکبار و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها خالدون
و ده نوبت انا انزلناه و همچنین است نماز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است که
روزیست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه انگشتری بسایل تصدق نموده اند
و در حدیث است که هر که این نماز را بگذارد پیش از زوال به نیم ساعت بواسطه
شکرانهٔ این نعمت که خداوند عالمیان بمولای مومنان عنایت فرموده نزد حق سبحانه و تعالی
برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز دعای منقول را بخواند و تعظیم
و تکریم این روزها هر چه ممکن بکنند که اعظم عیدهاست و دیگر نماز حاجت
و آن بسیار است از آن جمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
منقولست که هر گاه ترا حاجتی بزرگ نزد حق سبحانه و تعالی باشد سه روز روزه
بگیر در روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل کن و جامهٔ
تازه بپوش و بر پشت بام بلندتر خانه برو و دو رکعت نماز بگذار و دستها بجانب
آسمان بردار و این دعا را بخوان که اللّهُمَّ إنّی حَلَلتُ بِساحَتِکَ لِمَعرِفَتی بِوَحدانِیَّتِکَ
وَصَمَدانِیَّتِکَ وَأنَّهُ لا قادِرَ عَلی حاجَتی غَیرُکَ وَقَد عَلِمتُ یا رَبِّ أنَّهُ کُلَّما
تَظاهَرَت نِعَمُکَ عَلَیَّ اشتَدَّت فاقَتی إلَیکَ وَقَد طَرَقَنی هَمُّ کَذا وَکَذا
و بجای کذا وکذا حاجت خود را عرض کند وَأنتَ بِکَشفِهِ عالِمٌ غَیرُ مُعَلَّمٍ
واسِعٌ غَیرُ مُتَکَلِّفٍ فَأسئَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی وَضَعتَهُ عَلَی الجِبالِ فَنُسِفَت
وَوَضَعتَهُ عَلَی السَّماءِ فَانشَقَّت وَعَلَی النُّجومِ فَانتَثَرَت وَعَلَی الأرضِ

نماز عید فطر

نماز عید غدیر

نماز روز مباهله

نماز حاجت

بنیتک

فسطحت و أسئلك بالحق الذی جعلته عند محمد و علی و فاطمة
والحسن والحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی
والحسن والحجة ان تصلی علی محمد و اهل بیته وان تقضی
حاجتی ان تیسر لی عسیرها و تکفینی مهمها فان فعلت فلك
الحمد وان لم تفعل فلك الحمد غیر جائر فی حکمك ولا متهم
فی قضائك ولا حائف فی عدلك بطرف رو را بر زمین گذار و بگو
که اللهم ان یونس بن متی عبدك دعاك فی بطن الحوت
وهو عبدك فاستجبت له وانا عبدك ادعوك فاستجب لی
حضرت فرمودند که بسا است که مرا حاجتی هست پس این دعا را میخوانده‌ام و
بر میگردم حاجتم بر آمده است و نماز استخاره دو رکعتست و احادیث بسیار
در کیفیت آن واقع شده است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه منقولست که هر گاه اراده کاری داشته باشید دو رکعت نماز بگذارید
بعد از آن حمد و ثنای الهی بجا آورید و بگو صلوات بر محمد و آل او بفرستید و بگوید
اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای فیسره لی و قدره
لی و ان کان غیر ذلك فاصرفه عنی راوی روایت میکند که گفتم چه سوره
بخوانم حضرت فرمود هر سوره که خواهی بخوان و اگر خواهی قل هو الله بخوان
و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد ثوابش برابر است با ثلث قرآن و در روایتی
دیگر واقع است که در سجده آخر نماز شب صد و یکبار بگو استخیر الله برحمته
حق سبحانه و تعالی هر چه خیر است پیش او می آورد و دیگر استخاره ذات الرقاع است
و آن نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که
هر گاه اراده کاری داشته باشی شش پاره کاغذ بردار و در سه پاره کاغذ آن
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة
افعله و نام آن شخص و مادرش بنویسید و در سه کاغذ دیگر بنویس بسم الله الرحمن
الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل پس مجموع

طریق نماز استخاره

طریق استخاره ذات الرقاع



در پیش نماز بگذارید پس دو رکعت نماز بگذارید پس چون از نماز فارغ شوید
بسجده روید و صد مرتبه بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس
درست بنشینید و بگوید اللهم خر لی فی جمیع اموری فی یسر منك
و عافیة پس دست خود را زیر مصلی کن و آن رقعه‌ها را بر هم زن و یکیک را
بیرون آور پس اگر سه افعل بیرون آید پی در پی بکن آن کاری که اراده
داری و اگر سه رقعه پی در پی بر آید لا تفعل پس آنرا مکن و اگر یکی افعل و دیگری
لا تفعل بر آید پس بیرون آور تا پنج رقعه هر چه بیشتر است عمل بآن کن و ششم
را بیرون میاور که احتیاج بآن نداری دیگر از نمازها نماز شکر است از حضرت
امام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقولست
که آنحضرت فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی نعمتی بتو کرامت کند دو رکعت
نماز بگذار در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد بخوان و در رکعت دویم الحمد
و قل یا ایها الکافرون و در رکعت اول در رکوع و سجود بگو الحمد لله شکرا
و حمدا و در رکعت دویم در رکوع و سجود بگو الحمد لله الذی استجاب دعائی
و اعطانی مسألتی دیگر نماز فراخی روزیست راوی روایت کند که بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و آله عرض کردم که من چیزی داشتم
و همه از دستم بیرون رفته است و بتنگی عظیم مبتلا شده‌ام حضرت فرمودند
که ترا دکانی هست گفتم بلی داشتم و الحال ترک کرده‌ام حضرت فرمودند
که بدکان خود بنشین و برو دکان خود را و چون خواهی که ببازار روی دو
رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بگذار و در عقب نماز این دعا را بخوان
توجهت بلا حول منی ولا قوة ولکن بك یا رب و قوتك وابرء
من الحول والقوة الا بك فانت حولی و منك قوتی اللهم
فارزقنی من فضلك الواسع رزقا کثیرا طیبا وانا خافض فی
عافیتك فانه لا یملکها احد غیرك راوی گفت که من چنین کردم
مال من بسیار شد دیگر نماز دفع گرسنگی منقولست از آنحضرت که هر که گرسنه

طریق نماز شکر

طریق نماز جهت وسعت روزی

نماز جهت دفع گرسنگی

نماز حاجت

شود وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید که یا رب انی جائع فاطعمنی
تا حق سبحانه و تعالی همان ساعت او را طعام دهد دیگر نماز شفای بیمار است روایت
کرده که من بیمار شدم بیماری عظیم و نزدیک بفوت شدم و همه کس قطع
طمع از من کردند و مادرم جزع مینمود حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند بمادرم که بر پشت بام خانه برو و زیر آسمان دو رکعت نماز
بگذار و چون سلام دهی بگو اللهم انک وهبته لی ولم یک شیئا اللهم
وانی استوهبکه مبتدیا فاعرنیه چون مادرم این نماز کرد من بهوش
آمدم و کوفت برطرف شده بود و ماه مبارک رمضان بود هریسه پخته بودند
بواسطه سحور من نیز با ایشان هریسه خوردم و دیگر دعاء طلب فرزند است از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرکه خواهد که حق سبحانه و تعالی
او را فرزند کرامت کند پس باید که بعد از نماز صبح جمعه دو رکعت نماز بگذارد
و طول دهد رکوع و سجود را پس بگوید که اللهم انی اسئلک بما سئلک به
زکریا اذ قال رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین اللهم هب لی
ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها
وفی امانتک اخذتها فان قضیت لی فی رحمها ولدا فاجعله غلاما
ولا تجعل للشیطان فیه نصیبا ولا شرکا و نمازهای سنتی زیاده از حد و
حصر است و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و اقبال ابن ابی طاوس و غیرهما از کتب
دعا مذکور است و هر نافله دو رکعت میباید کرد مگر نماز وتر و نماز اعرابی بنا بر
مذهب مشهور که آن چهار رکعت است بیک سلام **بحث دوازدهم** در نماز جماعت است
و فضیلت آن زیاده از حد و حصر است از آنجمله از حضرت سید الانبیاء و المرسلین
صلوات الله و سلامه علیه و آله منقولست که نماز نیست کسی را که نماز نکند در
مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی بوده باشد و حضرت فرمودند که نیست
غیبت مگر از برای کسی که در خانه خود نماز کند و رو از جماعت ما بگرداند و هرکه
رو از جماعت مسلمانان بگرداند واجبست بر مسلمانان غیبت او و باطل میشود عدالت او

دعا طلب فرزند





و واجبست از او دوری کردن و اگر حکایت ترک نماز جماعت او با امام مسلمانان برسد
امام او را سیاست دنیا و عقوبت آخرت میرسانند پس اگر بعد از آن بجماعت
حاضر شود فبها و الا خانه را بر او بسوزانند و هرکه ملازمت کند جماعت مسلمانان را
حرام میشود بر مسلمانان غیبت او و ثابت میشود عدالت او در میان مسلمانان و جمعی
ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا صلعم پس حضرت فرموده اند که میباید بنماز
جماعت حاضر شوید و الا خانهای شما با شما خواهیم سوخت و آنحضرت فرمود که
هرکه نماز پنجگانه را بجماعت کند گمان هر خوبی باو ببرید و در حدیثی واقعست که نماز
بجماعت فضیلت از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز
و در حدیث دیگر واقعست که نماز در عقب عالم برابر است با هزار نماز و در حدیث
دیگر واقع شده بطرق متعدده صحیحه که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج نماز تنها
و جمع کرده اند این دو حدیث را که اگر در عقب عالم باشد برابر است با هزار نماز و در غیر
عالم بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر واقعست که این ثواب در وقتیست که یکشخص
با امام نماز بگذارد پس اگر زیاده باشد مضاعف میشود مضروبا مثلا هرگاه در مسجد
جامع باشد و در عقب عالم باشد مأموم و یک کس باشد این نماز برابر است با صد
هزار نماز و اگر دو کس باشد برابر است با صد هزار و اگر سه کس باشد برابر است
با صد هزار و صد هزار و صد هزار و مضاعف میشود تا ده کس بعد از آن دیگر حد و حصر آنرا
کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقب غیر عالم بوده باشد و در مسجد جامع
باشد برابر با دو هزار و پانصد نماز و اگر دو کس باشند که اقتدا کرده باشند
برابر است با دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده کس و بعد از آن حصر آنرا
نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است
باینها اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در همه فرایض و مبالغه بیشتر است
در فرایض شبانه روزی و در جمعه و عیدین با شرایط واجبست و جایز نیست
جماعت در نافله مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز
را تنها کرده باشد مستحبست دیگر بجماعت اعاده آن سنت است خواه بعنوان امام

عقب

و دو هزار و پانصد

وخواه بعنوان ماموميت وبعضی گفته اند که سنت است که در نماز غدير جماعت کنند
ووجه آن ظاهر نيست وکمتر آنچه نماز جماعت بآن حاصل ميشود دو کس است که يکی
امام باشد ودیگری ماموم مگر در جمعه وعيدين که کمتر آن پنج کس است اگر ماموم
امام را پيش از رکوع دريابد آن رکعت را دريافته است واگر در حال رکوع دريابد
بهتر آنست که اگر رکعت آخر نباشد صبر کند تا امام را در رکعت ديگر دريابد واگر در
رکعت آخر باشد ملحق شود وآن رکعت را دريابد واگر بعد از اين نماز را احتياطا اعاده
بکند بانفراد بهتر است ومی بايد که ميان امام وماموم حايلی نباشد که مانع از مشاهده
امام باشد در همه احوال نماز چون ديواری باشد که در بعضی احوال امام را توان
ديد صحيح است وهمچنين اگر حايل ماموهان باشند يا ستونهای مسجد باشند صحيح است
واگر امام در ميان امام مقصوره باشد که طرفين امام را نه بينند وکسی که امام
را نه بيند نماز ايشان صحيح نيست واحوط آنست که داخل مقصوره نشود
امام هر چند طرفين کسانی را بينند که ايشان امام را بينند مگر آنکه ماموم زنان
باشند که اگر حايل باشد قصوری ندارد بشرط آنکه احوال امام را در رکوع وسجود
دانند بتکبيرات موذنان وغير آن واحوط آنست که ايشان نيز امام را توانند ديد
ومی بايد که امام بر بلندی نباشد وماموم در پستی بقدری که عرف کلام نتوان دار
واحوط آنست که يك وجب نيز بلند نباشد وبهتر آنست که مساوی باشند
وماموم جايز است که بر بلندی باشد وامام در پستی مگر آنکه بسيار عالی باشد
مانند مناره ومثل آن وبهتر آنست که ماموم نيز برابر امام بوده باشد ومی بايد
امام وماموم از يك ديگر دور نباشد مگر آنکه فاصله ماموهان باشند واگر اندکی
فاصله باشد قصوری ندارد وهمچنين بهتر آنست که ماموهان بيکديگر متصل باشند
واگر اندکی فاصله باشد قصوری ندارد وهمچنين بهتر آنست که صفها نيز نزديك
هم باشند واحوط آنست که فاصله زياده از خوابگاه اسب نباشد وبهتر آنست که
فاصله صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد وکمتر نباشد وبهتر آنست که جماعت
نزديکتر با امام باشند چنانچه تکبير احرام بگويند وبعد از آن دورتر واجب است





که ماموم متابعت امام کند بآنکه پيشتر از امام تکبير احرام نگويند وبا او نيز نگويند
بلکه در عقب او بگويد ودر ايستادن پيشتر نايستد وبهتر آنست که در برابر نيز
نايستد اندکی پس تر بايستد وبهتر آنست که محل ايستادن ماموم ومحل سجود
او هر دو پستتر باشد از محل ايستادن امام ومحل سجود او ومی بايد که در رکوع
وسجود پيشتر از امام برکوع وسجود نروند واگر عمدا بروند دغدغهٔ بطلان نماز
ميشود ومشهور آنست که اگر عمدا بروند می بايد که بايستند که تا امام ملحق شود
نماز ايشان صحيح است وثواب جماعت ندارند واگر سهوا پيشتر از امام برکوع يا سجود
بروند سر بردارند ومرتبه ديگر با امام بروند زيادتی رکوع وسجود در اينجا ضرر
ندارد واگر سر بر ندارند جمعی گفته اند که نماز او باطل است احوط آنست که اين نماز
را تمام کنند واعاده کنند واگر با امام برکوع وسجود روند در حديث واقع شده است
که ثواب نماز جماعت ندارد وبهتر آنست که از عقب امام اين افعال را واقع سازد
واحوط آنست که در اذکار نيز تابع امام باشد بآنکه [illegible] صبر کند در رکوع وسجود
مثلا او بعد از آن ذکر بگويد وهمچنين می بايد که پيشتر از امام سر از رکوع وسجود
بر ندارد پس اگر پيشتر عمدا سر بردارند دغدغهٔ بطلان ميشود ومشهور آنست که
اعاده نميکند واحوط آنست که بعد از اتمام آن نماز اعاده اگر نسيانا سر بردارد
باز برکوع برود واگر نرود دغدغهٔ بطلان نماز ميشود وناچار است ماموم را
از نيت اقتدا وامام را در کار نيست بواسطه صحت نماز وليکن اگر خواهد که
ثواب نماز جماعت داشته باشد می بايد که نيت امامت بکند ودر محلی که جماعت
واجب باشد مشهور آنست که نيت آن نيز واجب است ومی بايد که ماموم قصد امامی
معين کند بنام يا صفت يا اشاره وهمچنين که داند که صلاحيت امامت دارد و
احوط آنست که ماموم در نماز جهريه هرگاه قرائت امام را شنوند اگر چه صدای
شنود بی تميز حروف قرائت نکند وگوش بدهد با امام واگر صدای امام را نشنود
سنت است که خود قرائت کند اگر قرائتی در نماز باشد ودر نماز اخفاتيه احوط آنست
که قرائت نکنند بلکه تسبيح بگويد آهسته واگر تسبيحات اربع بگويد بنيت

واگر امام سنی باشد سنت است که بجماعت او حاضر شوند از برای تقیه و بهتر آنست
که در صف اول ایشان بایستند و خود آهسته اذان و اقامت بگویند و نماز را
از برای خود کنند و قرأت را آهسته بخوانند اگرچه نماز جهریه باشد و اگر پیشتر از او
از قرأت فارغ شود تسبیح بگوید تا او فارغ شود و اگر او پیشتر فارغ شود بقیهٔ
قرأت را در رکوع و سجود تمام کند و اگر پیشتر نماز خود را در خانهٔ خود بکند اگر
و با ایشان اعاده کند باین عنوان که ثوابش بیشتر است و جایز است نماز ظهر
بعصر و شام بخفتن و غیر آن و بهتر آنست که نماز ظهر را بعصر اقتدا نکنند و نماز را
که بعنوان انفراد کرده باشند سنت است اعادهٔ آن هرگاه جماعت بهم رسد خواه
هر دو کرده باشند نماز خود را یا یکی کرده باشد و دیگری نکرده باشد پس آنکه
نماز نکرده است نیت واجب میکند و آنکه کرده است به نیت سنت میکند و
اگر نیت وجوب و ندب نکند قصور ندارد و اگر نماز بجماعت کرده باشند احوط
آنست که اعادهٔ آن نکنند بجماعت و سنت است که اگر ماموم مرد باشد و یک کس باشد
در جانب راست امام بایستد و اگر دو کس یا بیشتر باشند در عقب بایستند و اگر زن
باشد خواه یک زن و خواه بیشتر احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان
نیز باشند زنان در عقب مردان بایستند و اگر زنی پیشنمازی زنان نکند بهتر است
مگر در نماز میت و همچنین هرگاه برهنه پیشنمازی برهنگان کند امام در صف
ایشان می‌نشیند و اندکی زانو را پیش میکند و همه از برای رکوع و سجود ایما
میکنند و سنت است که در صف اول اهل فضل بوده باشند از علما و صلحا و عقلا
و هر که افضل باشد بهتر آنست که در دست راست بایستد و نزدیکتر بامام باشد
و مکروه است که اطفال را بلکه غیر اهل فضل را در آنجا جای دهند و مکروه است
که ماموم تنها بایستد از صف مگر اگر جا نباشد در صف پیش و بهتر آنست که
از صف پیش شخصی به پس آید چنانکه رو از قبله نگرداند و با او بایستد و ثواب
آن شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت است که صفها بیکدیگر متصل باشند
و مردان هر صفی دوش بدوش مساوی ایستاده باشند و در میان فاصله نکنند

وجائیکه



وجائی که ماموم قرأت تواند کرد و اگر پیش از امام فارغ شود سنت است که تسبیح بگوید
تا امام فارغ شود و سنت است که چون موذن قد قامت الصلوة را بگوید همه
برخیزند و احوط آنست که بعد از آن هیچ سخن نگویند و فاصله نیز نکنند و سنت است که امام
تشهد و سلام را بلند بگوید که عقبیان بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند بگوید و ماموم
همه اذکار را چنان بگوید که امام نشنود و اگر امام بمیرد در اثنای نماز یا بیهوش شود
سنت است که ماموم شخصی از ایشان را که صلاحیت نماز جماعت داشته باشد پیش
کنند بی آنکه سخن بگویند و همه قصد اقتدا باو کنند بقیهٔ نماز را و اگر نباشد چنین
شخصی همه قصد انفراد کنند و قرأت را از آنجا که امام گذاشته است تمام کنند و اگر
از سر گیرند بهتر است و همچنین اگر امام را حدثی بهم رسد شخصی را پیش کنند تا ایشان
نماز خود را باو تمام کنند و مکروه است که در صورت شخصی را پیش کنند که دیر
رسیده باشد و نمازش کم باشد بلکه بهتر آنست که کسی را مقدم دارند که اقامت را
با امام دریافته باشد و اگر مسبوق را مقدم دارند وقتی که نماز قوم تمام شود اشاره
کند تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند امام جماعت را
شرطست که مومن اثنی عشری باشد و عادل باشد و مشهور میان علما آنست که عدالت
ملکهٔ نفسانی مروت یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ شده باشد که آن شخص
را باز دارد او را از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره و مروت عبارتست از آنکه کاری
چند از وی صادر نشود که دلالت بر خست نفس و رکاکت عقل کند مثل آنکه در بازار
راه رود و چیزی خورد یا لباس اجلاف پوشد و امثال اینها پس اگر کسی تایب شود
از گناهان حکم بعدالتش نمیتوان کرد تا مدتی بر آید که خاطر جمع شود که این ملکه از او
حاصل شده است و دانستن این بمعاشرت باطنی میشود بنا بر مذهب مشهور تا آنکه
چند گاه با او معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او ارتکاب کبایر نمیکند و اصرار بر صغایر
و خلاف مروت ندارد یا آنکه ببینند که دو عادل اقتدا باو میکنند یا ببینند جمعی کثیر را
که اقتدا باو میکنند و بعضی گفته‌اند که می‌باید که این جمع را معرفت بعدالت بوده باشد
فی الجمله و بعضی گفته‌اند که اصل در مسلمانان عدالت است تا خلاف آن ظاهر شود

بیان عدالت

واحوط قول مشهور است و در کبایر خلافست که چند است احوط آنست که آن
شخص مجتنب از همه باشد و آنچه در اخبار واقع شده است که از کبایر است شرک
کفر باشد جمیع افرادش و نا امیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از مکر
الهی و عقوق پدر و مادر و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام و فحش دادن و مال یتیم
خوردن و از جنگ گاه جهاد گریختن و سود خوردن یا بیع جنس بجنس با زیادتی
و نقصان و جادو کردن و زنا کردن و لواط کردن و قسم دروغ خوردن و دزدی
کردن خصوصا از غنیمت و ترک نماز و ترک زکوة و گواهی بناحق دادن و کتمان
شهادت کردن و شراب خوردن و عهد را شکستن با خدا و خلق و قطع رحم کردن
و اعرابی شدن بعد از مهاجرت و آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که
لازم بود همه را ترک وطن کردن و در خدمت آنحضرت بودن و ترک آنحضرت نمودن
و در بادیه ساکن شدن کبیره بود و الیوم که ترک طلب علم است و در روایتی روزه
ماه رمضان را خوردن و در روایتی دیگر واقع شده است که هر چه حق سبحانه و تعالی
وعده جهنم کرده است بر آن او از کبایر است و دیگر افترا بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله
بستن و بعضی گفته اند که غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن و ترک جمیع سنتها
کردن و مسافر را از آب منع کردن هرگاه زیاده از احتیاج باشد و ملاحظه
بول نکردن و کاری کردن که دیگری پدر و مادر او را دشنام دهد و ضرر در
وصیت کردن و همچنین گفته اند بعضی که راضی بقضاء الهی نبودن و اعتراض
بقدر الهی کردن و تکبر کردن و حسد بردن و کینه مومنان داشتن و در حرم
الهی مخالفت کردن و همچنین در مدینه طیبه و سخن حیف کردن و بیعت امام حق
را شکستن و عضوی از اعضاء مومنان را بناحق و رد او و سایر نجاسات خوردن
و واسطه زنا و لواط بودن و اصرار بر صغیره گفته اند که از جمله کبایر است و آن
بسیار کردن گناهان صغیره است و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند در
خاطر داشته باشد که مرتبه دیگر آنرا بکند اصرار است و اگر مکرر نیز بکند
اگر چه دو بار باشد که در میانه تایب و پشیمان نشود اصرار است و اگر هر مرتبه





صغیره کند نادم و پشیمان شود این اصرار نیست و بعضی گفته اند که اگر گناه
کبیره نیز بکند و بعد از آن توبه کند گویا گناه نکرده است و بنابر مشهور از
عدالت بدر میرود و تا مدتی که آن ملکه او را بهم رسد و در بعضی اخبار وصف
بعضی از مناهی بزرگ شده است از الجمله تاخیر حج با استطاعت کردن و امر بمنکر
کردن و نهی از معروف کردن و دروغ گفتن و خلاف وعده کردن و امانت را خیانت
کردن و عبث لعنت بمومنان کردن و ایذاء مومنان کردن و بنده خود را بعبث
زدن و جاده مردمان را بستن و آب مباح را از مردمان منع کردن و عیال خود را
بنان نرسیدن با امکان و تعصب شهر و محله و قبیله بردن و آن آنست که بداند
قوم خود را بهتر از خوبان شهر دیگر و محله دیگر و قبیله دیگر داند و ظلم کردن حق
مسلمانان و مکر کردن با مسلمانان و دو زبانه بودن و حقیر دانستن مومنان و در مقام
عیبجوئی ایشان بودن و سرزنش کردن ایشان و دروغ بر ایشان بستن و دشنام
دادن ایشان و گمان بد با ایشان بردن و ایشان را ترسانیدن و ترازو دزدی
کردن و ترک امر بمعروف و نهی منکر کردن و در مجالس فساق نشستن که در آن مجلس
فسق کنند و بدعتی بهم رسانیدن و با اهل بدعت نشستن و گناهان را سهل شمردن
اگر چه صغیره باشد و قمار بازی کردن و حرام خوردن و در حدیث معتبر صحیح از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید
که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخص میانه مسلمانان تا شهادتش را قبول
کنند از برای نفع و ضرر مسلمانان پس حضرت فرمودند که باید او را بشناسند بمستور
بودن گناهان از وی و عفت شکم و فرج و دست و زبان خود را نگاه داشتن
و این دانسته میشود باجتناب کردن از کبایر که حق سبحانه و تعالی وعده آتش بر آن
کرده است و آن شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جنگگاه
و غیر آنست و دلیل اینها آنست که پوشاننده جمیع عیوب خود باشد بر مسلمانان عیب
او گفتن و بدی او را تفتیش کردن حاصل آنکه از و بد نبینند و واجب است در نصیحت
بر مسلمانان که خوبی او را بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان مردم و نمازها

پنجگانه را مداومت بران داشته باشد که جماعت کذارد و تخلف نمی ورزد از جماعة
مسلمانان و مسجد ایشان مگر عذری باشد او را پس هرگاه چنین باشد و از قبیله
و محله او حال او را بپرسند ایشان گویند که ما بغیر از خوبی از وی ندیده ایم و مداومت
دارد بر نمازهای خود در اوقات خود آنرا بجا می آورد و این معنی باعث آنست که شهادتش
و عدالتش در میان مسلمانان روا باشد زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست
و گواهی نمیتوان دادن از برای کسی با آنکه نماز میکند هرگاه که در مسجد مسلمانان
حاضر نشود و بجماعت ایشان نرسد و بواسطه همین جماعت و اجتماع را از برای
نماز مقرر ساخته اند تا بدانند نمازگذار را از غیر آن و بدانند که محافظت نماز
اوقات نمازها که میکند و که نمیکند و هرگاه این را ندانند نمیتوان گواهی بصلاح
از برای شخصی دادن دیگر آنکه شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان مسلمانان
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده کرد که جماعتی را بسوزاند با خانهای
ایشان بواسطه ترک نماز جماعت با آنکه بعضی از ایشان نماز در خانه خود میکردند
و از ایشان قبول نکردند و چگونه قبول کنند گواهی یا عدالت شخصی را در میان
مسلمانان که حکم خدا و رسول شرع باشد که ایشان را با خانه با آتش بسوزانند
و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ... نماز نیست کسی را که نماز نگذارد در مسجد با
مسلمانان مگر بواسطه علتی تمام شد حدیث دیگر شرطست در امام جماعت که
عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانه دوری باشد باین نحو که
گاه عاقل شود و گاه دیوانه در حالت عقل مکروهست با او اقتدا کردن و شرطست
که بالغ باشد بنا بر مذهب مشهور مگر آنکه طفلی امامت اطفال کند و شرطست که حرام
زاده نباشد با آنکه علم بهم رسد که او حرامزاده است اما اگر بر دم سخنان گویند و
ثابت نباشد قصوری ندارد و شرطست که مرد باشد که اگر ماموم مرد یا خنثی
باشد و می باید که امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده و امام امی نباشد و ماموم
قاری و امی آنست که لحن میکند در قرائت و حروف را از مخارج نگوید یا زبانش
نیکرد و مکرر میگوید یا مخرج بعضی از حروف ندارد و همچنین اگر گنگ باشد

بلکه



بلکه بنده امامت بنده و آزاد می تواند اگرچه بهتر آنست که اگر آزادی باشد که اهلیت
امامت داشته باشد با او اقتدا کنند و شرط نیست که امام اعمی نباشد اگرچه احوط آنست
که اگر بینائی باشد که اهلیت امامت داشته باشد با او اقتدا کنند با اعمی نکنند و احوط
آنست که بنی و خوره دار نباشد و کسی که بواسطه گناهی حد زده باشند و توبه کرده
باشد امامت نکند اگر از غیر ایشان بهم رسد کسی که صلاحیت امامت داشته باشد
و همچنین اعرابی امامت مهاجران نکند و همچنین کسی که او را ختنه نکرده باشند
امامت نکند و مکروهست امامت کسی که ماموم از او کراهت داشته باشد بشرط
آنکه کراهت بواسطه زیادتی صلاح او باشد و مکروهست امامت کسی که تیمم کرده
باشد اگر دیگری یافت شود و اگر غیر او بجماعت نباشد ترک جماعت نمی باید کرد و اگر امام
اصل باشد او اولیست از هر کس بلکه سزاوار آنست که بر حضرت او کسی مطلقا امامت
نکند و دیگر صاحب مسجد که ملازمت جماعت در مسجدی داشته باشد و امیری که
امارات شرعی داشته باشد و صاحب منزل اگرچه بعاریت باشد ایشان اولی اند از
دیگران اگرچه دیگران زیادتیها داشته باشند و اگر ایشان رخصت بدهند
دیگری را ظاهرا کراهت نداشته باشد و جمعی گفته اند که هرگاه همه شرایط امامت
در او باشد او اولیست از دیگران و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند ماموان
در امامت پس کسی که ماموان او را مقدم دارند او اولیست پس اگر ماموان
مختلف باشند بعضی گفته اند که اختیار بهتر را مقدم دارند خصوصا هرگاه
بهتر اهل فضل و صلاح بوده باشند و اکثر گفته اند که اقرا را مقدم میدارند
و مراد از اقرا کسیست که علم قرائت را بهتر داند و بهتر خواند و بعضی گفته اند که مجتهد
باشد در علم قرائت و ظاهرا در کار نیست و اگر در قرائت مساوی باشند اعلم را
مقدم میدارند و بعضی گفته اند که اعلم را مقدم میدارند و اگر در علم مساوی باشند
اقرا را مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم آنست که اجتهاد
مسایل نماز بنفسه کرده باشد یا تقلید مجتهد حی کند و بهتر تحصیل کرده باشد
نسبت بشخصی که او نیز مقلد باشد و اگر هر دو عالم باحکام نماز برابر باشند و یکی

یکی از ایشان بمسائل غیرها زعلم داشته باشد و دیگری نداشته در مذهب که او
مقدم باشد و اگر در این نیز مساوی باشند مقدم دارند کسی را که زودتر مهاجرت
کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم در این زمان باین خواست که زودتر مسلمان
شده باشد یا اولاد جماعتی بوده باشد که زودتر مهاجرت کرده باشند یا بیشتر
بتحصیل علوم آمده باشند یا بیشتر در شهر ساکن شده باشند و اگر در اینها مساوی
باشند مقدم میدارند هر که را بزرگتر باشد در اسلام پس اگر شخصی مثلا هفتاد
سال داشته باشد و دو سال باشد که مسلمان شده باشد و مسلمانزاده بیست
ساله باشد آن بیست ساله سه سال از آن هفتاد ساله بزرگتر است و اگر در این نیز
مساوی باشند مشهور آنست که مقدم میدارند اصبح وجها را و در معنی اصبح
وجها خلاف مشهور آنست که کسی است که صباحت و خوشروئی او بیشتر باشد
و بعضی گفته اند که کسی است که نیکنام تر باشد و اگر در این نیز مساوی باشند بعضی
گفته اند که مقدم میدارند کسی را که تقوی و ورع او بیشتر باشد و اگر در اینها مساوی
باشند قرعه میزنند باسم هر که در آید او را مقدم میدارند و این ترتیب بر سبیل
استحباب است نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آنست که ترتیب را رعایت کنند
و در این باب چند مسئله است اول هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق یا کافر
یا بی وضو یا جنب بوده است نماز ماموما صحیح است و ایشانرا اعاده نماز نمیباید کرد
و اگر پیش از نماز دانند نماز ایشان باطل است و اگر در اثناء نماز مطلع شوند
قصد انفراد کنند و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطا اعاده کنند
بهتر است دویم هرگاه ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد
که تا با امام رسد امام سر از رکوع برداشته باشد پس اگر در رکعت آخر نباشد
صبر کند که در رکعت دیگر داخل شود احتیاطا و اگر رکعت آخر باشد نیت کند
و تکبیر الاحرام بگوید و برکوع رود و در حال رکوع جایز است که راه رود تا بصفها
رسد و جایز است که رکوع و سجود بکند و چون برخیزد راه رود تا با ایشان برسد
و اگر بنشیند بواسطه تشهد او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد برخیزد و نماز





خود را تمام کند و احوط آنست که این نماز را مرتبه دیگر اعاده کند سیم احوط آنست
که نمازی را که اقتدا کرده باشد از امام مفارقت نکند نه بنیت انفراد و نه بدون
آن مگر بواسطه عذری که در آنصورت نیت انفراد میکند و جدا می شود و اگر در
اثناء قرائت باشد بهتر آنست که قرائت را از سر گیرد و احوط آنست که صبر کند تا قرائت
را تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد و امام طول دهد
تشهد را جایز است جدا شدن و بهتر آنست که نیت انفراد کند و جدا شود و بهتر از آن
که صبر کند تا امام نماز را تمام میکند مگر آنکه عذری داشته باشد اگر نماز جماعت واجب
باشد مثل نماز جمعه البته می باید جدا شود تا امام نماز را تمام کند چهارم نماز جماعت در کشتی
جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد بهتر بگردند امام بجای ماموم آید و ماموم
بجای امام و همچنین اگر در چند کشتی بوده باشند اقتدا می توان کرد هرگاه که کشتی
ماموم پیش نیفتد که در آنصورت نیت انفراد میکند پنجم هرگاه ماموم شروع
در نافله کند و امام تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع نافله را
تمام کند و خود را با امام برساند فبها والا قطع میکند نافله و ملحق بامام میشود
و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش از رکوع تمام
کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحبابا و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کرد
نقل نیت کند بنافله و دو رکعت سبک را بکند و خود را پیش از رکوع با امام
برساند ششم هرگاه ماموم وقتی برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه
را درمی یابد اول نماز اوست پس اگر در رکعت دویم برسد و ملحق شود پس چون
امام قنوت خواند او نیز مستحبا بخواند بواسطه متابعت امام و چون امام بتشهد
بنشیند احوط آنست که برسر پا بنشیند تا امام تشهد خود را بخواند و اگر او نیز تشهد
را بخواند استحبابا بهتر است و چون امام در رکعت سیم برکوع رود او قنوت
مختصری بخواند و خود را برکوع برساند و چون امام سجود کند و برخیزد او بنشیند
و تشهد خود را بلند بخواند و چون او ملحق شود با امام و چون امام بتشهد دیگر
بنشیند او برسر پا بنشیند و او با امام تشهد بخواند استحبابا تا امام سلام دهد

پس برخیزد و بکر رکعت خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد وقتی که در رکعت چهارم
امام برکوع رود او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام دهد برخیزد
و دو رکعت خود را بالحمد تنها تمام کند یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر تسبیح خوانده
باشد بهتر آنست که ماموم الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام
سلام دهد برخیزد دو رکعت دیگر را بالحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و نماز
را تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن از رکوع امام را دریابد
مشهور آنست که تکبیری میگوید استحبابا و ملحق میشود و با امام نماز را تمام میکند
و بعد از آن برمیخیزد و نماز را از سر میگیرد و بهتر آنست که در بعضی صور نیت
بقطع بکند و از سر گیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام یک سجده کرده باشد و اگر
در حال تشهد امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر احرام میگوید و می نشیند
و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را تمام میکند و از سر نمیگیرد و اگر
ننشیند و بایستد تا امام سلام دهد و بعد از آن شروع در قرائت کند بهتر است
و سنت است که امام بعد از سلام بنشیند آنقدر که این جماعت نمازهای خود را
تمام کنند والله یعلم

## باب سیوم در زکوة و خمس است و در آن چند فصلست

### فصل اول

در فضیلت زکوة است بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه
طاهرین سلام الله علیهم در ترغیب بر فعل و وعیدات بر ترک آن از حد
حصر متجاوز است پس از آن جمله حق سبحانه و تعالی فرموده است که مثل الذین
ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل
سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء یعنی مثل داستان جماعتی که
صرف مینمایند مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی از زکات و خمس و جهاد
و حج و غیر آن مانند دانه ایست که برویاند از آن هفت خوشه و در هر خوشه
صد دانه بوده باشد یعنی چنانکه دانه را در زمین میپاشند و ما یکی را هفتصد
کرامت میکنیم همچنین هر چه در راه ما صرف مینمایند یکی را هفتصد میدهیم
و حق سبحانه و تعالی مضاعف میگرداند برای هر که میخواهد یعنی بسیار کس باشند





که دو مثل این بدهند و این اول مرتبه مضاعفاتست و اکثرش تا آنقدر است که
حساب آنرا نداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و در تمثیل که دانه است بسیار است که از
دانه دو هزار و سه هزار حاصل میشود مثل ارزن و بادیان و در دانه خشخاش
بیست هزار میرسد و در بعضی از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد میشود و از
ثقه شنیدم که در زمینی یکدانه جو بر کنار جوی افتاده بود صد و پنجاه خوشه از
هم رسیده بوده و حساب کردم ده تا دوازده هزار دانه شده بود و مضاعف در ثواب
دنیوی و اخروی بحسب نیات و احتیاج مستحقین مختلف میشود با خلاف بسیار
چنانکه حق سبحانه و تعالی سوره هل اتی در شان اهل بیت فرستاد بواسطه سه صاع
نان جو که بمسکین و یتیم و اسیر دادند در سه شب وقت افطار و بیان این اختصاص
فرمود که با وجود نهایت احتیاج ایشان بقوت آنجناب عترت را بر خود ایثار نموده خالصا
لوجه الله دادند لقوله تعالی و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا و آیه انما فرستاد از
جهت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باز انگشتری که بسایل داده بود در
حالت صلوة و بواسطه ضربتی که خالصا لوجه الله زد حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین فرمودند که لضربة علی یوم الخندق افضل
من عبادة الثقلین الی یوم القیمة مجملا ثواب بحسب کمالست و در احادیث
صحیح وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی
مقرر ساخته است جهت فقرا در اموال اغنیا مقداری که ایشانرا کافی بوده و اگر میدانست
که ایشانرا بس نیست دیگر مقرر میساخت و هر چه ضرر که بفقرا میرسد از آنست که
اغنیا حق فقرا را نمیدهند و اگر میدادند همه برفاهیت میگذرانیدند و اموال اغنیا
نیز زیاده میشد و دیگر فرموده اند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نماز و زکوة
در اکثر آیات مقرون بیکدیگر ساخته است پس کسی که زکوة مال خود را ندهد نماز
مقبول نیست و حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که ثواب هر نماز فریضه باشد از
بیت خانه طلا که تصدق نمایند در راه خدا و جهت حرمت کسی اگر چند در هم

دانها م

زکوة بر وی واجب باشد و ندهد خود را هر روز از صد خانهٔ بهشت از طلا محروم سازد و حساب
یکسال سی و شش هزار خانه میشود و قدر کل دنیا یکخانهٔ بهشت از طلا بهم نمیرسد اگر
حساب کنند بحساب آیهٔ مقدمه هر خانه هفتصد خانه میشود و بازاء هر روزی هفتاد
هزار خانه میشود و سالی بیست و پنجهزار و دویست هزار خانه میشود پس چه
بی سعادتست آدمی که حق سبحانه و تعالی او را مال داده باشد و آنچه که در روز مبلغ یا شش
یکی هفتصد زیاده دهد و از مالی که خود به بنده داده است از بنده بعنوان قرض
طلب نماید که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة
و بنده بواسطهٔ خست یک گوسفند از صد گوسفند یا بیست و پنج درم از هزار
درم را بفقرائی که همه برادران دینی او باشند نمیدهد و بواسطهٔ این بخل خود
را هر سالها از چندین هزار خانهٔ بهشت از طلا محروم سازد و اینهمه ثواب نماز نیکیا کار
که خود را باجاره میدهند از برای اموات و شش هزار و چهار دینار میگیرند با تعب بسیار
مولانا عبدالله شوشتری رض میفرمود که شهید ثانی رضی الله عنه مضطر شده
بودند خود را اجاره داده بودند در سالی بد و هزار دینار عجمی هرگاه نماز مثل
شیخ زین الدین کسی که وحید زمان بود بحسب قیمت متعارف این باشد نماز دیگران
را برین قیاس کن و تفضل الهی را ملاحظه کن که در برابر عملی که خویش باین قیمت
بوده باشد حق سبحانه و تعالی بوعدهٔ واجبهٔ خود این ثواب میدهد که محاسبان
از حصر آن عاجزند و بنده در این تقصیر مینماید و روایتست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و آله که چون آیه نازل شد که من جاء
بالحسنة فله خیر منها یعنی هر خوبی میکند باو بهتر میدهیم حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که خداوندا مرا زیاده بده حق تعالی آیه فرستاد
که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و یکی ده تفضل فرمود که در نامهٔ عمل بنده
نوشته شود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوندا مرا زیاده بده
حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که من ذا الذی یقرض الله یعنی کیست آنکه قرض
دهد بخداوند خود قرض نیکو تا خداوند مضاعف گرداند باضعاف بسیار



پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است آنچه را حصر نمیتوان کرد و دیگر
از حضرت سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بطرق
صحیحه منقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق سبحانه و تعالی
او را در روز قیامت حشر خواهد کرد در زمینی که بایستد نشود در آن و لغزنده
باشد و مسلط سازد بر وی ماری پیسه را که زهرش عظیم است و در عقب او دود
و او از وی گریزان باشد تا چون باو رسد و داند که از وی خلاصی ندارد
دست خود را بدهان او دهد او دندان در و فرو برد و طوق شود در گردن
او و او را گزد اینست معنی قول الهی که سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی
عنقریب طوق سازند در گردن مالی را آن مالی را که زکوة آنرا نداده اند در
روز قیامت و هر کسی که شتر یا گوسفند یا گاو داشته باشد و زکوة آنرا ندهد
حق سبحانه و تعالی او را حشر کند در صحرای لغزنده و او افتاده باشد و او را روند
بر روی او هر حیوانی شکافته سم مثل گاو و گوسفند و گزندش و را بدندان
نیش هر حیوان صاحب نیشی بر نیش خود مثل شتر و او از ایشان خلاصی نداشته
باشد تا عاقبت باین رسوائی او را بجهنم برند و کسانیکه زراعت داشته باشند
یا باغ خرما و انگور و زکوة آنها را نداده باشند آن قطعهای زمین تا طبقهٔ هفتم
زمین را طوق کرده در گردن او اندازند و آنهمه آتش شود و با اینحال محشور گردد
در روز قیامت و از همه بدتر که ایشانرا با این حالات بر خلایق عرض کنند که این
جماعت اند که بواسطهٔ اندکی از حقوق الهی که بر ایشان واجب بود و ندادند
خود را از رحمتهای غیر متناهی الهی محروم ساختند و فرشتگان و خلایق بر احوال
ایشان مطلع گردند قال الله تعالی الذین یکنزون یعنی آنکسانیکه جمع می کنند
طلا و نقره را و حقوق الهی را نمیدهند و در راه حق سبحانه و تعالی صرف
نمینمایند بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک در آن روزی که سرخ
کنند این طلا و نقره را و داغ کنند بآنها و بچسبانند آنها را بر پیشانیهای ایشان
و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و با ایشان سرزنش کنند که اینست مالها

کراز برای خود جمع کرده بود بد الحال بخشید عذاب آنها را نعوذ بالله من غضب الله

**فصل دویم** در کسانی که زکوة بر ایشان واجبست پس واجبست زکوة بر
بالغ و عاقل آزادی که متمکن بوده باشد از تصرف در مال خود پس زکوة طلا
و نقره واجب نیست بر اطفال و مجانین که کل سال دیوانه باشند اما اگر دیوانه
دوری باشد و گاهی عاقل باشد و گاهی دیوانه در حین وجوب زکوة عاقل باشد
احوط آنست که بدهد و همچنین مغمی علیه که چند روزی بیهوش شده باشد در مرضی
و همیشه بیهوش بوده باشد در غیر از آن چند روز ظاهر آنست که او را باید
داد و احتیاط در دادن است هرگاه در وقت وجوب زکوة بیهوش باشد اما
اگر چه بیشتر بیهوش باشد اگر پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کند در مال
طفل و شرایط زکوة در تجارت بوده باشد سنت است ایشان را که زکوة تجارت
را بدهند از مال طفل و اگر ولی مالدار باشد و زر طفل را بقرض بردارد نفعی که
از تجارت بهم رسد از ولی است و زکوة بر ولیست از مال خود و اگر نقصانی
شود بر ولی است و اگر کسی تصرف کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی نباشد
یا ولی باشد و مالدار نباشد تصرفش نامشروع است و ضامن است اگر تلف
شود و نفعی که بهم میرسد از طفل است و جمعی از علما تخصیص داده اند این حکم را
بغیر پدر و جد پدری و گفته اند ایشان قرض بر میدارند و نفعی که حاصل میشود
از ایشانست و زکوة بر ایشانست و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آنست که ترک
کنند و اگر تصرف کنند احوط آنست که نفع را بطفل گذارند مگر مقدار نفقه
خود را اگر بد ایشان باشد می توانند داشت و سنت است زکوة در غلات طفل
که ولی بدهد و اگر ولی تجارت کند در مال مجنون از جهة او زکوة میدهد
مستحبا از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواشی و نقدین زکوة در مال
او نیست و بعضی گفته اند که حکم مجنون حکم طفلست و در غلات و مواشی
و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی گفته اند که حکم مجنون حکم طفلست
و در غلات و مواشی زکوة هست و بیهوش ظاهر نیست و بر بنده زکوة واجب





نیست هر چند مولی باو داده باشد اموال و قایل شویم که بنده مالک میشود و حکم
بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده باشند و اگر داده
باشد بنسبت آنچه داده است آزاد است و مالک میشود مال خود را پس اگر نصاب بوده
باشد زکوة میدهد و اولی و احوط آنست که مملوک زکوة مال خود را بدهد باذن آقا
یا آقا بدهد باذن مملوک دیگر گفتیم که شرطست که مالک باشد و متمکن از تصرف باشد
پس اگر هبه واقع شده باشد و قبض واقع نشده باشد یا وصیت کرده باشد از جهة
او و موصی نمرده باشد یا قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد و باو ندهد
یا غازیان مالی را بغنیمت آورده باشند و قسمت نکرده باشند زکوة اینها واجب
نیست و اگر گوسفندان بیع شرط خریده باشند و در ایام این خیار و باقی انواع
خیار مالک میشود و از سال حساب میکند و زکوة آنرا میدهند علی المشهور و بعضی
گفته اند که مشتری در ایام خیار مالک نمیشود و ملک بایع است و زکوة بر اوست احتیاط
آنست که هر دو بدهند و اظهر آنست که مشتری زکوة میدهد و اگر مالی را قرض کند و
در آن تصرف نکند و بگذارد تا سال بر وی بگذرد زکوة بر او واجبست و بعضی گفته اند
بر مقرض که قرض داده است واجبست و وجهی ندارد و واجب نیست زکوة بر مالی
که در تصرف او و تصرف وکیل او نبوده باشد یا نگر بقرض داده باشد هر چند غنی
او باقی باشد یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دفن کرده
باشد و نیابد یا باشد و نداند که در کجا دفن کرده است یا موروث او مرده باشد و
هنوز باو نرسیده باشد یا نگرد بلاد بعیده باشد یا در بلاد او باشد و در غربا و
ندهند و نتواند از ایشان گرفتن یا غاصب غصب کرده باشد و نمی تواند گرفتن
یا نذر کرده باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق کند بر فقرا یا گوسفندان را
وقف کند بر اولاد خود یا دیگران و شرط کرده باشد که هر بره که بهم رسد وقف باشد
اما اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص باشند که حصه هر یک را
از اولاد اینها بنصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب رسد
زکوة آنرا خواهد داد و همچنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه از نتیجه خود بکارد

از حاصل زکوة میدهد اما اگر تخم نیز وقف باشد و موقوف علیه یک باشد یا جمعی باشند
مخصوص که حصه هر یک بنصاب رسد احوط در ینصورت دادن است اما اگر
وقف باشد بر فقرا یا سادات و امثال اینها از جماعتی کثیر که منتشر باشند زکوة
واجب نیست اما دین اگر صاحبش متمکن باشد از گرفتن و نگیرد جمعی گفته اند که بر او
واجب است و احوط دادنست و اولی آنست که اگر قرض کرفته است یا در ذمت او
و زکوة بر او واجب است و خواهد که بدهد قدری که اخراج کرده است بصاحب قرض
دهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة باشد و اگر بر من واجب نباشد
من این مال را بتو بخشیدم که تو بعنوان زکوة از قبل خود بدهی و او نیت کند که اگر
زکوة بر من واجب است تقربا الی الله و بمستحق دهند تا عمل بر روایات کرده باشند و
باقوال علما اگر چه اولی اظهر است و بر آنکس که قرض کرفته است واجب نیست و در صحیح
وارد شده است که اگر صاحب بدهد از آنکسانیکه قرض کرفته است ساقط می شود
و همچنین شرط می توان کرد که بر صاحب مال باشد و از جمله شرایط صحت زکوة اسلام است
بلکه ایمان نیز واجب است زکوة بر کفار و بعد از اسلام ساقط میشود و احوط
آنست که هر چه سال در وقت اسلام بگردد بدهد اگر چه یازده ماه در حین کفر گذشته
باشد و سنی هرگاه شیعه شود قضا نیکند عبادت ایام تسنن را مگر زکوة که
مرتبه دیگر میدهد چون مصرف زکوة شیعیانند و او بایشان نداده است
و اگر بشیعیان داده باشد ظاهرا دیگر نباید داد **فصل سیم** در اجناسی که
زکوة در آنها واجب است و آن نه جنس است طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند
و گندم و جو و خرما و مویز و سنت است زکوة در هر چه از زمین روید که بکیل
و وزن در آید بغیر از میوه ها و سبزیها مثل خربزه و خیار و نعناع و امثال اینها
که در اینها زکوة سنت نیست و تصدق مستحب است و بعضی گفته اند واجب است
زکوة در حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست که
احوط دادنست ولیکن اظهر استحباب است و سنت است زکوة در مال التجارة
و بعضی واجب میدانند احوط دادنست و سنت است زکوة مادیان هرگاه در صحرا





چرند باشد پس اگر پدر و مادر هر دو عربی باشد در هر سالی دو مثقال طلا میدهد بطلای
مسکوک که هر مثقال تخمینا چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است حاصل آنکه همین اشرفی
متعارف فرنگی و رومی میدهد و اگر یابو باشد بآنکه پدر و مادر هر دو عربی نباشند
خواه مادر عربی و پدر خراسانی باشد یا پدر عربی و مادر خراسانی یا
با هر دو خراسانی باشد یک اشرفی میدهد و در هیچ یک از حیوانات زکوة نیست از
استر و الاغ و غیر آن و اگر سگی بر گوسفند جهد و بچه بیاورد اگر شبیه بسگ باشد
نجس است و حرام و اگر شبیه بگوسفند باشد پاک است و حلال و دغدغه در حلیت آن
و اگر شبیه هیچ یک نباشد پاک است و حرام و اگر سگی بر خوکی جهد و گوسفندی بیاورد
مشهور حرمت و نجاست است [illegible] بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال گوشت
نباشد حرام است بدغدغه و اگر نجس میدانند پس اگر شبیه بسگ یا خوک باشد
البته نجس است و اگر شبیه نداشته باشد یا شبیه بحلال باشد اشکال است و اجتناب
احوط است اما طلا پس در آن زکوة واجب نیست تا به بیست دینار نرسد و چون
بآن مقدار برسد نیم مثقال میدهد که چهل یک باشد علی المشهور بین الاصحاب و
الروایات و بعضی گفته اند که نصاب اول طلا چهل دینار است و اول اظهر است و از
اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلا مسکوک بقیمت دویست درهم برسد چهل
یک میدهد و دویست درهم الیوم دوازده هزار و ششصد دینار است از قرار
عباسی ده دانگی و از قرار عباسی نه دانگ و نیمی سیزده هزار و دویست و شصت
دینار است و از قرار مثقال صیرفی یکصد و [illegible] مثقال است و این از قیمت ده اشرفی کمتر
اولی و احوط آنست که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر که بقیمت مذبور برسد
چهل یک میدهد احتیاطا و نصاب دویم چهار دینار است و در آن دو قیراط
واجب است که چهل یک دینار باشد چون دیناری بیست قیراط است و چهار دینار
هشتاد قیراط است و دو قیراط چهل یک آنست و بعد از این نصاب حساب چهار دینار
چهار دینار بالا میرود و در نقره زکوة واجب نیست تا بدویست درهم نرسد و
چون بدویست درهم رسید پنج درهم میدهد که بحسب قیمت سیصد و پانزده

کرده

اشکالست ص

دینارات و درهمی شش دانگ است هر دانگی هشت دانه جواست علی المشهور و در زمان پیغمبر
واقع شده که دوازده جواست ولیکن آنچه نزد این شکسته ظاهر شده است آنست
که خلافی نیست که ده درهم هفت دینار است و عامه و خاصه نقل کرده اند که قدر دینار
در جاهلیت و اسلام تغیر نیافت و دینارهای قدیم را ملاحظه کردیم موافق است با
همین دینار که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است و چون توزیع میکنیم بر درهم هر
درهمی سه دانگ که نیم مثقال صیرفی باشد میشود و چهل و یک مثقال صیرفی و چون
کتب حساب را ملاحظه کردیم هم موافق بود با این حساب شیخ بهاء الدین رحمه الله
در وقت تصنیف هر کتابی جو می آورد و میکشید اختلاف بسیار بهم میرسید تا برین
است که در کتب ایراد کرده و کتاب موافق نیست در این حساب بنا بر حساب مشهور هر مثقال
یک درهم است و سه سبع درهم و هر درهمی نیم مثقال شرعی است و پنج یک مثقال
و شرط سیم در وجوب زکوة بر طلا و نقره که سکه داشته باشند خواه الحال بآن معامله کنند
یا نه و اگر سکه نداشته باشد و بآن معامله کنند احوط آنست که زکوة آنرا بدهد
و دیگر شرطست که سال بر وی بگردد که بحال خود باشد و تبدیل نکنند آنرا بجنس دیگر
خواه طلا را بطلا معاوضه نماید یا بنقره و بر عکس پس زکوة واجب نیست در زیورها
خواه حلال باشد مثل زینتهای زنان از مثل دست و خلخال و خواه حرام باشد مثل زینتهای
مردان و ظروف طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان و غیر ایشان بعاریت
دهند و همچنین زکوة واجب نیست در شمش طلا و نقره اگر چه بقصد گریختن
از زکوة شمش کرده باشد و بعضی گفته اند که در این صورت زکوة واجب است و احوط
آنست که بدهد هر گاه نصف نصاب طلا یا نقره باشد و بعضی زبون زکوة واجب است
و زکوة را هم بآن نسبت میدهد و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب
یا غیر آن پس اگر دانند مقدار غش را و خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة خالص
را خالص میدهد و اگر غش هم مساوی باشد با آنکه مثلا هر اشرفی یا شاهی یک
دانگ غش کرده اند از مغشوش میتواند داد و اگر خالص را داند و نداند که
هر یک چه مقدار غش دارد از خالص یک میدهد و از اینها نیز میدهد مگر آنکه

آنقدر بدهد

نفیس



آنقدر بدهد که یقین بهم رساند که زکوة داده است و اگر قدر غش را نداند پس اگر خالص
را بعوض مغشوش بدهد فبها و الا لازم است که بگدازند و صاف کنند تا ظاهر شود
که خالص چه مقدار است و زکوة او را بدهد و در این باب چند مسئله است اول
هر گاه مال او غایب باشد یا گم شده باشد چند سال بگذرد و بعد از آن بدست آورد
سنت است که زکوة یک سال را بدهد دویم هر گاه نفقه از جهة عیال خود بگذارد و هر
روزی قدری بردارند و صرف نمایند و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر
مانده باشد پس اگر صاحب مال حاضر باشد زکوة آنرا میدهد و اگر غایب باشد
زکوة واجب نیست و قولی شده است بوجوب زکوة مطلقا و این احوط است اگر چه
اول اظهر است للروایة المعتبرة واجب نیست زکوة تا هر جنسی بتنهائی بنصاب
برسد پس اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب نقره زکوة واجب نیست
ولیکن سنت است اما زکوة انعام ثلثه پس در آن چهار شرط است شرط اول
نصاب است و نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر است و در آن یک گوسفند است
دویم ده شتر است و در آن دو گوسفند است سیم پانزده شتر است و در آن سه
گوسفند است چهارم بیست شتر است و در آن چهار گوسفند است پنجم بیست و
پنج شتر است و در آن پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که توان داد آنست که اگر میش
باشد بره شش ماهه یا در هفت ماهه یا هفت ماهه یا در هشت یا هشت ماهه یا در نه
باشد و این احوطست و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد و بعضی گفته اند که دو
ساله یا در سه باشد و جمعی گفته اند که در هر دو که اقلش آنست که گوسفند گویند در
عرف و این اقوی است ششم بیست و شش شتر است و در آن بنت مخاض واجب است
و آن شتر ماده یکساله است که داخل شده باشد در سال دویم و اگر نداشته باشد ابن
لبون میدهد و آن شتر نر دو ساله است یا در سه و بنت مخاض را از آن جهت میگویند
که شتر یکساله شیر نخورد در سال دویم مادرش حامله میشود هفتم سی و شش است
و در آن بنت لبون واجب است و آن شتر ماده دوساله یا در سه است چون مادرش
زاییده است و الحال شیر میدهد غالبا هشتم چهل و شش است و در آن حقه واجب است

و آن شتر ماده سه ساله یا در چهار است و حقه میگویند آنرا چون مستحق سواری شده است
یا میتوان نر بروجهانند نهم شصت و یک و در آن جذعه واجب است و آن
شتر ماده چهار ساله یا در پنجست دهم هفتاد و شش است و در آن دو بنت لبون واجبست
یازدهم نود و یک و در آن دو حقه واجبست دوازدهم صد و بیست و یک است
و هر چه بالا رود و در هر پنجاه شتر حقه میدهد و در هر چهل شتر بنت لبون
میدهد پس در مثل دویست مخیرست میان چهار حقه و پنج بنت لبون و احوط
آنست که در همه جا رعایت فقرا کند پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون میدهد
و محتمل است که رعایت قیمت بکند پس اگر قیمت دو حقه در این صورت بیشتر باشد
دو حقه میدهد اما ظاهر اخبار اکثر اصحاب تخییر است و در گاو دو نصابست
اول سی و در آن تبیعه یا تبیع واجبست و آن گوساله یکساله است یا در دو و آ
و ماده و نر مساویست و تبیع میگویند چون در این سال تابع مادر میشود در
چریدن یا شاخ آن از عقب گوشش بیرون می آید دوم چهل است و در آن مسنه
واجبست و آن گوساله ماده دو ساله یا در سه است و آنرا مسنه از آن جهة میگویند
چون در این سال دندانی بدر می آورد و هر چه بالا رود باین حسابست پس
در شصت دو تبیع یا تبیعه میدهد و در هفتاد یک مسنه و یک تبیع میدهد
و در هشتاد دو مسنه میدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد و در صد
یک مسنه و دو تبیع یا تبیعه میدهد برین قیاس و در گوسفند پنج نصابست
علی المشهور بین الاصحاب اول چهل است و در آن یک گوسفند واجبست دوم
صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند واجبست سیم دویست و یک است
و در آن سه گوسفند واجبست و تا اینجا خلافی نیست چهارم سیصد و یک است
و جمعی از علما گفته اند که سه گوسفند میدهد و در هر چهار صد چهار گوسفند
میدهد و همچنین هر چه بالا رود از صد گوسفند یک گوسفند میدهد و اکثر
علما بر آنند که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در چهار صد نیز چهار است
و بچهار صد نصاب پنجم است و این قول احوطست و اشهر و گمان آنست که مخیرست

میان



میان هر دو قول چون ترجیح حسب روایت مشکل است و لیکن چون قول اول موافق
اقوال اکثر عامه است قول ثانی ارجح است والله تعالی یعلم و در بین نصابها زکوة واجب نیست
و در میان دو نصاب چیزی واجب نیست و لیکن از جهة واجب فایده دارد پس در چهل
گوسفند زکوة واجبست اما اگر صد گوسفند داشته باشد همان یک گوسفند میدهد
و تا شصت گوسفند تلف شود از واجب چیزی کم نمیشود و اما اگر از چهل بعد از
یکسال یک گوسفند تلف شود بی تقصیر او چهل یک یک گوسفند از زکوة ساقط میشود
و برین قیاس و اگر مالی مشترک باشد پس اگر نصیب هر یک نصاب باشد زکوة واجبست
و اگر هر دو یک نصاب باشد زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست گوسفند در شهری
داشته باشد و بیست گوسفند در شهری دیگر زکوة واجبست یک گوسفند میدهد
در هر سال و همچنین اگر چهل گوسفند در شهری داشته باشد و چهل در شهری دیگر
هر یک گوسفند میدهد زیرا که بنصاب دوم نرسیده است و اگر سه کس با هم
باشند در بین صد و بیست گوسفند سه گوسفند میدهد شرط دوم آنست که در علف
مباح چریده باشد پس اگر علف مملوک خورده باشد زکوة دادن واجب نیست و اگر
بعضی از سال علف خورده باشد و بعضی چریده باشد بعضی گفته اند که بیشتر اعتبار
دارد و بعضی گفته اند که اگر یکروز را در اثنای سال علف داده باشد از زکوة می افتد
و از آن روز حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف کرده اند و این قول اشهر است و قول
اول احوط بنا برین زکوة واجب نیست در بره و بزغاله و بچه شتر و گوساله در
وقتی که بچرا می افتد حساب میکنند سال را چنانکه اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند که
از روزی که متولد می شوند حساب میکنند و این قول اظهر است و احوط بنا برین
سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر هشتاد و دو گوسفند داشته باشد
و چهل بچه بزایند بعد از شش ماه در بین صورت چون پنجاه میکنند یک گوسفند
میدهد بواسطه مادرها و چون بعد از پنجاه شش ماه دیگر میکند دو گوسفند
میدهد بواسطه اطفال و مادرها و جمعی گفته اند که وقتی که بنصاب دوم رسید نصاب
اول را طرح میکنند و از آن روز هر دو را با هم حساب میکنند و جمعی گفته اند که بعد از

پنجاه که نصاب مادرها تمام شد نصاب هر دو را از هم میگیرند و جمعی گفته اند که سال
اطفال با سال مادرها منضم نمیشود بلکه بعد از گذشتن چون سال مادرها تمام
میشود یک گوسفند میدهد و چون سال اطفال تمام میشود یک گوسفند
دیگر میدهد و قول اول احوط است و همچنین اگر یک نصاب داشته باشند و
بعد از شش ماه تتمه نصاب دویم را بخرد این چهار احتمال است **شرط سیم** گذشتن
سال است و سال معتبر است در طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر و اسب و زکوة
تجارت و در غلات معتبر نیست و سال زکوة یازده ماه است و چون ماه دوازدهم
داخل میشود زکوة بر اینها قرار میگیرد و خلافست در آنکه ماه دوازدهم داخل
سال اولست یا از سال دویم است اشهر قول اولست و احوط قول ثانی است و میباید
که جمیع شرایط در عرض سال باشد پس اگر بدل کند نصاب را بجنس آن یا بغیر
جنس زکوة ساقط میشود اگر چه بوا[illegible] که خلاص از زکوة باشد و احوط آنست
که چنین نکند و اگر بکند زکوة بدهد احتیاطا و اگر بعد از سال از نصاب چیزی
تلف شود بتقصیر صاحب زکوة را میدهد و همچنین اگر بدل کند و اگر بی تقصیر
او تلف شود و مستحق حاضر نباشد یا باشد و بدست ظالمی گرفتار باشد و نتواند
کسی را وکیل کردن در اخراج زکوة و چیزی از نصاب تلف شود از واجب هم
کم میشود چون زکوة در عین است و اگر در اثنای سال مرتد شود و مسلمان زاده
باشد یعنی در وقت بستن نطفه او یکی از مادر و پدرش یا هر دو مسلمان باشند
بنا بر مشهور و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری مینامند زکوة ساقط می شود
و مال را مال وارث میشود و وارث ابتدای سال را از روز مرتد شدن حساب
میکند و اگر او را بکشند یا نکشند و اینها را ممکن باشد که مال را از او بگیرند
و اگر مرتد زاده نشد که او مرتد شده است و ثابت نتوانند کردن یا نتوانند گرفت
از او باعتبار غلبه حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود چون تمکن از تصرف
نیست و اگر مرتد کافر زاده باشد یعنی در وقت بستن نطفه پدر و مادر او
هر دو کافر باشند و در عرف شرع او را مرتد ملی مینامند تا زنده است مال

از مالیت



از مالیت او بدر نمیرود و چون رجوع کند در هر سال زکوة میدهد و مرتد فطری
اگر توبه کند ظاهر اینست که توبه اش صحیح است و زکوة میدهد اگر چه قبل از و ساقط
نمیشود **شرط چهارم** آنست که گاو و شتر کارکن نباشد پس اگر بار کشند یا زراعت
کنند زکوة ساقط میشود و اگر در بعضی از سال کار کنند و باقی چرند و کار نکنند
خلافست مثل خلافی که در چریدن گذشت و در بعضی چند مسئله است **اول** هرگاه
در شتر بنت مخاض واجب باشد و بنت لبون داشته باشد بنت لبون را بعامل
زکوة میدهد و تفاوت دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت لبون بر او
واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد او را میدهد با دو گوسفند یا بیست درهم
میگیرد و اگر بنت لبون بر او واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد او را میدهد
با دو گوسفند یا بیست [illegible] مرتبه بالا رود تا جذعه و اگر بالاتر داشته
باشد رجوع بقیمت سوقی میکند پس اگر شتر چهار ساله بر او واجب باشد و شتر
پنج ساله داشته باشد ملاحظه میباید که تفاوت بحسب قیمت سوقی چند است
آنرا می ستانند و همچنین در غیر شتر **دویم** زکوة تعلق بعین نصاب میگیرد و اخراج
جایز است بنا بر [illegible] اما اولی آنست که از آن جنسی که زکوة در آن
واجب شده است بدهد خصوصا در انعام ثلثه و اگر بقیمت سوقی از نقدین
بدهد جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است بنا بر مشهور و لیکن احوط آنست
که از آن عین بدهد و اگر ندهد نقد بدهد **سیم** اگر حیوانات صحیح باشند
جایز نیست که زکوة را از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر یا شل و کور و سایر عیوب
اما اگر همه معیوب باشند معیوب میتوان داد و اگر بعضی معیوب باشند بالنسبه
میتوان داد **چهارم** اولی آنست که زکوة را از قیمت جمیع حساب کند مثلا اگر چهل گوسفند
داشته باشد که قیمت مجموع چهار تومان باشد گوسفندی بدهد که قیمتش هزار
دینار باشد که چهل یک مجموع است و بعضی گفته اند که واجب است رعایت اینمعنی
در گوسفند و طلا و نقره و غلات و این احوط است اما در گاو و شتر رعایت نمی
کنند که اگر شترانش همه نفیس بوده باشد بنت مخاض نفیس بدهد نه دون

ومشهور آنست که این لازم نیست بلکه میباید که معیوب نباشد چنانکه گذشت و اولی و احوط است
کما قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم
من الارض ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه واعلموا
ان الله غنی حمید یعنی مومنان صرف نمایند بمستحقین از نفایس آنچه بهم رسانیده اند
و از نفایس آنچه ما از برای شما از زمین رویانیده ایم و بیرون آورده ایم از حبوب و
ثمار و معادن و اراده منمایید که آنچه زبون و بد باشد بدهید و حال آنکه اگر بشما
دهند نخواهید گرفت از جهت زبونی مگر اغماض عین و مساهله نمایید در آن بدین
چون روا میدارید که چنین چیزها را در راه ما صرف نمایید و بدانید که حق سبحانه و تعالی
بی نیاز است از اموال شما و او محمود است بر نعمائی که بشما کرامت نموده است احتیاج
باموال شما ندارد و میخواهد که شما را باین عبادات در معرض کرامتهای غیر متناهی
خود در آورد شعر من نکردم خلق تا سودی کنم ❊ بلکه تا بر بندگان جودی کنم پنجم
گوسفند و بز را باهم حساب میکنند و یک جنس اند پس اگر بیست گوسفند داشته باشد و
بیست بز زکوة واجبست و همچنین گاو و گاومیش یکجنس اند و همچنین شتر
کردی و عرابیات و شتر عربی که لوک و عراب یکجنس اند که زکوة را بالنسبة بیرون میکنند
ششم چون بیشتر ذکر کردیم که زکوة در عین نصاب تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایز است
بنا بر مشهور پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد و هر سال زکوة آنرا از جای دیگر
دهد جایز است و آن از نصاب نمی افتد و اگر از آن چهل یکی بدهد سال دیگر واجب
نخواهد شد و اگر ندهد و چند سال بگذرد یک گوسفند میباید داد و اگر پنجاه
گوسفند داشته باشد و چهارده سال بر آن بگذرد و زکوة نداده باشد یازده
گوسفند زکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار میگیرد پس چون
یازده گوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی سالها نمیباید داد و آنچه متعارفست
در بعضی اوقات که مثلا هزار گوسفند بچوپان میدهند که هر سال بازای هر گوسفندی
صد درهم روغن بگیرند و اگر گوسفندی تلف شود چوپان از مال خود بدهد با
آنکه مشروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان ملک صاحب باشد همان زکوة



میباید داد و اگر صد گوسفند تلف شود و چوپان از مال خود صد گوسفند
داخل این گله کند زکوة این صد گوسفند بر چوپان نیست و بر صاحب و همچنین اگر
جمیع تلف شود و عوض کند هفتم هر چند زکوة بر عین نصاب تعلق میگیرد اما صاحب
مال میتواند از جای دیگر از همان جنس بدهد مثل آنکه در نصاب گوسفند او را
گوسفندی باید داد گوسفندی از غیر گوسفندان نصاب بدهد خصوصا هرگاه
آنچه عوض دهد بهتر باشد یا قیمتش بیشتر باشد هشتم هرگاه مالک گوسفند چند
را از جهة خوردن خود مقرر ساخته باشد بمقداری که آنقدر صرف شود عامل
نمیتواند جبرا آن گوسفندان را بگیرد و همچنین گوسفندانی که بواسطه جهانیدن بر ماده
باشد نمیتواند جبرا گرفت و اگر مالک خود بدهد میتواند گرفت اما در حساب
نصاب داخل میکند و جمعی داخل نمیکنند و اول احوط است و همچنین گوسفند
ماده که دو بچه را تربیت کند او را جبرا نگیرد و بهتر آنست که صاحب نیز ندهد
و همچنین گوسفندی که تا ده زاییده باشد تا پانزده روز و بعضی گفته اند که تا پنجاه
روز نگیرد و احوط آنست که مالک نیز ندهد اما حساب نصاب میکند البته و دیگر
غلاتست که آن گندم و جو و خرما و مویز و انگور است پس شرط است که بنصاب
برسند و آن سیصد صاع است و صاعی بنا بر آنکه گذشت ششصد و چهارده
مثقال و ربع است بمثقال صیرفی که مجموع بمن تبریزی سیصد و هفت من و پنجاه
درهم بوده باشد و بمن شاهی که دو من تبریز است صد و پنجاه و سه من و پنج
بیست و پنج درهم باشد و انگور هرگاه سه برابر این باشد تخمینا بنصاب میرسد
چون سه من انگور یک من مویز میشود اگر چه غالب آنست که چهار من یک من میشود
اما هرگاه سه من یک من شود مویزش میگویند پس بمن تبریزی هرگاه انگور
نهصد و بیست و یک من و ضعف پنجاه درهم باشد زکوة آنرا میباید داد علی الظاهر
و بحساب من شاه چهارصد و شصت من نیم و پنجاه و بیست و پنج درهم باشد
و این نصابیست و بعد از این دیگر نصابی ندارد اگر چه یکمن بماند که زکوة آنرا
میباید داد و شرط است که این غلات در ملک او بحد زکوة برسد پس اگر گندم

وجوب را بعد از درو کردن بجزو بر بایع واجب است و اگر درو نکرده بجزو وهنوز
دانه نبسته باشد و در ملک او دانه بندد بر مشتری واجب است که بعد عقد
و اگر دانه بسته باشد و هنوز آنرا گندم و جو نگویند خلاف است جمعی گفته‌اند که
بر بایع واجب است چون نزد ایشان وقت وجوب زکوة دانه بستن است و
اکثر علما بر این‌اند و بعضی گفته‌اند که بر مشتری واجب است چون در ملک او گندم
شده است و در نزد اینجانب مجمل زکوة گندم شدنست و این قول خوبست و احوط
آنست که اگر گندم فروشند پس از دانه بستن بفروشند تا بعد عقد بر مشتری حم
باشد یا بعد التسمیه گندم که عبارتست از خشک شدن خوشه بفروشند و خود
بعد عقد زکوة را بدهند و همچنین خلاف شد در خرما که در وقت وجوب سرخ و زرد
شدنست یا خرما شدن چون عرب رطب خرما نمیگوید اما انگور ظاهر آنست
که چون انگور شود زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته‌اند که وقت وجوب آن
دانه بستن غوره است و احتیاط سابق را اینجا هم باید کرد و بر هر حالی لازم
نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند و تخم خود بکارد و بر او
واجب است نه بر صاحب زمین و اگر زمین را بمزارعه بدارد بنصف یا ثلث یا ربع
یا ده چهار هر چه حاصل میشود بر مالک و زارع هر دو واجب است هرگاه حصه
هر یک بنصاب رسیده باشد و الا حصه آنکه رسیده است واجب است هرگاه حصه
هر یک بنصاب نرسد هر چند بر سر هم نصاب باشد بر هیچیک از ایشان زکوة
واجب نیست و آنچه الحال متعارفست در اصفهان ظاهر آنست که بعنوان
مزارعه است هر چند مفسدی دارد و وجهش آنکه زمین را با ایشان داده‌اند
بقرار مزارعه ده چهار داده‌اند و چون مشکل است که هر سال ملاحظه
نمایند تا بمقاسمه سال ربع را دیم اند ثلث آنرا از قرار ده چهار مقرر ساخته
اند که ربع را بدهند و لهذا اگر آفتی بزراعت میرسد باز دیم میکنند و هر چه
حاصل شده است بعنوان ده چهار عمل میکنند جائی که بعنوان اجاره است
باز دیم نمیکنند و زکوة در اجاره بر مستاجر واجب است و جمعی که میخواهند که





زکوة ندهند بعنوان اجاره مقرر میسازند و لیکن منفعت اخروی ندارد چون
زکوة بر عین واجب است و علم دارند که ربما با زکوة حصه خود را نمیدهند فکیف
حصه مالک را بنابرین احوط آنست که هر چه از ایشان میگیرند زکوة آنرا بدهند
قطع نظر از تهدید و ترغیبات الهی **اما الواجب** پس اگر زراعت و باغ آب
باران و یا آب روان یا آب قنات یا آب ریشه خورده باشد ده یک میدهند
و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخ آب خورده باشد بیست یک میدهند و اگر
هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد نصف را از
قرار ده یک و نصف دیگر را از قرار بیست یک میدهند و همین که یکبار زکوة
دادند دیگر واجب نیست اگر چه صد سال بماند مگر آنکه بفروشند آنرا بنا هم
و اشرفی و بگذارند که سال بر آن بگذرد واجب است بشرایط گذشته و در
باب خیر چند مسئله است **اول** اکثر علما بر آنند که زکوة واجب نیست مگر بعد از اخراجات
مزارعت از خرجهای که بر آنها هر چه باشد از مال و خارج المال و اخراجات مزرعه
و تخم و اجرت مزارع و اجرت آب کشیدن و تنقیه نهر و چشمه و خرج گاو داده
و غیر آن از اخراجاتی که هر سال لازم می‌باشد حق مصالح الاملاک از کاه و غیره و جوال
و امثال اینها اجرت اینها را حساب میکنند و جمعی قایلند که همین خراج سلطان را اخراج
میکنند و بس و بر هر تقدیر اما آنچه اخراج میکنند پیش از ملاحظه نصاب است
یا بعد از آن خلافست میانه علما جمعی قایلند که بعد از وضع جمیع این اخراجات
بنا بر قول باخراج جمیع و بعد از وضع حق سلطان بنا بر قول باخراج آن و بس
ملاحظه نصاب میکنند و جمعی نصاب قبل از اینها ملاحظه میکنند اما زکوة را
بعد از جمیع اخراجات با اخراج تنها میدهند و جمعی اخراجات سابق بر وجوب
زکوة را بر نصاب مقدم میدارند و اخراجات ما بعد را از جمله نصاب حساب میکنند
اما زکوة آنرا نمیدهند اما آنچه روایات کثیره دلالت بر آن میکند آنست که حصه
سلطان را اخراج می باید کرد و هر خرجی که باشد و سایر مذکورات دلیلی ندارد مگر
شهرت و احتیاط تمام آنست که هیچ چیز را اخراج نکنند خصوصاً بواسطه

ملاحظهٔ نصاب دویم چون اکثر علما برانند که تعلق زکوة با انگور در وقت غوره
شدنست و جمعی قایلند که تا عرفاً آنرا انگور نگویند زکوة بآن تعلق نمیگیرد
پس احتیاط آنست که اولاً ارباب خبرت را بیاورده و ایشان تخمین کنند که میوه
آنچه مقدار است و با خود مقرر سازند که بآن نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه
خورد حلال باشد یا آنچه بردارد وزن کنند و حساب نگاهدارند یا آنچه بردارند
عشر غوره را بدهند و همچنین خرما وقتی که رنگ بردارد و گندم و جو وقتی که
دانه بسته بر ندارند از آن یا هرچه بردارند عشر آنرا بدهند یا آنکه غوره را
غوره بدهند و انگور را از انگور و رطب را از رطب و مویز را از مویز و خرما
از خرما و رطب را از خرما نهند و خرما را از رطب میتوانند داد و لیکن مراعات قیمت
اولی است خصوصاً در جائی که قیمت رطب بیش از خرما باشد یا انگور بیش
از مویز و انگور را از مویز دهند اولی آنست که چهار من یا پنج من را بعوض یک من
مویز بدهند و بآن نسبت که کم میشود و همچنین رطب را هرگاه از خرما دهند
ملاحظهٔ کم بود بکنند و بآن نسبت بدهند **سیوم** اگر زکوة واجب شود بر
شخصی و پیش از دادن زکوة محتضر شود واجبست که وصیت کند بآنقدری که از
زکوة که در ذمه او است و اگر زکوة نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد یا
نکرده باشد و دانسته شد که مورث مشغول الذمه بچه قدر از زکوة است
واجبست که از مال میت زکوة را بیرون کنند و بعد از آن ترکه را قسمت
کنند و اگر قرض دیگر داشته باشد پس اگر مال میت وفا بهر دو کند زکوة
و قرض را میدهند و اگر بعد از آن چیزی بماند بورثه میدهند و همچنین اگر زکوة
بسیار در ذمه اش باشد و وصیت کند که این مبلغ زکوة در ذمه منست
و متهم نباشد نسبت بورثه آنچه وصیت کرده است بیرون میکنند پیش از
میراث و اگر متهم باشد نسبت بایشان و ظاهر حال آن باشد که با ایشان بد
باشد و دروغ گوید که با ایشان بد باشد و دروغ گوید که بایشان چیزی نرسد
در اینصورت وصیت از ثلث معتبر است و اگر زکوة برو واجب شده باشد



و بمیرد و قرض داشته باشد و وفا بهر دو نکند و عین مالی که زکوة بآن تعلق گرفته است
باقی باشد اول زکوة را تمام میدهند و بعد از آن دیون را میدهند بالحصص
و اگر عین مال باقی نباشد و زکوة در ذمه اش قرار گرفته باشد و ترکه وفا بهر دو
نکند حصه میکنند مال را بر زکوة و دیون را بالنسبة و اگر مال وفا کند بقرض
و زکوة احوط آنست که ورثه زکوة را پیش از قرض بدهند و بعد از ادای دیون
میان خود قسمت نمایند و اگر زکوة واجب نشده باشد در غلات بآنکه بدو
صلاح نشده باشد و بمیرد و قروض داشته باشد و بعد از مردن واجب شود
پس اول قروض را میدهند و باقی هرچه بماند در میان ورثه قسمت میشود پس
حصه هر وارثی که بنصاب باشد زکوة میدهند علی الظاهر **چهارم** هرچه از زمین
میروید از حبوب غیر گندم و جو زکوة در آن مستحب است و حکم آن حکم گندم
و جو است در نصاب یعنی میباید هر یک از شلتوک و نخود و عدس
و ماش و لوبیا و غیر آن بنصاب برسد و همه را باهم ضم نمیکنند و اگر بعضی
بنصاب برسد و بعضی نرسد آنچه میرسد زکوة میدهند و آنچه نمیرسد
نمیدهند و همچنین حکم آنها دارد در قدر زکوة اگر بآب باران و رودخانه و نهر
خورده باشد عشر میدهند و الا نصف عشر و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر
معتبر است و با تساوی نصف آنرا از قرار ده یک و نصف دیگر را از قرار بیست یک
میدهند **فصل چهارم** در آنچه سنت است زکوة آن و چند قسم است **قسم
اول** حبوبات که الحال گذشت **قسم دویم** زکوة در تجارات است و زکوة آن
سنت است علی المشهور و بعضی واجب میدانند و احتیاط عدم ترکست
اما مال التجارة پس آن مالی است که مالک شوند آنرا بعقد معاوضه و در
وقت مالک شدن قصد اکتساب بآن داشته باشد و این قصد مستمر باشد
تا آخر سال پس اگر مالی بعنوان میراث باو رسد یا بعنوان هبه یا وقف یا
تصدق یا بزن رسد عوض آنچه بمرد رسیده از زن بواسطه خلع یا بمجرد بقصد
نگاهداشتن نه بقصد فروختن یا بمجرد بقصد تصدق نمودن یا بقصد نفقه

بقصد

عبال زکوة در اینها نیست علی المشهور بین الاصحاب و احوط آنست که هر نحو مالی که مالک
شود غیر نقدین و بقصد تجارت و اکتساب نگاه دارد تا یکسال زکوة آنرا بدهد
و شروط آن سه است **شرط اول** نصاب و لازم است که در جمیع سال نصاب
باقی باشد پس اگر یکروز از نصاب بیفتد ساقط میشود و چون دیگر بنصاب
میرسد از آنروز حساب میکند و نصاب مال تجارت آنست که قیمت آن بیکی
از نصاب طلا یا نقره برسد پس اگر قیمت مال دوازده هزار و ششصد دینار
باشد از قرار دهشاهی ده دانگی یا بیست اشرفی دو بنجی باشد بنصاب رسیده است
و هر چند بالا رود چهار دینار یا چهل درهم نصاب دویم است بنحو نقدین و اگر
متاعی بکند که فایده در متاع ظاهر نشود و بعد از آن ظاهر شود و بنصاب
دویم یا سیوم برسد از آن روز که فایده ظاهر میشود سال فایده را حساب میکند
و همچنین اگر بعد از مدتی دیگر فایده دیگر ظاهر شود نصاب سال این فایده را
از وقت ظهور حساب میکند و اگر پیش از سال برگردد و هر چه برمیگردد زکوة
آن ساقط میشود و اگر از مایه نیز کم شود سال آن نیز ساقط میشود تا وقتی که باز
بمایه رسد و بالا رود از آن روز دیگر حساب میکند اصل و فایده را در وقت
ظهور و نصاب **شرط دویم** آنست که از مایه کم نشود هر چند از مایه ده برابر
نصاب باشد پس اگر اندکی از مایه کم شود ساقط میشود چنانکه در نصاب مذکور
شد و اگر چند سال بکند که مایه در کمی باشد سنت است که زکوة یکسال را
بدهد **شرط سیم** سالی است که بر مال بگذرد بنحوی که در طلا و نقره گذشت
پس اگر پیش از سال متاع را بکلی بفروشد زکوة ساقط میشود و اگر متاع را
بنقره شد یا تبدیل کند بمتاعی دیگر اشهر آنست که ساقط نمیشود و ظاهر اخبار
جمع آنست که ساقط میشود پس دادن بقصد تصدق احتیاط است
و در اینجا چند مسئله است **اول** هرگاه مالک شود یکی از نصابهای زکوة را
بواسطه تجارت و سالی بر آن بگذرد زکوة واجب میدهد و زکوة تجارت
سنت ساقط میشود و اگر در اثنای سال تبدیل کند بمثل آن مثل آنکه چهل گوسفند





را بدهد و چهل یا زده گوسفند یا بره بگیرد بواسطه تجارت پس چون حول
واجب ساقط میشود و همچنین حول سنت بنا بر قولی که می باید که عین باقی باشد و
بنا بر قول مشهور حول مالیه واجب از سر میگیرد و چون سال تجارت بسر رسید
زکوة تجارت را میدهد و بعضی گفته اند که اگر شرایط مالیه با هم تا آخر سال دیگر
کاشف آید که مالیه را میباید داد و تجارت ساقط است و اگر شرایط آن باقی نماند
بانکه معلوم شود نصاب زکوة یا غیر آن زکوة تجارت را میباید داد چون در یکمال دو
زکوة نیست بنا بر حدیث و این قول قوی است **دویم** قرض مانع از زکوة تجارت
نیست چنانکه مانع از زکوة مالی نیست اگرچه همین مال را قرض کرده باشند و بعضی
گفته اند که اگر از زکوة دادن سبب بقای شغل ذمت او شود بقرض دادن اولی از
زکوة سنت دادن است و اول اظهر است **سیم** هرگاه در مال مضاربه نفعی ظاهر
شود زکوة اصل بر مالک است و زکوة نفع بر هر دو است و مالک نفع را از زمان ظهور
نفع حساب میکند و خلاف است که بعد از سال پیش از نقد شدن زکوة می تواند داد
یا نه و بهتر آنست که عامل اگر خواهد بدهد برخصت مالک و مالک بی رخصت
عامل میتواند بدهد **قسم سیم** سنت است زکوة در حاصل حمام و دکان و کاروانسرا
و باغات و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور میانه علما و آیا شرطست در این حاصل بنصاب
طلا یا نقره برسد و سال بر آن بگذرد تا زکوة بایدداد یا آنکه هر چیز که بهم میرسد از
حاصل هر قدر که باشد همان لحظه چهل یک آنرا بایدداد خلاف است میان علما و احوط
قول دویم است پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول دویم الحال زکوة سنت را میدهد
و اگر باقی بقدر نصاب باشد و سال بر آن بگذرد و زکوة واجب را نیز میدهد و بنا بر
قول اول همین زکوة واجب کافی است و اگر حاصل فلوس و امثال آن باشد مستحب است
زکوة آن در همان وقت بنا بر قول ثانی و اما بنا بر قول اول شرط است در استحباب زکوة
که این بقیمت یکی از نصاب طلا و نقره برسد و سال بر آن بگذرد و اصل استحباب این
زکوة دلیلش شهرت بین الاصحاب است و روایتی بر آن ندیدم تا حال اما شهرت
ایشان بی مستندی نمی باشد غالبا و بواسطه مستحبی عمل کافیست بنا بر آن خبر صحیح که

هرکه بشنود ثوابی بر عملی و او را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را باو میدهد
هرچند موافق واقع نباشد و در خبری دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و آله وارد شده است که هرکه باو برسد ثوابی از حق سبحانه و تعالی بر عملی و آن عمل
را بجا آورد بقصد آن ثواب حق سبحانه و تعالی باو کرامت میکند آن ثواب را و اگر
اگرچه آن حدیث چنان نباشد که شنیده است و سنت نیست در خانها و جامها و ظروف
و اساس البیت و متاعی که بواسطه نگاه داشتن خریده باشند زکوة دادن و اخبار
صحیح وارد شده است که در مال حقوق بسیار هست بغیر از زکوة چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است در مقام مدح جمعی که وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ
وَالْمَحْرُومِ یعنی جماعتی اند که در مالهای ایشان حقی مقرر هست از جهة سایلان و از جهة
آنها غنی که با وجود فقر سوال نمیکنند و مردم ایشان را غنی می پندارند و از این سبب
محروم میمانند و آن مقداریست که آدمی بحسب وسعت بر خود مقرر می سازد که هر روز
از آن مقدار را بفقرا بدهند یا هر هفته بدهند یا در هر ماه بدهند اما بر آن مداومت
کنند ترک نکنند و دیگر ماعونست که حق سبحانه و تعالی مذمت کرده است جمعی را
که منع میکنند ماعون را چنانکه فرموده است وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و آن قرضی است
که بآن یاوری کنند برادران مومن را یا متاعی از متاع خانه مثل ظروف و جامه و زینت
که بهمسایگان بعاریت دهند یا احسانی که بمومنان کنند و دیگر صله رحم است و
آن بر همه تصدقات فضیلت دارد و دیگر ایثار تصدقاتست که حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید مدح آن فرموده است و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرموده اند که زکوة بر دو قسم است زکوة ظاهر و آن بخوبیست که حق سبحانه
و تعالی در باب او خبر داده و مقرر فرموده است و اما زکوة باطنه آنست که خود
را بر برادران مومن مقدم ندارد و در هر باب ایشان را بر خود مقدم دارد

**فصل پنجم** در مستحق زکوة و آنها هشت طایفه اند که حق تعالی
در قرآن مجید ایشان را یاد کرده است **اول و دوم** فقرا و مساکین اند و ایشان
کسانی اند که قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشند و کسبی نداشته

باشند که



باشند که بسبب آن معاش ایشان بگذرد و در روایات صحیحه وارد شده است که مساکین
پریشان ترند از ایشان و اولی آنست که زکوة خود را بجمعی پریشان بدهند و بجمعی که از اینها
پریشان تر باشند نیز بدهند و اگر کسی مایه داشته باشد و بآن تجارت کند و معاش
او کند در غنی است و اگر ربح تجارت او وفا بخرج سالیانه او نکند و مایه او نیز تمام
وفا بخرج او نکند و مایه و ربح تجارت هر دو نیز وفا بخرج او نکند یا این نحو که تجارت
بآن مایه کند بنده ربح اصل و ربح را خرج کند در این هر سه صورت بی دغدغه
زکوة میتواند گرفت و همچنین کاسبی که کسبش وفا بخرجش نکند زکوة می تواند
گرفت اما در قدر زکوتی که میگیرد میان علما خلافست بعضی گفته اند که بقدر خرج خود
و اگر کسب یا تجارت بآن وفا نکند می تواند گرفت و زیاده جایز نیست و بعضی گفته
که چون فقیر را و صادقست هر قدری که خواهد می تواند گرفت و ظاهر از زیاده نگرفتن
از قدر ضرورت بهتر باشد و اگر خانه بقدر خود و عیال خود و مناسب حال ایشان
داشته باشد یا بنده بقدر احتیاج یا اسبی داشته که بآن محتاج باشد مانع نیست
از گرفتن زکوة و می تواند گرفت اما اگر از خانه بزرگ باشد و زاید بر ایشان باشد
یا اسب نفیس باشد و تواند فروخت و بخانه مناسب خرید و بزیادتی معاش سال
را کند اینجا احوط آنست که زکوة نگیرد و احوط آنست که زیاده از یک اسب یک
غلام نگاه ندارد و اگر زاید داشته باشد و قیمت آن زیادتی بمعاش سالش وفا
نکند واجب نیست فروختن و زکوة میتواند گرفت و اگرچه اولی نگرفتن است
و بعضی استثنا کرده اند ضروریات خانه و جامه تجمل که و کتب علمیه که ضرور بوده
باشد و ظاهر اعمال بآن نتوان کردن حاصل آنچه ضرور نیست مانع نیست خاصه اقرار
دکان کفشدوزی و آهنگری و امثال اینها هرگاه معاش او از کسبش بگذرد
و اگر شخصی دعوی فقر کند پس اگر صاحب مال داند فقرش را می تواند داد و اگر
داند که کاذبست نمیدهد و اگر نداند پس اگر عادل باشد می تواند داد و اگر عدالتش
ظاهر نباشد و فقرش احوط آنست که تفحص احوال بکند تا ظنش حاصل شود بفقرش
بدهد و اگر ظاهر احوال او فقر باشد ضرور نیست که می تواند دادن بی تفحص

تفحص ولیت و اگر دو عادل شهادت دهند بر فقر شخص بدعوی فقر می‌توان دادن هر چند
پیشتر مالی داشته باشد خصوصاً هرگاه دو عادل بگویند که میدانیم که مالش
تلف شد و بعضی گفته‌اند که در اینصورت که دعوی نماید که مالم تلف شده است اگر
قسم یاد کند بر تلف مال و فقر میتوان دادن و ظاهر است اگر ممکن باشد که اهم مقدم
بر قسم و واجب نیست که آنچه بفقیر دهند بگویند که این زکوة است بلکه نیت
کافی است باین نحو که بواسطه خدا زکوة مال خود را باو میدهم هرگاه جزم داشته
باشد بفقر و استحقاق او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوة گیرد بهتر
آنست که زکوة بعنوان هدیه از جهة او بفرستند و قصد زکوة کنند و اگر احتمال
دهند که او چیزی داشته باشد مخفی از مردم از احوال او سؤال کنند تا خاطر جمع کنند
بر فقر او از جهت او بفرستند و اگر ظاهر شود که آنکه زکوة باو داده‌اند مستحق نبوده
است پس اگر در وقت دادن تفحص از حال مستحق کرده است و نهایت سعی کرده
بمثل شهادت عدلین یا استفاضه یا معاشرت و عین مال تلف شده باشد نزد مستحق
مرتبه دیگر نمیباید داد و همچنین اگر عین مالی باشد و نتواند گرفت که مستحق دیگر
دهد ضامن نیست و همچنین اگر زکوة را بامام یا نایب عام که عبارت از مجتهد باشد
مجتهد جامع الشرایط عادل است داده باشد مالک بری الذمه میشود اما نایب
خاص یا عام اگر تفحص نکرده باشد ضامن است و همچنین اگر مالک تفحص نکرده باشد
مرتبه دیگر میدهد و اگر عین باقی باشد پس میگیرد و اگر تلف شده باشد پس اگر
در وقت دادن گفته باشد که این زکوة است و ممکن باشد پس گرفتن پس میگیرد
و اگر نگفته باشد مشکل است پس گرفتن **سیم** از مستحقین زکوة عاملانند و
ایشان جماعتی اند که امام علیه السلام ایشان را مقرر میسازد بواسطه گرفتن زکوة
و ایشان زکوة را میگیرند و بخدمت امام علیه السلام می‌آورند حضرت امام
بمستحقین میدهد و بایشان نیز حصه میدهد و همچنین در حالت غیبت اگر
فقیه جامع الشرایط قدرت بر نصب عامل داشته باشد و نصب کند زکوة باو می
توان داد بنا بر قول جمعی از علما **چهارم** از مستحقین زکوة مؤلفة قلوبهم اند و ایشان





جمعی اند که حضرت امام علیه السلام بواسطه آنکه ایشان را الفت فرماید باسلام از کفار و
با الفت دهد ایشان را بایمان از سنیان میدهد و چون این دو صنف را امام علیه السلام
میدهد احکام آنرا ذکر نکردیم چون حکمش تعلق بحضرت امام علیه السلام دارد مگر وقتی
که کفار بر سر مسلمانان آیند و دفع ایشان واجب شود بمؤلفه می‌توان داد **پنجم**
از مستحقین زکوة فی الرقابند و آن حصه‌ایست از زکوة که صرف مینمایند در آزاد کردن
بندگان و آن بندگان بر سه قسم اند اول مکاتبانند که با آقا مقرر ساخته‌اند که
مالی در عوض چند بدهند و آزاد شوند پس اگر چیزی نداشته باشد زمان
دادن خالی شده باشد با آقا میتوان داد و مکاتب نیز که با آقا بدهد بواسطه مال
کتابت را نمی‌توان دادن بهتر آنست که از زکوة نگیرد و میباید که آنچه باو میدهد بمال
کتابت صرف نماید مگر آنکه مکاتب فقیر باشد و معاش خود را از کسب نتواند کند اینجا
و جایز است که باو دهند از سهم فقرا و در اینصورت خرج میتواند کرد در هر جا که
خواهد و ظاهرا مکاتب مشروط توان دادن پس اگر همه مال کتابت او را بدهند
آزادش کنند حرفی نیست و اگر خوف آن باشد که عاجز شود و بنده که برگردد نیز می‌توان
دادن علی الاظهر پس اگر آزاد شود فیها و اگر عاجز شود و بنده که برگردد اگر با آقا داده باشند
پس دهد یا شرط کرده باشد وقت دادن که اگر عاجز شود مولی او را پس بدهد نمازد
مال زکوة را پس دهد فیها و الا خلاف و اظهر آنست که بجبر پس نتوان گرفتن و اگر
دعوی کند غلام که او را مکاتب ساخته‌اند و آقا تصدیق کند و قراین مفید علم
باشد یا دو گواه عادل شهادت دهند بر کتابت میتوان دادن و الا مشکل است
اگرچه ظاهر آنست که ظن قریب بعلم کافی باشد در صدق دوم بندگانی اند که جفا
کشند از آقا و خدمات شاقه بایشان فرمایند آقا از مال زکوة میخرند او را و آزاد
میکنند احتیاطا اگرچه ظاهر آنست که بخریدن آزاد میشود و احتیاج بآزاد
کردن نیست سیم اگر مستحق یافت نشود غلامی میتوان خریدن و آزاد کرده
هر چند شیعه نباشند و احوط آنست که این بندگان شیعه باشند و اگر صالح باشند
بهتر است **ششم** قرضدارند که قرض کرده باشند و آنرا در معصیت صرف نکرده

باشد پس اگر وجه قرض را در نا مشروعات صرف کرده باشند از سهم غارمین
نمیدهند بایشان و اگر ندانند که در معصیت صرف کرده اند یا در طاعت اظهر آنست
که از سهم غارمین بایشان می‌توان دادن و بعضی گفته اند که بایشان نمیتوان داد
مادامی که معلوم نباشد که ایشان در طاعت صرف کرده اند اما اگر آن شخص که قرض
را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد و فقیر بوده باشد از سهم فقرا
باو میتوان داد و از برای ادای دین صرف میتواند نمود و اگر گوید قرض دارم
و عادل باشد میتوان داد و همچنین اگر دو گواه عادل بر قرض بگذرانند می‌توان
داد و اگر عدالتش ثابت نباشد و دو گواه عادل بر قرض خود نیز نداشته باشد
و ادعای قرض نماید ظاهرا توان داد چون افعال و اقوال مسلمانان محمولست
بر صحت و اگرچه احوط آنست که سعی نماید در تفحص احوال فقیر و بمجرد دعوی
عمل ننماید **هفتم** فی سبیل الله است یعنی در راه حق و آن جهاد است
و سایر خیرات زیارت حاجیان و زوار حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و بنا مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مراد از سبیل الله جهاد است
و بنیع اول اظهر است و احوط آنست که اگر فقرا و مساکین بوده باشند زکوة را صرف
ایشان نمایند مگر آنکه ضروری باشد و مردم جفا کشند از نبودن آن در صرف
صرف پل یا تعمیر آن میتوانند نمود و اگر در حالت غیبت امام جنگ لازم شود
با آنکه کفار بر سر مسلمانان آیند یا سنیان بر سر شیعیان آیند و دفع ایشان واجب
شود زکوة بغازیان میتوان داد بلکه بمؤلفة قلوبهم بواسطه این جهاد میتوان
دادن و چون بغازی دهند آن قدر بدهند که خرج راه او باشد و کار اسباب او
و اگر بروند و جنگ واقع نشود پس میگیرند و اگر نروند پس میگیرند **هشتم**
ابن السبیل است و آن کسی است که بغربت گرفتار شده باشد و خرج رفتن بجای خود
نداشته باشد آن قدر باو بدهند که بجای خود رسد اگر سفرش معصیت نباشد
یا اول معصیت بوده باشد و آخر توبه کرده و همچنین زکوة را صرف مهمانی فقیران
میتوان کرد و اگر فقیر باشند و بعضی گفته اند مطلقا **فصل نهم** در اوصاف مستحقین

زکوة



زکوة است پس شرط است که شیعه اثنی عشری باشند غیر مؤلفه پس بکافر نمیتوان داد
و همچنین بسنی و شیعه غیر اثنی عشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود و زکوة را
بسنیان داده باشد تدارک باید کرد بلکه بشیعه اثنی عشری بدهد و باطفال
شیعیان میتوان داد که صرف ایشان کنند یا بولی ایشان دهند یا بجا آورد که صرف
ایشان نماید و احوط آنست که آنها که زکوة میگیرند غیر مؤلفه عادل باشند
و اقلا اجتناب از کبایر کنند خصوصا شارب الخمر که منقولست که زکوة را باو نمیتوان
داد اگرچه صرف شرب نکند اما عامل زکوة را شرطست عدالت او البته دیگر شرط است
که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و جدات و فرزندان
و فرزندزادگان و زن و بنده و زن بشوهر میتواند داد هرچند شوهر صرف
زن نماید بعد از گرفتن و اگر شخصی احسان کند بشخصی تبرعا و معاش او بان گذرد
ظاهرا زکوة میتواند گرفت اگرچه احوط آنست که نگیرد و همچنین شخصی که وظیفه
داشته باشد که معاش او بان گذرد و احوط آنست که زکوة را نگیرد و اگر شخصی را
در عیال خود داشته باشد تبرعا زکوة را باو میتوان دادن و احوط آنست که آنچه
صرف او میکند از زکوة حساب نکند و بهتر آنست که زکوة خود را بخویشان بدهد
دهند و اگر از ایشان زیاد آید بهمسایگان بدهند بعد از ایشان بجمعی که هر سال
بایشان میدهد باستحقاق ایشان و اگر واجب النفقه قرض داشته باشد جایزست
که قرض او را از زکوة بدهد و اگر بنده در شدت باشد می توان خرید از مال زکوة
و آزاد می شود دیگر شرطست که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد و اگر هاشمی باشد
بهاشمی میتواند داد و هاشمی منحصر است در اولاد عبد المطلب و اولاد او الحال
منحصر است در اولاد ابوطالب و عباس و حارث و ابولهب و نسل عبد الله منحصر بود
در حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و از اولاد آنحضرت حضرت فاطمه
صلوات الله علیها ولد داشت از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
و ذکور حضرت امام حسن و امام حسین و محسن بهم رسید و محسن بضرب عمر
و قنفذ غلام او شهید شد و بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام بان ضرب

شهید شدند و از حضرت حسنین عالم پر شد از اولاد حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
بوعده که حق سبحانه و تعالی کرده آنحضرت را در سوره کوثر و از بنی امیه و غیر ایشان از
دشمنان آنحضرت اثری نمانده بوعده إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ و الیوم از اولاد عباس
کسی نمانده است که نسب او ظاهر باشد و همچنین از حارث و ابولهب و اگر نادر باشد و از اولاد
ابوطالب جعفر و عقیل نیز اولاد بسیار هستند اما نسب ایشان ظاهر نیست
الحال پس با جماعت زکوة نمیتوان داد اگر منسوب باشند بایشان از پدر و اگر مادر
هاشمی باشد پس خلافست احوط آنست که بایشان زکوة بدهند و نه خمس و از رد
مظالم بایشان می توان دادن و اگر خمس وفا نکند بسادات از زکوة بایشان می توان
داد قوت سالیانه و احوط آنست که زیاده از قوت روز ندهند بلکه نهایت احتیاط
آنست که بقدر سد رمق هاشمی بگیرد و زیاده نگیرد اما زکوة سنی بهاشمی
میتوان داد بلکه ظاهرا واجبی غیر زکوة را نیز میتوان داد مثل نذر و کفارات
و رد مظالم **فصل هفتم** در اخراج زکوتست و آن کسی که زکوة را میدهد بمستحقین
امام است و نایب امام عم مثل عامل و همچنین مالک و نایب مالک مثل وکیل
و بهتر خود بدهد و اولی و احوط آنست که زکوة را ببرد بامام عم خصوصا
اموال ظاهره را علی المشهور و آن غلات و مواشی است و اگر حضرت امام علیه السلام
طلب کند زکوة را واجبست که بنزد آنحضرت برند و اگر در این صورت بفقرا خود
بدهند مجزی نیست و اگر عامل طلب کند واجب است که باو بدهند چون نایب امام علیه السلام است
و مخالفت او مخالفت آنحضرتست صلوات الله علیه و عامل بی رخصت حضرت
بمستحق نمیتواند داد و چون قسمت نماید افضل آنست که بهمه اصناف مستحقین
برساند اگر ممکن باشد و از هر صنفی اقلا سه کس را بدهند و بهمه رسانیدن
واجب نیست بلکه بیک کس تمام زکوة را بیکدفعه می توان داد و فقیر را قوت
یکساله او و عیال او را بیکدفعه و بتدریج و بی غدغه میتوان داد اما اگر خواهد
که زیاده بر قوت یکساله بفقیر بدهد اگر بتدریج دهد باین نحو که مثل عباسی
هزار دینار می شمارد و بقبض او میدهد همین که سه تومان تمام باشد در صورتی که





قوت سالیانه او بقدر سه تومان باشد دیگر زیاده حرامست دادن و او را حرام است
که قبض بی غدغه اما خلافی در صورتی نیست که بیکدفعه ده تومان یا زیاده باین
مستحق بدهد باین نحو که مجموع در کیسه باشد و مجموع را بیکدفعه بدهد و شمرده
بدست او بدهد بقصد زکوة بعضی از علما قایلند که جایز است و بعضی میگویند
که جایز نیست و فرقی نیست در جایز بودن میان دفعه و تدریج و مشهور قول اول است
پس اگر بمستحق بدهند بقدر قوت سالیانه او و عیال او را دیگر باو نمیتوان
داد مگر آنکه او بکسی ببخشد اگرچه از روی حیله باشد و احوط آنست که زیاده
از قوت یکسال بفقیر ندهند خصوصا وقتی که فقرا بسیار باشند و بهتر آنست
که در خود احتیاج بدهند کسانی را که عیال ایشان بسیار باشد بیشتر بدهند
و علما و اتقیا و صلحا را مقدم دارند و بهتر آنست که زکوة گاو و گوسفند و شتر
را باهل تجمل بدهند که وقتی چیزی داشته اند و الحال پریشان شده اند و واجب است
در وقت دادن بامام صلوات الله علیه یا عامل یا مستحق نیت کنند که زکوة
مال خود را میدهم قربة الی الله و اگر قصد وجوب بکنند بهتر است و اگر نداند که
بنصاب رسیده است یا نه و قصد کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة
باشد و گرنه صدقه سنت باشد یا بگوید که اگر مال غایب من باقی باشد این زکوة
آن باشد و اگر باقی نباشد این صدقه سنت باشد پس صحیح است و این تردید در
نیت نیست بلکه تردید در منوی است و اگر گوید که اگر مال غایب من باقی باشد
این مالی که میدهم زکوة باشد یا تصدق این تردید در نیت نیست و اگر گوید
که اگر مال غایب من باقی باشد این مالی که میدهم زکوة باشد یا تصدق این تردید
در نیت است و صحیح نیست و اگر مالک نیت نکرده باشد و عامل یا وکیل یا مجتهد
نیت کنند کافیست و اگر هر دو نیت کنند بهتر است و احوط آنست که تعیین نوع
زکوة بنماید باین نحو که نیت کند که این زکوة مالست یا زکوة فطره است و اگر
چهل گوسفند داشته باشد و پنج شتر و دو گوسفند بر او واجب شده باشد و یک
گوسفند بدهد و قصد زکوة کند کافیست و لیکن بهتر آنست که یکی را قصد زکوة

کوسفند و واجب است که چون وقت تعلق وجوب برسد زکوة را بدهد مگر
در غلات که چون دانه را صاف کنند از کاه میدهند و همچنین انکور و خرما را
وقتی که بچینند زکوة میدهند و احوط آنست که بی فاصله بدهند مگر آنکه مانعی
داشته باشند مثل آنکه مستحق بهم نرسیده باشد و یا مستحق بی دغدغه بهم نرسد
و اگر با عذر تاخیر کند بهتر آنست که از دو ماه نکذرانند و ظاهر اینست که بی عذر نیز دو
ماه تاخیر توان کرد اما مکروهست و اگر بی عذر تاخیر کند و تلف شود ضامن است
و احوط آنست که زکوة هر جا را به مستحقین آنجا بدهد و بجای دیگر نقل نکند
و اگر نقل کند و تلف شود ضامن است اگر در آنجا مستحق یافت شود و اگر
در آنجا بهم نرسد نقل میکنند و اگر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست زکوة
را قبل از وقت وجوب بدهد مگر آنکه قرض دهد بمستحق که چون وقت شود
بر او حساب کنند بزکوة اگر در وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد
و مال بر صفت وجوب و اگر چه مستحق غنی شده باشد باین مال که اگر مال را از
وی بگیرند فقیر شود و اگر فقیر نشود مال را از وی میگیرند و بدیگری
میدهند و لازم نیست که از وی بگیرند تا فقیر شود باو دهند بلکه بروی
حساب زکوة میکنند و اگر چهل کوسفند داشته باشد و پیش از سال یک کوسفند
را قرض دهند زکوة ساقط می شود و اگر زیاده از چهل داشته باشد و زیادتی
را بقرض دهند زکوة واجب است و اگر کوسفندی را قرض دهد بمستحق زکوة و پیش
از سال و بچه بیاورد بچه آن از مستحق است و کوسفند را میگیرد اگر خواهد که
بمستحق دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق شده باشد و بفاسق نتوان
داد و اگر کوسفندی که بقرض کرفته است لاغر شده باشد کوسفندی دیگر پس
میدهد مثل کوسفندی که قرض کرده است و بهتر آنست که همان را پس کیرد و
سنت است که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیری را یک دسته
گندم بدهد هر چه بدست او آید و در وقت چیدن خرما و انکور یکمشت خرما
و یکمشت انکور بدهد و بزکوة حساب نکند و بعضی گفته اند که واجب است احوط

آنست



آنست که ترک نکند **فصل هشتم** در زکوة فطره است و واجب نمیشود آن مگر
بسه شرط **اول** تکلیف است پس واجب نیست بر صبی و مجنون و همچنین بر مغمی علیه
واجب نیست اگر در وقت شام شب عید بیهوش باشد تا پیشین روز عید
و اگر بعد از شام تا پیشین از ظهر بهوش آمد احوط آنست که بدهد **دویم** آزادیست
پس واجب نیست بر بنده و در حکم اوست مدبر و ام ولد و مکاتب مشروط و مکاتب
مطلق که چیزی از او آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد بنسبت بنده بر آقا و
بنسبت آزادی بر او و احوط در مکاتب مطلقا آنست که خود بدهد باذن آقا و
همچنین اگر بنده بعضی از او آزاد باشد و بعضی بنده باشد **سیم** غناست پس واجب
نیست بر فقیر و آن کسی است که مالک نباشد قوت یکساله خود و عیال خود را که واجب
النفقه او باشند بتفصیلی که گذشت و اگر کسی داشته باشد که معاش او بآن کند
و مقدار فطره نیاید آن بی دغدغه واجب است فطره دادن و اگر معاش او بآن کسب
کند و قدر فطره او و عیال او زیاد نیاید مشهور وجوب کفایتست و این احوط است
اگر چه اظهر عدم وجوب است و کسی که فقیر باشد سنت است که یکصاع را از خود بدهد
و بیک کس از عیال خود بدهد و او بدیگری تا همه برسد و بعد از آن بمستحق دهد
و اگر آخر باول دهد و خود صرف نماید نیز ظاهرا کافی باشد و هر گاه شرایط وجوب
متحقق شود واجب است که اخراج فطره کند از خود و از هر کسی که واجب النفقه او
باشد بشرط آنکه عیال دیگری نشده باشد در شب فطر که اگر عیال دیگری شده باشد
بر او واجب است و همچنین هر کس که در خانه او باشد از مهمان و غیر آن که آخر روز
رمضان پیش از شام در آن خانه باشد و افطار کند علی الاظهر و اگر بعد از شام
داخل شود و افطار کند یا نکند واجب نیست بر صاحب خانه و اگر پیش از شام داخل
شود و افطار نکند احوط آنست که هر دو بدهند یا یکی از ایشان باذن دیگری بمستحق
دهد قربة الی الله تعالی و اگر شخص عیال او نباشد اما نفقه و کسوه او را دهد و در خانه
دیگر باشد زکوة بر معطی نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام از جهة مهمانی
طعامی بفرستند یا فقیر را چیزی بدهد یا شخصی در ماه رمضان مهمان باشد و در شب عید

جای دیگر افطار کند یا بعد از شام عید چیزی خورده باشد و بخانه او آید یا چیزی نخورده
باشد و بعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة بر او واجب نیست و احوط آنست که عیال
او که واجب النفقه او نباشد یا مهمانی که پیش از شام طلب کرده باشد اگر اینها چیزی
نخورده بعد از شام بیایند و از خانه او افطار نمایند که در این دو صورت او زکوة
ایشان را بدهد و اگر شرایط وجوب در ایشان باشد خود نیز بدهند و اگر غنی مهمان
فقیر شود یا زوجه غنی باشد و زوج فقیر شود احوط آنست که مهمان غنی و زوجه
خود بدهند و از مهمان دار و زوج ساقط است و واجب نیست قربت در وقت
اخراج بمستحق و اگر در وقت جدا کردن نیت کند و در وقت دادن بمستحق نیز
نیت کند احوط است خصوصا هرگاه فاصله بسیار داشته باشد و در نیت همین کافی
که قصد نماید از دادن زکوة اطاعت امر الهی است و اگر نیت وجوب یا ندب را کند
بهتر است و اگر زکوة مال در ذمت او باشد و زکوة فطره نیز در ذمت او باشد و در وقت
دادن در خاطرش باشد که این زکوة فطره است کافیست و بهتر آنست که نیت کند در
وقت جدا کردن فطره که این صاع را بیرون میکنم از مال خود جهت فطره خود
یا فطره عیال خود از جهت آنکه واجب است لله تعالی یا اطاعة لامر الله تعالی یا قربة الی الله
و در جائی که وجوب یا ندب ظاهر نباشد بهتر آنست که قصد قربت تنها کند یا بگوید که
اگر واجب باشد واجب و الا سنت قربة الی الله تعالی و احوط آنست که در وقتی که بمستحق
دهد نیز نیت کند و بدهد و وقت نیت و اخراج شام شب عید است تا ظهر روز
عید پس اگر جدا کرده باشد فطره را و نیت کرده باشد در نیمروز کافیست اگر چه
بعد از ظهر بمستحق دهد و احوط آنست که پیش از نماز عید بمستحق برساند و اگر
بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید بمستحق رساند بهتر است و در این باب چند
مسئله است اول کسی که بالغ شود یا مسلمان شود پیش از شام یا دیوانه عاقل
شود یا فقیر قوت سالیانه بهم رساند پیش از شام واجبست و اگر این عذرها
زایل شود بعد از شام تا ظهر مستحب است و همچنین اگر مالک بنده شود یا فرزند
پیش از شام بزاید زکوة ایشان واجب است و اگر بعد از شام باشد تا ظهر

مخفی نماند که اول وقت اخراج صبح روز عید است و آخر وقتش نماز عید [illegible]





مستحب است دویم زوجه اگر در خانه او باشد و چیزی از او خورد اگر چه ناشزه باشد
و اطاعت واجبه شوهر را نکند فطره او بر شوهر است اگر عیال دیگری میشود در
شب عید پیش از شام و افطار از آن خانه کند بر آن دیگر واجب است و اگر عیال
کسی نباشد و چیز خود را خورد و مطیعه باشد فطره او بر شوهر است علی
المشهور و همچنین اگر ناشزه باشد در بعضی صورت بر مذهب بعضی و جمعی گفته اند
که بر خود زن واجب است احوط آنست که هر دو بدهند سیم غلام و کنیز اگر
در عیال آقا باشند بر آقا واجب است و اگر عیال دیگری شوند بر او واجب
و اگر از کسب خود چیز خورند بر آقا واجب است اگر حاضر باشند و اگر گریخته باشند
یا غایب شده باشند و خبر ایشان رسیده که زنده اند مشهور آنست که بر آقا
و اگر خبر ایشان نرسد تا مدتی مدید که باشد که غایب شده باشد جمعی گفته اند که بر
آقا واجب نیست تا علم بحیات ایشان بهم نرساند و این احوط است چهارم پدر و
مادر و جد و جده و فرزندان و فرزند زادگان هرگاه فقیر باشند نفقه ایشان
واجب است پس اگر نفقه او را نخواند فطره بر او است و اگر عیال دیگری باشند
بر آن دیگر است و اگر واجب النفقه او باشند و او نفقه ندهد بایشان و خود
آنست که فطره ایشان بر او است و این احوط است و اگر فرزند نابالغ باشد و غنی
باشد و عیال کسی نباشد زکوة او بر پدر واجب نیست و بر او نیز واجب
نیست و همچنین دیوانه غنی پنجم کسی که فطره او بر دیگری واجب باشد و آن
دهد از آنکس ساقط میشود و اگر داند که او نمیدهد یا آن شخص فقیر باشد
احوط آنست که خود بدهد خصوصا زن غنیه که چیز خود را خورده و احوط
آنست که مهمان غنی در شب فطر افطار از مال خود بکند و بخانه فقیر آید تا
بعینه بر خودش واجب شود ششم هرگاه مولی بمیرد بعد از شام
زکوة او در مال آقا است و اگر پیش از شام بمیرد بر ورثه است و اگر قرض داشته
باشد که فرا گیرد تمام اموال میت را احوط آنست که ورثه فطره بنده را از مال
خود بدهند فصل نهم در جنس فطره است و قدر آن و مشهور میان علما آنست

که هرچه قوت غالب باشد میتوان دادن و احوط آنست که گندم یا جو یا خرما یا
مویز یا کشک بدهد و بهتر آنست که خرما بدهد و بعد از آن مویز و دیگر آنچه غالب باشد
و جایز است که قیمت اینها را از شاهی و اشرفی بدهد و ظاهرا فلوس هم تواند دادن
بلکه متاع نیز و لیکن احوط آنست که از غیر آن سه بقیمت ندهد و در بلادی که برنج
شایع باشد مثل دار المرز ظاهرا برنج خوب باشد خصوصا هرگاه گندم و جو نباشد
و اگر برنج را بقیمت جو بدهد و در نیت که بهتر باشد و اما مقدار فطره پس آن یک
صاع است از هر نفسی و آن ظاهرا ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد و هم
بمثقال صیرفی و احوط آنست که یکمن و نیم تبریزی باشد و اگر بادیه نشینان کشک بدهند
بهتر است از شیر و اگر شیر دهند اگر داشته باشند یک صاع بدهند و با ضرورت چهار
صد و نه مثقال و نیم کافیست و اگر جمعی قوت ایشان از ایشان ذرت یا کاورس باشد
بهتر آنست که بقیمت جو بدهند و ظاهرا هرچه قوت غالب باشد کافی باشد و وقت
آن اول شام است تا ظهر و بیشتر از آن نمیتوان داد علی الاشهر مگر بعنوان قرض
بنحوی که در زکوة گذشت و احوط آنست که اگر قبل از ظهر نداده باشد بعد از ظهر
بدهد و قصد وجوب و ندب و ادا و قضا نکند و از آن روز نگذراند
و اگر بگذراند از وقت و در وقت بیرون کرده باشد هر وقت میتوان داد و بهتر
آنست که از روز عید نگذراند و اگر اخراج نکرده باشد اگرچه بقصد باشد و از
روز عید بگذراند احوط آنست که بدهد و قصد فطره بجزم نکند و همچنین قصد
ادا و قضا و وجوب و ندب با آنکه قصد کند احتیاطا که اگر قضا بر من لازم
باشد قضا باشد و الا صدقه قربة الی الله و اگر عزل کرده باشد و تقصیر کند در دادن
و تلف شود ضامن است مثل آنرا از مال خود و همچنین اگر بوکیل خود دهد و وکیل
تقصیر کند و تلف شود وکیل ضامن است و احوط آنست که خود بدهد و احوط
آنست که فطره را در جائی بدهد که خود می باشد و نقل نکند بشهر دیگر پس اگر
نقل کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست که اگر امام صلوات الله علیه
حاضر باشد با آنحضرت دهد یا بنایب آنحضرت تا ایشان بفقرا و مساکین رسانند



و در حال غیبت بهتر آنست که بمجتهد عادل بدهد و اگر خود دهد احوط آنست
که بعادل یا بفاسقی که اجتناب از کبایر کند و باطفال مومنان میتوان داد
بنحوی که سابقا مذکور شد و احوط آنست که بفقیر زیاده از صاع ندهند و
احوط آنست که اگر شیعه اثنا عشری بهم نرسد بمستضعف ندهد مگر از روی
تقیه و بیک کس را چند سر میتوان دادن مگر آنکه فقرا بسیار باشند که اولی
آنست که هر کس را یک سر بدهد و بهتر آنست که خویشان را مقدم دارند بعد
از آن همسایگان دیگر کسانیکه صلاح تر و فاضل تر باشند و اولی آنست که خود
بایشان بدهد و بوکیل ندهد مگر بمجتهد عادل و در اخبار بسیار وارد شده است
از ائمه طاهرین سلام الله علیهم که روزه قبول نمی شود تا فطره را ندهند و اگر کسی
فطره ندهد خوف مردن دارد و فطره فدای آدمی است تا سال دیگر

فصل دهم

در باقی مستحبات در مال منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند
بعمار که ای عمار تو مال بسیار داری گفت بلی فدای تو گردم پس حضرت فرمودند
که میدهی آنچه حق سبحانه و تعالی بر تو واجب کرده است از زکوة گفت بلی حضرت
فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم را از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که احسان
بخویشان خود میکنی گفت بلی حضرت فرمودند که احسان ببرادران مومن خود میکنی
گفت بلی حضرت فرمودند که ای عمار بدرستی که مالها فانی میشوند و می باید گذاشت
و بدن همه را و بدن در زیر خاک خواهد پوسید و چیزیکه باینکس میماند اعمال
صالحه است جزا دهنده زنده ایست که هرگز نمیمیرد ای عمار هرچه از مال خود پیش
میفرستی از تو فوت نمیشود و ثواب او از برای تو میماند و هرچه میگذاری از
دیگرانست و چیزی از آن بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند که بهترین شما
جوانمردان شمااند که مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی میدهند و بدترین
شما بخیلان شمااند و علامت ایمان خالص و صحیح آنست که اینکس نیکی کند ببرادر
مومن خود و سعی نماید در قضای حوایج ایشان و کسانیکه نیکی میکنند ببرادران
مومن حق سبحانه و تعالی ایشان را دوست میدارد و در نیکی ببرادران مومن خالص

مالیدن یعنی شیاطین حاصل میشود و سبب دوری از آتش جهنم می شود و وسیله
دخول بهشت عنبر سرشت میگردد ای جمیل این خبر را برسان بجوانان شیعیان
جمیل گفت یا حضرت فدای تو گردم ایشان کدام جماعتند حضرت فرمودند
که ایشان جمعی اند که نیکی با برادران خود میکنند در تنگدستی و آسانی پس حضرت
فرمودند که ای جمیل مالداران را سهل است نیکی کردن حق سبحانه و تعالی مدح نموده است
فقرا را و فرموده است که ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق
شح نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی جمعی هستند که دیگران را مقدم میدارند
بر خود هر چند خود در نهایت احتیاج باشند و هر کرا حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت
کند که از بخل خلاصی یابد آن جماعت رستگارانند و آیات و اخبار در فضیلت
سخاوجود و در مذمت بخل زیاده از حد و حصر است و همچنین در فضایل
طعام دادن و آب دادن و تصدق کردن خصوصاً پنهان دادن که کسی
مطلع نشود و همچنین رد سایل نباید کرد و اقلا در روزی سه کس را چیزی باید
دادن و مکروه است سوال کردن از غیر حق سبحانه و تعالی مگر در حال ضرورت
و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار از کسی چیزی مطلبید که سبب
مذلت دنیویست و سبب فقر است و حساب بسیار خواهد بود در روز قیامة
که آیا سوال بموقع بود یا نه و حضرت فرمودند که هر که یک در سوال بر خود باز
کند حق سبحانه و تعالی یک در فقر بروی او کشاید و دیگر مکروه است منت
نهادن بر سایلان بعد از دادن یا آزار باشان دادن ببلند سخن گفتن و غیر آن
و سنت است قرض حسنه بمومنان دادن و حضرت صادق ع فرمودند که حق سبحانه
و تعالی بر در بهشت نوشته است که صدقه که مومن میدهد یکی را ده ثواب میدهند
و قرض را یکی هژده و کسی که قرض دهد بمومنی از جهت رضای الهی هر روز ثواب
صدقه بمثل آن مال در نامه عملش نوشته می شود تا روزی که قرض خود را پس گیرد
و حضرت فرمودند که هر که خواهد که خداوند عالمیان در سایه عرش خود او را
جای دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او پس باید که مهلت دهد قرض دار



بوشیار تا آنگاه او بهم رساند یا آنکه پاره از حق خود بگذرد و کم کند و بگیرد و دیگر
حقوق مومنان بر مال داران بسیار است حضرت فرمودند که هر کس نعمت
الهی بر وی بیشتر است کار سازی مومنان بر وی بیشتر لازم است پس اگر خواهید
که نعمت الهی بر شما دایم باشد کار مومنان بیشتر بسازید و این کار سازی
نعمت الهیست همین که رفت دیگر نادرست که بر گردد دیگر معروفت و نیکی
کردن با خلق الهی و حضرت فرمودند که هر که نیکی کند بمومنی همانست که آن
نیکی را بحضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم کرده است و علامت
خوبی آدمی آنست که نیکی را نسبت بمردم خوب واقع سازد همچنین که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند بمفضل بن عمر که
یا مفضل اگر خواهی که بدانی مردی که شقی است یا سعادتمند است پس نظر کن
بمعروف و نیکی او که نسبت بکه واقع میسازد پس اگر واقع میسازد نسبت بمردم
خوب که اهل این نیکی هستند پس بدانکه او سعادتمند است و عاقبت او بخیر است
و اگر نیکی خود را بغیر اهلش واقع میسازد یا آنکه قابلیت آن نیکی ندارند
مثل آنکه کافرند یا مخالفند یا فاسقند یا آنکه احتیاج ندارند پس بدانکه او را
نیست نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی و این مرد شقی است تا عاقبت وی
تفاوت خواهد شد و نیکی را در عوض نیکی می باید کرد اگر چه بدعا باشد
و این نیز شکر نعمت الهی است و از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگانست
و همچنین از لوازم ایمان تعارف احوال غربا ست و هر مومنی که وارد شهری
شود بر هر یکی از مردم آن شهر لازم است که اقلا او را سه روز ضیافت کنند بلکه
تا در آن شهر باشد مهمان اهل آن شهر است

## فصل یازدهم

در خمس است و آن
واجب است بنص قرآن و اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم و فضایل آن بسیار است منقولست از سید کاینات
صلوات الله علیه و آله که هر که احسان کند بیکی از اهل بیت من در دار دنیا من
مکافات او را دهم در روز قیامت و حضرت فرمودند که من شفاعت خواهم کرد

در روز قیامت چهار طایفه را واگرچه بیایند بمحشر با گناهان اهل دنیا کسیکه
یاوری و مدد کرده باشد ذریت مرا و کسی که مال خود را بذریت من
داده باشد در وقت عسرت و تنگی ایشان و دیگر شخصی که دوست داشته
باشد ذریت مرا بزبان و دل و دیگر کسی که سعی نموده باشد در قضای حوایج
ذریت من در وقتی که دشمنان ایشان را رانده باشند و بیجا ایشان کرده
باشند دیگر منقولست از حضرت صادق صلوات الله علیه که چون روز
قیامت می شود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش باشید که محمد صلی الله علیه و آله
میخواهد که با شما سخن بگوید پس خلایق خاموش شوند پس رسول خدا ص برخیزد
فرماید که ای گروه خلایق هر کس را نزد من نعمتی هست یا احسانی یا نیکی کرده
کرده باشد برخیزد تا من مکافات دهم پس خلایق گویند که پدرهای و مادرهای
ما فدای تو باد که چه نعمت و چه احسان و چه نیکی بتو کرده ایم بلکه همه نیکیها و احسانها
و نعمت خداوند عالم ازآنست و رسول او راست بر همه خلایق پس حضرت فرماید
که بلی همچنین است که میگویید بعد از آن فرماید که هر کسی که جا داده باشد
یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد
یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من عوض و جزا او را دهم پس جمعی که نیکی
بنا داکرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزة در رسد که یا محمد
ای حبیب من جزای ایشان را بتو گذاشتم تو ایشان را ساکن ساز در بهشت هرجا که
خواهی پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایشان را ساکن سازد در وسیله
آن اعلای مراتب بهشت است و جا دهد ایشان را در آنجا که همیشه حضرت سید
المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را توانند دید و اعظم لذتهای
بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از آنحضرت ص منقولست که سخت ترین
هولهای قیامت در وقتیست که صاحبان خمس طلب خمس کنند و ایشان خلق و رسول
و ائمه و سادات اند هر گاه همه کس را چشم شفاعت بر ایشان باشد پس وقتی که ایشان
خصم آنکس باشند حال بنده چون خواهد بود و خمس در هفت چیز واجبست



اول غنیمت دار الحرب است از کفار بگیرند یا از مسلمانی که بر امام زمان در آمده
باشند یا بر شیعیان آمده باشند پس هر چه در حرب بغنیمت گرفته باشند خمس
آنرا بر میدارند و باقی را بلشکر قسمت مینمایند پیاده را یکحصه و سواره یک
اسب دار را دو حصه و دو اسبه را و بیشتر را سه حصه میدهند و آنچه بی سر کفار را گرفته
باشند و شهرهای ایشان گرفته شود بجنگ خمس آن شهر از عمارات و اثاث و زمین
و هر چه نقل و تحویل در آن نرود از اهل خمس است و باقی از جمیع مسلمانان و حاصل
آنرا صرف مینمایند در مصالح مسلمانان و در خبر صحیح وارد شده است که مال ناصب
اگر بدست شما افتد خمس آنرا بدهید و باقی از شماست و ناصب کسی است که عداوت با
اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد دوم معادن است مثل کان طلا
و نقره و مس و آهن و قلع و سرب و یاقوت و زبرجد و زمرد و فیروزه و سرمه و قیر و نفط
و گوگرد و امثال اینها اما در کان سنگ مهر و یا سنگ آسیا و گل سفید و گل سرخ
و گچ و آهک و امثال اینها خلافست احوط آنست که خمس اینها را بدهند و هر گاه اخراج
کنند و کذا اخراج را در یوند و قیمت بیست دینار بماند خمس واجبست و اگر
بعد از اخراجات یکدینار بماند احوطست که خمس آنرا بدهند و احوط احتیاط تمام
در آنست که هر چه حاصل شود خمس آنرا بدهند چون جمعی از علما قایل بوجوب
شده اند و اگر معدن را کنند و دیگر باز گذارند و بعد از مدتی دیگر شروع در کار
کنند پس اگر در هر مرتبه بنصاب رسیده باشد خمس میدهد و اگر هر دو باهم بنصاب برسد
احوط آنست که خمس آنرا بدهد و اگر جمعی باهم شراکت در معدن کار کنند میباید
حصه هر یک بنصاب رسد سیم گنج است و آن هر مالی است که پنهان کرده باشند
در زمین پس اگر این گنج را در دار الحرب یابند که در آنجا مسلمانی نباشد یا در دار
الاسلام بیابند و بر آن اثر اسلام نباشد و به بیست دینار برسد خمس آنرا بدهد
و باقی از اوست و احوط آنست که اگر بنصاب نقره برسد خمس بدهد و آن دو هزار
و ششصد دینار است و اثر اسلام آنست که سکه پادشاهان مسلمانان بر آن باشد
یا کتب مسلمانان باشد و در این صورت حکم لقطه دارد بنابر مشهور و میباید که یکسال

وناصب م

ست

تعریف کند اگر صاحب آن پیدا باشد بصاحب دهد والا مخیرست میان مالك شدن
بضمان یا تصدق بضمان یا بامانت نگاه میدارد تا صاحبش پیدا شود
علی المشهور بین الاصحاب و ظاهر اخبار آنست که اگر در روی زمین است لقطه است و اگر
در زیر زمین است گنج است خواه اثر اسلام داشته باشد یا نه و اگر گنج را در
زمین خود یابد که از پدر او باو رسیده باشد یا خمس آنرا میدهد و اگر خریده
باشد تعریف میکند بایع آن زمین اگر بشناسد و نشان چند بدهد که دلالت
بر صدق او کند ببایع دهد علی المشهور بین الاصحاب والا خمس آنرا میدهد و باقی
از وست و همچنین اگر حیوانی بخرد چون شتر و گاو و در شکم او چیزی قیمتی ظاهر
شود تعریف میکند آنرا ببایع آن اگر نشان دهد باو میدهد والا خمس آنرا میدهد
و باقی از وست و اگر در شکم ماهی دری یافت شود خمس آنرا میدهد و باقی از و
علی المشهور و جمعی گفته اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته باشد تعریف میباید
کرد همچنانکه اگر دابه آهوئی باشد که او را از صحرا گرفته باشند تعریف در کار
نیست و اول منصوص است والله تعالی یعلم چهارم مروارید و مرجانست که از دریا
غوص میکنند اگر قیمت آن یک دینار بوده باشد و اگر نبوده باشد خمس آنرا دادن
احوط است و اگر چند دفعه غوص کنند باهم ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض
او غوص باشد که باهم حساب نمیکنند علی المشهور و ضم کردن مطلقا احوط است اما
اگر چند کسی باهم غوص کنند تا جائی است که نصیب هر یک بنصاب برسد و اگر
عنبر را از دریا بغوص بیرون آورند حکم مروارید دارد و اگر از روی آب یا
ساحل بردارند مشهور آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست که بهر جهة که آمد
خمس آنرا بدهند و مراعات نصاب در این نکنند پنجم فاضل مؤنت سالیانه است
از ارباح تجارات و صناعات و زراعات بقدر وسط در اخراجات و اگر
اسراف کرده باشد خمس آنچه اسراف کرده است بیرون میکند و اگر تنگ بر خود
کرده باشد آنرا هم بیرون میکند علی المشهور و احوط آنست که از هر چه زیاده آمده
باشد بدهد بلکه احوط آنست که هر چه حاصل شود و خرج نکند روز بروز



زیادتی را خمس بدهد و اگر در اثنای سال اخراجات ضروریه واقع شود مثل خرج تجهیز
تزویج و حج بیت الحرام و زیارات رسول و ائمه علیهم السلم و امثال اینها میتواند
وسط بیرون میکند و باقی هر چه باشد خمس آنرا میدهد و همچنین تعمیرات
و زیادتیها که طلب کنند جمیع را وضع مینماید و اگر از شخصی جایزه عظیمی باو
برسد یا میراثی باو رسد از جائی که گمان نداشته باشد یا مالی از دشمنان باو رسد
در حدیث صحیح وارد شده است که خمس اینها را بدهد پیش از وضع اخراجات
عمل کرده است باین ابو الصلاح و این احوط است ششم زمینی است که یهود
و نصارا یا مجوسان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن
زمین را بارضای ذمی میگیرند از ایشان و همچنین اگر زمین مفتوح العنوة را
بخرند بتبعیت آثار آن خمس آنرا میگیرند و اگر خانه یا باغ را بخرند مشهور میان
علما آنست که خمس زمین آنها را میگیرند هفتم مال حلالست که مخلوط شده باشد
بحرام و صاحب آنرا ندانند و مقدار حرام را ندانند خمس آنرا میدهند بفقرا سادات
و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص سادات میدانند و بعضی میگویند که بسادات
ندهند و ظاهرا بهر دو میتوان دادن و اگر مقدار حرام را دانند و صاحبش
را ندانند آن مقدار را بصاحبش میدهد و اگر صاحب را داند و مقدار را نداند
با صاحب صلح میکند و بعضی گفته اند که آن مقدار که علم دارد بصاحب میدهد و ما بقی
را با صاحب صلح میکند احتیاطا و این بهتر است و اگر مقدار را داند و صاحب را
نداند سعی میکند تا صاحب بهم رساند و اگر بهم نرسد از جهة او تصدق میکند
و این صورت و صورت اول مسمی است برد مظالم **فصل دوازدهم** در مستحق خمس است
و آنچه میان علما آنست که شش حصه میشود چنانکه ظاهر آیه است حصه خداوند تعالی
و حصه حضرت رسول صلعم و حصه حضرت امام صلوات الله علیه و این سه حصه نصف
خمس است که در حیات حضرت سید المرسلین صلعم تعلق بآنحضرت داشت و بعد از
آنحضرت از امام بود صلوات الله علیهم و نصفی دیگر حصه یتیمان سادات و حصه
مساکین سادات و حصه ابن السبیل سادات و مراد از سید کسی است که منسوب

باشند از جانب پدر بعبد المطلب و تفصیل آن گذشت در زکوة و بعضی گفته اند
که پنج حصه میکنند و حصه میرسد بامام و سه حصه بسادات و اهل الطهارت
و بنا بر مذهب مشهور نصف خمس را حضرت امام صلوات الله علیه و آله قسمت میفرمایند
بر یتیمان و مساکین و ابن السبیل سادات بقدر کفایت ایشان در یکسال و هر چه
از قوت سالیانه ایشان زیاد می آید از حضرت امام ع است و اگر کم آید حضرت از
حصه خود تمام میفرمایند و در زمان غیبت حضرت عالم عادل اثنا عشری بنیابت
امام صلوات الله علیه بر ایشان حصه میکند یا مالک حصه سادات را باین
عنوان بایشان میدهد که زیاده از قوت سال بایشان نمیدهد و احوط آنست
که مالک خود ندهد و بعالم دهد یا بگفته ایشان عالم بمستحقین دهد و اما
حصه آنحضرت صلوات الله علیه که نصف خمس است در زمان غیبت خلاف است
مشهور میان علما آنست که عالم عادل اثنا عشری علی سبیل التتمه بنیابت آنحضرت
بسادات میدهد چنانچه در زمان حضور آنحضرت اگر حصه سادات از قوت
سالیانه کم بود حضرت از حصه خود بایشان میداد چون عالم نایب عام آنحضرت است
از جانب آنحضرت آنچه کمی میکند میدهد بسادات و اگر چیزی زیاد آید حفظ
میکند و بعد از و بعالم دیگر میدهد که اگر در زمان او نقصان کند از حصه آنحضرت
بدهد و این فرض الیوم بعید است چون سادات پریشان بسیارند و خمس دهنده کان
کم اند و جمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت این حصه را حضرت بشیعیان خود
حلال نموده اند اما حلال نمودن حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حصه خود را
ظاهر نیست و در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و کسری بود نایبان آنحضرت
عثمان عمری و محمد پسر او و حسین بن روح و علی بن محمد سمری حصه آنحضرت را
میگرفتند و بفرموده حضرت بمردمان میدادند ظاهر آنست که الحال نیز نایب
عام آنحضرت تواند کرد و اکثر علما بر آنند که اگر مالک این حصه را بسادات
دهد ضامن است مگر آنکه عالم عادل نباشد و اما الانفال پس آن مخصوص
حضرت امام است در حالت حضور و غیبت آنحضرت و آن در زمان حضرت

التتمه



سید المرسلین از آنحضرت صلی الله علیه و آله است و بعد از آنحضرت از امام زمان صلوات الله علیه است
و الحال از آنحضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه و آله مشهور میان علما آنست
که پنج است اول زمینی است که بی جنگ بگیرند یا آنکه کفار خود بمسلمانان بازگذارند
یا آنکه خود در آن زمین باشند و اجرت حاصل آن و زمین را بمسلمانان بازگذارند
یا کفار جلای وطن نمایند و زمین را بمسلمانان بازگذارند یا آنکه خود در آن زمین
باشند و اجرت و حاصل آن زمین را دهند و فدک از آنجمله بود حضرت سید
المرسلین صلعم آنرا متصرف شدند و بامر الهی تعالی شانه آنحضرت بحضرت فاطمه زهرا صلوات
الله علیها دادند و در تصرف وکلای حضرت فاطمه بود در زمان حیات حضرت
سید المرسلین و بعد از وفات آنحضرت ابو بکر و عمر لعنة الله علیهما از آنحضرت غصب
نمودند و عمر بن عبد العزیز در زمان ولایت خود فدک را بحضرت فاطمه گذاشت
و بعد از آن غصب نمودند از ایشان و گاهی پس دادند و گرفتند دویم زمین موات است
خواه در اصل آنرا مالک نبوده باشد یا بوده باشد و اهل آن هلاک شده باشند
و زمین موات آنست که معطل باشد و آبی نداشته باشد یا داشته باشد و قنات آن
خراب شده باشد یا زمین آن جنگل یا نیستان شده باشد و امثال اینها و این قسم
زمین را از هر کس از شیعیان اثنی عشری احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت علیه السلام
و ظاهر اخبار آنست که چون حضرت ظاهر میشود بایشان خواهد گذاشت سیم
سر کوهها و تکهای رودخانها و نیستانها و مشهور آنست که خواه موات باشد یا آنجاها
یا معمور باشند همه از آنحضرت است و بعضی گفته اند که موات اینها از آنحضرت است
و معمور از صاحبان اینهاست و شیعیان در اینها تصرف میتوانند کرد در
زمان غیبت و احوط آنست که هر چه معمور باشد بی رخصت عالم عادل تصرف نکنند
چهارم هر گاه مسلمانان فتح کنند بلاد کفار را هر ملک نفیسی که پادشاهان ایشان داشته اند
مثل خانهای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از نفایس مخصوص آنحضرت است
و همچنین از منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسباب نفیس و غلام و کنیز نفیس و
امثال اینها نیز مخصوص آنحضرت است و آنحضرت از غیر اینها آنچه خواهد انتخاب میتواند

کرد پنجم میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد و آن از آنحضرت است و انشاء الله
در میراث خواهد آمد و جمعی گفته‌اند که هرگاه جمعی بی رخصت آنحضرت جهاد کنند هر
غنیمتی که بهم میرسد از آنحضرت است و بنابرین قول جمیع بلاد و اراضی مال آنحضرت
خواهد بود مگر قلیلی مثل مکهٔ معظمه که مال جمیع مسلمانانست چون قهرا آنرا حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله گرفتند علی المشهور و مدینهٔ مشرفه که خود بخش از روی حضرت مسلمان
شدند و نهایت آن از صاحبان زمین است و در طایفه خلافت و باقی بلاد که
مفتوح شد یا خود بطوع و رغبت داده‌اند مثل فدک آن مخصوص امام است یا در
زمان پادشاهان جور مفتوح شده و آن نیز بنابرین قول مخصوص امام است
و جمعی قایلند که آنچه در زمان اینها مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه دارد و همه
مسلمانان در آن شریکند چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تقریر فرموده‌اند
کرده‌های غاصبین خلافت را و نهایت احتیاط میفرمودند در تصرف در مال بیت
المال بمرتبه که خویشان آنحضرت ترک آنحضرت صلوات الله علیه نمودند و اگر اینها
مال آنحضرت می‌بود حضرت از مال خود بایشان مضایقه نمیفرمودند و از مشایخ
مسموع شد که نقل کرده‌اند ایشان از شیخ عبد العالی که آنچه عمر میکرد برخصت حضرت
میکرد و حضرت امیر المؤمنین حضرت امام حسن را با لشکر اسلام فرستادند و
باصفهان آمدند و در مسجد لنبان نماز کردند و در حمامی که در حوالی مسجد جامع
قدیم بود و این فقیر دیده بود و الحال کاروانسرا کرده‌اند غسل فرمودند و جمیع فتحها
برخصت آنحضرت شد و جمیع فتحها بتدبیرات آنحضرت صلوات الله علیه واقع شد
مجملا اخبار صحیحه دلالت میکند بر آنکه حکم مفتوح العنوه بر این بلاد جاری است
و در این باب چند مسئله است اول در زمان غیبت رخصت داده‌اند حضرات
ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم شیعیان خود را در تصرف نمودن در مناکح تا
شیعیان حلالزاده باشند و مناکح کنیزانند که در جنگ میگیرند و آنجمع
از حضرت یا خمس یا عشر از آنحضرت است بر حالی شیعه او را وطی میتوانند کرد و بر
سنیان حرام است و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشند و خمس آنرا نداده باشند

اگر مهر زن



خلافت

اگر مهر زن کنند حلالست یا کنیزی که از آن زری که خمسش را نداده‌اند بخرند حلالست
و جمعی الحاق کرده‌اند مساکن و متاجر را و مساکن خانها نیست که بی رخصت آنحضرت
حضرت جنگ کرده‌اند و گرفته‌اند یا زری که بغنیمت خانه داده خمس آنرا نداده
باشند یا اراضی که مخصوص آنحضرت است خانه بسازند این را حلال نموده‌اند تا نمازهای
ایشان صحیح بوده باشد و مراد از متاجر چیزهائی است که بغنیمت از کفار گرفته باشند
خواه همه از آنحضرت باشد یا بعضی از آن شیعیان اگر آنها را از سنیان بخرند
نماز میتوانند کرد در آنجا و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند
حلالست هر چند خمس آنرا نداده باشند و هر چه تعلق بآنحضرت داشته باشد
بر شیعیان حلالست للروایات الصحیحة دویم جمعی گفته‌اند که خمس را بشریف
میتوان داد و آنکسی است که مادرش سیده باشد و پدر خالی از قوت نیست لیکن
احوط آنست که خمس و زکوة هیچیک باو ندهند و رد مظالم میتوان دادن باو
همچنین که گذشت والله تعالی یعلم سیم شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد بلکه باید
کرد در غربت فقیر باشد اگر چه در شهر خود غنی باشد و احوط آنست که اگر باو قرض
دهند که در شهر خود از او بگیرند خمس نگیرد و همچنین اکثر علما برآنند که شرط
نیست که یتیمان سادات فقیر باشند و احوط رعایت فقر است چهارم احوط آنست
که بسط نمایند خمس را و اقلا به هر طایفه سه کس بدهند و اگر بجمیع کسانیکه در آن
شهر باشند بدهند بهتر است و اگر وفا کند بانکه بهریک قدر معتد به برسد
و اگر آنقدر باشد که هر یک را قوت سالیانه بدهند ما بقی را بشهر دیگر میتوانند
فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق نباشد نقل میتوانند نمود و اگر تلف شود
بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهر دیگر
و تلف شود ضامن است پنجم شرط است در مستحق خمس که شیعهٔ اثنا عشری باشد
علی المشهور و الاحوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر سید خمس را صرف شراب کند
و امثال آن بهتر است که باو ندهند بلکه واجب است چون معاونت بر گناه است
ششم بعضی گفته‌اند که ارباح تجارات مخصوص حضرت امام است و در حال

غیبت بر شیعیان حلالست وخمس آنرا نمی باید داد واحوط آنست که بعهد ظاهر
الآبرو همچنین بعضی گفته اند که معادن نیز مخصوص آنحضرتست ووجه ایشان آنکه لازم
نیست بلکه خمس آنرا میدهد بنحوی که گذشت وجمعی از قدما گفته اند که خمس
ساقط است در زمان غیبت وبعضی گفته اند دفن میباید کرد تا در وقت ظهور
آنحضرت زمین ظاهر خواهد ساخت وحضرت صلوات الله علیه متصرف شود
وبعضی گفته اند که بامانت میسپارند بعدول ثقات ودست بدست میدهند
تا ظهور آنحضرت صلوات الله علیه وبعضی باین اقوال قایلند در حصه آنحضرت
واظهر وجوب آنست وقسمت بنحویست که مذکور شد ثنا بقا

## باب چهارم

در صوم است ودر او چند فصلست

### فصل اول

در فضیلت روزه است
خصوصا روزه ماه رمضان پس بسند معتبر روایتست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که فرموده اند که بنای اسلام بر پنج چیز است اول اعتقاد کردن
بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دویم نماز سیم زکوة چهارم
حج پنجم روزه حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که روزه سپریست از آتش دوزخ
یعنی روزه مانع خواهد شد روز قیامت روزه دار را از دخول جهنم و
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که یک روز روزه
دارد خالص از جهة رضای الهی در هوای گرم وتشنه شود حق سبحانه وتعالی
هزار فرشته را بفرستد که خود را بواسطه تعظیم بر روی او مالند یا دست بر
روی او مالند تا وارباب تصفیه ومهربانی او را بشارت دهند برحمت الهی وبهشت
ودر وقت افطار حق سبحانه وتعالی فرماید که ای بنده خوش است بوی تو ونسیم تو
ای فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم گناهان این بنده را وحضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده یک روز روزه دارد از جهة طلب
ثواب الهی که خداوند عالمیان وعده فرموده حق سبحانه وتعالی او را بهشت در
آورد واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از من است وثواب آن بر من است





وحضرت رسول خدا صلعم فرمودند که روزه دار در عبادت خداوند عالمیانست یعنی
عبادت در نامه عمل او می نویسند در کل روز هر چند در فراش خود خوابیده باشد
مادامی که غیبت نکند مسلمانی را وباز آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
حق سبحانه وتعالی مقرر ساخته است که فرشتگان دعا کنند از جهة روزه داران وحضرت
فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند عالمیان که خداوند میفرماید که من امر نکردم
ملائکه خود را بدعا کردن از برای کسی مگر آنکه دعای ملائکه را در حق آنکس مستجاب
میکنم ومنقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که خداوند
عالمیان وحی کرد بحضرت موسی علیه السلام که یا موسی چه چیز مانع شد ترا از مناجات
من حضرت موسی گفت الهی دهان من بدبوی شده است بسبب روزه داشتن ومرا
شرم می آید که باین دهان مناجات کنم پس خطاب کرد حق سبحانه وتعالی حضرت
موسی را که یا موسی بوی دهان روزه دار نزد من خوشبوی تر از بوی مشک است
نزد شما چرا که تا ترا ببوی خوش وبوی بد از لوازم جسمانیاتست وحق سبحانه وتعالی
منزه است از آنکه جسم باشد یاد بو بوده باشد از لوازم آن بلکه حق سبحانه وتعالی
دوست میدارد تضرع وزاری وعبادت بندگان را تا آنکه بندگان باین وسیلها
مستحق کرامات الهی شوند ودیگر آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که روزه
دار را دو خوشحالیست یکی در وقت افطار ودویم در وقتی که ملاقات میکند ثواب
که خداوند عالمیان از برای آن مقرر ساخته یا در وقت مردن واگر صایم گرسنه یا
تشنه شود چون بخواب قیلوله قریب بظهر میرود حق سبحانه وتعالی او را سیراب
میگرداند واین مجربست وفواید این خواب بسیار است خصوصا سحرخیزان را
ومیباید که صایمان ترک نکنند خواب قیلوله را واحادیث در فضیلت روزه
خصوصا ماه رمضان بسیار است پس در خبر است از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه که حضرت سید المرسلین صلعم خطبه فرموده اند در جمعه
آخر ماه مبارک شعبان بعد از حمد الهی ودرود بر حضرت سید المرسلین واهل
بیتش وفرموده اند که ای گروه عالمیان بدانید که رو بسوی شما آورده است ماه

خداوند عالمیان با برکت بسیار و رحمت بیشمار و آمرزش گناهان شما ماهی میآید که
نزد حق سبحانه و تعالی بهترین ماههاست و روزهای او بهترین روزهاست و شبهای او
بهترین شبهاست و ساعتهای او بهترین ساعتهاست ماهی است که حق سبحانه و تعالی شما را
بمهمانی خود خوانده است و درین ماه شما را از اهل کرامت خود گردانیده است هر نفسی
از نفسهای شما را تسبیحی مینویسند و خواب شما را عبادت حساب میکنند و اعمال خیر
شما را همه درین ماه قبول میکنند و دعای شما را مستجاب میگردانند پس سوال کنید
مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی بنیتهای درست یعنی همه را و طلب کنید از جهت
رضای او بطلبید حتی آنکه اگر دنیا طلب کنید از جهت آخرت طلب کنید تا دنیا و آخرت
هر دو شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را پاک سازید از یاد کبر و کینه و حسد
و نکبر بلکه از جمیع مرادات نفس و باید که شما را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی
و اولا سوال کنید که حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزی کند که روزه را خالص از جهت
رضای او بدارید و توفیق دهد شما را که تلاوت کنید قرآن مجید را چنانکه شرط تلاوت
آنست بانکه بدانید که حق سبحانه و تعالی با شما خطاب دارد بامر و نهی و مواعظ و نصایح
و اوامر او را بجای آورید و نواهی او را ترک نمایید و بتانی و تدبر بخوانید و از تعجیل
او بهره ور شوید چنانکه حضرت سید الساجدین فرموده است که هر آیتی از آیات قرآن
خزینه ایست از خزاین رحمان باید که از ان خزاین نگذرید تا بهره خود را بردارید
پس بدرستی که شقی و بیسعادت آن کسی است که درچنین ماه بزرگوار از آمرزش
غیر متناهی الهی بی بهره باشد بسبب معاصی و چون گرسنه و تشنه شوید در روزه
یاد کنید گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین خود و تعظیم
کنید پیران خود را و رحم کنید خوردان خود را و احسان کنید خویشان و ندان خود را
و نگاه دارید زبانهای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصا دروغ بر خدا
و بر رسول خدا صلعم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر محرمات و مکروهات
بلکه از جمیع مباحات نیز بلکه همه بذکر الهی مشغول دارید آنرا و بپوشانید چشمهای خود را
از هر چه حلال نباشد بان نظر کردن چون زنان نامحرم و مردان از روی خواهش

و بصورت



و بصورت مومنین و مومنات و بزینتهای اهل دنیا و سایر چیزهایی که بندگان را از یاد
الهی باز دارد بلکه باید که بهر چه نظر کند نظر او از روی عبرت و پند گرفتن باشد یا
استدلال کند بهر چیزی بر وجود خالق و بر قدرت و علم و اراده الهی و تفکر نماید در
فنای آن و اهل آن و نگاه دارید گوشهای خود را از جمیع آنچه نباید شنیدن آنرا
چون غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و سازها و سرودها و آواز زنان نامحرم بلکه
مشغول گردانیدن گوش را بشنیدن قرآن و احادیث و سایر علوم دینیه و معارف
یقینیه و مهربانی کنید بر یتیمان مومنان تا مومنان مهربانی کنند بر یتیمان شما و
توبه کنید درین ماه از جمیع گناهان صغیره و کبیره و دستها بدعا بردارید در وقت
نمازها که آن وقتها بهترین وقتهاست از جهت استجابت دعوات چون حق سبحانه و تعالی
درین اوقات نظر شفقت و رحمت بسوی بندگان خود میفرماید و مناجات ایشان را
اجابت میکند و ندای ایشان را لبیک عبدی میگوید و هرچه سوال کنند عطا میفرماید
و هر دعائی را مستجاب میگرداند ایها الناس بدرستیکه نفوس شما در گرو اعمال
شماست پس خود را از عذاب الهی خلاص نمایید باستغفار و طلب مغفرت از جناب
اقدس الهی و پشتهای شما گرانست از بار گناهان شما پس گناهان خود را سبک گردانید
و از پشت خود بیندازید بسجدهای طولانی و بدانید که الله تعالی قسم یاد نموده است بحق
عزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نمازگذارندگان را و سجده کنندگان را و نترساند
ایشان را باتش جهنم یا آنکه نترساند ایشان را باتش جهنم یا آنکه نترساند ایشان را باتش
جهنم در روزی که همه عالمیان برپا خواهند ایستاد در برابر خداوند رب العالمین در
روزی که همه عالمیان زنده خواهند شد و حق سبحانه و تعالی همه را حساب خواهد کرد
یا آنکه در روزی که همه خلایق برپا خواهند ایستاد از برای حساب ایگروه مردمان
هر کس از شما که افطار فرماید مومنی را درین ماه چنان باشد که بنده آزاد کرده
باشد و گناهان گذشته او را بیامرزند پس گفتند یا رسول الله همه ما قدرت نداریم
بر افطار فرمودن پس حضرت فرمود که خود را از آتش نجات دهید بافطار فرمودن
اگرچه بنصف خرما باشد خود را نجات دهید و اگرچه بشربتی از آب باشد ایها الناس

هر که درین ماه خلق خود را نیکو کند با آسانی بر صراط بگذرد در روزی که قدمها بلغزد
بر صراط و بجهنم افتند و بزودی بگذرد بر صراط و هر که درین ماه سبک گرداند
بار غلامان و کنیزان را از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک گرداند حساب ویرا و هر
کو از شر و بدی خود را باز دارد از بندگان خدا خداوند عالمیان از و باز دارد
غضب خود را در روز قیامت یا در روز مرگ و هر که درین ماه گرامی دارد
یتیم را حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت یا بعد از مرگ گرامی دارد یتیم
و هر که درینماه خویشان را احسان کند و صلهٔ رحم کند حق سبحانه و تعالی او را برحمت
خود موصول گرداند در روز قیامت و هر که قطع رحم کند حق سبحانه و تعالی
رحمت خود را از او قطع نماید در روز قیامت و کسی که دو رکعت نماز سنت بکند
درینماه حق سبحانه و تعالی بنویسد از برای او بیزاری از آتش جهنم یا فرمان خلاصی
از آتش جهنم و کسی که بجا آورد فرضی را چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد
فریضه بجای آورده باشد و هر که درینماه صلوات بسیار بر من فرستد حق سبحانه و تعالی
کفهٔ حسنات ترازوی عمل او را سنگین گرداند روزی که ترازوهای مردمان
سبک باشد از اعمال صالح ایشان و هر که درینماه یک آیه از قرآن مجید بخواند
چنان باشد که در ماههای دیگر ختم قرآنی کرده باشد ایها الناس بدرستی که
حق سبحانه و تعالی درهای بهشت را بر روی شما درینماه گشوده است پس سوال
کنید از پروردگار خود که این درها را بر روی شما نه بندد و درهای جهنم را
درینماه بر روی شما بسته است پس سوال کنید از پروردگار خود که این درها را
بر روی شما نگشاید و شیاطین را غل کرده اند درینماه پس از حق سبحانه و تعالی
سوال کنید که شیاطین را نگذارد که بر شما مسلط شوند پس حضرت
امیرالمومنین صلوات الله علیه فرموده اند که من برخواستم و گفتم یا رسول الله
کدام عمل درینماه افضل است پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که یا
ابا الحسن بهترین اعمال درینماه پرهیزکاریست از محرمات الهی پس رسول خدا ص
بگریه افتاد پس گفتم یا رسول الله سبب گریه چیست پس حضرت فرمودند که





یا علی
گویا من از آن چیزیست که بر سر تو آید درینماه و چنانست که می بینم که تو در نماز باشی
از جهت پروردگار خود برانگیخته شود شقی ترین پیشینیان و پسینیان آنکسی که
مانند پی کنندهٔ ناقهٔ صالح باشد ضربتی بر سر تو زند که محاسن تو از آن رنگین
شود پس حضرت امیرالمومنین ع گفت که گفتم یا رسول الله در آن وقت دین
من بسلامت باشد پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که آری بسلامت باشد دین
تو یا علی هر که ترا بکشد مرا شهید کرده باشد و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی
کرده است و هر که دشنام دهد ترا مرا دشنام داده است زیرا که تو بمنزلهٔ
جان منی روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است بدرستی که
الله تبارک و تعالی مرا و ترا آفریده و مرا و ترا برگزیده و مرا اختیار نموده از
جهت نبوت و ترا اختیار کرده از جهت امامت پس هر که انکار کند امامت ترا انکار
نموده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر برگزیدهٔ منی
و جانشین منی بر امت من در زندگانی و بعد از موت من امر تو امر من است و
نهی تو نهی من است قسم یاد میکنم بآن خداوندی که مرا مبعوث کرده است به پیغمبری
و مرا بهترین خلایق گردانیده است که تو حجت خداوندی بر خلق او و امین خدا
بر اسرار او و خلیفهٔ خداوندی بر بندگان او و در روایت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه روزه داری پس میباید که گوش
و چشم تو و موی تو روزه باشند و حضرت شمردند اعضا را یعنی باید که جمیع محرمات
و مکروهات بل مباحات نیز و نباید که روز روزهٔ تو مثل روز افطار تو باشد
و در روایت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حضرت خیر البریه ص که
آنحضرت بجابر انصاری فرمودند که یا جابر این ماه رمضان است هر که روزهای
این ماه را روزه دارد و بعضی از شبها بعبادت الهی بسر آورد و شکم خود را از
خوردن حرام باز دارد و فرج خود را از حرام نگاه دارد و زبان خود را حفظ
نماید از آنچه نباید گفت از گناهان پاک شود وقتی که از ماه بیرون آید پس جابر
گفت یا رسول الله چه نیکو حدیثی است پس حضرت فرمودند که یا جابر چه

وامین

جمیع اعضا بروزه باشند از م

دشوار است این شرایط عمل نمودن و احوط آنست که نگویند که رمضان آمد و رمضان
رفت بلکه بگویند که ماه رمضان آمد و رفت چنانکه در اخبار از ائمه اطهار صلوات
الله علیهم وارد شده است بعنوان نهی **فصل دویم** در حقیقت صوم است و آن
باز داشتن خود است از چیزی چند که روزه را می شکند از برای تحقق روزه بجهة
رضای الهی پس باید که آن چیزها را تا نیت تواند کرد و چون اختلاف عظیم واقع است
در آنها پس اگر قصد کند ترک همه و الله ظاهرا کافی باشد اما بهتر آنست که آنچه
متیقن باشد وجوب ترک آنها قصد ترک آنها کند وجوبا و آنچه مختلف فیه
باشد قصد ترک آنها احتیاطا و آنچه بدعت مکروه باشد قصد ترک آنها
کند مستحبا و اگر قصد ترک جمیع منهیات را ضم کند بهتر است چنانکه در اخبار
بسیار واقع شده است که صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرمات صایم
باشند اما آنچه بدعت جزو حقیقت صوم است اکل و شرب معتاد است بعنوان
معتاد و جماع در قبل زن و طلب منی کردن یا آمدن منی و این چهار متفق علیهما
و خلافی نیست که هرگاه عمدا یکی از اینها را واقع سازد روزه اش باطل میشود و
قضا و کفاره بر او واجب میشود اما در اکل و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد یا
غیر معتاد و معتاد بر خلاف معتاد یا آنکه بخورد یا بیاشامد چیزی چند را که معتاد
مردم نباشد خوردن و آشامیدن آن مثل سنگ و چوب و خاک و گیاهها و آب
فشرده شده از گیاهها و امثال اینها یا آنکه آب یا شیر در بینی بریزند تا بحلق
رود یا چیزی که غیر معتاد باشد در بینی کنند تا بحلق رود و جماع در دبر زن یا مرد
هرگاه منی نیاید که اگر منی بیاید داخل است در قسم اول و همچنین در دست بازی
با زنان یا مردان نه بقصد منی آمدن هرگاه بیاید یا نظر کند بزن اجنبیه یا مرد و منی
بیاید خصوصا هرگاه عادت او این باشد که چون نظر کند منی آید بلکه اگر معتاد
باشد که منی از او آید هرگاه نظر بزن خود کند یا آواز زن را بشنود یا پسر را اگر
گوش دهد بآواز ایشان از آن منی بیاید و سر را در آب فرو بردن یا تمام بدن یا تمام سر
اگر چه بدن بیرون از آب باشد و دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه معصومین

عمدا



عمدا و باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح عمدا با قدرت بر غسل یا تیمم و باقی ماندن
بر حدث حیض و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح با قدرت بر غسل یا تیمم و خواب
کردن جنب و حایض و نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره بدون نیت غسل تا صبح
و خواب دویم یا سیوم و بیشتر با نیت غسل و عدم نیت هرگاه خواب رود تا صبح و خواب
اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب احتلام و عمدا قی کردن و حقنه با مایع بلکه
بجامد نیز چون شیاف برداشتن بلکه چکانیدن بسوراخ ذکر تا بجوف رود بلکه
بسوراخ جراحت چکانیدن تا بجوف رود بلکه بکار شکم خود زدن و فضلات
سینه و دماغ را فرو بردن هرگاه بفضای دهان رسیده باشد و ممکن بوده باشد
اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه با زبان بیرون آید و باز درون برد و بجوف رود
و غبار غلیظ و الحاق کرده اند بعضی دود غلیظ را که اجزاء غلیظه از و منفصل
شود نه مثل دخان کشیدن و عود و همچنین بخار دیگ طعام وقتی که در جوش باشد
و بحلق رود با غلظت علی قول و اجزاء خورده که در میان دندانها باشد
و فرو برد عمدا یا فرو برد مع التقصیر علی قول و همچنین در وطی حیوانات با عدم
آمدن منی و بوییدن مشک و عنبر که اجزاء آن بحلق رود و همچنین خاییدن مصطکی
و آب آنرا فرو بردن و عبث آب بدهان کردن یا بواسطه تشنگی آب بدهان کردن
هرگاه بی اختیار او بحلق رود و همچنین مضمضه بواسطه وضوی سنت هرگاه
آب بحلق رود و دست بازی کردن با اجنبیه یا مرد هرگاه مذی بیاید و افطار کردن
بقول شخصی که گوید صبح نشده است با قدرت بر مراعات و حال آنکه صبح طالع
باشد یا شخصی گوید که صبح شده است و نخورد بگمان کذب او و افطار کردن بواسطه
تاریکی که ظن ضعیفی حاصل شود او را که شام شده است و ظاهر شود که شام نشده بود
یا چیزی خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر مراعات آن و همچنین افطار کردن با ظن
قوی بدخول شب و ظاهر شود که شام نبوده علی قول و همچنین اعتماد بشخصی کردن در
دخول شب و نشده باشد اگر چه عادل باشد بلکه بعضی گفته اند که با قدرت بر مراعات
بقول عدلین نیز اکتفا نمیتوان کرد و این قول ضعیف است اینست آنچه مختلف فیها

و لیکن در بعضی از اینها بطلان قویست و در بعضی عدم بطلان و بعضی مشکوک
فیه است پس مانند کل و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد و دست بازی کردن با زنان
و مردان که بعد از آن منی بیاید خصوصاً هرگاه عادتش آمدن منی باشد اگرچه
بقصد آمدن منی نباشد اظهر بطلان صوم است و قضا با کفاره و در اول تمام
اظهر حرمت است و احوط قضاست و نهایت احتیاط کفاره است و در بقای بر جنابت
عمداً تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است با قضا و احوط کفاره است و همچنین در خواب
دویم و سیم و نهایه اظهر قضاست و همچنین خواب بعد از خواب احتلام و احوط در
خواب سیم جنابت و خواب دویم احتلام کفاره است و اظهر در قی کردن عمداً فساد
صوم است با قضا و همچنین قضا واجب است در افطار کردن در صبح بظن بقای
یا عدم مراعات وقت خواه بگفته شخصی عمل کند که گوید صبح نشده است خواه
عمل نکند بگفته کسی که گوید صبح شده است بظن کذب او و همچنین در ظن دخول
و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط در جایی که قضاست سیما در شفوق
بلکه احوط در آنها قضا و کفاره است و احوط در حقنه قضاست اما مکروهات
و آن حقنه بجامد است چون شیاف برداشتن و احوط قضاست و دیگر سرمه کشیدن
و دارو بچشم کردن بی ضرورت خصوصاً هرگاه در آن مشک یا جدوار بوده باشد
و دیگر دست بازی کردن و بوسیدن خصوصاً جوانان را هرگاه خوف آمدن
منی بوده باشد و احوط اجتناب است در این صورت دیگر بو کردن گلهاست خصوصاً
نرگس و احوط اجتناب است از آنکه اجزاء آن بحلق رسد مثل زنبق دیگر حجامت
کردن و فصد کردن که ضعف آورد دیگر چکانیدن چیزیست در بینی که بحلق
نرسد و اظهر آنست که مکروه هست بحلق رسانیدن و احوط ترک است دیگر جامه را
ترکردن هرگاه ملاصق بدن باشد و دیگر نشستن زنانست در آب و الحاق کرده اند
بعضی خنثی و خصی را و الحاق خصی بی وجه است و مکروه هست شعر خواندن در
روزهای ماه رمضان اگرچه مدح حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین باشد اما نیت پس بدرستیکه ناچار است از نیت قربت و احوط آنست که

با جدوار

قصد



قصد کند که روزه میدارم بعینه خود را یا نمیدارم از مفطرات مذکوره بعضی را
وجوباً و بعضی را استحباباً و بعضی را احتیاطاً از طلوع صبح تا شام لله تعالی
بعضی از جهة قربة الی الله و اگر در ماه رمضان قصد داشته باشد که فردا روزه
میگیرم لله تعالی کافیست و احوط در نذر معین آنست که قصد کند که روزه میدارم
از جهة نذر لله تعالی و در روزه سنت کافیست که قصد کند که فردا روزه میدارم
لله تعالی و اگر از روزهای متبرک بوده باشد و خواهد که ثواب خصوص ایام متبرکه را
داشته باشد بهتر آنست که قصد خصوص آنروز بکند مثل آنکه قصد کند که فردا
روزه میگیرم از ماه رجب یا نیمه رجب یا روز عید لله تعالی و اگر متذکر باشد
که ماه رجب است یا نیمه رجب است همین کافیست که قصد کند که فردا روزه میدارم
لله تعالی و اگر چند روزه در ذمه او باشد مثل نذر و عهد و یمین و کفاره مثلا
می باید قصد هر یک جدا بکند علی الاشهر و الاحوط و همچنین اولی آنست که اگر یکی از اینها
بر او واجب باشد قصد همان بکند مگر آنکه متذکر باشد که در این صورت همان متذکر
نیت است و ظاهرا اگر متذکر باشد که فردا روزه میگیرم لله تعالی همین نیت
کافیست و آنچه مشکل است از نیت آنست که غرض او از صوم محض رضای الهی
باشد و قصد بهشت یا خلاصی از جهنم با آن نداشته باشد و اگر ممزوج باشد این
قصدها با قصد قربت ظاهرا صحیح باشد و می باید که نیت روزه واجب را در شب
واقع سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح واقع نسازد بلکه قبل از طلوع
صبح صادق واقع سازد اگرچه متصل بطلوع باشد که چون از نیت فارغ شود
صبح طالع شود و پیش از شام فایده ندارد بلکه می باید که از شام تا صبح واقع
سازد مگر آنکه فراموش کند نیت را در شب که در این صورت تا ظهر نیت می تواند
کرد و همچنین روزه قضا را عمداً تا ظهر نیت می تواند کرد و اولی آنست که عمداً تأخیر
نکند تا روز و روزه سنت را تا ظهر نیت می توان کرد بلکه تا قریب بغروب هرگاه
مفطری بعمل نیاورده باشد مگر بقای بر جنابت تا طلوع صبح که با وجود آن
نیت می تواند کرد بعد از غسل بلکه پیش از غسل نیز و اگر بر جنابت مانده باشد

تا طلوع صبح اگرچه عمدا نباشد آن روز را قضا ماه رمضان نمیتواند گرفت اگرچه
شب نیت کرده باشد و جمعی از علما گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول
ماه کافیست بلکه بهتر است و لیکن اولی آنست که هر شب نیت کند و اگر جمع کند
اکمل است و در یوم الشک که روز آخر ماه شعبانست بهتر آنست که روزه بگیرد
بقصد سنت و اگر ظاهر شود که از ماه بوده است همان نیت کافی است و بعد
و اگر در اثنای روز ثابت شود که از ماه رمضانست واجب است که تجدید نیت ماه
رمضان کند در وقت ظهور و جایز نیست که روزه یوم الشک را بقصد واجب
از ماه رمضان ادا اما قضا و نذر مجتمع توانند کرد و ظاهرا اگر ظاهر شود که از ماه
رمضان بوده است مجزی نیست از ماه رمضان و اگر آن روز را احتیاطا قضا کند
از آن بابت قضا حساب نکنند احوط است و اگر تردید کند نیت را که اگر از ماه رمضان
باشد و اگر از ماه شعبان باشد روزه شعبان باشد ظاهرا صحیح باشد بشرط آنکه
قصد سنت کرده باشد اما اگر قصد نکند که اگر ماه رمضان باشد واجب باشد
و الا سنت مشهور بطلانست و وجوب قضا و این احوط است بلکه در صورت
سابق نیز اولی قضا است و اگر یوم الشک را قصد روزه نکند و پیش از ظهر ظاهر
شود که از ماه است قصد روزه میکند و صحیح است اگر مفطر واقع نساخته باشد
و اگر مفطری بفعل آورده باشد یا بعد از ظهر ظاهر شود بقیه روز را واجب است
امساک نمودن و قضاء آن روز واجبست و اگر در صورت اول نیز قضا کند
احوط است و اگر در ماه رمضان در شب عمدا نیت نکند و پیش از ظهر نیت کند
واجب است که این روز را تمام کند و قضا کند و بعضی گفته اند که کفاره لازم است
و آن احوط است و اگر شب نیت کرده باشد روزه را اراده افطار کند و افطار نکند
و از آن اراده برگردد و تجدید نیت کند جمعی گفته اند که بد کرده است و روزه اش
صحیح است و جمعی قایلند بقضا و جمعی بقضا و کفاره و اول اظهر است و ثانی
احوط و اگر در روز محتلم شود روزه اش باطل نمیشود و ظاهرا بول میتواند
کرد و آنرا استمنا نمیگویند و اگر گویند دلیلی ندارد که هر استمنائی مبطل است

واگر



و اگر مشکل نباشد و تاخیر کند بول کردن را تا شام احوط است و بهتر آنست که بخواب
نرود مرتبه دیگر تا غسل نکند و همچنین هرگاه شب محتلم شود بخواب نرود تا غسل
نکند استحبابا و در این باب چند مسئله است مسئله اول آنچه مذکور شد که روزه
را باطل میکند هرگاه عمدا عالما باشد بغیر عذر است و اگر از روی فراموشی واقع
شود بر او چیزی نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آنست که قضا
لازم است نه کفاره و احوط کفاره است خصوصا در اکل و شرب و اگر جماع را جاهلا
واقع ساخته باشد و اولی آنست که قضا کند بقصد احتیاط و کفاره بر بعد احتیاطا و اگر
بی اختیار او چیزی بحلق رود مانند آنکه مگس و پشه روزه اش صحیح است و اگر
چیزی بحلق او کنند روزه اش صحیح است و اگر او را تخویف کنند یا از روی تقیه یوم الشک
را بخورد یا آنکه بر او ظاهر باشد که از ماه است مشهور آنست که روزه اش صحیح است
و احوط قضا است دویم باکی نیست که روزه دار انگشتری خاییدن طعام از جهت طفل
و چشیدن طباخ نمک طعام را و دانه بخورد مرغان دادن با آنکه در دهان
کند و بخورد ایشان دهد و اگر در هیچ صورت ها بحلقش رود سهوا موجب قضا نیست الا
و اگر بجهت آب بدهان کند یا طعامی را خاید و انداز روی اختیار یا سهوا بحلقش رود
احوط قضا است سیم جایز است مرد را در آب نشستن هر چند از جهت دفع تشنگی باشد
چهارم جایز است مسواک کردن بچوب تر و خشک در اول روز و آخر روز و لیکن
بلکه احوط آنست که در آخر روز بچوب تر مسواک نکنند و اگر آب دهان را بیندازند
بهتر نیست و ملاحظه کنند از آنکه در وقت مسواک کردن مسواک تر از دهان بیرون
نیاورد که باز بدهان برد و آبش را فرو برد که در غیر قضا و کفاره جمع میشود چون
آب بدهان کثیر آمده نجس شده حرام است علی المشهور بین الاصحاب بلکه بهتر آنست که بعد از
مسواک برطب و بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را بیندازد پنجم کفاره ماه
رمضان بنده آزاد کردن است یا دو ماه متوالی روزه گرفتن یا شصت مسکین را
طعام دادن هر مسکینی مدی از طعام و آن یکصد و پنجاه و سه مثقال و نیم
و ربع ربع مثقال است بمثقال صیرفی تخمینا یا مسکینی را از طعام سیر کند و احوط

باسی

آنست کنان سه غیر باشد که اگر خواهد نان بخورد یا چیزی دیگر و ظاهر اطعام برنج کافی باشد بلکه بهتر و هرگاه یکماه هلالی باشد دیگر و زیاد کرد و اگر از اول ماه ابتدا نکند تتابع بفعل آمده است اگر باقی را پی در پی نگیرد بد نیست و لیکن احوط آنست که اگر ممکن باشد بنده آزاد کند و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دو ماه هلالی روزه بگیرد تا شصت روز اگر در میان ماه روزه بگیرد و اگر نتواند روزه گرفتن یا نتواند پی در پی روزه گرفتن شصت مسکین را طعام دهد و اگر از این نیز عاجز باشد هیجده روز روزه بگیرد و احوط آنست که پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند بگوید استغفر الله بقصد توبه و اجتا و احوط آنست که اگر من بعد قدرت بهم رساند یکی از این کفارات بدهد احتیاطا و اگر افطار کند بحرام مبکرده باشد هر سه کفاره را بفعل آورد خواه افطار بشراب کند یا زنا یا مال حرام یا در حیض وطی کرده باشد و امثال اینها و اگر چند روز افطار کند بعدد روز کفاره میدهد و اگر در یکروز چند مفطر بفعل آورد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد و جماع میکند و استمنا بکند جمعی از علما قایلند که بعدد مفطر کفاره میدهد و ظاهر آنست که کفاره بیشتر واجب نباشد و احوط تعدد کفاره است بلکه احوط تعدد کفارات است بتعدد اکل یا شرب خصوصا جماع که در روایتی وارد است که در هر جماعی یک کفاره میدهد بلکه جمعی گفته اند که از برای هر فرد برد زن داخل کرد نی یک کفاره میدهد و این قول احوط است نهایت احتیاط و اگر افطار کند روزه قضاء ماه رمضان را پیش از ظهر جایز است و کفاره ندارد و اگر بعد از ظهر افطار کند ده مسکین را طعام دهد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و بهتر آنست که کفاره رمضان بدهد و اگر قسم یاد کرده باشد بخدا که روزی معین را روزه بدارد مثل روز اول ماه و عمدا آنرا افطار کند می باید بنده آزاد کند یا ده مسکین را بپوشاند و احوط آنست که هر مسکینی را دو جامه بدهد اگرچه پیراهن و زیر جامه باشد و اگر از این هر دو عاجز باشد سه روز پی در پی روزه میگیرد و اگر عهد کرده باشد با حق سبحانه و تعالی یا آنکه گفته باشد عاهدت الله که هر پنجشنبه را روزه بدارد و افطار کند آنرا کفاره آن مثل رمضانست و اگر





نذر کرده باشد یا آنکه گفته باشد که اگر حق سبحانه و تعالی بیمار مرا شفا دهد سه روز اول ماه رجب را روزه بدارم و مریض او شفا یابد و وفا بنذر نکند ظاهر امخیر است میان کفاره ماه رمضان و کفاره یمین و بهتر کفاره رمضانست خصوصا در صورتیکه مخالف نذر صوم و اگر روزه ماه رجب نذر کرده باشد و عاجز شود از آن بجهت هر روزی مسکینی را طعام دهد یکمد و بهتر دو مد است و احوط آنست که قضا کند با امکان و صیغه نذر لله علی ان است و احوط آنست که اگر بفارسی گفته باشد که خدا یراست بر من که روزه بدارم یا در دل با خدای تعالی عهد کند یا نذر کند یا قسم یا دکند و بزبان نگوید آنها را بجای آورد احتیاطا و اگر ترک کند کفاره آنرا بدهد احتیاطا و اگر نذر و عهد و یمین معین نباشد کفاره لازم نیست اگرچه افطار بعد از زوال باشد و بهتر آنست که چون شروع کند تمام کند و افطار نکند خصوصا بعد از زوال ششم هرگاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی باشد واجبست که بیندازد و اگر فرو برد عمدا قضا و کفاره بر وی واجبست هفتم هرگاه شخصی ماه رمضان خود دیده باشد و کسی دیگر ندیده باشد بر وی واجبست که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا و کفاره بر وی لازم است هشتم در شب جماع میتواند کرد تا آن مقدار که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل میتواند کرد و اگر کمانش این باشد که این مقدار وقت هست و ظاهر شود که این قدر وقت نمانده است غسل میکند و روزه اش صحیح است هرگاه مراعات کرده باشد و اگر مراعات نکرده باشد و چون فارغ شود از جماع صبح شود احوط قضاست و اگر جماع در روز واقع شود بگمان بقای شب قضا واجب علی الاشهر و الاحوط نهم اگر مرد و زن طوعا جماع کنند بر هر دو کفاره واجبست و هر یک را بیست و پنج تازیانه میزنند و اگر مرد اکراه کند زن را بر جماع کفاره زن را مرد میدهد و پنجاه تازیانه مرد را میزنند علی الاشهر و الاحوط و اگر اول مرتبه با اکراه باشد و بعد از آن راضی شود در جماع مرد دو کفاره میدهد و اگر با اکراه زنا کند با زنی یک کفاره میدهد و احوط تعدد است و روزه زن در جمیع صور اکراه صحیح است مگر در صورتیکه زن در اثنای جماع راضی شود

اگر مرد جماع کند با اکراه زن کفاره

دهم اگر کسی افطار کند روزهٔ ماه رمضان را و حلال داند کافر می‌شود پس اگر
مسلمان زاده باشد واجب القتل میشود و بتوبه قتل از وی ساقط نمیشود و اگر توبه
کند ظاهر اینست که توبهٔ او فیما بینه و بین الله تعالی صحیح است و عبادات و بعد از آن
صحیح است و پاک می‌شود و زن بر وی حلال می‌شود اگر در اثنای عده توبه کند و اگر
بعد از عده باشد تجدید نکاح لازم است و اکثر علما توبهٔ او را مقبول نمیدانند
و اگر کافر زاده باشد و مسلمان شده باشد و روزه را مستحلا خورده باشد او را
توبه میفرمایند در مرتبه و اگر بر نگردد میکشند و اگر توبه کند توبهٔ او مقبول است
و اگر شبهه داشته باشند با آنکه در جائی باشند که نشنیده باشند که روزه واجب است
توبهٔ ایشان مقبول است و قتل ساقط می‌شود و همچنین انکار هر چیزی که از ضروریات
دین بوده باشد مثل نماز و زکوة و حج و حرمت شراب و زنا و لواطه و ربا و امثال
اینها فصل سیم در وقت صوم است و آن روز است نه شب پس اگر نذر کند روزهٔ
شب یا شب و روز را آن نذر منعقد نمیشود و احوط آنست که اگر نذر شب و روز کرده
باشد روز را روزه بگیرد و حرام است روزهٔ عید رمضان و عید قربان و سه روز
بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کند منعقد نمیشود و همچنین اگر
نذر کند اینها را با غیر اینها و احوط روزهٔ آن غیر است و اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه
روزه باشد و آن در عید و ایام تشریق واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود
افطار میکند آن را و در روز دیگر قضا میکند احتیاطا مگر آنکه نذر کرده باشد
که همیشه روزه باشد در سفر و حضر که در این صورت در سفر نیز میگیرد و جایز نیست
در سفر روزه گرفتن ماه رمضان را و احوط آنست که هیچ روزه را در سفر نگیرد
مگر نذر معین را که احوط آنست که بگیرد با این قصد که اگر مطلوب الهی بوده باشد
فبها و الا عبث باشد و جایز نیست روزه داشتن ایام بیماری در هر گاه روزه
ضرر رساند یا آنکه سبب زیادتی مرض شود یا بسبب آن مرض طویل شود و آنچه افطار
کرده آن را از ماه رمضان قضا میکند و اجبا و نذر معین را قضا میکند احتیاطا
و در ضرر رجوع بنفس خود میکند اگر خود یابد که روزه مضر است افطار میکند

و اگر خود



و اگر خود نیابد رجوع با طبای حاذق عادل میکند و اگر ایشان مختلف باشند احتیاطا
روزه میگیرد و قضا میکند و احکام مسافر مذکور شده در کتاب صلوة فصل
چهارم در بیان حال مکلفی است که روزه بر او واجب است و از او صحیح است و او بالغ
عاقل مسلمان صحیح مقیم یا در حکم مقیم خالی از حدث جنابت و حیض و نفاس
و همچنین استحاضه در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست روزه قبل از بلوغ
و همچنین در ایام جنون و ایام بیهوشی روزه بر کافر واجب است و
از او صحیح نیست و همچنین است حکم مخالف اما میرا از فرق اسلام و بر مسافر نیست
و صحیح نیست از او و همچنین مریض و تفصیل حکم هر دو گذشت و بر حایض و نفسا
واجب نیست و صحیح نیست از ایشان که بگیرند و همچنین مستحاضه در بعضی صور
علی المشهور و حکم جنابت بتفصیل سابقا مذکور شد اما از صبی صحیح است بنا بر مذهب
مشهور و از دیوانه و بیهوش صحیح هم نیست و چون پانزده سال تمام شود پسر
بالغ میشود و جمیع عبادات واجب بر او واجب شود باجماع و همچنین با احتلام
یا برویدن موی بر پشت زهار و دختر بتمام شدن نه سال بالغ می‌شود و بعلامات
مردان که گذشت و بحیض و حمل و می باید که اطفال را بروزه بدارند در هفت سالگی
بهر مقداری که توانند گرفت اگر چه بعضی از روز باشد و مبالغه در نه سالگی بیشتر
بکنند و در سیزده سالگی بیشتر و در این سن روزه تمام بگیرند و بعضی در آن وقت
بگیرند فصل پنجم در اقسام روزه است و آن چهار است واجب و سنت و مکروه
و حرام اما روزهٔ واجب روزهٔ ماه رمضانست و روزه کفاره و روزه بدل هدی
در حج تمتع کسی را که هدی نداشته باشد و روزه نذر و عهد و یمین و اجاره و تحمل
از ولی و روزه روز سیم اعتکاف چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روزه قضا
اما روزهٔ ماه رمضان پس واجب میشود بدیدن مکلف ماه را یا بآنکه جمعی بیقید
که از گفته ایشان علم حاصل شود یا دو عادل و بعضی گفته اند که اگر مانع نباشد
مثل ابر و غبار و بخار بکمتر از پنجاه کس ثابت نمیشود و اعتباری نیست بقول منجم و تقویم و غایب
شدن هلال بعد از شفق با آنکه گوینده شب است و همچنین طوق زدن هلال

اکرم

و همچنین عمل نمیتوان کرد بعد که ماه رمضان را سی حساب کنند و شوال را سی کم یک
یا یکماه سی و یکماه سی کم چنانکه در این سال اربع و ستین بعد الالف هفت ماه
که همه سی باشد و اکثر آن سی بود و ندیدند و در تقاویم نیز ملاحظه کرده شده
همه را سی نوشته بودند الا یکماه و آن ماه نیز هوا صحو و بیغبار بود و دیده نشد و همچنین
عمل نمیتوان کرد بحساب خمسه و آن چنانست که اگر اول ماه رمضان گذشته شنبه بوده
باشد اول این ماه رمضان سه شنبه یا چهارشنبه باشد که در سال کبیسه که شش روز
حساب میکنند و بر هر یک ازینها روایات واقع شده است و جمعی از علما قایل شده اند
مطلقا و بعضی در صورت عدم صحو و لیکن معارض است با اخبار صحیحه که مدار
بر رویت است و همچنین در روایات معتبره وارد شده است که اگر قبل از زوال دیده
آن روز از ماه آینده است و احوط آنست که اگر در اول ماه رمضان دیده شود آن
روز را روزه بگیرد احتیاطا و همچنین در آخر ماه و احوط آنست که اگر ماه رمضان
سی کم یک دیده شود یک روز را قضا کنند که سی تمام شود تا عمل بجمیع روایات کرده
باشد و اگر شخصی اسیر کفار شده باشد یا در حبس بوده باشد و نداند که کدام ماه
رمضانست تخمین میکند یکماه را روزه میگیرد پس اگر این اشتباه بماند آنچه
کرده است مجزیست و اگر اشتباه زایل شود پس اگر روزه گرفته است در ماه
رمضان گرفته باشد یا بعد از آن صحیح است و اگر قبل از رمضان گرفته باشد
قضا میکند و اگر بعضی را قبل از رمضان گرفته باشد همان را قضا میکند و دیگر
با جمیع مسئلات است اول سنتست که روزه سی ام شعبان را روزه دارد به نیت
سنت پس اگر افطار کند و شب بیست و نهم ماه را ببیند واجبست که یک روز را قضا
کنند و اولی آنست که دو روز را قضا کند دویم هرگاه ماهها مشتبه شود تا سه ماه
سی سی حساب میکنند و بعد از آن خلافست و احوط آنست که اگر ماه شعبان
چهارم باشد آنرا سی کم یک حساب کند و روزه بگیرد بقصد قربت و اگر یک
روز بیشتر روزه بگیرد بقصد قربت و اگر دو روز بیشتر روزه بگیرد بهتر است
بقصد سنت و بیشتر بهتر و اگر بخورد جایز است و اگر ظاهر شود که از ماه نبوده است

صحو





قضا و روایات معتبره از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است
در باب گرفتن روزه یوم الشک که اگر یکروز از ماه شعبان را روزه گرفته باشیم بهتر
آنست که یکروز از ماه رمضان را خورده باشیم پس اولی آنست که هر روز که محتمل
باشد که از ماه رمضان باشد بگیرد استحبابا سیم وقت امساک از طلوع فجر
صادقست که سفیدی در عرض افق ظاهر شود یقینا پس اگر شک داشته باشد در
حال ملاحظه افق در بلندی یا بدیگر حایل نباشد یا در صحرا حایل باشد میتواند خورد
تا یقین صبح حاصل شود و اگر در صورت اشتباه افطار کند اولی است و انتهای امساک
غروبست و اشهر میان علما و روایات و احوط دها جمع است رعیت بانکه سیاهی ظاهر
شود تا سمت الراس و احوط آنست که در وقتیکه سرخی عظیم زایل شود و اندک غبار
مایل بسرخی مانده باشد افطار نکند و جمعی قایلند که افطار میتوان کرد هرگاه
قرص غایب شود و برین قول روایات دلالت میکند و لیکن خلاف احتیاط است
چهارم سنت است که چون شام شود اول مشغول نماز شود و بعد از آن افطار
کند مگر آنکه جمعی انتظار او کشند تا او افطار نکند ایشان افطار نکنند پس در صورت
اولی آنست که با ایشان افطار کند و اگر ممکن باشد که بعد از افطار نماز را پیش از رفتن
حمره مغربیه بجا آورد بهتر است و الا رعایت ایشان نکند و اگر خود نیز صبر نتواند کرد
اولی آنست که افطار به آب و لقمه نانی بکند و مشغول نماز شود پنجم هرگاه طفل بالغ
شود یا دیوانه عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید یا کافر مسلمان شود پیش از صبح آن روز
را واجبست که روزه بدارند و اگر بعد از صبح واقع شود اینها احوط آنست که اگر
قبل از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار نکرده باشند آنروز را روزه بگیرند
و اگر مفطری بفعل آورده باشد آنروز را قضا کنند احتیاطا و اگر بعد از ظهر واقع
ایشان زایل شود یا قبل از ظهر و مفطری بفعل آورده باشد مستحب است امساک
بقیه آنروز و اگر بیمار قبل از ظهر صحیح شود که تواند روزه گرفتن یا مسافر قبل از
ظهر بخانه آید یا از حد ترخص خانه خود تجاوز نماید یا از حد ترخص شهری تجاوز نماید که قصد
داشته باشد که در آنجا اقامت نماید ده روز یا بیشتر یا از حد ترخص ملک کند که

در روایات

ظ
از حد

که در اینجا اشتباه بوده باشد چنانکه گذشت در نماز و مفطری بفعل او نرسیده باشد
واجبست که آن روز را روزه بگیرند و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از آن و افطار کرده
باشد امساک میکند استحبابا و قضا می‌کند و حایض و نفسا اگر عذر ایشان
پیش از صبح زایل شود آن روز را واجبست روزه گرفتن و احوط آنست که اگر ممکن
باشد پیش از صبح غسل بکنند و الا تیمم کنند احتیاطا و بیدار باشند تا صبح و همچنین
احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه پیش از صبح قریب بآن غسل را واقع سازند
با امکان و الا تیمم کنند و صبح را با تیمم دریابند و احوط آنست که بواسطه نماز
صبح تیممی دیگر بکنند اگر غسل ممکن نباشد او را و مستحاضه کثیره غسلی دیگر می‌کنند
بواسطه نماز ظهر و عصر و روزه و احوط آنست که متوسطه نیز این غسل را بکنند
و همچنین غسلی میکنند از برای نماز شام و خفتن در روزه احتیاطا و احوط
آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه از برای هر نمازی وضو بسازند و قصد مباح
بودن نماز و روزه هر دو بکنند و همچنین مستحاضه قلیله از برای هر نمازی
وضو میسازند اگر قصد روزه نیز بکنند بد نیست و اگر قصد کنند که وضو می‌سازم
از جهة مباح بودن نماز و هر چه مباح می‌شود بوضو قربة الی الله تعالی و اگر حایض و نفسا
بعد از صبح عذر ایشان زایل شود آن روز را امساک می‌کنند استحبابا و قضا می‌کنند
و همچنین اگر قبل از عصر حیض یا نفاس بیابد روزه آن روز باطل می‌شود و قضا
میکند و امساک ایشان سنت نیست بر این صورت ششم هرگاه نیت کند
و بخواب رود تمام روز روزه اش صحیحست و اگر نیت نکرده باشد و پیش از ظهر بیدار
شود و نیت کند صحیحست و اگر بعد از ظهر بیدار شود آن روز را امساک کند
واجبا و قضا میکند و جمعی از علما گفته‌اند که شخصی که بیهوش شود حکم نایم دارد و
احوط قضاست هفتم بیماری که از روزه ضرر یابد واجبست که افطار کند و قضا
کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست و واجبست قضا و اگر مشتبه باشد ضرر و عدم
ضرر احوط آنست که روزه بگیرد و قضا کند احتیاطا هشتم اگر مسافر مسئله داند
که در سفر روزه جایز نیست و روزه بدارد باطل است و قضا می‌کند و اگر جاهل مسئله

باشد



باشد و روزه بدارد صحیح است و قضا نمیکند و اگر در اثنای روز عالم شود بمسئله افطار میکند
و قضا میکند اما اگر پیشتر از آن مسئله را داند و فراموش کرده روزه بگیرد و احوط آنست
که قضا بکند نهم واجبست که در سفر روزه بگیرند مکاری و ملاح و صحرانشینان
که طالب آب و علف اند و مکانی مقرر ندارند و پیک و راه و کسی که قصد سفر نداشته
باشد مثل طالب غلام گریخته یا کسی که باستقبال شخصی رود و نداند که در کجا باو
میرسد و کسی که سفرش معصیت بوده باشد مانند راه زنان یا کسی که بشکار
لهو رود یا بسفری رود که غرضش ضرر بر مسلمانان باشد یا بقصد تحصیل
مناصب باطله رود یا باجرای آن و جمعی از علما گفته اند که هرگاه بر شخصی طلب علم
واجب شده و در سفر ممکن نباشد اگر بسفر رود اگرچه بقصد زیارت قبور ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد میباید که نماز را تمام کند و روزه
بگیرد و منقولست که مولانا احمد اردبیلی رضی الله عنه وقتی که از نجف بکربلا
معلی می آمدند بواسطه زیارات در اثنای سواری مطالعه میکردند و معهذا
احتیاطا جمع میان قصر و اتمام میکردند که مبادا سفر معصیت باشد چون در
حضر مطالعه بیشتر میتوان کرد و این نهایت احتیاطست و احکام سفر در کتاب
صلوة مذکور شد فصل ششم در شروطیکه باعتبار آن قضا واجب شود
و سایر احکام قضا شرطست در وجوب قضا که بالغ باشد و کامل عقل داشته
باشد و مسلمان باشد پس واجبست قضا هرگاه که ترک کرده باشد بالغ و عاقل
مسلمانی که باهوش بوده باشد روزه که در حال طفولیت ترک کرده باشد قضا
واجب نیست و احوط آنست که هر چه بعد از سیزده سالگی ترک کرده باشد قضا کند
و اگر کفاره نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضا
روزه که از او ترک شده باشد در حالت دیوانگی اگرچه مجنون دوری باشد
و در اثنای روز دیوانه شود ساعتی و بخود رود و بعد از آن بخود آید قضای آن واجب
نیست و همچنین هرگاه بی اختیار بیهوش شود و عقل او زایل گردد قضا واجب
نیست و لیکن سنت است چنانکه گذشت اما اگر خورده باشد باختیار خود

خود شرابی

در شب در روز مست باشد قضا میکند و همچنین اگر عمدا بیهوش دارو خورده باشد
اما اگر جبرا مست شود یا بیهوش دارو بخورد او دهند ظاهرا قضا لازم نباشد
واگر احتیاطا قضا کند بهتر است اما اگر مست بخواب رود بی نیت و بعد از ظهر بیدار شود
تتمه روز را امساک میکند واجبا و قضا میکند و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود قضا
نمیکند ایام گذشته را حتی آن روزی که مسلمان شده است اگر بعد از ظهر مسلمان شود
یا پیشتر از ظهر و چیزی خورده باشد و اگر چیزی نخورده باشد اولی روزه گرفتن است
واگر نگیرد قضا کند احتیاطا و اگر مسلمانی مرتد شود و بعد از آن توبه کند قضا
میکند هر روزی که نخورده باشد بلکه هر چه را که گرفته باشد نیز قضا میکند مثل
مانند شخصی که قایل به تناسخ باشد و انکار کند ضروری از ضروریات دین را مثل
حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت شراب انگوری که روزی که گرفته است قضا میکند
بعد از توبه و اگر ناصبی یا غالی یا غیر ایشان از فرقهای اهل سنت یا شیعه مثل زیدیه
شیعه اثنا عشری شوند هر چه کرده اند بر مذهب خود قضا نمیکنند و هر چه را ترک
کرده اند قضا میکنند هر چند که آن روزها باطل بوده است ولیکن حق سبحانه و تعالی
از ایشان قضا نطلبیده است بتفضل خود و ایشان حکم کفار دارند در شیعه
شدن در اثنای روزه و در این باب چند مسئله است اول سنت است که قضای
روزه را زود بکند و تاخیر نیندازد و پی در پی بکند و فاصله واقع نسازد دویم
کسی که روزه واجب داشته باشد روزه سنت نگیرد مگر آنکه واجب را نتواند
گرفت مثل آنکه کفاره روزه بر وی واجب شده باشد و ماه شعبان داخل
شود روزه شعبان را می تواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره دو ماه
متتابع شرط است که یکماه و یکروز روزه داشته باشد سیم هرگاه روزه را
بواسطه بیماری خورده باشد اگر در آن مرض بمیرد قضای آن واجب نیست
واگر از آن بیماری به شود بر قضای آنچه خورده است و قضا نکند و بعد از آن
بمیرد ازو قضا میکنند آنچه را قدرت بهم رسانیده است پس اگر قدرت بر
بعضی از آن بهم رسانیده است همان قضا میکنند و بس و جمعی از علما گفته اند

وفات شود ص

که سنت است



که سنت است که وارث قضا کند آنچه او را قدرت بهم رسیده است و بهتر آنست که
وارث روزه بگیرد و ثواب آنرا باو فرستد بکند چهارم هرگاه بیماری بکشد تا ماه
رمضان دیگر قضا واجب نیست و بواسطه هر روزی از طعام مدی بدهد بمسکینی واگر
دو مد بدهد بهتر است و قضا نیز بکند احوط است و اگر از آن بیماری صحت یابد و
تقصیر کند در قضا با آنکه عازم باشد بر عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را
میگیرد و ماه رمضان سابق را بعد از آن قضا میکند و کفاره واجبا میدهد و اگر
عازم بر قضا بوده باشد و موانع بهم رسید تا ماه رمضان دیگر قضا میکند آنرا و بعد
از ماه رمضان کفاره واجب نیست و اگر عزم بر قضا و عدم قضا هیچیک نداشته باشد
با آنکه متردد باشد و قضا نکند احوط آنست که با قضا کفاره بدهد و اگر چند ماه
رمضان بگذرد و قضا نکند کفاره ماه اول لازم است و بواسطه ماههای دیگر کفاره دادن
احوط است پس اگر سه سال گذشته باشد احوط آنست که بواسطه هر روزی سه مد کفاره
بدهد و اگر روزه ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و عذرهای دیگر غیر بیماری
و تقصیر در قضا کرده باشد احوط آنست که کفاره بدهد پنجم واجب است بر پسر
بزرگتر که قضا کند روزه را که از پدرش فوت شده باشد بواسطه عذری یا
قدرت بر قضاء آن اگر قضا نکرده باشد و جمعی از علما قایلند بوجوب قضا بر
وارث بزرگتر مثل برادر بزرگتر یا عم یا خال بزرگتر مثلا و این احوط است و بعضی
گفته اند که بر وارث نیز لازم است هرگاه بزرگتر باشد و وارث شوهر و زن باشد و این
بهتر است و احوط آنست که ولی قضا کند هر چه را فوت شده باشد از میت و اگر چه
عمدا بی عذر ترک کرده باشد اما اگر میت زن بوده باشد مشهور میان علما
آنست که قضا واجب نیست و احوط آنست که وارث آنرا نیز بجا آورند و احوط
آنستکه هر چه در سفر فوت شده باشد بجا آورند هر چند متمکن نشده باشد
بر قضا و احوط آنستکه پسر بزرگتر خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مگر آنکه
میت وصیت کرده باشد که از مال او استیجار نمایند صلوة و صوم را که
در نصوص حجت نیست که استیجار آن کرده و از او ساقط شود مخصوصا

زن

هرگاه ولی از عهدهٔ خود بیرون نتواند آمدن با آنکه نماز قضا بسیار داشته باشد و یا
مسایل نماز را نداند یا وقت را درست نکرده باشد اگرچه احوط آنست که همه را درست
کند و قضای خود و میت را هر دو بجا آورد احتیاطا و اگر ولی صغیر باشد بعد از
بلوغ بجای آورد احتیاطا و اگر با قضای هر دو فرصت ندارد از مال میت نقصد و کنند
احوطست با رضای ورثه و اولی آنکه از مال خود بکند احتیاطا جمعا بین الاخبار و
الاقوال و اگر ولی اکبر دو یا بیشتر باشند قسمت میکنند و اگر برعدد نباشند که آن
روز را هر دو بکنند بهتر و اگر یکی بکند کافی است ششم در روایت صحیحه وارد شده است
که هرگاه شخصی غسل جنابت کند تا آخر ماه رمضان قضا میکند نمازها و روزها را
و در قضای نمازها خلافی نیست اما قضای روزها را اکثر حمل بر استحباب کرده اند
واحوط آنست که ترک نکنند هفتم کسی که قضای ماه رمضان می کند ناظر می تواند
افطار کردن و احوط آنست که اگر شب نیت کرده باشد نخورد و روزهٔ سنتی را
تا شام می تواند خورد خصوصا هرگاه جائی وارد شود و بایدکه ایشان نخورند مستحب است
شوند از خوردن او که در بعضی روایات اگر نگوید که روزه ام و بخورد ثواب یکسال
روزه دارد و اگر بگوید که روزه ام و بخورد هفتاد ثواب یک روز ثواب مثل آن
روزه دارد اگر میگرفت هشتم هرگاه روزهٔ کفارهٔ ماه رمضان اکید مثل یکماه
و یکروز نشسته او را عذری بهم رسد مثل بیماری و یا شب محتلم شود و بعد از صبح
بیدار شود مشهور آنست که بعد از زوال عذر تتمه را میگیرد و بعضی گفته اند
که از سر میگیرد و این احوطست نهم هرگاه مجتهد بقضا نبوده باشد ظاهر
جایز بوده باشد که احتیاطا قضا کند با آنکه نیت کند که اگر مشغول الذمه باشم
بقضای ماه رمضان قضا باشد و الا سنت باشد قربة الی الله و همچنین اگر
وصیت کند که از جهت او استیجار کنند صوم را احتیاطا جایز است بلکه
مستحب و شخصی اگر استیجار میکند وصی مشهور آنست که می باید عادل باشد
و مسایل صوم را داند و آن اجیر چنین نیت میکند که فردا روزه میگیرم
قضاء ماه رمضان بنیابت فلان واجب قربة الی الله تعالی و اگر اجیر نداند که

را فراموش شده

این قضای



این قضای احتیاطی است همین نیت کافیست و بهتر آنست که قصد کند از جهت وجوب
آن بر فلان بالاصالة و بر من بنیابت و اگر بحسب ظاهر صالح باشد و مظنون باشد که
کند ظاهرا کافی باشد واحوط آنست که وصی رعایت کند که مسایل را داند که تا عبث
نباشد و مناصب نیز نباشد مثل صلوة وحج دهم در روزه ترتیب واجب نیست خواه
خود کند و خواه دیگری مثل آنکه هرگاه قضای بسیار داشته باشد و الحال [illegible]
قضا شود اگر اول قضای الحال را بکند درست است بخلاف نماز علی المشهور که میباید
اول را با [illegible] کرده دیگر لاحق را و همچنین در قضای صوم چند کس را اجیر توان
کرد که با هم روزه بگیرند بخلاف صلوة که در اینجا وقت را قسمت می باید کرده که با
یکدیگر بکنند یازدهم همچنانکه ترتیب میان روزهٔ قضای ماه رمضان واجب
نیست همچنین در میان قضا و کفاره و نذر و غیر آن لازم نیست و اگر در همه
رعایت ترتیب کنند بهتر است الاول فالاول دوازدهم وجوب قضا و نذر و عهد
یمین غیر معین فوری نیست و تاخیر با امکان جایز است و اولی بلکه احوط آنست که
تاخیر نکند مع الامکان و باقی اقسام صوم در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و تقدس و اما روزهٔ سنت پس اقسام آن بسیار است بلکه مستحب است همیشه روزه
سپر آتش جهنم است اما آنچه اهم است یازده است اول روزهٔ سنت رسول الله
چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه اطهار صلوات الله علیهم که حضرت
رسول الله صلعم مدتی همیشه روزه میگرفتند بمرتبه که میگفتند دیگر حضرت
روزه نخواهند کرد و در مدتی افطار فرموده اند که مردمان گفتند که دیگر روزه
نخواهند گرفت دیگر مدتی روزهٔ داودی میگرفتند که یکروز روزه میگرفتند
و روز دیگر افطار میکردند تا آخر بروزهٔ هر ماه سه روزه مقرر ساختند و فرموده اند
که هرگاه این سه روز روزه دارد چنانست که همیشه روزه داشته است چون ماه همی
سی روزست غالبا و حق سبحانه و تعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله
عشر امثالها یعنی هر که یک حسنه بکند حق سبحانه و تعالی یکی را ده حسنه در نامهٔ
عمل او می نویسند و فرموده اند که این روزه وسوسهٔ شیطانی را از دل بدر میبرد

و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول از دهه دویم و پنجشنبه آخر ماه و
این روزه دفع عذاب الهی میکند در دنیا و در عقبی و میباید که چون این روزه را
دارند با مردم جدال و نزاع نکنند و قسم دروغ بلکه راست نیز نخورند و اگر
بعذری ترک کند قضا کند و اگر در تابستان دشوار باشد در زمستان بجا
آورد و بهتر است که در غیر این سه روز قضا کند و سه روز زمستان ادا
کند و ظاهرا اگر در آن سه روز بکند و قضا هر دو بکند مجزی باشد و اگر عاجز
شود بدل هر روزی مدی از طعام بدهد با مومنی را اطعام کند و اگر یکدرهم
بدهد بهتر است و آن سه بیستی است و سه نار و اگر سه بیستی و یک تا زیکی بدهد
بهتر است و این روزه بهترین روزها است و مبالغه در وی بیش از همه واقع
شده است هرچند ثواب بعضی بیشتر وارد شده است دویم روزه تمام ماه
رجب است و آن ماه حضرت امیرالمومنین است و احادیث بسیار در فضیلت
آن از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است خصوصا سه
روز اول و سه روز وسط و سه روز آخر و روز بیست و هفتم که در خبر است که کفاره
دویست سال گناهان است و چون رساله گنجایش آن ندارد ذکر نکردم اخبار فضیلت
آنرا سیم روزه شعبان است و اخبار در فضیلت آن نیز بسیار است خصوصا روز
اول و سیم که روز ولادت حضرت امام حسین است صلوات الله علیه و آله و روز نیمه
که روز ولادت حضرت صاحب الامر است علیه السلام و منقولست که ولادت حضرت امام
محمد تقی و حضرت امام علی نقی در ماه رجب واقع شده است و همچنین ولادت حضرت امیرالمومنین
در سیزدهم ماه رجب واقع شده در کعبه معظمه و حضرت سید المرسلین ص فرموده اند
که شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه حق سبحانه و تعالی است و حضرت غالبا
زنان میفرمودند روزه شعبان را و زنان آنحضرت قضای روزها در شعبان میکردند
چون میدانستند که آنحضرت ص جمیع ماه را روزه میگیرند که مبادا مانع شود
روزه ایشان حضرت را از اراده نزدیکی با ایشان چهارم روزه روز غدیر
خم است و اخبار در فضیلت آن بسیار است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق

و اگر کسی با او در مقام بدی درآید تحمل کند و جواب نگوید م

و قصد ادا

و حضرت



و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که روزه روز غدیر خم برابر است
با روزه عمر دنیا و برابر است با صد حج مقبول و صد عمره مقبول و افطار فرمودن
مومنی در شب آن برابر است با طعام دادن هزار هزار نفس از پیغمبران و صدیقان
و شهیدان در حرم الهی و یکدرهم در آن روز تصدق نمودن برابر است با هزار هزار
درهم و ثعلبی که از اکابر مفسران اهل سنت است در تفسیر خود روایت کرده
از ابوهریره که هر که روز هجدهم ذی الحجه را روزه دارد حق سبحانه و تعالی در نامه
عمل او بنویسد ثواب شصت ماه روزه و آن روز غدیر خم است که حضرت رسول ص
دست علی بن ابی طالب صلوات الله را گرفتند و فرمودند که آیا من اولی نیستم بمومنین از
نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمودند که هر که من مولا و واجب
الاطاعه او بودم پس علی مولا و واجب الطاعه اوست در حیوة و ممات من پس اول
عمر اقرار کرد و گفت به به برای علی بن ابی طالب که گردیدی مولای من و مولای هر مسلمانی
پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم یعنی امروز دین
شما را کامل کردانیدیم و نعمت خود را بر شما تمام کردم بانکه علی امام شما کردانیدیم
و راضی شدیم از تمام شما که دین اسلام دین شما کردانیدیم پس اگر اقرار نکنند
با امامت آنحضرت بی فاصله مسلمان نخواهد بود و اما اخبار متواتره از طرق عامه
نقل کردیم در کتاب روضة المتقین در شرح من لا یحضره الفقیه آن رجوع کنند هر که خواهد
پنجم روزه روز مباهله است که آن روز بیست و چهارم ذی الحجه است و در روایتی
بیست و پنجم و در این روز حق سبحانه و تعالی آیه مباهله را فرستاد که آنحضرت و حضرت
امیرالمومنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله
علیهم با نصاری نجران بر یکدیگر نفرین کنند که هر که باطل باشد بنفرین الهی گرفتار
شود چون حقیقت آنحضرت بر ایشان ظاهر شده بود بتضرع و استغاثه آمدند
که مباهله نمیکنیم و میدانیم که هر که با انبیا مباهله کرده است از امم سابقه بر افتاده اند
تا عاقبت قرار جزیه دادند و تفصیل آن حکایت در کتاب اقبال ابن طاوس است و در
جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است که چون حضرت رسول خدا ص عبای خود را

بر حضرات کرفتند فرمودند که اللهم هؤلاء اهل بیتی انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی خداوند این جماعت اهل بیت
من اند که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق سبحانه و تعالی اراده نموده است
که زایل کرداند از شما هر قسم بدی که باشد و شما را پاک کرداند از هر ناخوشی یا آن
کرداند که وصف آن نتوان کرد مجملا آیه طهارت و عصمت اهل بیت نیز در بیست و پنج
روز نازل شده در این روز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در نماز بودند
و سایلی طلب کرد حضرت اشاره نمودند بسایل تا آمد و انگشتری را از دست حضرت
بیرون آورد حق سبحانه و تعالی آیه امامت آنحضرت را نازل ساخت انما ولیکم
الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم
راکعون یعنی نیست ولی و امام و واجب الطاعه شما مکر خدا و رسول خدا و آنانکه
ایمان بخدا و رسول دارند و نماز میکنند و زکوة مال خود را میدهند در حالت
رکوع نماز و در روایتی واقع شده است که در شب بیست و پنجم سوره هل اتی در شان
اهل بیت نازل شده است و بهتر آنست که روزه بیست و چهارم و بیست و پنجم
را بشکر این نعمتها بدارند زیرا که هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی با اهل بیت کرامت
کرده است شیعیان ایشان را از آن بهره هست بلکه شیعه کامل آنست که کمال ایشان را
خواهد ششم روزه روز ولادت حضرت سید المرسلین است صلعم و آن روز را
هفدهم ماه ربیع الاول است و بعضی کفته اند که روز دهم ربیع الاول است و اکر هر دو روز را
روزه دارد بهتر است هفتم روزه روز مبعث حضرت سید المرسلین است صلعم و آن
بیست و هفتم ماه رجب است و ثواب این روزه نیز بسیار است هشتم روزه روز دحو
الارض است که حق سبحانه و تعالی در این روز کعبه را از آسمان بزمین فرستاد و
از زیر آن زمین را منبسط کردانید از جهة انتفاع خلایق و ولادت حضرت عیسی علیه السلام
در این روز شد و روزه آن کفاره کناهان هفتاد ساله است و کسی که این روزه
را روزه بدارد چنانست که شصت ماه روزه داشته است نهم ایام البیض هر ماه
خصوصا ماه رجب و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است بنابر مذهب مشهور

وابن



و ابن بابویه علیه الرحمه کفته است که این روزه سنت بود و لیکن چون حضرت رسول صلعم
روزه سه روز هر ماه را مقرر ساختند این روزه منسوخ شد اما آنچه از روایات
ظاهر میشود آنست که در هر ماهی سه روزه سنت است و آن سه روزی که اولا
مذکور شد کاملتر است دهم روزه روز اول ماه ذی الحجه است و ثواب آن
برابر است با روزه هشتاد ماه و کفاره کناهان شصت ساله است و اکر نه روز
اول را بکیرد چنانست که کل عمر بروزه بوده است یازدهم روز ترویه است و آن
روز هشتم ذی الحجه است و آن کفاره کناهان یکساله است دوازدهم روزه روز عرفه است
و آن نهم ماه ذی الحجه است و روزه آن کفاره نود ساله است هرکاه اول ماه معلوم
باشد و شکی در آن نبوده باشد که احتمال عید در این روز رود و سبب ضعف
نشود از دعا چون در این روز دعا اهم است سیزدهم روزه هر پنجشنبه و هر جمعه
اکر روزه مانع عبادات جمعه نشود چهاردهم روزه سه روز اول محرم است
و در آن ثواب بسیار منقولست و بهتر آنست که علی وجه الحزن باشد چون اهل بیت
در این روزها مظلوم بودند پانزدهم روزه عاشورا است و آن روز دهم است
و بعضی نهم را میکویند بهتر آنست که نه روزه بکیرد و در دهم امساک کند از خوردن تا
عصر و بعد از آن افطار کند با تربت حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام
بقصد شفا از مرضهای باطنی اکر مرض ظاهری نداشته باشد و الا بقصد هر دو
و جمعی از علما کفته اند که سنت است روزه روزهای متبرکه مثل روزهای فتح حضرت رسول
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما و ایام ولادت حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم شکرا لله تعالی علی هذه النعمة العظیمة و روزه
نوروز فرس که روز اول حمل است و در خصوص این روز روایات وارد شده
از امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که در این روز عثمان کشته شد
و حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام بر خلافت ظاهری متمکن شدند
و در روایتی وارد شده است که سنت است که شش روز از اول ماه شوال را روزه
داشتن و بهتر آنست که اکر روزه دارد بعد از سه روز بکیرد و قصد کند که جو

همیشه روزه سنت است مگر ایام عید و روزه سنت را هر وقت که خواهد می تواند خورد
و بعد از زوال نخوردن اولی است و سنت است امساک نمودن در هر هفت موضع
نه بقصد روزه **اول** مسافر هرگاه بخانه خود آید یا بشهری که قصد اقامت ده روز
در آن داشته باشد یا بمکانی خود که در آن استیطان شش ماه کرده باشد و بعد از
زوال باین مواضع برسد یا از حد ترخص این مواضع تجاوز نماید یا پیش از زوال
برسد و چیزی خورده باشد سنت است که بقیه روز را امساک کند تا شام بر روزه
داران باشد بلکه سنت است مسافر که در سفر جماع نکند و چیز بسیار نخورد
و آب بسیار ننوشد مانند و جمعی از علما گفته اند که جماع مسافر در روز حرام است
**دویم** بیمار هرگاه صحیح شود بعد از زوال یا پیش از زوال و افطار کرده باشد
امساک میکند بقیه روز را استحبابا که اگر پیش از زوال مرض زایل
شود و چیزی نخورده باشد واجب است که روزه بدارد مثل مسافر هرگاه پیش
از زوال داخل شود و چیزی نخورده باشد صوم واجب است **سیم و چهارم**
حایض و نفسا هرگاه پاک شوند در اثنای روز امساک میکنند بقیه روز را
استحبابا اگرچه بعد از صبح بیک لحظه پاک شوند و آن روز را جایز نیست روزه
گرفتن بلکه قضا میکنند **پنجم و ششم و هفتم و هشتم** کافر هرگاه مسلمان شود یا صبی
بالغ شود یا مجنون عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید در اثنای روز هر چند پیش از
زوال نباشد امساک میکنند بقیه روز را و احوط و اولی آنست که اگر پیش از
ظهر موانع ایشان زایل شود و چیزی نخورده باشند نیت کنند که امساک می کنیم
بقیه روز را اگر بعنوان صوم مطلوب شارع بوده باشد صوم باشد و الا
امساک مستحب قربة الی الله و قضا را البته ترک نکنند **واما روزه مکروه**
پس آن پنج است و مکروه در عبادات باین معنی که ثوابش کمتر است و گاه هست
که ثوابی ندارد **اول** روزه سنت است در سفر بنا بر مذهب مشهور و نگرفتن
اولی است و احوط مگر سه روز حاجت در مدینه مشرفه در اعتکاف یا غیر آن
چنانکه خواهد آمد **دویم** روزه روز عرفه است با شک در هلال و احتمال

عید



عید یا با ضعف از دعا **سیم و چهارم** روزه مهمان بی رخصت میزبان خصوصا
هرگاه نهی کنند و روزه مهمان دار مگر آنکه مهمان رعایت حال او نکند یا آنکه
ایشان اتحاد باشند و اگر نهی کند پس بغیر مکروه هست **پنجم** روزه کسی که
تکلیف کنند بخوردن و نخورد یا و از روزه شود یا بکه او خوشحال میشود از
خوردن او و روزه بدارد و در اینجا ثوابش کمتر است **واما روزه حرام** پس آن
نه جاست **اول** روزه عید رمضان و روزه عید قربان است **دویم** ایام تشریق است
کسی را که در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و نسبت
بکسی که در منی نباشد ولی منکر فتوی است بلکه احوط چون قول بحرمت شده است
مطلقا **سیم** روزه روز شک بنام شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه گذشت
**چهارم** نذر یا عهد یا یمین معصیت خواه اصل باشد آن معصیت مانند نذر
بر قطع رحم یا بر شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد یا آنکه نذر کند بر ترک واجب
یا سنتی شکرا یا بر فعل معصیتی یا مکروهی زجرا **پنجم** روزه صمت است یا آنکه
مفطرات را بفعل آورد و سخن نگوید چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر
مفطرات کند و سخن عبث نگوید این محض عبادت است **ششم** روزه وصال است
یا آنکه دو روز یا بیشتر روزه دارد قصد روزه شب و روز کند و شب چیزی نخورد
یا قصد روزه کند تا سحر و سحر چیزی تناول کند و این هر دو حرام است اما اگر
قصد روزه روز داشته باشد و شب چیزی نخورد یا سحر چیزی نخورد و شهوت
آنست که حرام نیست و جمعی حرام میدانند و اولی آنست که چنین نکنند بلکه بهتر است
افطار کنند بچیزی اگرچه اندک آبی باشد **هفتم** گرفتن روزه سنت است زن را
بی رخصت شوهر یا با نهی از آن خواه دایمی باشد یا متعه و خواه شوهر حاضر باشد
یا غایب و خواه مانع حق شوهر باشد یا نه و همچنین حرام است روزه بنده بی رخصت
صاحب مطلقا روزه سنتی و همچنین در واجب غیر معین یا نهی از آن مثل قضای
ماه رمضان یا نذر غیر معین هرگاه نذر بی رخصت شوهر یا صاحب واقع شده
باشد و اگر برخصت ایشان نذر کرده باشد منعقد می شود خصوصا با

ازان و همچنین است روزه سنتی هر زنی بی رخصت شوهر خصوصاً با نهی زن بلکه
بی رخصت او در غیر نیز و مشهور در سفر نیز کراهت است و ظاهر اخبار حرمت است و
احتیاط ظاهر است هشتم حرام است روزه ماه رمضان در سفر اجماعاً و در سایر
انواع واجب خلاف است و مشهور حرمت است مگر در سه موضع اول نذر مقید بسفر و حضر
در سفر واجب است روزه منذور را داشتن علی المشهور و احوط آنست که چنین نذری نکند
و اگر بکند و روزه بدارد بقصد نذر اگر واجب باشد فیها و الا عبث باشد دویم
سه روز بدل هدی که در مکه بجای می آورد هر چند قصد اقامت ده روز نکرده
باشد یا در راه بتفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد سیم هجده روز بدل بدنه
کسی که پیش از شام از عرفات بیرون آید عمداً بدنه میدهد و با عجز هجده روز روزه
میدارد اگر چه در سفر باشد نهم روزه بیمار هرگاه ضرر باید بدانان و خواه خود
ضرر را فهمد یا دو طبیب حاذق عادل بگویند یا بگمان بر قول جمعی و احوط در صورتست
که روزه بگیرد اگر باید ضرر افطار کند و الا بگیرد و قضا کند احتیاطاً و همچنین اگر
طبیب حاذق باشد یا عادل نباشد در این باب چند مسئله است اول شرایط قصر صلوة
و صوم متحد است پس شرطست در جایز بودن افطار که قصد هشت فرسخ داشته باشد
یا چهار فرسخی که اراده برگشتن آن روز داشته باشد و ظاهر اگر اراده نداشته باشد
که در آن روز بر گردد مخیر است میان خوردن و روزه گرفتن پس اگر روزه بگیرد احوط است
و اگر بگیرد و قضا نیز بکند احتیاطا اولی است خصوصاً هرگاه پیش از ده روز
مراجعت نماید و همچنین وقتی که معلوم نبوده باشد که هشت فرسخ است احوط جمعست
میان قصر و اتمام و روزه گرفتن و قضا کردن و اگر سفر بقصد روزه خوردن باشد
ظاهر جایز بوده باشد و اگر مسافر در اثنای سفر بجائی رسید که در خاطر داشته باشد
جزماً که در آنجا ده روز یا بیشتر بماند و شب برسد یا آنجا یا روز برسد پیش از ظهر
و چیزی نخورده باشد نیت میکند روزه میگیرد و اگر از حد ترخص آن شهر تجاوز
نماید بعد از زوال یا بیشتر از ظهر و چیزی خورده باشد امساک میکند مستحباً
و قضا میکند و اگر قصد ماندن نداشته باشد ده روز هر روز خواهد بیرون رود

ودست



ودست بهم نرسد و کاری داشته باشد که اگر در همان روز ساخته شود بیرون رود
ساخته نشود تا یکماه قصر میکند و بعد از ماه نماز را تمام میکند و روزه را
میگیرد و اگر همه یکروز بماند بعد از آن یا بمقدار یکنماز و اگر مسافر در جائی قصد
اقامت ده روز نکرده باشد یا آنکه در خاطر داشته باشد که از آنجا یا ده بجای دیگر
نرود روزه را میگیرد و اگر در جائی اقامت کند و در خاطر داشته باشد که هر روز یک
فرسخ یا بیشتر یا کمتر باطراف آنجا رود یا بیشتر از ده روز بحد ترخص آنجا رود قصر
میکند علی المشهور چون قصد اقامت ندارد پس بنا بر این بسیار مشکل است که
شخصی در جائی باشد که این حرکات از او واقع نشود خصوصاً در بلاد عظیمه
که در آنجا محله را اعتبار کرده اند پس اگر از این طرف شهر بطرف دیگر رود قصر
خواهد کرد چون در ابتدا قصد اقامت نداشته است مثل جماعتی که در مشهد
مقدس قصد اقامت عشره نمایند و خواهند که در اثنا بزیارت ربیع بن خیثم
روند یا در بغداد اقامت کنند و خواهند که هر هفته زیارت حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه روند یا در نجف اراده مسجد کوفه در اثنا داشته باشند پس
احوط آنست که در اینجا اگر اقامت کند قصد حرکت نکند تا ده روز و بعد از ده روز
که حرکت کند چون برگردد و قصد ده روز دیگر کند که اگر قصد داشته باشد که
بماند و اگر داند که بعد از برگشتن ده روز نخواهد ماند احوط آنست که نماز را
جمع کند میان قصر و اتمام و روزه را بگیرد و قضا کند و ظاهر در مانند اصفهان
هرگاه شخصی اقامت نماید مانند طالب العلم یا تاجر و قصد داشته باشد در
وقت آمدن که بمدارس برود هر چند از مدرسه تا مدرسه دیگر حد ترخص باشد
از اقامت بدر نمیرود بلکه اگر بسیر باغات رود نیز چون همه یکجاست و قصد اقامت
همه را دارد اما در غیر مدت احوط عدم تردد است اما جمعی که از اهل شهری باشند
و در آن قصد اقامت دائمی داشته باشند خصوصاً هرگاه که متعدد شده باشند
ظاهر احکم شهر ایشان بهم رسانند هر چند ملک نداشته باشند و تردد ایشان ضرور
نداشته باشد اما ایشان اگر قلیلی از خانه بخرند و صاحب ملک شوند دفعه

زایل میشود و اکثر مسائل و شرایط قصر گذشت و شرایط قصر صلوة و صوم یکی است
و شرط است در قصر صوم که شب قصد سفر داشته باشد و در روز پیش از ظهر
بیرون رود و بعد ترخص برسد علی المشهور بین الاصحاب والروایات پس اگر در شب
قصد سفر نداشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود یا نیت داشته باشد که بعد از
ظهر بیرون رود روزه میدارد و جمعی گفته اند که درین دو صورت مخیر است
میان صوم و افطار یا قضا و احوط آنست که روزه بدارد و احتیاطاً قضا کند
دویم مکروه است در ماه رمضان سفر مباح کردن پیش از روز بیست و سیم و
بعد از آن نیز اولی توقف است تا ماه را تمام بگیرد و جایز است سفرهای واجب
سنت مثل تشییع برادر مؤمن یا استقبال او و سفر زیارات حضرات ائمه معصومین
علیهم الصلوة والسلام و غیر آن سیم مسافر جایز نیست افطار تا بحد ترخص برسد
پس اگر پیشتر افطار کند آثم است و گناهکار و بعد از رسیدن افطار کند و قضا کند
و در کفاره خلافست و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفاره لازم نیست و احوط
آنست که جاهل نیز کفاره بدهد چهارم مرد پیر و زن پیر و مستسقی که از آب سیر
نشود هرگاه نتوانند روزه گرفتن یا توانند گرفتن با مشقت بسیار افطار کنند
و بواسطه هر روزی مدی از طعام میدهند اگر داشته باشند و الا فلا و بر ایشان
قضا واجب نیست و بعضی گفته اند که اگر قادر شوند بر قضا قضا واجب است
خصوصاً در مستسقی و این احوط است پنجم هرگاه کسی که تشنه شود بعنوانی
که خوف هلاک باشد جایز است که آنقدر آب یا طعام بخورد که نمیرد و بعد از آن
قضا کند و بعضی گفته اند که مستسقی نیز آن قدر آب بخورد که نمیرد و این احوط است
اما اظهر آنست که هرچه خواهد میخورد ششم زن حامله که نزدیک شده باشد
وضع حملش و زن شیرده که شیرش کم باشد افطار میکنند و تصدق میدهند
بمدی و در وقت قدرت قضا میکنند و شیرده که میخورد خواه مادر باشد و
خواه دایه میتواند خورد و اگر دایه دیگر بهم رسد بهتر آنست که نخورد و اگر عذر
اینها بکشد تا رمضان دیگر بعضی گفته اند که قضا ساقط می شود و احوط قضا است

یا گرسنه شود بعنوانی که
خوف هلاک باشد





هفتم بعضی از علما گفته اند که اگر مکاری اقامت پنج روز یا بیشتر در خانه خود بکند
و بسفر رود نماز روزه را قصر میکند و نماز خفتن را تمام میکند و روزه را میگیرد
و برین مضمون روایت صحیحی وارد شده است احوط آنست که روزه را بگیرد و قضا
بکند و نماز خفتن را قصر و تمام هر دو بکند اما اگر مکاری در خانه خود ده روز توقف
کند و بسفر رود قصر میکند تا سه سفر بکند بر مذهب جمعی یا یک سفر بر مذهب جمعی
دیگر یکی آنکه در خانه خود درین سفر ده روز نماند بعد از آن در سفر تمام می کند
و جمعی کثیر از علما قایلند که هر که شغل او سفر باشد این حکم دارد مانند ملاح و صحرانشینان
و قاصدان و بیلدوران و هر تاجری که سه سفر بکند و در این سه سفر در خانه
خود ده روز نمانده بود یا در غیر خانه خود بقصد ده روز نمانده و بی قصد چهل روز نمانده
نماز را تمام میکند و روزه را در سفر میگیرند پس اگر اینجماعت در خانه خود ده روز
توقف نمایند یا در غیر بلد خود بقصد اقامت ده روز بمانند یا بی قصد چهل روز
بمانند هرگاه بسفر روند قصر خواهند کرد اما روایت در مکاری وارد شده است
و جمعی گفته اند که ملاح و قاصد نیز مکارند ملاح کشتی خود بکرایه داده است
و قاصد خود را بکرایه داده است ولیکن مشکل است و جمعی از علما گفته اند که مکاری
و ملاح و تاجر و قاصد و دشتوانی که محافظت خرمنها میکنند و جایی قرار ندارد
و همیشه بر دور خرمنها میگردد و گاه باشد که روزی هشت نه فرسخ راه برود و جماعت
بجد این تا مها نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و بعضی گفته اند که بعد از دو
سفر این تمام بهم میرسانند و جمعی سه سفر گفته اند و احوط آنست که پیش از سه سفر جمع
کنند میان قصر و اتمام اگرچه ظاهر او در سفر اول تمام می توان کرد و در عرف او را
مکاری میگویند هشتم هرگاه مکاری شرط دارد و منزل یکی کنند قصر میکنند و احوط
آنست که تمام را با قصر ضم کنند احتیاطا نهم جمعی از علما گفته اند که هرگاه صیاد شکار
کند از جهت تجارت نه از جهت قوت خود و قوت عیال خود روزه را میخورد و نماز را
تمام میکند و اگر بواسطه قوت خود و قوت عیال خود باشد هر دو را قصر میکند
و در صورت اخیر خلافی نیست اما در صورت اول اکثر علما حکم او را مانند

حکم صورت ثانیه گفته اند واین اظهر است ولیکن احوط آنست که در صورت اولی
جمع کند نمازها را باضافه قصر بتمام **دهم** نیت تابع حکم قصد متبوع است مثلا
سلطان هرگاه بگوید که در این موضع ده روز یا بیشتر میمانیم لشکری نیز تمام
میکنند وروزه میدارند هر چند بیش از ده روز کوچ کنند واگر پادشاه قصد
اقامت بکند ولشکر نداند که او نیت کرده است لشکری قصر میکنند تا وقتی که باخبر
شوند از قصد ملک بعد از آن اگر ده روز مانده باشد از قصد او لشکر تمام
خواهند کرد والا قصر تا بیکماه وبعد از ماه تمام میکنند وهمچنین در اراده سفر پس اگر
ملک سوار شود ولشکر بیک یکجا میروم ولشکر نداند که او اراده هشت فرسخ یا بیشتر
دارد ایشان قصر میکنند تا وقتی که بر ایشان ظاهر شود که مقصد پادشاه کجاست
اگر تا مقصد هشت فرسخ مانده باشد قصر میکنند والا تمام وهمچنین غلام تابع
آقاست وزن تابع شوهر وهر نوکری که البته با آقا باشد تابع اوست واگر نوکری باشد
که اگر خواهد جدا تواند شد وقصد نداشته باشد که با آقا برود تمام میکند هر چند
صد فرسخ رفته باشد بجمله مدار بر قصد مسافر است در همه جا پس اگر شخصی را
بزور ببرند واو اراده نداشته باشد سفر را چنان باشد که هر جا که او را رها کنند
برگردد در رفتن تمام میکند ودر برگشتن اگر مسافت هشت فرسخ باشد قصر
میکند **یازدهم** هرگاه سلطان بشکار لهو رود وجمعی که با او روند قصد ایشان
شکار باشد تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند اما خواهند که تماشا
کنند وباختیار خود بروند ودر نیت که ایشان را نیز تمام باید کرد واگر ایشان
جمع کنند بین القصر والاتمام احوط است اما جمعی که عمله وفعله شکار اند چون قوشچیان
واصحاب کلاب وخود شکار نکنند ظاهرا ایشان نیز تمام میکنند واگر جمع کنند
احوط است اما جمعی که کارهای مشروع داشته باشند وهیچگونه معاونت سلطان
ننمایند ایشان قصر میکنند اما جمعی که آب وتوشه بر میدارند یا خدمت خیمه
وبارگاه میکنند ظاهرا ایشان قصر میکنند وجمع اولی است وکسانی که خدمت
اسپان کنند که بدان اسپان شکار کنند ظاهرا مانند قوشچیان باشند تمام میکنند

وقصر را



وقصر را با آن ضم میکنند **دوازدهم** هرگاه سفر سلطان معصیت باشد مثل رفتن
بر سر مسلمانان که بجای خود باشند واز ایشان ضرری بمسلمانان نرسد وغرض قتل
ایشان باشد بناحق هر که بجنگ میکند سفر او معصیت است وروزه را میگیرند
ونماز را تمام میکنند وجمعی که مدد ایشان میکنند بجنگ هر چند جنگ نکنند
ظاهرا حکم ایشان داشته باشند اگر چه احوط آنست که ایشان جمع کنند وجمعی که
جنگ نکنند وکارهای مشروع داشته باشند ایشان قصر میکنند تا بدشمن
نرسیده اند وبعد از رسیدن چون سپاهی لشکر اند احوط آنست که تمامی ضم کنند
با قصر وجمعی که عمله وفعله کارخانه اند یا نویسندگان وامثال ایشان از اردو وبازار آنها
احوط آنست که در تمام سفر جمع کنند واگر سفری رود که قصد ایشان کشتن کسی نباشد
بلکه مسخر کردن بلاد باشد واگر آن جماعت بلاد را بدهند کسی را با ایشان کاری نباشد
پس اگر قصد سلطان صحیح باشد وخواهد که ایمان را رواج دهد وسنیان شیعه
شوند تا رفتن بحوالی آن بلاد سفر صحیح است وقصر میکنند ودر وقت توقف در حوالی
قلعه اگر نه بخواهند تمام میکنند واگر مظنون باشد که قلعه را بدون جنگ وکشتن
نمیدهند از اول سفر احتیاطا جمع میکنند میان قصر وتمام اگر قصد ایشان
صحیح باشد واگر قصد غلبه بر پادشاهان باشد یا مملکت گرفتن وبس تمام میکنند
ودر نیت که اگر پادشاه بگوید که غرض من رضای الهی است ورواج دین مبین
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کافی باشد در تصحیح نیت
لشکری که نوکر باشند واگر ایشان نیز قصد صحیح داشته باشند اگر چه پادشاه
قصد صحیح نداشته باشد ودر نیت که قصر نتوانند کرد وجمع اولی است واگر جمعی
از کفار بر سر مسلمانان آیند وقصد ایشان ضرر بر مسلمانان باشد جنگ کردن
با ایشان واجب است ودفع ایشان لازم در سفر قصر میکنند واگر کسی از مسلمانان
کشته شود شهید است واگر سنیان بر سر شیعیان آیند بقصد ضرر ایشان
دفع ایشان نیز واجب است مانند ازبکیه واگر قصد ایشان محض ملک گیری باشد
وچون مسلط شوند خوف سفک دماء ونهب اموال باشد باز دفع ایشان لازم است

وکشتن

وسفر مباح است وبا عدم شروط جمع اولی است واگر قصد ایشان نیز مجرد مملکت
گیری باشد وبا شیعیان کاری نداشته باشند مطلقا ودران بلاد شیعیان با
وسنیان برایشان مسلط کردند اگر بجهت ظاهر دفع ایشان خوب باشد
واگر جمع کنند اولی واحوط است اما صوم پس مستحب است افطار نمودن بخرما
یا رطب یا آب شیرین یا شکر یا هرچه شیرین باشد ودر وقت افطار این دعا بخوانند
در هر شبی الحمد لله الذی اعاننا فصمنا ورزقنا فافطرنا اللهم
تقبله منا واعنا علیه وسلمنا فیه وتسلمه منا فی یسر منک وعافیة
الحمد لله الذی قضی عنا یوما من شهر رمضان وبخواند اللهم لک
صمنا وعلی رزقک افطرنا وتقبله منا ذهب الظماء وبقی الاجر
وبعد از ان مطالب خود را طلب کند که دعای او مستجاب است دیگر سنت است
در سحر چیزی خوردن اگرچه شربتی از آب باشد یا خرما باشد خصوصا در ماه رمضان
وجمعی که از سحر خوردن آزار کشند بچیزی یا اندک آبی که دهان تر کنند اکتفا نمایند
وسنت است که طلب ماه بکنند وجمعی واجب دانسته اند وچون ماه را ببینند در
شب اول نیز باشد در هر جا که ببیند حرکت نکند ودعای هلال صحیفه کامله را
بخوانند ودر وقت خواندن رو بقبله کنند وخطاب کنند بهلال واشاره باو نکنند
ودستها بردارد وبخواند یا این دعا را بخواند که اللهم انی اسئلک خیر
خیر هذا الشهر وفتحه ونوره ونصره وبرکته وطهوره ورزقه
واسئلک خیر ما فیه وخیر ما بعده واعوذ بک من شر ما فیه و
شر ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن والایمان والسلامة
والاسلام والبرکة والتقوی والتوفیق لما تحب وترضی وغیر آن
از دعاهای هلال ودعای شب اول وروز اول خصوصا دعاهای دخول ماه رمضان
صحیفه کامله ودعاهای هر شب خصوصا دعای سحر سید الساجدین صلوات الله
علیه که در مصباح المتهجد شیخ طوسی است وشیخ بهاء الدین علیه الرحمه می فرموده اند
که هر که آن دعا را بخواند تا یک هفته از محبت الهی مست است والحق چنین است

وهمچنین



وهمچنین سایر دعاها ونمازها که در بعضی از آن مذکور شد در کتاب جلوة وباقی
مذکور است در کتاب اقبال سید ابن طاوس رضه وغیر آن از کتب وسنت است
احیاء همه شبهای ماه رمضان خصوصا شبهای افراد سیما شب نهم وشب هفدهم
وشب نوزدهم وبیست ویکم وبیست وسیم خصوصا سه شب آخر که لیلة القدر
در آنها مخفی است خصوصا در سه شب آخر سیما شب بیست وسیم وهمچنین سنت است
وداع ماه مبارک رمضان در شب آخر واگر در جمعه آخر وروز آخر وشب عید
وروز عید نیز دعاهای وداع را بخوانند خوب است خصوصا دعای وداع صحیفه
کامله وسنت است که در شب یازدهم ونوزدهم وبیست ویکم وبیست وسیم
در هر شبی صد رکعت نماز بکنند ودر هر رکعتی الحمد وده مرتبه قل هو الله احد ودر شب
عید دو رکعت نماز بکنند در رکعت اول حمد وهزار مرتبه قل هو الله احد ودر رکعت
دویم الحمد ویک قل هو الله احد وسایر نمازها که در کتب دعوات است با دعواتی که منقول است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم بجا آورد مجملا در تعظیم این ماه تا ممکن باشد
بکوشد بعبادات وطاعات وخیرات وترک سیئات واحوط آنست که اگر ماه
رمضان سی کم یک باز شود یکروز را قضا کند احتیاطا واگر مقدور باشد
ده ختم قرآن بکنند هر سه روز یک ختم ودر حدیث صحیح وارد شده است که
راوی عرض میکند بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که پدرم در ماه
رمضان چهل ختم میکردند ومن نیز میکنم بی زیاده وکم وچون روز عید میشود
ثواب یک ختم از جهت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله هدیه میفرستم ویک
ختم از جهت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ویکی از جهت حضرت فاطمه علیها السلام
وهمچنین بواسطه هر امامی ختمی ویکی را از جهت شما ودر خدمت مدینه چنین کرده ام
چه ثواب دارم پس حضرت فرمودند که ثوابش آنست که روز قیامت با ایشان باشی
گفتم الله اکبر این ثواب خواهم داشت حضرت فرمودند که بلی بلی بلی اما ظاهرا
این حکم مخصوص مقربانست وسایر ناس را اولی آنست که در کمتر از سه روز
ختم نکنند وتا توانند بتدبر خوانند ودر معانی آن غور نمودن واگر بتدبر تمام

بخوانند در هر پنج روز یا در هفته یک ختم کند بهتر است و در خبر است از سید المرسلین ص
که حق سبحانه و تعالی بعدد هر آیه که در ماه رمضان خوانند ثواب ختم قرآنی کرامت
می فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در هر چیزی بهاری است و بهار
قرآن ماه رمضانست و سنت است که چون بآیه رحمت یا بهشت رسد طلب کند آنرا
از حق سبحانه و تعالی و چون بآیه عذاب یا دوزخ رسد پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آن
دیگر سنت است افطار فرمودن مومنان در شبهای ماه رمضان و بعدد هر مومنی
ثواب بنده آزاد کردن یا آمرزش جمیع گناهان اگرچه بشربتی از آب باشد یا چند
دانه خرما کسی که قدرت بر بیشتر نباشد و مستحب است اطعام نیز پس اگر نزد انکسی
افطار کنند تا سیر شوند و ثواب خواهند داشت و احوط آنست که اگر وعده کند
با مومنی که نزد او افطار کند افطار را از غیر مال او نکند و سنت است که جمیع
کارهای خیر را بکند و از جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه دارد و در
حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از صایم
پرسند که روزه و اگوید که نه دروغ گفته است و آثم است پس اولی آنست که نه
نگوید و آری نیز نگوید بجهت غیبت آنکه شرایط روزه عمل نموده است دیگر سنت است
ده روز آخر را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین ص میداشتند همیشه
مگر یکسال که در آن جنگ بدر واقع شد در سال دیگر بیست روز اعتکاف داشتند
ده روز قضا و ده روز ادا و از رسول خدا ص منقولست که اعتکاف ده روز رمضان
برابر است با دو حج و دو عمره و اعتکاف مسجد است از جهت عبادت بشش شرط
اول نیت است و ناچار است از نیت قربت و اگر قصد وجوب و ندب بکند بهتر است
و اعتکاف واجب آنست که نذر یا عهد یا یمین واقع ساخته باشد یا خود را باجاره
داده باشد از جهت میتی یا بواسطه تحمل از نیابت که بر وی واجب شده باشد یا نکرده
باشد و همچنین روز سیم اعتکاف سنت واجب است هرگاه دو روز داشته باشد ثم
پس احوط آنست که در شب سیم از اول شب قصد وجوب کند و همچنین شب ششم و نهم
و دوازدهم هرچه بالا رود شرط دویم روزه است پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست

ملازمت م





و لازم نیست که روزه از جهت اعتکاف باشد پس اگر در ماه رمضان واقع شود
نیت روزه ماه کافیست و لازم نیست که قصد روزه اعتکاف کند اگرچه اعتکاف
واجب باشد اما اگر نذر کند اعتکاف یا می چند از واجب و روزه واجب در ذمه اش
نباشد روزه ایام اعتکاف واجب میشود علی الاظهر و بعضی گفته اند که بمجرد شروع
واجب میشود پس اگر در روز اول قصد قربت کند اولی است و صحیح نیست اعتکاف
عیدین و صحیح نیست از حایض و نفسا شرط سیم عدد است و اقل آن سه روز است
و دو شب میان و احوط آنست که شبها روزها باشد و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز
بر شخصی واجب باشد جایز است که چهار روز پی در پی بجا بیاورد و اگر گفته باشد روز
میتواند که دو روز چهارم که واجب است دو روز دیگر با آن ضم کند و بهتر آنست که
روز اول را قصد نذر کند و دو روز دیگر را قصد قربت واجب و اگر نذر اعتکاف
کند اقلش سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز را لازم نیست که
پی در پی باشد پس جایز است که سه روز سه روز را اعتکاف کند و روز آخر را دو روز
دیگر ضم میکند از باب مقدمه و جایز است که متصل سازد آنرا باعتکاف اول و
دویم و سیم و جایز است که مجموع را دو اعتکاف کند بانکه یکی شش روز باشد و یکی
چهار روز یا یکی هفت باشد و یکی سه روز یا یکی نه روز باشد و یکی که بماند دو روز
با آن ضم کند و کسی که شروع نماید باعتکاف سنتی فسخ میتواند کرد تا دو روز تمام نشود
پس چون دو روز تمام شود روز سیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از عید رمضان
یا عید قربان بیک روز یا دو روز در اعتکاف جایز نیست چون صوم شرط است و در
عیدین جایز نیست شرط چهارم مکانست و در غیر مسجد جامع جایز نیست و ظاهر
مراد از مسجد جامع مسجد بزرگیست که در آنجا نماز جماعت کنند یا کرده باشند
و بهتر آنست که در مسجدی اعتکاف کنند که بزرگترین مساجد باشد و آنرا مسجد جامع
گویند و بعضی گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد الحرام زمان سید
المرسلین ص نزد زنبا دیتها آن که داخل کرده اند همچنین مسجد مدینه و در مسجد جامع
کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی مساجد جامع مداین را داخل نموده اند و اگر

کسی در آن مواضع باشد احوط آنست که در اعتکاف در مساجد واقع سازد واکر کسی در این
مواضع نباشد در مسجد کبیر بلد واقع سازد وقصد کند که اعتکاف میکنم در این
مسجد که اکر مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف مطلوب فیها والا در مسجد بوده باد
میکنم قربة الی الله تعالی نهایت احتیاط خواهد بود واکر زنان اعتکاف کنند نیز
شرط است که در مسجد جامع باشد هرکاه جائی باشد که حفظ عرض خود توانند نمود
یا پیره زنی باشد که کسی متوجه او نشود **شرط پنجم** رخصت کسانی است که رخصت
ایشان در کار است در صوم مثل شوهر زن را وآقا بنده را واحوط آنست که فرزند
بی رخصت پدر ومادر اعتکاف نکند ومهمان بی رخصت مهمان دار وبر عکس واقع نسازند
واکر بنده نصفش آزاد شده باشد وحصر کرده باشند روزها را بانکه سه روز خدمت او برای
خود کار کند وسه روز از جهة آقا در سه روز خود اعتکاف میتواند کرد وبهتر آنست
که در این صورت رخصت بکیرد اکر ممکن باشد واکر ایشان رخصت دهند وشروع
نکرده است از رخصت خود بر میتوانند کشت وبعد از شروع نیز منع میتوانند کرد
اکر واجب نشده باشد چنانکه خواهد آمد **شرط ششم** آنست که از آن مسجد بیرون
نرود مکر بواسطه نماز جمعه اکر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مومن یا حاضر
شدن در جنازه مومن یا بواسطه حاجات ضروری خود چنانکه از برای خانه رفتن وغسل
جنابت اکر محتلم شده باشد وتحصیل آب ونان کردن اکر کسی نداشته باشد که
از جهة او تحصیل کند وهمچنین جایز است بیرون رفتن از جهة کواهی دادن یا
کواه شدن اکر دیکری نباشد ونتوان در مسجد بفعل آوردن وچون بیرون
رود جائی ننشیند تا بر کردد بمسجد وبهتر آنست که در زیر سایه راه نرود تا ممکن
باشد واز راههای نزدیکتر بمطلب برود وتوقف بسیار واقع نسازد وچون وقت
نماز شود نماز را در جائی دیکر نکند مکر در مکه معظمه که در همه جا میتواند کرد اکر
وقت نماز تنک شود وتا بمسجد خود بر کردد وقت بدر رود در همه جا میتواند کرد واکر
سهوا از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمیشود مکر آنکه زمان بسیار شود که او را
معتکف نکویند وهمچنین اکر جبرا او را بیرون برند ودر این باب چند مسئله است





**اول** حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز وشب وهمچنین بوسیدن
بشهوت ودست بر بدن او مالیدن بشهوت واحوط اجتناب است از هر دو واکر
بشهوت نباشد وطلب منی کردن اکرچه بکفتکو باشد با زنان هرکاه عادتش این باشد
که بسبب آن از او منی آید واحوط آنست که دست بذکر نمالد وحرام است بوی خوش
کردن وکل بوئیدن هر کلی که باشد وجدال ونزاع با کسی نکند واحوط آنست که مباحثه
علمی نیز نکند مکر بقصد اظهار حق وخرید وفروخت نکند مکر بواسطه ضروریات
خود وعیال خود واحوط آنست که وکیل بواسطه اینها قرار دهد که او بکند واحوط
آنست که مطلقا معاملات خود را واقع نسازد حتی عقد نکاح را بلکه جمیع کارهای
دنیوی را اکرچه دوختن رختهای جامه اش باشد وبه دیکری رجوع کند تا امکان
وبهتر آنست که مباحات را نیز واقع نسازد مکر بقدر ضرورت وغسل جمعه
ووضو را در مسجد واقع سازد ودرس علوم دینیه میتواند کفت ومیتواند خواند
ومطالعه نماید که جدل نشود ومقابله کتب علمیه میتواند کرد بلکه اینها بهتر است از
نماز سنت خصوصا هرکاه واجب باشد وجمیع آنها که در اعتکاف حرامست در روزها
وشبهای اعتکاف هر دو حرامست مکر اکل وشرب که در شب جایز است در روز و
مکر آنکه اعتکاف سنت باشد ونخواهد که او را برهم زند واکر بنذر وشبه آن بر
او واجب شده باشد وبمیرد منشهور میان علما آنست که بر ولی واجبست که قضا کند او را
از جهت میت واین احوط است **دویم** هرچه روزه را باطل میسازد اعتکاف را
نیز باطل میسازد واکر در روز بفعل آورد مثل خوردن وآشامیدن وجماع کردن
وطلب منی کردن ودر شب افطار میتوان کرد ومفطرات غیر جماع واستمنا واقع
میتوان ساخت واولی اجتناب است از غیر اکل وشرب **سیم** اکر جماع کند اعتکاف او
باطل میشود وکفاره میدهد اکر اعتکاف واجب باشد ودر روز اول ودوم
اعتکاف سنت خلافست احوط کفاره است اکرچه جماع در شب واقع شود واحوط
آنست که هرچه روزه را باطل میکند اکر آنها را در روز واقع سازد کفاره میدهد
احتیاطا وکفاره بنده آزاد کردنست اکر ممکن باشد والا دو ماه پی در پی

روزه گرفتن والا شصت مسکین را طعام دادن علی الترتیب و بعضی گفته اند
که مخیر است در میان اینها و اول احوط است بلکه اظهر پس اگر جماع در شب واقع
شود یک کفاره میدهد و اگر در روز ماه رمضان واقع سازد دو کفاره میدهد
یکی مرتبه و یکی مخیر و اگر روزه آن بنذر و یا عهد یا یمین بنذر واجب باشد دو کفاره
میدهد بنحوی که گذشت و اگر باکراه با زن خود جماع کند در روز ماه رمضان
روزه هر دو و معتکف باشند دو کفاره میدهد و بعضی گفته اند که چهار کفاره میدهد
مرد و بعضی گفته اند که سه کفاره میدهد و احوط چهار است و اقل سه و اگر در
غیر ماه رمضان اکراه کند بر جماع یا در ماه رمضان در شب اکراه کند بر جماع
یک کفاره میدهد و بعضی گفته اند دو کفاره میدهد و این احوط است و اگر
روزه واجب باشد بنذر و عهد و یمین و هر دو معتکف باشند و جماع کند باکراه
دو کفاره میدهد مرد و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه و این احوط است
چهارم اگر معتکف مرتد شود و فی الحال توبه کند ظاهرا اعتکافش صحیح است
خصوصا مرتد ملی و اگر بر نگردد باطل میشود و واجب است اخراج او از مسجد
پس اگر اعتکاف واجب معین باشد بعد از توبه کفاره میدهد و احتیاطا قضا کند
پنجم هرگاه نذر کرده باشد که در دهه آخر ماه رمضان مثلا اعتکاف کند و ترک
کند چند روز را یا باطل سازد اعتکاف او واجب است که تتمه را بجا آورد و کفاره
نذر بدهد و اگر شرط کرده باشد که بیگاه پی در پی اعتکاف کند و بعد از چند
روز بر هم زند واجب است که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و همچنین اگر نذر
کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف کند و بر هم زند سال دیگر بجا آورد
اما اگر این ماه رجب نذر متتابع کرده باشد و بر هم زند یک کفاره میدهد
بی شبهه و در کفاره دویم اشکال است چه فی الحقیقه دو مخالفت کرده است
و در اتمام این با کفاره یا استیناف در ماه رجب دیگر با کفاره یا اعتکافش
در هر ماهی که باشد با کفاره خلاف است احوط آنست که این ماه را تمام کند و ماه
رجب آینده را اعتکاف کند و دو کفاره میدهد ششم هرگاه نذر اعتکاف ماه





کرده باشد مثلا و فراموش شود او را که نذر کرده است تا ماه رجب بیرون رود
کفاره لازم نیست و در قضا خلاف است احوط آنست که قضا کند اما اگر در اثنای
آن رجب خاطرش آید تتمه را می کند اگرچه یکروز مانده باشد و دو روز از شعبان
با او ضم میکند وجوبا و در قضای باقی خلاف است و اگر قضا کند بیست و نه روز
قضا کند یا بیست و هفت روز چون آن دو روز را با مقدمه کرده است اشکال است
اگر ماه تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکند یا آنچه فراموش کرده است باز
اشکال است احوط آنست که بیست و نه روز را قضا کند احتیاطا هفتم اگر نذر
کند اعتکاف چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف
کند بیرون آید هرگاه آن یکروز را بجای آورد واجب است که دو روز دیگر با آن
ضم کند و اگر نذر کند این دو روز را دور نیست که بهتر باشد تا جزما بقصد وجوب
بفعل آورد و چون در وجوب مقدمه خلاف هست و اگر نذر کند اعتکاف پنج
روز را واجب است که شش روز بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل
هشتم اگر نذر کند که یکروز زیاد دو روز اعتکاف کند و بی چه زیاده نذر منعقد
نمیشود و محتمل است که قید لغو باشد سیما نسبت بجاهل مسئله و باید که سه روز
بجا آورد و این احوط است اما اگر قید نکند بعدم زاید و نذر کند اعتکاف
یکروز را منعقد می شود و لازم است که دو روز را ضم کند و همچنین اگر دو روز
نذر کند واجب است که یکروز ضم نماید نهم سنت است که در حین شروع در
اعتکاف شرط کند مانند احرام و بگوید که اللهم حلنی حیث حبستنی
یعنی خداوندا مرا محل ساز که توانم بیرون رفتن هرگاه عذری بهم رسد مرا
مشهور میان علما آنست که این شرط در حین نذر نیز مستحب است و لیکن
بهتر آنست که در نذر ان شاء الله بگوید موافق اخبار صحیحه تا از مرتبه وجوب
بیفتد و بسبب مخالفت کفاره لازم نشود اگرچه احوط آنست که در هر دو صورت
[illegible] هم [illegible] اگر هر دو را واقع ساخته باشد و اراده کند که بیرون آید
[illegible] عذری [illegible] است با کراهت و اگر عذری برسد کراهت ندارد بیرون آمدن

بیش از اتمام دو روز و چون تمام شد دو روز روز سیم واجب میشود مگر عذری
باشد که نتواند در مسجد بودن مثل حیض و نفاس یا خوف ظالمی یا سبعی که
در خصوص تنها بیرون می آید و قضا لازم نیست ولیکن مستحب است قضا و اگر
شرط نکرده باشد و امثال این عذرها بهم رسد پس آنچه سه روز یا بیشتر شده است
صحیح است و ما بقی را قضا میکند نذر [illegible] را از سر میگیرد و اگر شرط
نکرده باشد جایز نیست بی عذری واجب است بهم زدن بیش از سه روز تا اینکه
شب سیم واجب میشود و ترکش حرامست و مشهور آنست که نذر غیر معین حکم
سنت دارد و احوط آنست که مطلقا آنرا بر هم نزنند و اگر جماع کند کفاره بدهد
دهم بیع و شرا و سایر محرمات غیر از جماع سبب بطلان اعتکاف میشود و کفاره
با اینها واجب نمیشود و در بطلان با استمنا و کفاره خلافست احوط تمام است
و کفاره اگر در شب واقع شود و اگر در روز واقع شود استمنا باطل می شود
اعتکاف در نذر معین و کفاره میدهد احتیاطا تم

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

الحمد لله الملک که بتوفیق منعم حقیقی [illegible] این نسخه شریفه روز چهارشنبه
بتاریخ چهارم شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال ۱۹۸ سنه از روی نسخه که مقابله
شده بود با نسخه ملا عبدالله ولد خلف [illegible] محمد تقی مصنف رحمه الله [illegible]
[illegible] اقل عباد الله [illegible]
لصاحبه غفر الله لهما و لوالدیهما
و للاخوانهما با تمام
رسیده